

غذای روح
{مطالب خواندنی و جذاب}

محمد تقی صرفی پور

« »

مَدِّتْهَاسْت که منتظرِ آمدنت هستیم. می‌بینی چقدر انتظار می‌کشیم! اما تو در بینِ ما نیستی! اما نه مادر می‌گوید: آقا در بینِ ما هست و این ما هستیم که نمی‌توانیم ایشان را درک کنیم، چون ما بنده‌های گنهکاری هستیم. اصلاً خانه ما بدونِ حضورِ تو جورِ دیگری شده، گل‌های باغچه خانه‌مان پژمرده‌اند و شکوفه‌ای ندارند و... تو گفته‌ای که: خواهی آمد و من سالهاست که منتظرِ حضورِ هستم. هر روز به استقبالِ روزی که خواهی آمد، غروب‌ها می‌روم رویِ ایوانِ خانه‌مان. رویِ چهارپایه سفید می‌نشینم تا وقتی آمدی مانندِ شب‌می بر گلبرگِ وجودت باشم؛ سر در آغوشِ مبارکت بگذارم و با دیده‌های پُراشک، از درد دل‌هایم برایت بگویم.

آقا جان! دیگر بزرگ شده‌ام، اما هنوز تو نیامده‌ای. دوست دارم وقتی قرار شد که بیایی همه چیز را فرا گرفته باشم تا تو را بهتر بشناسم، آنگاه جزو یارانِ منتظرت باشم.

...در خانه‌مان تنهای تنهایم و این یادِ توست که مرا از تنهایی درمی‌آورد. ما همه‌مان یعنی بابا و مامان، خودم و برادرم هزار جور حرف داریم که با تو می‌گوییم و تو فقط از آن سوی مهتاب و از پشتِ ابرهای سفید به ما لب‌خند می‌زنی. وقتی مادر برای آمدنت اشک می‌ریزد تو صحبت‌هایش را می‌شنوی. این را مادر به من گفته.

امروز، جمعه است. پدر می‌گوید: جمعه اختصاص به آقا و مولایمان دارد و من هم به امید آنکه در این روز بیایی جورِ دیگری می‌شوم. دلم را مهربانتر می‌کنم، برای این کار از مادر، محبتِ را قرض می‌گیرم و قلبم را قاب تا از خوشحالی نپرَد! دست و صورتم را هم می‌شویم، موهایم را شانه می‌کنم، لباس مرتبی می‌پوشم و جیب‌های شلوارم را از گل‌یاس پُر می‌کنم. تو دوست داری که ما اینگونه باشیم. باغچه‌ها را تمیز می‌کنم و حیاطِ خانه را آب و جارو، پنجره‌های خسته‌مان را هم دلداری می‌دهم و گلدانهای کهنه را

از زیرزمین می آورم، داخلشان شمعدانی می کارم و می گذارم لب پنجره‌ها، روی هر کدام از پله‌هایمان را گلدانهای یاس می گذارم و دست به دعا برمی دارم!

شب شده است اما هنوز تو نیامده‌ای. باران شروع به باریدن کرده است و لباسهایم را خیس کرده. پنجره‌ها دوباره گریه‌شان می گیرد و گل‌های باغچه به هم می خورند. پدر، چراغها را روشن می کند و من پنجره‌ها را می بندم و می روم روی ایوان، روی چهارپایه سفیدم می نشینم.

چقدر حیاط خانه‌مان، روزهای جمعه و شب‌های بارانی اش زیبا می شود و اصلاً جمعه‌ها زیباست! گرمای وجودم با گرمای سوزهای گریه مادر چقدر دلچسبند و من تصمیم می گیرم که از این به بعد، در نمازهایم بیشتر صدایت کنم تا زودتر بیایی و جمعه‌ها این قدر انتظارت را نکشم.

می خواهم مثل تو شوم، می دانم که نمی شود اما من تصمیم خودم را گرفته‌ام. پس زودتر بیا.

{ — }

منافق

منافق کسی است که در دل منکر و حدانیت خدا و یا نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد و اعتقاد به حقانیت اسلام ندارد، ولی کفر خود را در دل پنهان داشته و در زبان برای اغراض دنیوی اظهار اسلام می کند.

قرآن می فرماید:

((اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله و الله يعلم

انك لرسوله و الله يشهد ان المنافقين لكاذبون))

((هرگاه منافقان پیش تو آیند و بگویند ما شهادت می دهیم که تو پیامبر خدائی خدا می داند که تو پیامبر اوئی، و خدا می داند که منافقان دروغگویند)).

((ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى

الصلوة قاموا كسالى يراون الناس ولا يذكرون الله الا قليلا مذبذبين بين ذالك لالى هؤلاء و لا الى هؤلاء و من يضلل الله فلن تجد له

سبيلا))

((منافقان می خواهند خدا را فریب دهند، خدا آنان را فریب می دهد.

هرگاه به نماز می ایستند به کسالت می ایستند و برای ریا، (و خوشایند مردم) نماز می گزارند، و نه به سوی آنان، هر کس را خدا گمراه کند برای او راهی نخواهی یافت)).

((و اذا جاء و کم قالوا امنا وقد دخلوا بالكفر و هم قد خرجوا به والله اعلم بما كانوا یکتُمون و تری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم و العدوان واکلهم السحت لبئس ما كانوا یصنعون))

((هرگاه پیش شما می آیند می گویند ما ایمان آورده ایم و حال آنکه باکفر وارد شده و با کفر خارج شده اند خدا به آنچه کتمان می کنند دانستارست بسیاری از آنان را می بینی که به گناه و دشمنی و خوردن مال حرام مبادرت می ورزند چه بد می کنند. چرا روحانیون و علماء یهود آنان را از گفتن سخن گناه و خوردن مال حرام نهی نمی کنند! چه نکوهیده است آنچه آنها می کنند)).

منافق اگر در زبان منکر اسلام یا ضروریات آن نباشد محکوم به اسلام است، ولی در آخر اندک کافر مخلد در آتش خواهد بود. قرآن می فرماید: ((وعد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فیها))

((خدا مردان و زنان منافق و کافران را به آتش جهنم و به خلود در آتش جهنم وعده داده است)).

((ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ولن تجد لهم نصیرا))

((همانا منافقان در طبقه زیرین آتش هستند و هرگز برای آنها یآوری نخواهی یافت)).

((المرجی لامر الله))

مرجی لامر الله که در قرآن به این تعبیر آمده، کسی است که در اسلام وارد شده و به آن اقرار کرده، ولی در قلب نه به اسلام معتقد است و نه منکر آن است، و فرق آ، با منافق اینست که منافق در دل منکر اسلام است، اگر چه در زبان اقرار دارد.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر المرجون لامر الله فرمود:

((آنان گروهی هستند که اسلام آورده و شرک را ترک کردند ولی

در دل ایمان ندارند تا مؤمن بوده و بهشت بر آنان واجب گردد و نه اسلام را انکار نمودند تا آتش بر آنان واجب گردد، در این حال یا خدا آنها را معذب می کند یا عفو می فرماید))

رابطه پر خاشگری با رشد شخصیتی نوجوان

یکی از آثار رشد نوجوانان، ظاهر شدن پر خاشگری در رفتار بعضی از آنها در خانواده و مدرسه و جاهای دیگر است.

از علت های پرخاشگری، می توان به به تحقیر نوجوان در مقابل دیگران اشاره کرد. او که هرچه بزرگتر می شود به مسئله نیاز به احترام گذاشتن و داشتن شخصیت پی می برد وقتی با بی احترامی به خود مواجه می شود گاه به پرخاشگری و عصبانیت های بی جا و دعوا با اعضای خانواده یا هم کلاسی های خود بر سر مسائل کوچک روی می آورد. لذا اولین نکته برای آرامش خانواده و دوری از رفتارهای ناپسند نوجوانان و جوانان، شناخت روان جوان و آگاهی از مقتضیات جوانی است. فرزند جوان، مطابق میل طبیعی، عاشق استقلال و تشخص است. می خواهد هرچه زودتر خود را از محدودیتهای دوران کودکی رها سازد و به گروه بزرگسالان بپیوندد و مانند آنان مستقل باشد. او خواسته خود را بر زبان نمی آورد! ولی اگر به مقصود خود نائل نشود و به حق طبیعی خود، دست نیابد، سرکشی و طغیان می کند، به کارهای غیر عادی دست می زند، بد رفتار و تندخو می شود و با زبان حال می گوید:

به شخصیت من احترام بگذارید! مرا مستقل و آزاد بشناسید! با من همانند یک فرد بزرگ برخورد کنید!

در سخن پیامبرص است که فرمود: «فرزند، هفت سال آقا است. هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».

طفل هفت سال اول بر پدر و مادرش حکومت می کند! زیرا فکرش نارسا و جسمش ناتوان است. پدر و مادر باید با دیده رافت به او نظر کنند و ناچارند که خواسته های او را برآورده سازند.

در هفت سال دوم، تغییرات قابل ملاحظه ای در تن و روان کودک پدید می آید. جسمش قوی می شود و درکش رشد می کند. تاندانهای خویها و بدیها را می فهمد. لذا مورد مؤاخذه والدین و مربی و آموزگار قرار می گیرد. و چون عقلش بخوبی شکفته نشده و صلاح و فساد خود را به درستی تشخیص نمی دهد، پدر و مادر آمرانه به او تذکر داده و او باید فرمان والدین را اطاعت کند.

اما در هفت سال سوم نشانه های جوانی و بزرگسالی در او پدید می آید. لذا احساس مسئولیت می کند و در تدبیر زندگی همکار والدین می باشد.

از بکار بردن کلمه وزیر چند نکته را می فهمیم:

الف - جوان تشخص طلب و استقلال جو است.

ب - نباید با او آمرانه برخورد کرد.

هیچ چیز بیش از حق رأی در تربیت آنان مؤثر نیست. باید در خانه و مدرسه به آنها حق اظهار عقیده داده شود. البته استقلال دادن به جوان به این معنا نیست که وی در تمام اعمالش آزاد باشد تا به میل خود به هر محیط فاسدی برود، زیرا جوان که عقلش نسبت به احساساتش ضعیف است، همواره در معرض سقوط قرار دارد. جوان اغلب پایان کار را نمی بیند و از تشخیص بسیاری از بدیها و خوبیها عاجز است. پس مراد از وزیر بودنش آن است که هم شخصیتش مورد احترام باشد و هم اختیار صد در صد نداشته باشد، بلکه تصمیم نهایی با والدین است.

سختگیری بی مورد، زورگویی و ستم، تعدی و خشونت والدین نسبت به جوان یکی از دو نتیجه را به بار می آورد:

الف - جوان بر اثر فشارهای طاقت فرسای روحی و نظارت های خسته کننده والدین، نیروی مقاومت خود را از دست داده و تسلیم شرائط موجود می شود. او اگر چه سازگار و سربیزیر می شود ولی استعداد های خود را از دست می دهد و یک انسان نالایق بار می آید.

ب - جوان در مقابل سختگیری ها می ایستد که در نتیجه باعث اختلاف در خانواده می شود. عربده ها و فریادها، تندی و خشونت، اشک و زاری، هیجان و ناراحتی برنامه عادی چنین خانه هایی خواهد بود!

بعضی پدران بخاطر عقده خود کم‌بینی، خشن و تندخو هستند. برای ابراز قدرت در خانه، با اهل منزل بدرفتاری می‌کنند، فریاد می‌کشند، دشنام می‌دهند. گاهی بچه‌ها را کتک می‌زنند! و گاهی در محیط منزل ایجاد رعب و هراس می‌کنند! لغزش یا اشتباه کوچک را بزرگ تلقی کرده و چشم‌پوشی نمی‌کنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار دارد که همه اهل خانه ساکت باشند و اگر صدایی بلند شود، طوفان پيامی کند! ولی اگر دیگران خواب باشند، استراحت دیگران برایش ارزشی ندارد! کودکان این خانه‌ها بر اثر سختگیری بی‌مورد والدین، خشمگین و عصبی بار می‌آیند و همواره در خود احساس حقارت نموده و این حس بصورت عقده در آنها باقی می‌ماند!

البته تا کوچک هستند نمی‌توانند در مقابل رفتار خشن پدر نیرومند خود عکس‌العملی نشان دهند، اما زمانی که پا به سن جوانی می‌گذارند، برای اینکه در خانه بخاطر عقده حقارت خود، ابراز وجود کنند، کانون خانواده را به محل مشاجره و ناسازگاری تبدیل کرده و کار به آنجا می‌کشد که فرزند در مقابل پدر می‌ایستد! راه حل این معضل به دو طرف برمی‌گردد. دو طرف باید خودسری و لجاج را ترک کنند و از تمایلات نادرست خویش چشم‌پوشند تا بتوانند با همکاری یکدیگر مشکلات را حل کنند.

در بررسی روی 105 پسر و دختر جوان که خلاف بزرگی را انجام داده بودند، متوجه شدند که تقریباً 91 درصد جوانان مجرم از اختلالات عاطفی شدید رنج می‌برند. یعنی هم از حیث عاطفی مورد بی‌مهری قرار گرفته بودند و هم احساس ناامنی و حقارت داشتند!

جنون جوانی

باتوجه به اینکه هر انسان سالمی دارای دو نیروی عظیم عقل و احساس است، در جوانان معمولاً احساسات در کمال قدرت و نیرو، و عقل در حال ضعف و ناتوانی است (بغیر از موارد استثنائی) لذا می‌بینی تصمیمات و کارهایشان گاهی نامعقول و نپخته است و مخصوصاً در حال عصبانیت کارهای ناروا و اعمال خطرناک انجام می‌دهند. جوان سعادتمند کسی است که باتوجه به ضعف عقل جوانی، خود را بشناسد و در کارهای مهم از نصیحت افراد عاقل و خیرخواه پیروی نماید و از برنامه‌های صحیح تربیتی و دینی تبعیت کند.

یکی از بیماریهای روانی که در کمین بعضی از جوانان است، بیماری جنون جوانی است! این بیماری به چند صورت بروز می‌کند که یک‌قسم آن اختلالات روانی و بی‌نظمی‌های فکری است، که کم و بیش تمام جوانان نخواستگرفته رفتار آن هستند و این بیماری همان جنون خودنمایی و تخیلات افسانه‌ایست. در این بیماری، شخص اسیر توهمات واهی خود می‌گردد، از واقعیت‌های زندگی غافل می‌شود و مانند دیوانگان به اوهام و تخیلات پناه می‌برد! و همواره در خواب و خیال سیر می‌کند و زندگی را از پشت عینک افکار بیهوده و غیر واقعی می‌بیند. او از عقل و منطق گریزان است و عاشق اوهام و افسانه‌های ناشدنی! او گاهی تحت تأثیر این اوهام به جرم و جنایت دست می‌زند و کارهای وحشتناک و خشن و اعمال جنون‌آمیز از او صادر می‌شود. مانند آن دو جوان هامبورگی که برای رسیدن به پایه «جیمس دین»، با طناب‌باریکی خود را از طبقه چهارم ساختمانی به پائین پرت کردند!

تخیلات غیر عقلانی و تصورات ناسنجیده جوانان، گاه آنچنان آنان را مسرور و خوشحال می‌کند که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند و بی‌اختیار قهقهه می‌زنند. و گاهی چنان غم‌زده و مهموشان می‌سازد که از

اجتماع گریزان شده و به گوشه گیری و انزوا پناهنده می شوند. این اختلالات در کلمات بزرگان دین آمده و پیامبر اکرم (ص) آن را جنون جوانی و امیر مؤمنان علی (ع) آن را مستی جوانی تعبیر فرموده است. جوانان در سال اول و دوم بعد از بلوغ، دچار آشفتگی روحی و ناموزونی های شدید روانی هستند تا جایی که در پاره ای از بی نظمی هارنگ جنون بخود می گیرند! اما هر چقدر از عمر جوانی بیشتر می گذرد و فاصله جوان از دوره بحران بلوغ، افزایش می یابد، طوفان احساسات به همان نسبت فروکش می کند و بی نظمی های روانی تقلیل می یابد و جوان از نظر عقلی، پخته می شود و اخلاقش عادی می گردد. البته این تغییرات در افراد مختلف است. زیرا افراد فقیر و دارای زندگانی سخت، در حدود 18 سالگی به مرحله پختگی می رسند ولی افراد ثروتمند و مرفه، در 22 یا 23 سالگی هنوز مرد نشده اند! منبع: 1- گفتار فلسفی «محمد تقی فلسفی». 2- زنان و جوانان {محمد تقی صرفی}

گناهان کبیره از زبان مبارک امام صادق (ع)

- عمر بن عبید خدمت امام صادق رفت و آیه 32 سوره نجم را خواند: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا لِلْمَمِّ أَنْ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ». یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیر از گناه صغیره دوری می کنند که آمرزش خدا وسیع است.
- سپس عمرو تا کلمه فواحش را خواند، ساکت شد. حضرت فرمود چرا ساکت شدی؟ عرض کرد دوست دارم گناهان کبیره را از قرآن بشناسم. امام فرمود: بلی ای عمرو! بزرگترین گناهان:
- 1- شرک به خدا که فرمود: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» مائده 72 و فرمود «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» نساء 48
 - 2- یأس و ناامیدی از رحمت خداوند که فرمود: «لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» یوسف 87
 - 3- ایمن بودن از مکر الهی که فرمود: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» اعراف 99
 - 4- عاق والدین زیرا عاق را ستمکار و بدبخت خوانده است «جَبَّارٌ شَقِيًّا» مریم 32
 - 5- کشتن نفس مؤمن که فرمود: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها» نساء 93
 - 6- نسبت دان زنا به زن پاکدامن که فرمود: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» نور 23
 - 7- خوردن مال یتیم که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» نساء 10
 - 8- فرار از جهاد که فرمود: «وَمَنْ يَوْمَئِذٍ دُبِّرَهُ آلًا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ وَمُتَحِيزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» انفال 16

9- خوردن مال ربا که فرمود: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» بقره 275

10- سحر و جادو که فرمود: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» بقره 102

11- زنا و فاحشه کردن که فرمود: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ إِثْمًا يِضَاعِفْ لَهُ الْعَذَابُ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» فرقان 68

12- سوگند دروغ که فرمود: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» 77

13- کینه مؤمن در دل گرفتن: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آل عمران 161

14- زکات ندان که فرمود: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» توبه 34

15- شهادت دروغ که فرمود: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» فرقان 72

16- مخفی کردن شهادت که فرمود: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَأِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ» بقره 283

17- شرابخواری: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» بقره 219

18- قماربازی که فرمود: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» بقره 219

19- ترک عمدی نماز که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که عمدا نماز نخواند از ذمه خدا و ذمه رسول خدا دور شده است.

20- شکستن پیمان

21- قطع رحم که فرمود: «لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» رعد 25

چون سخن امام به اینجا رسید، عمرو در حالی که گریه می کرد بلند شد و گفت هلاک می شود کسی که به رأی خود بگوید و با شما در فضائل و علوم مشاجره و منازعه کند، و بیرون رفت. «تفسیر اثنی عشری ج 12 ص 343»
ای کاش عمرو می نشست تا امام صادق (ع) همه گناهان کبیره را برای او می گفت و به دست ما می رسید.

گناهان جنسی

امیر المؤمنین علی ع می فرماید: بنده شهوت، از غلام زر خرید پست تر است!
پیامبر ص فرمود:

هر گاه جوانی در ابتدای جوانیش ازدواج کند، شیطان ناله می کند: ای وای! دینش را از من حفظ نمود.
- پیامبر خدا (ص): هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهل شبش پذیرفته نشود.

غذای روح

- هر مردی بتواند کار حرامی انجام دهد و آن را فقط به خاطر ترس از خدا فرو گذارد خداوند ، پیش از آخرت ، در همین دنیا بهتر از آن را به وی عوض دهد.

«حضرت رسول (ص) فرمود: هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش نماید، عرش خداوند از این عمل به لرزه می افتد.»

رسول خدا ص فرمود:

«نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است.»

پیامبر ص فرمود:

«اگر از آسمان بیفتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت شخصی نگاه کنم یا شخصی به عورت من نظر نماید!».

رسول خدا ص در معراج، در هنگام بازدید از جهنم دیدند که:

«زنی را به موی سرش آویزان کرده بودند و او مغز سرش را می جوید! از جبرئیل در باره او پرسیدم فرمود: او در دنیا موی سر خود را از نامحرم نمی پوشانده است.»

پیغمبر اکرم ص فرمود:

«بپرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم (بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، بطرف آن زن تحریک می شود و به او رغبت می کند.»

«امام صادق (ع): کسانی که مرتب زنا می کنند یادزدی می نمایند یا شراب می خورند مانند بت پرستان می باشند.»

«رسول خدا (ص): غضب خدا شدید است بر زن شوهر داری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند که اگر این کار را کند همه اعمالش (اعمال خوب) نابود می شود. و اگر در بستر غیر شوهرش بخوابد، بر خدا لازم است که او را بعد از عذاب در قبر به آتش بسوزاند.»

«رسول خدا (ص): چهار چیز داخل خانه ای نمی شود الا آنجا را خراب می کند و برکت هم آنجا را آباد نمی کند: خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا!»

«امام باقر (ع): در کتاب رسول خدا دیدیم که: هرگاه بعد از من زنا ظاهر شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود.»

نماز در روایات و آیات

«روایت شده چون مشکلی برای خانواده رسول خدا (ص) پیش می آمد، می فرمود: برخیزید

نماز بخوانید. بعد فرمود: خدا این گونه به من دستور داده است»

«امام صادق(ع): هرگاه برای امیرالمؤمنین(ع) مشکلی پیش می آمد، به نماز پناه می برد»
«رسول خدا(ص): پیامبران خدا چنان بودند که چون دچار نگرانی می شدند، به نماز پناه می بردند.»
«رسول خدا(ص): هنگامی که مشکلات و بلاها نازل می شود، اهل مساجد در امانند.»

«رسول خدا(ص): خدا رحمت کند مردی را که برای نماز شب برخیزد و همسرش را هم بیدار کند»

«وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها» طه 132
یعنی خانواده ات را امر به نماز نما و بر این مسئله مداومت کن
«رسول خدا(ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید»

{دور رکعت نماز که در هر رکعت شصت بار «قل هو الله» بخواند که وقتی نماز تمام شد
خدا گناهِش را می آمرزد.}
خدا فرمود: قد افلح المؤمنون. الذين هم في صلاتهم خاشعون. همانا مؤمنین رستگار شدند. آنانکه در
نمازشان خاشع بوده و خود را در مقابل خدایشان کوچک احساس می کنند. }

«امام صادق(ع): هنگام حاجت، دو رکعت نماز بخوان و بر محمد و آلش صلوات بفرست
و حاجت را بگو. آنوقت حاجت رو می شود.»
که امام جعفر صادق(ع) می فرماید: دو رکعت نماز در دل شب در نزد من از دنیا و آنچه در آن است
محبوبتر است.

«رسول خدا(ص): خدا به سه دسته با خوشنودی نظر می کند: نماز شب
خوان. جهاد کنندگان با دشمن. نماز جماعت خوانها»

دستور العمل اخلاقی علامه طباطبایی

نامه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

غذای روح

محضر مبارک نخبه الفلاسفة و آية الله العظمی جناب آقای طباطبائی ادام الله عمرکم ماشاء الله سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

کوتاه سخن آنکه جوانی هستم ۲۲ ساله، میزان تحصیل پنجم ریاضی. اشتغالات فعلی تحصیلات حوزه قم حدود لمعه اصول الفقه. آخوندزاده. محیط زیست: دو سال سربازی در تهران، شش سال کودکی در قم، تحصیلات اولیه و بیشتر تحصیلات دبیرستان نیز در قم، چند سالی کرمانشاه.

چنین تشخیص می‌دهم که تنها ممکن است شما باشید که به این سؤال من پاسخ دهید. در محیط و شرایطی که زندگی می‌کنم هوای نفس و آمال و آرزوها بر من تسلط فراوانی دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب آن شده‌اند که مرا از حرکت به سوی الله، و حرکت در مسیر استعداد خود بازداشته و می‌دارند.

درخواستی که از شما دارم برای من بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست‌بزنم تا بر نفس مسلط شوم و این طلسم شوم را که همگان گرفتار آنند بشکنم و سعادت بر من حکومت کند؟

یادآور می‌شوم نصیحت نمی‌خواهم و الا دیگران ادعای ناصحیت فراوان دارند. دستورات عملی برای پیروزی لازم دارم. همان گونه که شما در تحصیلات خود در نجف پیش استاد فلسفه داشتید، همان شخصی که تسلط به فلسفه اشراق داشت. (مسموع است).

باز هم خاطرنشان می‌سازم که نویسنده با خود فکر می‌کند که شفاها موفق به پاسخ این سؤال نمی‌شود. وانگهی شرم دارم که بیهوده وقت گرانیامه شما را بگیرم. لذا تقاضا دارم پدرانه چنانچه صلاح می‌دانید و بر این موضوع می‌توانید اصالستی قائل شوید مرا کمک کنید. در صورت منفی بودن، به فکر ناقص من لبخند نزنید و مخفیانه نامه را پاره کنید و مرا نیز به حال خود وا گذارید. متشکرم.

امضا ۱۳۵۵/۱۰/۲۳

جواب علامه به نامه اول

السلام علیکم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته‌اید لازم است همتی برآورده، توبه‌ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می‌شوید قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید رضای خدا - عز اسمہ - را مراعات خواهم کرد. آن وقت در سر هر کاری که می‌خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه‌ای در کارهایی که روز انجام داده‌اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکر می‌کنید. و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید. این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد ولی کلید نجات و رستگاری است. و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سوره مسبحات یعنی سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست روز از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاء الله موفق خواهید بود. والسلام علیکم.

محمد حسین طباطبایی

مراسم عروسی اسلامی

در مرام جشن، چقدر خوب است برنامه‌ای از قبل تعیین شده داشته باشیم، نه اینکه به طور مثال میهمانان عروسی بیایند و هی به هم نگاه کنند و کسانی هم که در قلب، بیماری معنوی دارند به اسلام و خانواده‌های مذهبی نیشخند بزنند. در یک برنامه عروسی این کار انجام شد هم جالب بود و هم سرگرم کننده، هم با برنامه بود و هم پیامی ارسال شد، در آن مراسم مسابقه کم‌ترین مهریه و کمترین سن ازدواج بین حاضران از آقایان گذاشته و جایزه داده شد و در نتیجه

غذای روح

نسبت به پایین آوردن سن ازدواج و نیز مهریه، پیام داده شد، دیگر اینکه از بزرگان جلسه دعوت شد تا به نقل خاطرات بپردازند خاطره عروسی های پنجاه سال پیش خود را بگویند و این برنامه برای حاضران شنیدنی بود. دیگر اینکه می توان مسابقه - به فرض - خواندن یک قطعه آواز محلی گذاشت، آن هم بدون مقدمه قبلی که خود، لطافتی به جلسه می دهد و دیگر استفاده از گویش محلی و کارهایی در اطراف آن که برای اهل آن گویش، خیلی جالب است و ...

در هر حال، باید جشنها را با برنامه های مفید و شاد و تلطیف کننده ای که از قبل، تعیین می شود به صورت سالم پر کنیم.

فهرست چند مسابقه برای مراسم ازدواج

بعد از خیرمقدم و برنامه ای کوتاه و با معنویت مثل ۳ دقیقه تلاوت ناب ۱- مسابقه نقل بهترین لطیفه در موضوع خاص و یا به طور مطلق ۲- مسابقه خواندن بهترین شعر ۳- مسابقه گفتن دور افتاده ترین واژه های گویش محلی ۴- مسابقه اجرای نمایشهای طنز کوتاه (کار گروهی) ۵- مسابقه خواندن صحیح مناسبتین آیه راجع به ازدواج یا موضوعی دیگر ۶- مسابقه خواندن حدیث ازدواج

البته برای جوایز این مسابقات، مبالغی باید هزینه کرد تا جلسه از شور و نشاط برخوردار باشد، یاد کنیم از یک عروسی در تهران که به جای چاپ کارت گران قیمت که بعدا هم دور انداخته می شود از یک کتاب جیبی جانمازی حدیث ازدواج استفاده کرده بود که کارتی است ماندگار و هزینه ای هم دور ریخته نشده است، فقط در صفحه اول کتاب نوشته بود مراسم ... زمان ... و مکان ...

البته با استفاده از وسائل صوتی و تصویری می توان برنامه ها را به نحوی اجرا کرد که خانم های شرکت کننده - اگر برنامه مستقل ندارند - هم استفاده کنند و رعایت حجاب و ارتباط زن و مرد هم بشود.

یکی از مسائل ساکنان شهرهای عشق مثل مشهد و قم، ارتباط مراسم عروسی با آن حرم محترم است که معمولاً به صورت طواف کاروانی از خودرو و سر و صدا انجام می گیرد و گاهی هم مساله آفرین می شود چه اشکالی دارد، عروس و داماد را با لباس سنگین و با همراهان، بدون مزاحمت دیگران در یک حالتی از قداست به طواف حرم ببریم تا آن امام (ع) و آن بزرگ نیز برای آینده این زندگی نو دعا کنند؟ چرا این حرکت آسمانی را با بی تقوایی و بی حجابی و مزاحمت، از معنویت خالی می کنیم بهتر نیست اولین زیارت و طواف را برای عروس و داماد چنان برنامه ریزی کنیم که آن امام مهربان، آنان را در حرمش بپذیرد؟ و یک سؤال هم از اهل ابتدال بکنیم: شما که با آن وضع مخصوص، این مساله عبادی - معنوی را نابود می کنید اصلاً از امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) و این پاکان چه برداشتی دارید؟ به نظر شما حرم با یک بنای تاریخی و ملی فرق دارد یا خیر؟

بعد از آوردن این چند نکته راجع به جشن ازدواج، به یکی دیگر از برنامه های جالب و مراسم جشن و سرور اشاره کنیم و آن جشن تکلیف یا عبادت است و برای خواهران به تعبیری که در جرائد آمده بود «جشن مشرف شدن به چادر» در این زمینه راهنماییهای مکتوب و مفیدی از سوی آموزش و پرورش تهیه شده است و کتابهایی هم به همین نام داریم در هر حال این هم از مراسم بسیار مؤثر است که پیام آن را می توان چنین خلاصه کرد: جشن می گیریم چون به مقام بندگی مسؤول، و عبادت با مسؤولیت رسیده ایم، با استفاده از راهنماییهای اهل اطلاع، جشن عبادت را هر چه کارآمدتر اجرا کنیم. آن هم بدون پیرایه های غیرضروری، هم برای پسران و هم برای دختران، و در فضایی مالا مال از تقوا و معنویت، ان شاء الله.

{عبدالرحیم حجتی}

ضرب المثلهای عرب

همرزم تو آن است که همدوش تو می‌رزمد، و کسی ست که به پاس سودتو، به خویش زبان می‌رساند. اگر شاخ زنی، با شاخداران شاخی زنی کن! بپرهیز! تا زبانت گردنت نزند. بسا که خوردنی، اتو را از خوردن‌ها باز دارد. بسا تیری که از غیر تیرانداز به هدف خورد بسا برادرانی که از مادر تو زاده نشده‌اند. چه بسا که پاسخ سخنی، خاموشی ست. بسا سرزنش شده‌ای که در خور ملامت نیست. گاه، نگاه بیانگر زبانست. ابرهای تابستان، بزودی پراکنده می‌شوند. چشم جوانمرد، گویای ایمان اوست. هر صبح بزرگواران رامی‌ستایند چشم چون بیند، حقیقت را در یابد با توکل زانوی اشتربند! آدمی، به آزمون، گرمی، یا خوار داشته می‌شود. هر سگی بر در خانه خویش بانگ می‌کند سرزنش زیاد موجب کینه‌وریت. زن و پاسخ مردانه؟! هر چه بکاری می‌دروی. سگ دوره گرد، بهتر از شیر خوابیده است. چه بیچاره است. آن که روباهان بر او بشاشند! هرتیغی کند می‌شود، و هر اسبی سکندری می‌خورد. بسا معذوری که سرزنش می‌شود. زبانی نرم و مشتی محکم. زبانی چون نرم رطب و دستی همچون چوب خشک. (در موردی که از کسی بوی فایده‌ای نمی‌آید) ناله زن فرزند مرده، همانند نوحه‌گر نیست هیچ چیز، همانند ناخنت، پشت تو را نمی‌خارد. نکوهش دوستان، بهتر از نبودن آنانست. مردم را می‌پوشاند و شرمگاهی برهنه است. دست تو، فصلی در مثل‌های عامیانه: از تست، حتی اگر فلج باشد.

مارگیر از ماران نجات نیابد. گوسفند سر بریده را از پوست کندن در دنیا بد غایب، دلیل خویش را به همراه دارد زناشویی، عشق را تباه می‌کند نصیحتگری موجب جدایی ست. آزاده، آزاده است گرچه به زیان گرفتار آید کار از آن زرنیخ است و نام از آن نوره همچون برادران پیامیزید! و همچون بیگانگان داد و ستد کنید قول و بولش یکیست روزهای ماهی را که در آن روزی نداری، مشمار! زیر عباطیل زدن لغزش‌های زبان و رنگ‌های رخسار، ناپاکی دل را آشکار می‌کند از مرگ گریخت و در مرگ افتاد دل ذکر می‌گوید و قلب می‌کشد. فلان کس همچون کعبه است که زیارتش می‌کنند و کسی رازیارت نمی‌کند همچون سوزن دیگران را می‌پوشاند و خود برهنه است. هر بار که پرید، بالش را چیدند آن که به بزرگی پدران خویش ببالد، عقیم ماند از سنایی: نیکبختی آدمی ست که دشمنش خردمند باشد

سخن امیرمؤمنان از کشکول شیخ بهایی

از کمیل بن زیاد نقل شده است که از سرورمان - امیرالمؤمنین - پرسیدم که ای امیرمؤمنان! خواهیم، تا نفس را به من بشناسانی! و او گفت: ای کمیل! خواهی کدام نفس، ترا بشناسانم؟ گفتم: ای سرور! مگر جز نفس یگانه، نفس دیگری هست؟ گفت: ای کمیل! نفس، چهار گونه است: گیاهی رشد کننده، حیوانی حسی، گویای قدسی، کلی الهی. و هریک از اینها، پنج نیرو و دو خاصیت دارند.

و اما گیاهی رشد کننده (نامیه نباتی): پنج نیرو دارد: ماسکه (خودداری کننده)، جاذبه (کشنده)، هاضمه (هضم کننده)، دافعه (دور کننده)، مربیه (پرونده) و دو خاصیت: فزونی و کمی. و انگیزش آنها از کبد است.

و حسی حیوانی (حسیه حیوانیه) و آن، پنج نیرو دارد: شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و بساوی و دو خاصیت: خرسندی و خشم. و انگیزش آنها از دل است.

و گویای قدسی (ناطقه قدسیه) که پنج نیرو دارد: اندیشه و یاد و دانش و بردباری و زیرکی (نباهة) و دو خاصیت آن: پاکدامنی و حکمت است. مرکز فعالیتش ندارد، و این نفس، شبیه ترین اشیاء، به ((نفوس ملکیه)) است.

کلی الهی (کلیه الهیه) و آن، پنج نیرو دارد: بقا، فنا، خوشی در شفا، عزت در لذت و فقر در بی نیازی و صبر در گرفتاری و دو خاصیت آن، خرسندی و تسلیم است. و این، مرتبه ایست که از خدا آغاز می شود و پایان آن نیز به خدا می رسد. و پروردگار گفته است: ((نفخت فیه من روحی)) و فرموده است: ((یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه)) و عقل، حد وسط نیروهای مزبور است.

جایگاه مریض و بیمار در اسلام

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

تب فرستاده مرگ است و زندان خدا در زمین او و گرمی او از جهنم است. و آن بهره هر مؤمن از آتش است. و نیکو دردی است تب، حقوق اعضا بدن را از بلاها عطا می کند. و خیری نیست در کسی که مبتلا نشود. و مؤمن وقتی که یک مرتبه تب کند گناهان مانند برگ درخت از او فرومی ریزد. اگر بر فراش خود ناله کند ناله اش ثواب آن پهلوی بغلتد مانند کسی است که تسبیح دارد. و هرگاه از درد فریاد زند ثواب گفتن لا اله الا الله دارد. و

هرگاه از شدت درد از این پهلوی به شمشیر در راه خدا بزنند. و اگر در آن حال برای عبادت خدا بر خاست مورد مغفرت و آمرزش حق قرار می گیرد. و خوشا به حال او تب یک شب کفاره گناهان یک سال است! برای این که الم و درد او تا یک سال در بدن او باقی می ماند. پس آن کفاره ما قبل و ما بعد می باشد. و کسی که یک شب مبتلا شود و آن بلا را قبول کند و ناراضی نباشد و شکر خدا به جا آورد کفاره شصت سال اومی گردد، برای اینکه آن را قبول کرده. و این منتهی است بر او در مقابل صبرش. و مرض برای مؤمن سبب پاکی و رحمت می گردد و برای کافر سبب عذاب و لعنت است. و مؤمن همیشه در مرض هست تا گناهی بر او باقی نماند. و سر درد یک شب همه گناهان را می ریزد مگر گناهان کبیره.

عملیات مرصاد، از زبان سپهبد شهید حاج علی صیاد شیرازی

عملیات مرصاد:

دو سه روز قبل از عملیات «مرصاد» و یا چهار، پنج روز قبل از آن، دشمن (عراقی ها) سوء استفاده کرد وقتی که قطعنامه پذیرفته شد. کدام قطعنامه؟ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تازه داشت جمهوری اسلامی قطعنامه را می پذیرفت که عراقیها سوء استفاده کردند. فکر کردند جنگ تمام شد و ما هیچ آمادگی نداریم، آمدند از ۱۴ محور در غرب کشور، هجوم آوردند. آنهایی که با جغرافیای منطقه آشنا هستند، از آن بالا گرفته تنگه با وسیعی، تنگه هوران، تنگه ترشابه، بعد هم پاسگاه هدایت، پاسگاه خسروی، تنگاب نو، تنگاب کهنه، نفت شهر، سومار، سرنی تا مهران حدود ۱۴ محور، دشمن آمد داخل، رزمندگان ما را دور زد. ما تا آن روز، ۴۰ تا ۵۰ هزار اسیر از آنها داشتیم و آنها اسیر از ما کمتر داشتند. این عملیات، خیلی وحشتناک بود! دلپایمان را غم فرا گرفت تا آنجا که امام فرموده بود: «دیگر نجنکید». من توی خانه بودم؛ یک دفعه ساعت ۸/۳۰ شب از ستاد کل (که من الان در آنجا کار می کنم که در آن موقع معاون عملیاتش یکی از برادران سپاه بود.) به من زنگ زد و گفت: فلان کس! دشمن از سرپل ذهاب، گردنه پاتاق با سرعت به جلو می آید. همین جوری سرش را انداخته پائین می آید. من گفتم: کدام دشمن؟! اگر تنها از یک محور سرش انداخته، پس چه جور دشمن است؟! گفت: نمی دانیم گفت: همین طور آمده الان به کردند هم رسید و کردند را هم گرفتند. چون بعد از پاتاق، می شود کردند، بعد از کردند، می شود اسلام آباد غرب و سپس نیز می آید به کرمانشاه. گفت: همین جور دارد جلو می آید. گفتم: این چه جور دشمنی است؟ گفت: ما هیچی نمی دانیم. گفتم: حالا از ما چه می خواهید؟ گفتند: شما بیائید بروید منطقه. خلاصه گفتم: اول یک حکمی بنویسد که من رفتم آنجا، نگویند تو چه کاره ای؟ درست است نماینده حضرت امام هستم ولی نمایندگی حضرت امام از نظر فرماندهی، نقشی ندارد. او گفت: هر حکمی می خواهی، بگو ما می نویسیم. ما هر چه فکر کردیم، دیدیم مغزمان کار نمی کند. حواسمان پرت شد که این دشمن، چه کسی است. آخر گفتم: فقط به هواپیما بگویند که ساعت ۱۰/۳۰ آماده بشود ما با هواپیما برویم به کرمانشاه. هواپیما آماده کردند.

ساعت ۱۰/۳۰ رفتیم کرمانشاه. رسیدیم کرمانشاه، دیدیم اصلا یک محشری است. مردم ریختند بیرون شهر از شدت وحشت. این جاده بین کرمانشاه بیستون تقریباً حالت بلواری دارد. تمام پر آدم، یعنی اصلاً هیچ کس نمی تواند حرکت کند. طاق بستان محل قرارگاه بود. مجبور شدیم پیاده شویم، ماشین گرفتیم، رفتیم تا رسیدیم تا ساعت ۱/۳۰ شب ما دنبال این بودیم، این دشمنی که دارد می آید، کیه؟ ساعت ۱/۳۰ شب یک پاسداری سراسیمه و ناراحت آمد، گفت: من اسلام آباد بودم، دیدم منافقین آمدند، ریختند توی شهر (تازه فهمیدم منافقین هستند ریختند توی شهر.) شهر را گرفتند آمدند پادگان ارتش را (که آن موقع ارتش آنجا نبود ارتش همه توی جبهه ها بودند فقط باقی مانده آنها بودند.) گرفتند. فرمانده،

سرهنگی بود. حرفشان را گوش نمی کرد. همان جا اعدامش کردند و می خواستند بیایند به طرف کرمانشاه، توی مردم گیر کردند، چون مردم بین اسلام آباد تا کرمانشاه با تراکتور، ماشین و هر چی داشتند، ریختند توی جاده. پس اولین کسی که جلوی آنها را گرفته بود خود مردم بودند. من به آقای «شمخانی» که الان وزیر دفاع است و آن وقت معاون عملیاتی در ستاد کل بود گفتم: فلان کس! ما که الان کسی را نداریم، با کدام نیرو دفاع کنیم، نیروهامون هم توی جبهه مانده اند.

اینجا کسی را نداریم؛ هوانیروز همین نزدیک است، زنگ بزن به فرمانده آنها، خلبانها ساعت ۵ صبح آماده شوند، من می روم توجیه شان می کنم. (از زمین که کسی را نداریم.) با خلبانان حمله می کنیم. ایشان زنگ به فرمانده هوانیروز می زند، می گوید: من شمخانی هستم. فرمانده هوانیروز می گوید: من به آقای شمخانی ارادت دارم، ولی از کجا بفهمم که پشت تلفن، شمخانی باشد، منافق نباشد؟ تلفن را من گرفتم. من اکثر خلبانها را می شناختم، چون با اکثر آنها خیلی به ماموریت رفته بودم. همه آنها آشنا هستند. همین طور زنگ زدم اسمش «انصاری» بود. گفتم: صدای مرا می شناسی؟ تا صدای ما را شنید، گفت: سلام علیکم. و احوال پرسى کرد. فهمید. گفتم: همین که می گوید، درست است. ساعت ۵ صبح خلبانها آماده باشند تا من توجیه شان کنم. صبح تا هوا روشن شد شروع کنیم و گرنه، دیگه منافقین بریزند، اوضاع خراب می شود؛ ۵ صبح، ما رفته بودیم؛ همه خلبانها توی پناهگاه آماده بودند، توجیه شان کردیم که اوضاع خراب است، دوتا هلی کوپتر جنگی کبری، یک ۲۱۴ آماده بشوند و با من بیایند. اول بینم کار را از کجا شروع کنیم؟ بعد، بقیه آماده باشند تا گفتیم، بیایند. این دو تا کبری را داشتیم؛ خودمان توی هلی کوپتر ۲۱۴ جلو نشستیم. گفتم: همین جور سر پائین برو جلو ببینیم، این منافقین کجایند. همین طور از روی جاده می رفتیم نگاه می کردیم، مردم سرگردان را می دیدیم. ۲۵ کیلومتر که گذشتیم، رسیدیم به گردنه چال زبر که الان، اسمش را گذاشته اند «گردنه مرصاد». من یک دفعه دیدم، وضعیت غیر عادی است، با خاک ریز جاده را بستند یک عده پشتش دارند با تفنگ دفاع می کنند. ملائکه و فرشتگان بودند! از کجا آمده بودند؟ کی به آنها ماموریت داده بود؟! معلوم نبود.

هلی کوپتر داشت می رفت. یک دفعه نگاه کردم، مقابل اون ور خاک ریز، پشت سرهم تانک، خودرو و نفربر همین جور چسبیده و همه معلوم بود مربوط به منافقین است و فشار می آورد تا از این خاک ریز رد بشوند. به خلبانها گفتم: دور بزنید و گرنه ما را می زنند. به اینها گفتم: بروید از توی دشت. یعنی از بغل برویم؛ رفتیم از توی دشت از بغل، معلوم شد که حدود ۳ تا ۴ کیلومتر طول این ستون است. من کلاه گوشی داشتم. می توانستم صحبت کنم؛ به خلبان گفتم: اینها را می بینید؟ اینها دشمنند بروید شروع کنید به زدن تا بقیه هم برسند. خلبانهای دوتا کبری ها رفتند به طرف ستون، دیدم هر دویشان برگشتند. من یک دفعه داد و بیدادم بلند شد، گفتم: چرا برگشتید؟

گفتند: بابا! ما رفتیم جلو، دیدیم اینها هم خودی اند. چی جی بزیم اینهارو؟! خوب اینها ایرانی بودند، دیگه مشخص بود که ظاهرا مثل خودی ها بودند و من هر چه سعی داشتم به آنها بفهمانم که بابا! اینها منافقند. گفتند: نه بابا! خودی را بزیم! برای ما مسئله دارد؛ فردا دادگاه انقلاب، فلان. آخر عصبانی شدم، گفتم بنشین زمین. او هم نشست زمین. دیدیم حدودا ۵۰۰ متری ستون زرهی نشسته ایم و ما هم پیاده شدیم و من هم به خاطر اینکه درجه هایم مشخص نشود، از این بادگیرها پوشیده بودم، کلاه هم را هم انداخته بودم توی هلی کوپتر. عصبانی بودم، ناراحت که چه جوری به اینها بفهمونم که این دشمن است؟! گفتم: بابا! من با این درجه ام مسؤولم. آمدم که تو راحت بزنی؛ مسؤولیت با منه. گفت: به خدا من می ترسم؛ من اگر بزیم، اینها خودی اند، ما را می برند دادگاه انقلاب. حالا کار خدا را ببینید! منافقین مثل اینکه متوجه بودند که ما داریم بحث می کنیم راجع به اینکه می خواهیم بزیم آنها را. منافقین سرلوله توپ را به طرف ما نشانه گرفتند. حالا من خودم توپچی بودم. اگر من می خواستم بزیم با اولین گلوله، مغز هلی کوپتر را می زدم. چون با توپ خیلی راحت می شود زد. فاصله یا برد ۲۰ کیلومتری می زنیم، حالا که فاصله ۵۰۰ متری، خیلی راحت می شود زد. اینها مثل اینکه وارد هم نبودند، زدند. گلوله، ۵۰ متری ما که به زمین خورد، من خوشحال شدم، چون دلیلی آمد که اینها خودی نیستند. گفتم: دیدی خودی ها را؟ اینها بچه کرمانشاه بودند، با لهجه کرمانشاهی گفتند: به علی قسم الان حسابش را می رسیم. سوار هلی کوپتر شدند و رفتند. جایتون خالی. اولین راکتی که زد، کار خدا بود، اولین راکت خورد به ماشین مهمات شان. خود ماشین منفجر شد. بعد هم این گلوله ها که داخل بود، مثل آتشفشان می رفت بالا. بعد هم اینها را هر چه می زدند، از این طرف، جایشان سبز می شدند، باز می آمدند. من دیگه به هلی کوپتر کبری گفتم: بچه ها! شماها بزیند؛ ما بریم به دنبال راه دیگه. چون فقط کافی نبود که از هوا بزیم، باید کسی را از زمین گیر می آوردیم.

ما دیگه رفتیم شناسایی کردیم؛ یک عده توی سه راهی روانسر، یک عده توی بیستون، فلاکپ، هر چه گردان بود، اینها را با هلی کوپتر سوار می کردیم، دور اینها می چیدیم. مثل کسی که با چکش می خواهد روی سندان بزند اول آزمایش می کند

بعد می‌زند که درست بخورد. ما دیگه با خیال راحت دور آنها را گرفتیم. محاصره درست کردیم؛ نیروهای سپاه هم از خوزستان بعد از ۲۴ ساعت، رسید. نیروهای ارتش هم از محور ایلام آمد. حال باید حساب کنید از گردنه چال زبر تا گردنه حسن آباد، ۵ کیلومتر طولش است. همه اینها محاصره شدند ولی هرچی زده بودیم، باز جایش سبز شده بود. بعد از ۲۴ ساعت با لطف خداوند، اینان چه عذابی دیدند... بعضی از آنها فراری می‌شدند توی این شیارهای ارتفاعات، که شیارها بسته بود، راه نداشت، هرچه انتظار می‌کشیدیم، نمی‌آمدند. می‌رفتیم دنبال آنها، می‌دیدیم مردند. اینها همه سیانور خوردند، خودشان را کشتند. توی اینها، دخترها مثلا فرماندهی می‌کردند. از بیسیم‌ها شنیده می‌شد: زری، زری! من بگویم. التماس، درخواست چه بکنند؟ اوضاع برای آنها خراب بود. ما دیدیم اینها هم منهدم شدند...

بعد گفتیم، برویم دنباله اینها را ببندیم که فرار نکنند. باز دوباره دو تا هلی‌کوپتر کبری گیر آوردیم و یک هلی‌کوپتر ۲۱۴، که رفتم به طرف گردنه پاتاق. از اسلام‌آباد رد می‌شدم، جاده را نگاه می‌کردم که ببینم منافقین چگونه رفت و آمد می‌کنند. دیدیم یک وانتی با سرعت دارد می‌رود. حقیقتش دلمون نیامد که این یکی از دستمون در برونند؛ به خلبان کبری گفتم: از بغل با اون توپت توپ ۲۰ میلی متری خوبی دارند. از ۳/۲ کیلومتری خوب می‌زند. یک رگباری بزن، ترتیبش را بده. گفت: اطاعت میشه. تا آمدم بجنبم، دیدم هلی‌کوپتر رفته بالای سرش، مثل اینکه می‌خواهد اینها را بگیرد، من گفتم: «جلو برو زیرا اگر بروی جلو، می‌زنند.» یک دفعه هلی‌کوپتر را زدند، دیدم هلی‌کوپتر رفت، خورد به زمین شخم زده. یک دود غلیظی مثل قارچ، بلند شد؛ مثل اینکه دود از کله ما بلند شد که ای کاش نگفته بودیم: برو! اشتباه کردم. حالا چکار کنیم؟ خلبان را نجات بدهم، ما را هم می‌زدند؛ آنجا پر منافق بود به هر صورت، خلبانها را راضی کردم که برویم یک آزمایش کنیم، ببینیم می‌توانیم که خلبان را نجات بدهیم. دیدیم هلی‌کوپتر دومی گفت: من توپم کار نمی‌کند، نمی‌توانم پشتیبانی کنم؛ برویم آنجا، می‌زنند. گفتم: هیچی، اینها که شهید شدند، برویم به طرف ادامه هدف. رفتیم محل را شناسائی کردیم. حدود یکی دو گردان نیرو را من توی گردنه پاتاق پیاده کردم و راه را بر آنها بستم که فرار نکنند. برگشتیم، شب شد.

صبح ساعت ۸ بود که من توی طاق بستان بودم. یک دفعه، تلفن زنگ زد؛ فرماندهی هوانیروز گفت: فلان کس! دوتا خلبان پیش من هستند، دوتا خلبانی که دیروز گفتی شهید شدند. گفتم: چی؟ من خودم دیدم شهید شدند! گفت: آنها آمدند. بعد، خودمان را به خلبانها رساندیم. تعریف کردند و گفتند: ما رفتیم آنها را از نزدیک کنترل کنیم، ما را زدند؛ سیستمهای فرمان هلی‌کوپتر، قفل شد. یعنی دیگه کنترل نبود. ما فقط با هنر خودمان، زدیم به خاک به صورت سینمال، که سقوط نکنیم. وقتی زدیم، یک دفعه دیدیم موتور دارد آتش می‌گیرد ولی ما زنده ایم. هنوز یکی از کابینها باز می‌شد. لکن کابین دیگری باز نمی‌شد، قفل شده بود. شیشه‌اش را با سنگ شکستیم، آمدیم بیرون، دوتایی از این دود استفاده کردیم و به طرف تپه مقابل فرار کردیم. بعد، منافقین که آمدند، دیدند جایمان خالی است، رد پایمان را دیدند و دیدند که ما داریم پای تپه می‌رویم. افتادند دنبال ما. بالای تپه رسیدیم. نه اسلحه‌ای داریم نه چیزی. خدایا! (شهادتین را می‌گفتم). کار خدا، یک دفعه دیدیم از طرف ایلام دوتا کبری اصلا چه جوری شد که یک دفعه اونجا پیدا شدند؟! آمدند به طرف جاده، شروع کردند به زدن اینها و آنها هم پا به فرار گذاشتند. حالا اینها از این ور فرار می‌کنند، ما از اون ور فرار می‌کنیم. ما هم از فرصت استفاده کردیم به طرف روستاهایی که فکر کردیم داخل آنها، دیگه منافق نیست، رفتیم. بعد، رسیدیم به روستا، و خیالمان راحت شد که دیگر نجات پیدا کردیم. تا رفتیم توی روستا، مردم دور ما را گرفتند. منافقین! منافقین! گفتیم: بابا! ما خودی هستیم؛ ما خلبانیم. گفتند: نه، شما لباس خلبانی پوشیدید. و شروع کردند به کتک زدن ما. کار خدا یکی از برادرهای سپاه اونجا پیدا شده، گفته: شما کی را دارید می‌زنید؟ کارشان را ببینید. کارتمان را دیدند، گفتند: نه بابا! اینها خلبانند. شروع کردند رو بوسی با اینها یک پذیرائی گرم.

صبح هم هلی‌کوپتر کبری آنجا پیدا شده بود. هلی‌کوپتر کميته، ساعت ۸ آنها را رسانده بود به محل پایگاه، که آنها را ما حالا دیدیم. به هر حال خداوند متعال در آخر این روز جنگ یا عملیات «مرصاد» به آن آیه شریفه، عمل کرد. که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «با اینها بجنگید، من اینها را به دست شما عذاب می‌کنم و دل‌های مؤمن را شفا می‌دهم. و به شما پیروزی می‌دهیم.» (توبه-۱۴) و نقطه آخر جنگ با پیروزی تمام شد. که کثیفترین و خبیثترین دشمنان ما (منافقین) در اینجا به درک واصل شدند و پیروزی نهایی، ما یک پیروزی عظیمی بود. (صلوات)

تنظیم: احمد زمانی

جایگاه قم در روایات

حرم اهل بیت (ع)

۱۱- عن الصادق (ع) قال: «الا ان لله حرما و هو مکه. الا ان لرسول الله حرما و هو مدینه. الا ان لامیرالمؤمنین حرما و هو کوفه. الا ان حرمی و حرم ولدی من بعدی قم.»

امام صادق (ع) فرمود: خداوند حرمی دارد و آن مکه است. هان، رسول خدا حرمی دارد و آن مدینه است. آگاه باشید، امیر مومنان حرمی دارد و آن کوفه است. هان، حرم من و فرزندانم بعد از من قم است.

شهر پربرکت

۱۲- عن الصادق (ع) قال: «ان لعلی قم ملکا رفرف علیها بجناحیه لایریدها جبار بسوء الا اذا به الله کذب الملح فی الماء.»

ثم اشار الی عیسی بن عبدالله فقال: «سلام الله علی اهل قم یسقی الله بلادهم الغیث و ینزل الله علیهم البرکات و یدل الله سیئاتهم حسنات. هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود. هم الفقهاء العلماء الفهماء. هم اهل الدرايه و الروایه و حسن العباده.»

امام صادق (ع) فرمود: بر فراز قم فرشته‌ای بالهای خود را برافراشته است. هیچ گردنکشی نسبت به قم سوء قصد نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را نابود می‌نماید چنانکه نمک در آب نابود می‌شود. آنگاه امام به عیسی بن عبدالله اشاره کرد و فرمود: سلام خداوند بر اهل قم باد. خداوند سرزمینشان را به خوبی تبدیل کند. قمیان اهل رکوع و سجده و قیام و قعوداند. آنان فقیه و عالم و با شعور و اهل فهم و روایت هستند و عبادات را به خوبی به جا می‌آورند.

طبق سخن امام و دعایی که ایشان در حق مردم قم فرموده است، بایستی وضعیت کشاورزی این شهر بسیار خوب و پربرکت باشد در حالی که خلاف آن مشاهده شده و حتی در برخی از زمانها آنان با کمبود آب هم مواجه بوده و مجبور شده‌اند برای رفع آن نماز استسقاء بخوانند.

پاسخ اجمالی این اشکال پیشتر ذیل برخی از روایات گذشت. آنچه در اینجا به بیانی دیگر می‌توان گفت، این است که دعای امام صادق (ع) گرچه در حق هرکس و هر گروهی که باشد، به اجابت می‌رسد، لیکن این در صورتی است که مانعی به وجود نیاید. مانعی که در اینجا وجود دارد و از رسیدن نعمتهای الهی و از جمله باران به مردم جلوگیری می‌کند، گناهان است. به این حقیقت چنانکه پیشتر هم اشاره شد آیاتی نیز دلالت می‌کند.

کوفه کوچک

۱۳- عن الصادق (ع) انه قال: «ان لله حرما و هو مکه. الا ان لرسول الله حرما و هو المدینه. الا ان لامیرالمؤمنین حرما و هو الکوفه. الا و ان قم الکوفه الصغیره...»

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: خداوند دارای حرمی است و آن مکه است.

هان، رسول خدا حرمی دارد و آن مدینه است. آگاه باشید، امیر مومنان دارای حرم است و آن کوفه است. بدانید که قم کوفه کوچک است... در این روایت قم، کوفه کوچک دانسته شده است. بر این اساس، احادیثی که در شرافت کوفه وارد شده، شامل قم هم خواهد بود. برخی از پژوهشگران در توضیح روایت فوق گفته‌اند:

شاید منظور این باشد که بعد از ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه کوفه پایتخت حکومت جهانی آن حضرت خواهد بود در آن موقع قم دومین پایگاه حکومت حقه خواهد بود. و شاید به همین جهت است که عاشقان دلباخته حضرتش در دوران غیبت به مسجد سهله در کوفه و مسجد صاحب الزمان در جمران قم رهنمون می شوند. از این حدیث، ظمت شهر کوفه نیز به خوبی روشن می شود که قم را با آن همه عظمتی که دارد، «کوفه کوچک» نامیده اند.

اسامی شهر قم

با توجه به روایات ائمه (ع) ۲۵ نام و عنوان و صفت برای این شهر مقدس ذکر گردیده است.

(۱) قم ۲) ارض جبل ۳) سرزمین نجیبان ۴) حجت بلاد ۵) معدن علم و فضل ۶) قائم مقام حجت ۷) منزل آل محمد ۸) جایگاه شیعیان ۹) استراحتگاه مومنان ۱۰) ماوای فاطمیان ۱۱) پناهگاه شیعیان ۱۲) محل باز شدن در بهشت ۱۳) سرزمین مقدس ۱۴) مجمع انصار قائم آل محمد ۱۵) قطعه ای از بیت المقدس ۱۶) زهرا ۱۷) سالمترین شهرها ۱۸) بهترین مواضع ۱۹) بحر ۲۰) معدن شیعیان ۲۱) بلد امین ۲۲) شهر انصار ائمه ۲۳) حرم اهل بیت ۲۴) شهر پربرکت ۲۵)

انقلاب اسلامی در شرق پیش از ظهور قائم (ع).

- پیامبر خدا (ص): مردمی از مشرق قیام می کنند و زمینه حاکمیت مهدی را فراهم می آورند.

- بهشت در مشرق زمین است.

- امام علی (ع): زمام کار در دست آنان است تا آن گاه که کشته خویش را بکشند و با یکدیگر به رقابت برخیزند.

این هنگام خدای تعالی از مشرق مردمانی را می فرستد که تارو مارشان می کنند و تعدادشان را شماره می کنند (و بی کم و کاست می کشند).

فرمان رانند ما چهار سال فرمانروایی می کنیم.

- ابو سالم: با علی بن ابی طالب (ع) در کوفه بودیم.

می جنگم اما حق هرگز بر پا داشته نمی شود و زمام کار همچنان در دست آنان (بنی امیه) است.

فزونگی گرفت و با یکدیگر به رقابت برخاستند و کشته شان را کشتند خداوند مردمانی از مشرق زمین بر سر آنان می فرستد که تارو و مارشان می کنند و آمارشان را می گیرند.

سال حکومت می کنیم.

دستور پیوستن به انقلابیان.

- پیامبر خدا (ص): ما خاندانی هستیم که خداوند برایمان آخرت را بر دنیا برگزید.

که از مشرق زمین مردمی قیام می کنند با پرچمهای سیاه که حق را می طلبند اما به آنان داده

نمی شود و از این رودست به جنگ می زنند و پیروز می شوند و آنچه خواسته اند به آنها داده

می شود لیکن آن را نمی پذیرند تا به مردی از خاندان من بسپارندش، مردی که همنام من و پدرش

نیز همنام پدر من است.

پراز عدل و داد می کند همچنان که پراز انحراف و ستم کرده بودند.

درک کنند به آنان بپیوندند حتی اگر برای پیوستن به آنها لازم باشد از روی برف بخزد، زیرا آن

پرچمها، پرچمهای هدایت است.

- عبدالله: در خدمت پیامبر خدا نشسته بودیم که چند جوان قرشی از آن جا گذشتند.

عرض کردیم: ای پیامبر خدا! ما پیوسته در چهره شما حالت ناخوشایند و ناراحت کننده‌ای می‌بینیم! فرمود: ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید. که مردمی از این جا - با دستش به مشرق اشاره کرد - با پرچمهای سیاه قیام کنند که حق را طلب می‌کنند اما به آنان نمی‌دهند.

آنان را می‌دهند اما ایشان نمی‌پذیرند تا آن را به مردی از خاندان من دهند که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که آکنده از انحراف و بیعدالتی شده بود. آنان بپیوندند.

- پیامبر خدا (ص) - نیز - : تا آن که مردمی از این جا، از طرف مشرق زمین، می‌آیند که پرچمهای سیاه دارند و - دو یا سه بار - حق را می‌طلبند اما از واگذاشتن حق به آنان خودداری می‌کنند. می‌دهند اما ایشان نمی‌پذیرند تا آن را به مردی از خاندان من بسپارند. ستم آکنده بود.

برف بخزد، زیرا او مهدی است.

- امام باقر (ع): گوئیا مردمانی را می‌بینم که در خاور زمین قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند اما به آنان واگذار نمی‌شود.

نمی‌شود چون چنین دیدند شمشیرهای خود را بر می‌فرازند.

نمی‌پذیرند تا آن که بر می‌خیزند و آن را تنها به مولای شما می‌دهند و کشتگان آنان شهیدند.

زمان را درک کنم خود را جانفدای صاحب این امر خواهم کرد.

نقش غیر عربها در انقلاب.

- منبهال بن عمرو از قول مردی می‌گوید: در مسجد بودم و علی بر فراز منبری آجری برایمان سخنرانی می‌کرد.

مردی جلو رفت و آهسته چیزی به علی (ع) گفت که ما نفهمیدیم.

پس، اشعث « بن قیس » بلند شد و با شکافتن صفوف حاضران نزدیک منبر رفت و عرض کرد: ای

امیر مؤمنان! این سرخ رویان (عجمها) اطراف تو را گرفته‌اند.

صعصعة بن صوحان با دست بر پشت من زد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون.

امیرالمؤمنین درباره عربها مطلبی را روشن خواهد ساخت که تاکنون پوشیده می‌داشت.

فرمود: من به این مردمان لندهور چه بگویم؟ بر بسترهای خود می‌غلتند و آن گاه به من دستور

می‌دهند مردمانی را که همواره به ذکر خدا می‌شتابند از خود برانم و با این کار در زمره ستمگران

درآیم! سوگند به خدایی که دانه راشکافت و مردمان را بیافرید از محمد(ص) شنیدم که

می‌فرمود: به خدا قسم همان گونه که شما برای مسلمان کردن عجمها با آنان جنگیدید آنان نیز

برای بازگرداندن شما به دین با شما خواهند جنگید.

- پیامبر خدا (ص) در باره ایرانیان فرمود: شما بر سر تنزیل قرآن با آنان جنگیدید و دنیا به آخر

نرسد تا آن که آنان بر سر تاویل قرآن با شما بجنگند.

- امام علی (ع): گویی عجم را می‌بینم که در مسجد کوفه چادر زده‌اند و قرآن را همان گونه که

نازل شده است به مردم می‌آموزند.

- امام صادق (ع): چگونه‌اید شما آن گاه که یاران قائم در مسجد کوفان « کوفه » چادر زنند و آن

گاه برای آنان امری سابقه و جدیدی بیاورد که بر عربها تازه و گران آید.

زمان انقلاب.

- پیامبر خدا (ص): حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند عجم را بر سر شما خواهد فرستاد که گردن شما را می‌زنند و غنایم شما را می‌خورند و شیرانی خواهند بود که نمی‌گریزند.

- بزودی دستهای شما از عجم پر خواهد شد، آن گاه خداوند آنان را چونان شیرانی قرار می‌دهد که نمی‌گریزند بلکه جنگجویان شما را می‌کشند و غنایمتان را می‌خورند.

- امام علی (ع): پیامبر خدا (ص) به من سفارش کرد و فرمود: ای علی! تو با جماعت یاعی و گروه پیمان شکن و دسته‌از دین برگشته خواهی جنگید.

ایشان پر گردد، همانند شیر ژبان که به هیچ چیز رحم نمی‌کند، علیه شما به پا خواهند خاست و گردنهایتان را خواهند زد و غنایمی را که خداوند نصیب شما کرده از آن خود خواهند کرد و وارث زمین و املاک شما خواهند شد.

تنها زمانی پیش خواهد آمد که دین شما دیگرگون شود و خودتان به فساد و تباهی افتید. انقلاب از شهر قم.

- امام صادق (ع): خداوند کوفه را برای دیگر جاها و مؤمنان آن را برای مؤمنان دیگر سرزمینها حجت قرار داد و شهر قم را برای سایر شهرها و مردم آن را برای همه اهالی شرق و غرب عالم، از جن وانس، حجت قرار داد.

رها نکرد بلکه آنان را توفیق داد و تایید نمود... روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجت باشند.

روژه گارودی کیست؟

روژه گارودی: roger garudy، فیلسوف و سیاستمدار و نویسنده معاصر فرانسوی، در سال ۱۹۱۳ در شهر مارسی به دنیا آمد. پس از طی دوره دبیرستان، تحصیلات عالی خود را در رشته فلسفه تا اخذ درجه اگرگاسیون: agregation ادامه داد. سپس عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه شد. در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۵۱ به عضویت مجلس موسسان، در ۱۹۵۶ به نمایندگی مجلس ملی فرانسه، و در ۱۹۵۹ به سناتوری مجلس سنای فرانسه انتخاب گردید. در ۱۹۶۳ با نوشتن رساله‌ای تحت عنوان: connaissance theorie materialiste la (فرضیه ماتریالیستی شناخت)، به اخذ درجه دکتری در فلسفه نائل آمد. در ۱۹۵۹ به دانشجویی دانشگاه کلرمون فران: clermont ferrand، و در ۱۹۶۵ به استادی فلسفه در دانشگاه پواتیه: poitiers منصوب گردید.

قبل از این تاریخ، در ۱۹۵۶، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست فرانسه، سپس مدیر مرکز مطالعات و تحقیقات مارکسیسم شده بود.

در همین دوره بود که با متالین کاتولیک و پروتستان، به خصوص با ژیراردی: girardi، کشیش کاتولیک که معتقد بود مارکسیسم انسان را به فقر معنوی گرفتار کرده است، تماسهای مکرر برقرار کرد و تدریجا گرایشهای مذهبی در او بیدار شد. به دنبال این تماسها کتاب آیا امروزه می‌توان کمونیست بود؟ peut_ on etre communiste augourd'hui را در سال ۱۹۶۸ نوشت و به طرح این مسأله پرداخت که آیا ممکن است خداوند را به نحوی که برای انسانها قابل درک باشد، وصف کنیم، و مثلا او را سرچشمه افعال خلاقه انسان بدانیم؟

در کتاب الگوئی برای سوسیالیسم در فرانسه که باز در همان سال ۱۹۶۸ منتشر کرد، خوشبینی و امیدواری بیشتری در باب ایجاد تفاهم میان دو طرز فکر مذهبی و کمونیستی ابراز داشت.

غذای روح

در کتاب مارکسیسم در قرن بیستم از این نیز فراتر رفت و کوشیدنشان دهد که مارکسیسم می‌تواند ارزشهای مذهبی را در خود جذب کند.

ولی حوادث چکسلواکی زندگی و افکار او را بکلی دیگرگون نمود.

گارودی از نقشی که رهبران حزب کمونیست فرانسه در مذاکرات خود با رهبران چکسلواکی، بخصوص با دوبچک، بازی کردند، آگاه بود و آنان را از تایید عمل شوروی در اشغال چکسلواکی و از اتخاذ روشهای استالینی بسختی نکوهش کرد. این موضع‌گیری شدید موجب شدمورد بی‌مهری کمونیستها قرار گیرد، تا آن که در فوریه ۱۹۷۰ رسماً او را از دفتر سیاسی حزب کمونیست فرانسه و سپس از عضویت حزب کمونیست، اخراج کردند. ولی این امر او را از ادامه مطالعات خود در باره مارکسیسم و نیز مسیحیت و رفته رفته دیگر ادیان بزرگ، باز نداشت.

بدین گونه کتابهای «آزادی در تعلیق» و «مارکسیستها و مسیحیان رویاروی یکدیگر» را در ۱۹۶۸ منتشر کرد. در ۱۹۶۹ «نقطه عطف بزرگ سوسیالیسم» و در ۱۹۷۰ کتاب «همه حقیقت» *verite toute la* را نوشت و در آن دلائل اخراج خود را از حزب کمونیست فرانسه بر شمرد.

اما گرایشهای مذهبی روز به روز در او نیرومندتر می‌گردید و او همچنان به تحقیقات خود در باره ادیان بزرگ ادامه می‌داد. در جست و جوی حقیقت بود. حقیقتی که ورای حزب بازیها و سیاست بازیها و قدرت طلبیها نهفته است. او که مردی متفکر و فیلسوف بود، نمی‌توانست کور کورانه افکار پیش ساخته را بپذیرد و از آنها پیروی کند.

مخالفتش، که امروز در فرانسه بسیار هستند، او را به بی‌ثباتی در عقیده متهم کرده‌اند. ولی چگونه ممکن است مردی که نقد عمر بر سر مطالعه و تحقیق گذاشته و روزگاری دراز به تفکر در باره مکتبهای مختلف سیاسی و عقیدتی پرداخته و نزدیک به پنجاه جلد کتاب در زمینه‌های فلسفی و مذهبی و سیاسی پدید آورده است، بی‌ثبات باشد؟

اگر گارودی نخست کمونیست شد از آن رو بود که علاج دردهای بشری و بهبودی زندگی کارگران و زحمتکشان را در آن می‌جست. اما مشاهده کرد که پیروان این مکتب با اصطلاح طرفدار زحمتکشان، خود در عمل تجاوز گر و جهان‌خوار و ستم پیشه‌اند. پس، از مارکس و مارکسیسم روی گردانید و مسیحی شد. ولی... این مسیحیان و شاهان بسیار مسیحی ایشان، و کشیشان و پاپها بودند که جنایات بزرگ دو فاجعه تاریخ بشری (جنگهای صلیبی و تفتیش عقاید مذهبی) را مرتکب شدند و قتل عامهای قسطنطنیه و بیت المقدس و کشتارهای نسل بر انداز بومیان آمریکا را بوجود آوردند و تلهای آتش تورک‌مادا را در اسپانیا بر پا داشتند و هزاران انسان را در آتش جنایات خود سوزاندند... و این مسیحیان بودند که در قرون گذشته اساس استعمار جهانی را پی ریزی کردند و امروزه نیز با شیوه‌های جدید و با تشکیل شرکت‌های چند ملیتی شیره جان بینوایان را می‌مکند. پس اگر هم حقیقتی در مسیحیت نهفته باشد، این حقیقت رفته رفته مخدوش و مقلوب شده است.

از این رو گارودی از مسیحیت نیز روی می‌گرداند و در کتاب هشدار به زندگانی اعلان می‌دارد که ما (غربیان مسیحی) در حال کشتن فرزندان و نوادگان خود هستیم، زیرا شیوه رشد ما به بن بست مرگ انجامیده است. در همین کتاب است که گارودی به تحقیق در باره ادیان بزرگ، مانند آئین مزدیسنی و هندوئیسم و دین بودا و آئین یهود می‌پردازد و سرانجام کمال مطلوب و ایده آل خود را در اسلام و ارزشهای متعالی آن می‌یابد و سپس مسلمان می‌شود.

شگفتا! در روزگاری که بر اثر تبلیغات سوء و نیز برخی عملکردهای نامطلوب، مسلمانان جغرافیائی و سست ایمان گروه‌گروه از دین خارج می‌شوند، مردی دانشمند و دارای افکاری بلند که در میان هموطنان خود وجهه‌ای و حشمتی دارد، از همه آنها چشم می‌پوشد و به رغم اتهامها و برچسبها، مسلمان می‌شود.^(۱)

فرقه ضالّه وهابیت

ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت.

قبل از بررسی علمی این عقیده مناسب است ریشه تاریخی سیاسی وهابیت را بدانیم. واضح است که استعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ برای خود می دانست، و نیز می داند که مسلمانان دو منبع مقدس به نام قرآن و سنت دارند. منبع اول را نمی توانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند، اما منبع دوم یعنی سنت پیامبر (ص) در معرض طعنه قرار دارد.

در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون ((محمد بن عبدالوهاب)) را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از ((خلفای راشدین)) هم با هوش تراست، اجتهادهای ((عمر)) را نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر (ص) ایستاد و اظهار نظر بر خلاف رای آن حضرت می کرد، چرا که او بشر است و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح کرده اند! بنابراین او را برای تسلط بر جزیره العرب، بعد جهان عرب، و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند. این ((محمد بن عبدالوهاب)) است که می گوید:.

((محمد مرداری پوسیده است، نه زبانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می رساند و هم زیان))!!!.

همین سخن را ((حجاج بن یوسف ثقفی)) گفته بود که:.

((خاک بر سرشان، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف می کنند، اگر بر گرد کاخ امیرالمؤمنین

((عبدالملک بن مروان)) طواف می کردند برایشان بهتر بود))!!!.

این جرات را ((عمر)) به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت:.

((این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا ما را بس است))!!!.

د : ترویج وهابیت.

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند:.

۱ - با اشغال ((مکه مکرمه)) و ((مدینه منوره)) که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا می آیند، آنها از طریق کنفرانسها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون در جانهای حجاج تاثیر به سزائی می گذارند.

۲ - دارائی هنگفت ناشی از فروش نفت، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خودمشکلی نداشته باشند.

۳ - ساختن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی، تاسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه، چاپ میلیونها جلد قرآن و کتابهای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهدا شیشه های آب زمزم به مسافرین، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند.

۴ - از آنجا که ((امریکا)) بر تمامی کشورهای عربی اسلامی خصوصا پس از سقوط ((شوروی)) تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط ((شاه)) در ((ایران)) و بر پائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای ((امریکا))، ((عربستان)) به عنوان چشم راستش در آمده، همچنانکه ((اسرائیل)) چشم چپ اوست، بنابراین ((امریکا)) کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق می کند و رضایت خویش را در آن می داند، در نتیجه دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمی گیرند و میدان عمل را بر ایشان باز می گذارند اما پیروان اهل البیت (ع) را تروریست می دانند.

ه: سرکوب شیعیان.

دشمنان اهل بیت دست به دست هم دادند و با یکدیگر متحد شدند و ((صدام)) را تقویت کردند تا ((جمهوری اسلامی)) را از بین ببرند اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد و مبارزین عراقی در داخل و خارج تقویت شدند، از ترس اینکه مبادا تجربه ((امام خمینی)) (ره) در ((عراق)) که بیش از دو سومش شیعه است تکرار گردد و انقلاب ((عراق)) با انقلاب اسلامی ((ایران)) متحد شود نقش زشت تری را بازی کردند و تئاتر اشغال ((کویت)) و جنگ ((خلیج)) را به راه انداختند، نه به خاطر نابودی ((صدام))، بلکه به خاطر نابودی ((ملت شیعه عراق)) و همینطور هم شد، چرا که ((کویت)) به بهتر از حال سابق خود بازگشت، رژیم ((صدام)) هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی ((ملت مظلوم عراق)) به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جایی که حاضرند اساس زندگی و لباس خود را بفروشند تا قرص نانی به دست آورند.

اینجا بود که وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها و چادرهای سعودی با کمال ذلت و خواری

- (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم)

یعنی: ((هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی)).
و امروزه یهود و نصاری یعنی غرب از وهابیت راضی هستند چرا که از دستورهای آنها پیروی کرده اند.

اسراف و تبذیر

آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد.

انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟
خداوند در قرآن اندازه آنرا معین کرده و فرموده است که:

«مؤمنین آنانی هستید که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.» فرقان 67

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق (ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدا در سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

علامتهای اسراف

«رسول خدا (ص): از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شان او نیست می پوشد و آنچه در شان او نیست می خرد»

«امام صادق(ع): کمترین حد اسراف آنستکه اضافه آب را دور بریزی و بالباس مخصوص بیرون را در خانه بپوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف بپوشی!»

«امام صادق(ع): اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسیکه در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»

«روزی امام صادق(ع) دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینها را به محتاجان بدهید.»

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطلهای زباله منتقل می گردد.

«طبق آمار سی سال پیش: یکماه غذای دور ریخته مردم آمریکا برای خوردن هفتصد میلیون نفر در یکروز کافی است. همچنین هر سال سه میلیارد دلار خرج سگها می شود. ثریا پهلوی قبل از مردن وصیت کرد که ثروتش خرج سگهای پاریس شود!

درفرانسه روزانه 335 میلیارد فرانک صرف نوشابه های الکلی می شود»

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و جشنواره های طنبورزنی که هیچ بار فرهنگی مثبت ندارد، می گردد.

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید در حالیکه می توانید هزینه این جشنها را صرف خرید وسایل زندگی عروس و داماد نمایید.»

«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر و وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد و وسط را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.»

«یکروز امام سجاد(ع) در کوچه به تکه خرمائی برخوردند. به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام آنرا استفاده کنند. وقتی

بخانه رفتند. امام تکه خرما را خواستند. غلام گفت که من خود آنرا خوردم. امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند. وقتی اصحاب گفتند بخاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ فرمود: اوبخاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم.»

«امام صادق(ع): هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می شود»

«اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) راجع به مردیکه لباسهای مختلفی دارد و چندتای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند «طلاق 7»

«امام باقر(ع): سه چیز نجات دهنده انسان است: ترس از خدا در آشکار و پنهان، میانه روی در خرج در سختی و راحتی، سخن به عدل در خشنودی و غضب»

«در مورد آمیزش جنسی، طبق بیانات ائمه(ع) هر چه انسان با همسرش بیشتر آمیزش داشته باشد، مطلوب است و در این زمینه آمده است که کثرت آمیزش از سنت پیامبران است. علت این سفارش شاید بخاطر این باشد که زن و مردیکه از راه حلال اشباع شده باشند، دیگر چشمشان بدنبال نامحرم مان نخواهد بود مگر افرادی که مریض باشند.»

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند. یکی گفت شوهر من گوشت نمی خورد. دیگری گفت شوهر من از بوی خوش اجتناب می کند. سومی گفت شوهر من از زنان دوری می کند. رسول خدا بی درنگ در حالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می کشید از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد و فریاد کرد: چه می شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن کرده اند؟! همانا من خودم، هم گوشت می خورم و هم بوی خوش استعمال می کنم و هم از زنان بهره می گیرم. هر کس از روش من اعراض کند از من نیست.⁽⁶⁾

دستور کوتاه کردن لباس - بر خلاف معمول اعراب که لباسهایشان به قدری بلند بود که زمین را جاروب می کرد - به خاطر نظافت است که در اولین آیات نازل بر رسول اکرم بیان شده است: و ثيابك فطهر⁽⁷⁾.

همچنین استحباب پوشیدن جامه سفید یکی به خاطر زیبایی است و دیگر به خاطر پاکیزگی است، زیرا لباس سفید چرک را بهتر نمایان می سازد و به همین موضوع در روایات اشاره شده است: البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر⁽⁸⁾. رسول اکرم هنگامی که می خواست نزد اصحابش برود به آئینه نگاه می کرد، موهای خود را شانه و مرتب می ساخت و می گفت خداوند دوست می دارد بنده اش را که وقتی که به حضور دوستان خود می رود خود را آماده و زیبا سازد⁽⁹⁾ یعنی لباس سفید بپوشد که زیباتر و پاکیزه تر است.

قرآن کریم آفرینش و سائل تجمل را از لطفهای خدا نسبت به بندگانش قلمداد کرده است و تحریم زینتهای دنیا بر خود سخت مورد انتقاد قرآن قرار گرفته است: قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق⁽¹⁰⁾. در احادیث اسلامی آمده است که ائمه اطهار با متصوفه کرارا مباحثه کرده و مرام آنان را به استناد به همین آیه باطل نشان داده اند⁽¹¹⁾.

اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده است، ثوابهایی هم برای آن قائل شده است. شاید برای یک نفر فرنگی شگفت انگیز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و ملاعبه زن و شوهر، آرایش کردن زن برای شوهر، پاکیزه کردن شوهر خود را برای زن مستحب می داند. در قدیم که به پیروی از کلیسا همه گونه التذاذات شهوانی را تقبیح می کردند این حرفها را تخطئه کرده حتی مسخره می دانستند.

اسلام التذاذات جنسی در غیر محدوده ازدواج قانونی را به شدت منع فرموده است و آن خود فلسفه خاصی دارد که بعد توضیح خواهیم داد، ولی لذت جنسی در حدود قانون را تحسین کرده است تا جایی که فرموده دوست داشتن زن از صفات پیغمبران است: من اخلاق الانبياء حب النساء.⁽¹²⁾

در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند نکوهش شده است کما اینکه مردانی که در ارضاء زن خود کوتاهی می کنند نیز نکوهش شده اند.

حسن بن جهم می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، دیدم خضاب فرموده است. گفتم رنگ مشکى به کار برده اید؟ فرمود: بلى، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنى در همسر اوست. برخى از زنان به این جهت که شوهرانشان خود را نمى آریند عفاف را از دست مى دهند⁽¹³⁾.

حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که: «تظفوا و لا تشبهوا بالیهود» یعنی نظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید. بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدند بدان جهت بود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمى شدند. خودتان را پاکیزه کنید تا زنانتان به شما راغب گردند⁽¹⁴⁾.

عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است، خواست به تقلید از راهبان، به اصطلاح تارک دنیا شود، ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم ساخت.

همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله! عثمان روزها را روزه می گیرد و شبها به نماز برمی خیزد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شده برخاست به نزد وی آمد. عثمان مشغول نماز بود. صبر کرد تا نمازش تمام شد، فرمود: ای عثمان! خدا مرا به رهبانیت دستور فرموده است. دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال ساده و آسان است: «لم یرسلنی الله تعالی بالرهبانیه و لکن بعثنی بالحنفیة السهلة السمحة»⁽¹⁵⁾ یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است، مرا برای شریعتی فطری و آسان و با گذشت فرستاده است. من نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسرانم نیز مباشرت دارم. هر کس که دین مطابق با فطرت مرا دوست می دارد باید از من پیروی کند. ازدواج یکی از سنتهای من است.

ایران سرور جهان

آیا میدانید: اولین مردمانی که سیستم آگو یا فاضلاب را جهت تخلیه آب شهری به بیرون از شهر اختراع کرد ایرانیان بودند.

آیا میدانید: اولین مردمانی که اسب را به جهان هدیه کردند ایرانیان بودند.

آیا میدانید: اولین مردمانی که حیوانات خانگی را تربیت کردند و جهت بهره مندی از آنان استفاده کردند ایرانیان بودند.

آیا میدانید: اولین مردمانی که مس را کشف کردند ایرانیان بودند.

آیا میدانید: اولین مردمانی که آتش را در جهان کشف کردند ایرانیان بودند.

آیا میدانید: اولین مردمانی که ذوب فلزات را آغاز کردند ایرانیان بودند در شهر سیلک در اطراف کاشان.

غذای روح

آیا میدانید : اولین مردمانی که کشاورزی را جهت کاشت و برداشت کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که نخ را کشف کردند و موفق به رسیدن آن شدند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که سکه را در جهان ضرب کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که عطر را برای خوشبو شدن بدن ساختند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که کشتی یا زورق را ساختند ایرانیان بودند به فرمان یکی از پادشاهان زن ایرانی.

آیا میدانید : اولین ارتش سواره نظام در دنیا توسط سام ایرانی اختراع شد با 115 سرباز .

آیا میدانید : اولین مردمانی که حروف الفبا را ساختند در 7000 سال پیش در جنوب ایران ، ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که شیشه را کشف کردند و از آن برای منازل استفاده کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که زغال سنگ را کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که مقیاس سنجش اجسام را کشف کردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که به کروییت زمین پی بردند ایرانیان بودند .

آیا میدانید : اولین مردمانی که قاره آمریکا را کشف کردند ایرانیان بودند و کریستف کلم و واسکودوگاما بر اثر خواندن کتابهای ایرانی که در کتابخانه واتیکان بوده به فکر قاره پیمایی افتادند .

آیا میدانید : کلمه شاهراه از راهی که کورش کبیر بین سارد پایتخت کارون و پاسارگاد احداث کرد گرفته شده است .

آیا میدانید : کورش کبیر در شوروی سابق شهری ساخت به نام کورپولیس که خجند امروزی نام دارد .

آیا میدانید : کورش پس از فتح بابل به معبد مردوک رفت و برای ابراز محبت به بابلی ها به خدای آنان احترام گذاشت و در همان معبد که بیش از 1000 متر بلندی داشت برای اثبات حسن نیت خود به آنان تاج گذاری کرد .

آیا میدانید : اولین هنرستان فنی و حرفه ای در ایران توسط کورش کبیر در شوش جهت تعلیم فن و هنر ساخته شد .

آیا میدانید : دیوار چین با بهره گیری از دیواری که کورش در شمال ایران در سال 544 قبل از میلاد برای جلوگیری از تهاجم اقوام شمالی ساخت ، ساخته شد .

آیا میدانید : اولین سیستم استخدام دولتی به صورت لشگری و کشوری به مدت 40 سال خدمت و سپس بازنشستگی و گرفتن مستمری دائم را کورش کبیر در ایران پایه گذاری کرد .

آیا میدانید : کمبوجیه فرزند کورش بدلیل کشته شدن 12 ایرانی در مصر و اینکه فرعون مصر به جای عذر خواهی از ایرانیان به دشنام دادن و تمسخر پرداخته بود ، با 250 هزار سرباز ایرانی در روز 42 از آغاز بهار 525 قبل از میلاد به مصر حمله کرد و کل مصر را تصرف کرد و بدلیل آمدن قحطی در مصر مقداری بسیار زیادی غله وارد مصر کرد . اکنون در مصر یک نقاشی دیواری وجود دارد که کمبوجیه را در حال احترام به خدایان مصر نشان میدهد . او به هیچ وجه دین ایران را به آنان تحمیل نکرد و بی احترامی به آنان ننمود .

آیا میدانید : داریوش کبیر با شور و مشورت تمام بزرگان ایالتهای ایران که در پاسارگاد جمع شده بودند به پادشاهی برگزیده شد و در بهار 520 قبل از میلاد تاج شاهنشاهی ایران را بر سر نهاد و برای همین مناسبت 2 نوع سکه طرح دار با نام داریک (طلا) و سیکو (نقره) را در اختیار مردم قرار داد که بعدها رایج ترین پولهای جهان شد .

آیا میدانید : داریوش کبیر طرح تعلیمات عمومی و سوادآموزی را اجباری و به صورت کاملاً رایگان بنیان گذاشت که به موجب آن همه مردم می بایست خواندن و نوشتن بدانند که به همین مناسبت خط آرامی یا فنیقی را جایگزین خط میخی کرد که بعدها خط پهلوی نام گرفت . (داریوش به حق متعلق به زمان خود نبود و 2000 سال جلو تر از خود می اندیشید .)

آیا میدانید : داریوش در پایتخت و زمستان 518 - 519 قبل از میلاد نقشه ساخت پرسپولیس را طراحی کرد و با الهام گرفتن از اهرام مصر نقشه آن را با کمک چندین تن از معماران مصری بروی کاغذ آورد .

آیا میدانید : داریوش بعد از تصرف بابل 25 هزار یهودی برده را که در آن شهر بر زیر یوق بردگی شاه بابل بودند آزاد کرد ..

آیا میدانید : داریوش در سال دهم پادشاهی خود شاهراه بزرگ کورش را به اتمام رساند و جاده سراسری آسیا را احداث کرد که از خراسان به مغرب چین میرفت که بعدها جاده ابریشم نام گرفت .

غذای روح

آیا میدانید : اولین بار پرسپولیس به دستور داریوش کبیر به صورت ماکت ساخته شد تا از بزرگترین کاخ آسیا شبیه سازی شده باشد که فقط ماکت کاخ پرسپولیس 3 سال طول کشید و کل ساخت کاخ ?? سال به طول انجامید .

آیا میدانید : داریوش برای ساخت کاخ پرسپولیس که نمایشگاه هنر آسیا بوده 25 هزار کارگر به صورت 10 ساعت در تابستان و 8 ساعت در زمستان به کار گماشته بود و به هر استادکار هر 5 روز یکبار یک سکه طلا (داریک) می داده و به هر خانواده از کارگران به غیر از مزد آنها روزانه 250 گرم گوشت همراه با روغن - کره - عسل و پنیر میداده است و هر 10 روز یکبار استراحت داشتند .

آیا میدانید : داریوش در هر سال برای ساخت کاخ به کارگران بیش از نیم میلیون طلا مزد می داده است که به گفته مورخان گران ترین کاخ دنیا محسوب میشده . این در حالی است که در همان زمان در مصر کارگران به بیگاری مشغول بوده اند بدون پرداخت مزد که با شلاق نیز همراه بوده است .

آیا میدانید : تقویم کنونی (ماه 30 روز) به دستور داریوش پایه گذاری شد و او هیاتی را برای اصلاح تقویم ایران به ریاست دانشمند بابلی "دنی تون" بسیج کرده بود . بر طبق تقویم جدید داریوش روز اول و پانزدهم ماه تعطیل بوده و در طول سال دارای 5 عید مذهبی و 31 روز تعطیلی رسمی که یکی از آنها نوروز و دیگری سوگ سیاوش بوده است .

آیا میدانید : داریوش پادگان و نظام وظیفه را در ایران پایه گذاری کرد و به مناسبت آن تمام جوانان چه فرزند شاه و چه فرزند وزیر باید به خدمت بروند و تعلیمات نظامی ببینند تا بتوانند از سرزمین پارس دفاع کنند .

آیا میدانید : داریوش برای اولین بار در ایران وزارت راه - وزارت آب - سازمان املاک - سازمان اطلاعات - سازمان پست و تلگراف (چاپارخانه) را بنیان نهاد .

آیا میدانید : اولین راه شوسه و زیر سازی شده در جهان توسط داریوش ساخته شد .

آیا میدانید : داریوش برای جلوگیری از قحطی آب در هندوستان که جزوی از امپراطوری ایران بوده سدی عظیم بروی رود سند بنا نهاد .

آیا میدانید : فیثاغورث که بدلالیل مذهبی از کشور خود گریخته بود و به ایران پناه آورده بود توسط داریوش کبیر دارای یک زندگی خوب همراه با مستمری دائم شد .

آیا میدانید : در طول سلطنت داریوش کبیر 242 حکمران بر علیه او شورش کرده بودند و او پادشاهی بوده که با 242 مورد شورش مقابله کرد و همه را بر جای خود نشاند و عدالت را در سرتاسر ایران بسط داد . او در سال آخر پادشاهی به اندازه 10 میلیون لیره انگلستان ذخیره مالی در خزانه دولتی بر جای گذاشت .

*** داریوش در سال 521 قبل از میلاد فرمان داد : من عدالت را دوست دارم ، از گناه متنفرم و از ظلم طبقات بالا به طبقات پایین اجتماع خشنود نیستم .. ***

بهشت در آیات و روایات

رسول خدا(ص):اگر لباسی از لباسهای بهشت را به اهل دنیا نشان بدهند،چشمانشان تحمّل دیدن آن را نخواهد داشت وهمه از کثرت لذت نگاه به آن،بی تاب شده ومی میرند.

در روایت است که:در بهشت درختانی است که زنگهایی از نقره بر آن آویزان است.هنگامیکه اهل بهشت،علاقه به شنیدن موسیقی دارند،خداوند بادی را از دل عرش بر می انگیزاند واین باد به درختهای مذکور می وزد وبا به حرکت آوردن زنگها،تولید چنان صدائی می کند که اگر اهل دنیا آنرا بشنوند،از شدت طرب وشادی،جان می سپارند.

رسول خدا(ص):هریک از میوه های بهشتی،یکصد هزار طعم دارد همچنین فرمود:در عالم رویا عمومیم حمزه را دیدم که طبقی انگور در مقابلش بود.ناگاه به خرما تبدیل شد.

رسول خدا(ص):ای علی!کسیکه بخاطر خدا از شراب دوری کند،خداوند از رحيق مختوم-شراب بهشتی-به او می خوراند.

ابابصیر می گوید: به امام صادق (ع)، عرض کردم که: مرا ترغیب و تشویق بفرمائید! فرمود: ای ابا محمد! بوی بهشت از مسیر هزار سال بمشام می رسد. کسیکه پایین ترین درجه اهل بهشت را دارا است، اگر همه انس و جن، مهمان او شوند، برای آنها غذا و آشامیدنی دارد و چیزی کم نمی آورد. ساده ترین نعمتها برای یک فرد بهشتی، آنستکه به او سه باغ می دهند. وقتی به باغ اول می رود، تا چشم کار می کند، حورالعین و خادم و نهرها و میوه ها را می بیند و خدا را بخاطر این نعمتها شکر می کند. در این موقع به او گفته می شود، سرت را بلند کن و به باغ دوم نگاه نما! که در آن نعمتهایی است که در اولی نیست! و...

رسول خدا (ص) در تفسیر آیه 62 الرحمن «ومن دونهما جنتان» یعنی: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر است. فرمود: دو بهشت دیگر است که در یکی ساختمان و آنچه در آنها است از نقره بوده و دیگری آنچه از ساختمان و غیر آن است، از طلا می باشد.

رسول خدا (ص): ساق درختهای بهشت از طلا است و اهل بهشت نیاز به بول و غائط ندارند و غذاها و آشامیدنی ها بوسیله عرق خوشبوئی دفع می شود! هر روز چهره بهشتیان، زیباتر و باطراوت تر می گردد در حالیکه در دنیا هر روز پیرتر و بدقیافه تر می شوند.

رسول خدا (ص): حلقه درب بهشت از یاقوت قرمز است که بر صفحه های طلا نصب شده است. که هر گاه حلقه را بر صفحه بکوبند، صدا می کند: یا علی!

رسول خدا (ص): یک وجب از خاک بهشت، از دنیا و آنچه در دنیا است، بهتر می باشد.

ده چیز در بهشت است!

یکی از بزرگان گفته است: این ده چیز در بهشت است: جوانی که با او پیری نیست. * سلامتی که بدنبالش بیماری نیست. * سلطنتی که در او عزل نیست. * راحتی که با او شدت نیست. * نعمتی که با او محنت نیست. * بقائی که با او فنا نیست. * حیاتی که با او مرگ نیست. * عزتی که با او ذلت نیست. * رضائی که با او سخط نیست. * آنسی که با او وحشت نیست.

بهشت مکان بزرگی است که انواع لذتها و نعمتها در آن وجود دارد. و آن پاداش افرادی است که در دنیا مطیع خدا بوده و معصیت او را نکرده باشد.

بعضی از نعمتهای بهشت در آیات و روایات، بشرح زیر است:

باغها و قصرهایی که از زیر و اطراف آن نهرها جاری است * زنهای بهشتی که زیباترین و پاکیزه ترین زنهای هستند و هرگز دچار عادت ماهانه و ولادت فرزند و نجاسات و پیری نمی شوند. هرگز دست انس و جنی به آنان نرسیده و همیشه باکره هستند * بهشتیان دچار سرما و گرما نمی شوند * بهترین زینتها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و حریر و دیباج و غیره برای بهشتیان فراهم است * اهل بهشت در کاخهایی که از جواهرات ساخته شده اند و دارای خدمتکاران بیشمار و زیبایی است، می باشند * هر میوه ای که بخواهند برای آنان آماده می شود و به هر غذائی که میل

پیدا کنند، بدون اینکه سخنی بگویند برایشان مهیا می گردد* میوه های بهشت در رنگ شبیه هم، ولی طعم آنان با هم فرق دارد* برای دفع غذا و آشامیدنی ها نیاز به تخیلی ندارند بلکه غذاها بصورت عرقی خوشبو، خارج می شوند* در بهشت هیچگاه ناسزا و سخن بد و لغو شنیده نمی شود و از اختلاف و کینه و حسادت خبری نیست* از جمله نهر های بهشت، نهری از عسل تصفیه شده، نهری از شیری که هیچگاه طعمش تغییر نمی کند و نهری از شراب بهشتی است. در بهشت مریضی، پیری، ناراحتی، گرسنگی، تشنگی، خواب، خستگی و سرما و گرما نیست.

یک مهمانی مخصوص

پادشاه جهان سالی یک بار به رعیت هاش به مدت یک ماه، مهمانی مخصوصی می دهد. مهمانها باید از اذان صبح تا اذان مغرب منتظر افتادن سفره غذا بمانند. در این مدت مرتب از طرف پادشاه جهان به مهمانها هدیه ها داده می شود. برای هر نفس زدن یک هدیه. برای خوابیدن یک هدیه. برای قرآن خواندن هدیه بزرگتر. برای نماز خواندن هم یک هدیه. برای صله رحم و عیادت مریض و شرکت در مجلس علم و شرکت در کارهای خیر هر کدام هدایای جداگانه داده می شود. متأسفانه عده زیادی از رعیت ها بخاطر غفلت و جهل و نادانی و دشمنی با پادشاه جهان در این مهمانی شرکت نمی کنند و از این هدایای بزرگ و ابدی بی نصیب می مانند. اکثر اینها کسانی هستند که زندگی چند روزه دنیا را بر زندگی ابدی در بهشت و استفاده از هدایای خداوند، ترجیح می دهند. آنها مانند حیوانات می خورند و می چرند و از نعمتهای پادشاه جهان استفاده می کنند ولی نمک خورده و نمکدان می شکنند و با پادشاه عالمیان دشمنی می ورزند و او و نمایندگان او را انکار می کنند و گاه پارا از این فراتر گذاشته و نمایندگان او را اذیت و آزار نموده و می کشند. در مقابل، پادشاه جهان به عده ای از آنها فرصت می دهد تا قبل از مردن خود را اصلاح کنند و دست از دشمنی با او بردارند و عده ای دیگر را بخاطر اعمال بدشان و برای عبرت دیگران مجازات می کند. عده ای از آن دسته ای که خدا به آنها مهلت می دهد بعد از مدتی توبه کرده و با پادشاه جهان آشتی می کنند و همه ساله در مهمانی او شرکت می کنند و رعیت خوبی می شوند. ولی عده ای دیگر به لجاجت و انکار خود ادامه داده تا عاقبت با این وضع از دنیا می روند. با آرزوی اینکه مهمان خوبی برای پادشاه جهان باشیم.

اهمیت ماه رمضان

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون {بقره 183}»
یعنی ای مؤمنین! روزه بر شما واجب است همانگونه که بر امتهای گذشته واجب بود شاید پرهیزکار شوید.
«شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» {بقره 185}
یعنی ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. قرآن هدایت و برهان و تمیز حق و باطل است

خداوند با وجوب روزه اراده فرموده تا نفس عبادت کنندگان تربیت و تهذیب شود. مسلمانان با روزه گرفتن، تمرین مبارزه با نفس می نمایند. با روزه به جنگ و کشمکش با شهوات و لذات افسار گسیخته می روند.

غذای روح

از طرفی برنامه انسان در غیر ماه روزه انسان را به خوردن و خوابیدن و سستی وا می‌دارد ولی روزه رمضان این سستی‌ها را از بین می‌برد.

به هنگام روزه نه تنها از خوردن و آشامیدن و امور جنسی خودداری می‌شود بلکه اخلاق انسان هم باید روزه بگیرد و خوددار باشد:

«رسول خدا(ص): روزه عامل بازدارنده است پس هرگاه روزه گرفتید از امور جنسی خوددار باشید. فریاد و پرخاش نکنید. اگر کسی به شما دشنام داد یا به جنگش برخاست بگوید من روزه‌ام. من روزه‌ام.»

امام صادق(ع): خدا روزه را برای ایجاد مساوات بین فقیر و پولدار واجب نمود زیرا پولدار هیچگاه دچار گرسنگی و بی پولی نمی‌شود تا بر فقیر رحم کند چون هر موقع گرسنه شود غذا برایش آماده است. پس خدا اراده کرد تا بین مخلوقاتش تساوی قرار دهد و پولدار هم مزه گرسنگی و درد را بچشد. تا بر فقیر و گرسنه رحم کند.

امام رضا(ع): برای این روزه در رمضان واجب شد زیرا این ماه نزول قرآن است و شب قدر که افضل از هزار ماه است در این ماه قرار دارد. و برای این یک ماه روزه واجب شده زیرا همه می‌توانند یک ماه را روزه بگیرند. امام صادق(ع): کسیکه یک روز از ماه رمضان را بخورد روح ایمان از او خارج می‌گردد.

رمضان به معنای سوختن است زیرا در ماه رمضان گناهان سوزانده می‌شوند.

امام ششم: شب نوزدهم شب تقدیر است و شب بیست و یکم شب تعیین و شب بیست و سوم شب ختم و امضای امر است

«رسول خدا(ص): روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدن‌ها، روزه است.»⁸³

«رسول خدا(ص): بر شما باد به روزه گرفتن! زیرا روزه خون رگ‌ها را رقیق می‌کند و زواید بدن را از بین می‌برد.»⁸⁴ شش صورت در قبر مؤمن!

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی درست راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می‌گوید: من نماز! سمت چپی می‌گوید: من زکات! روبرویی می‌گوید: من روزه! پشت سری می‌گوید: من حج و عمره! آنکه نزد پایش ایستاده است، می‌گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می‌پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

غذای روح

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد (ص) هستم.

رسول خدا (ص): یکی از اثرات روزه رمضان، امان از گرسنگی و تشنگی قیامت است.

«آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می کند مانند دور شدن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری!»

فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند و دادن صدقه پشت او را میشکند و دوستی در راه خدا و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می نماید و استغفار رگ حیات او را می بُرد!»

در قرآن نشانه های مومنین این چنین ذکر شده است:

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان عابد و زنان عابده، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان خاشع و زنان خاشعه، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان حفظ کننده اندامهای خود از حرام و زنان حفظ کننده، مردان بسیار ذکر گوینده و زنان ذکر گوینده، خداوند برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده نموده است.»

ایثار در سه روز

«فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) و فضه سه روز روزه نذری داشتند. روز اول فاطمه (س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلیت (ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.» انسان

(هل اتی) 8

طلیعه سحر

پرید رنگ شب از روی آسمان سحر

شکفته شد گل خورشید در دهان سحر

گشود روزن روز و زبام شب برچید
چو دانه دانه تسبیح اختران سحر
در انتهای شب این کاروان آواره
دوباره کوچ گرفتند از مکان سحر
سکوت خلوت محراب پُر ز غلغله شد
ز بانگ مرغ سحرخوان و از اذان سحر
ز روی بام وز گلدسته‌ها فراز آید
صدای بانگ مؤذن ترانه خوان سحر
سروش عالم وحی است یا صدای خدا
و یا سرود ثنای فرشتگان سحر
به شب دعا و مناجات بنده مسکین
سر خلوص و عبادت به آستان سحر
بیا بهمرهی عاشقان و شب زدگان
که تا براه نمایی ز کاروان سحر
حدیث توبه بخوان در صحیفه های دعا
بانتظار اجابت ز بیکران سحر
خروسخوان شده برخیز وبا فریضه صبح
خدای را به زبان آر در زمان سحر
کلام دلکش قرآن بخوان بصوت زبور
بآیتی که بیچد در آسمان سحر
طلیعه زد به افق آفتاب و روز رسید
بگیر روزه وبر چین بساط خوان سحر
سپیده جلوه نور خداست وقت پگاه
گل شکفته ایمان بیوستان سحر «مریم ساوجی»

جوانی.

- پیامبر خدا(ص) : جوانی ، شاخه‌ای ازدیوانگی است.
- امام علی(ع) : نادانی جوان ، بخشودنی است و دانش او ناچیز.
- دو نعمت است که قدر آن را نداند مگر کسی که از دستشان دهد : جوانی و تندرستی.
- پیامبر خدا(ص) : بهترین جوانان شما کسی است که به میانسالان شما همانندی جوید و بدترین میانسالان شما کسی است که رفتار جوانان شما از او سرزند.
- امام صادق(ع) : ورقة بن نوفل هرگاه نزد خدیجه بنت خویلد می‌رفت به او چنین سفارش

می کرد: ((بدان که جوان نیک خوی، کلید خیر و قفل شر است و جوان زشت خوی قفل خیر و کلید شر است.

- امام علی(ع): بدانید، خدایتان رحمت کند، که شما در روزگاری به سر می‌برید که حقگویان اندکند جوانان‌شان بدخوی و ناسازگارند و پیرانشان گنهکار و عالمانشان منافق. تربیت نوجوانان.

- امام علی(ع): همانا قلب نوجوان همچون زمینی بایر است که هر چه در آن افکنده شود می‌پذیرد. - امام صادق(ع) به احوال فرمود: به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری فرمود: شوق مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا قسم اندکند، کارهایی کرده‌اند اما کم است حضرت فرمود: بر تو باد به نوجوانان، زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می‌دهند.

آموختن در جوانی.

- پیامبر خدا(ص): هر که در جوانی دانش آموزد علم او همچون نقشی است که بر سنگ حک شود و هر که در بزرگسالی بیاموزد، کارش همچون نوشتن بر روی آب است.

- امام علی(ع): آموختن دانش در خردسالی، همچون نقشی است که بر روی سنگ کنده شود.

- پیامبر خدا(ص): هر که در دوران خردسالی علم نیاموزد و در بزرگسالی دنبال آن رود و (در ضمن تحصیل علم) بمیرد، شهید مرده است.

- ایوب(ع): خداوند تخم حکمت را در دل کوچک و بزرگ می‌افشاند، پس هرگاه خداوند بنده را در کودکی حکیم گرداند، کم سالی او منزلت وی را نزد حکیمان پست نگرداند چون نور حکمت الهی را در وجود او می‌بینند.

جوان و ترک تحصیل علم.

- امام کاظم(ع): اگر جوانی از جوانان شیعه را ببینم که فقه نمی‌آموزد، او را با شمشیر ضربتی می‌زنم.

- امام باقر(ع): اگر جوان شیعه‌ای را نزد من بیاورند که علم (دین) نمی‌آموزد، او را تنبیه می‌کنم.

- امام صادق(ع): دوست ندارم جوان شمارا جز در دو حال ببینم: دانشمند یا دانش‌آموز، زیرا اگر چنین نباشد کوتاهی کرده و چون کوتاهی کند، ضایع گشته و چون ضایع گردد، گنهکار باشد و چون گنهکار باشد، سوگند به آن که محمد را بحق برانگیخت، در آتش جای گیرد. ارزش جوان عابد.

- پیامبر خدا(ص): خدای تعالی، جوان توبه کار را دوست دارد.

- هیچ چیز نزد خدای تعالی محبوبتر از جوان توبه‌گر نیست و هیچ چیز نزد خدای تعالی منفورتر از پیر پایدار بر گناهانش نمی‌باشد.

- خدای تعالی، به وجود جوان عبادت پیشه بر فرشتگان می‌نازد و می‌فرماید: بنگرید این بنده مرا! به خاطر من از شهوت خویش دست کشیده است.

- برتری جوان عابدی که در جوانی خود ره بندگی پیش گرفته، بر پیری که در بزرگسالی به

عبادت روی آورده، همچون برتری فرستادگان الهی بر دیگر مردمان است.

- هفت نفرند که در آن روز که سایه‌ای جز سایه خدا نیست، آنان در سایه خدا جای دارند: پیشوای دادگر و جوانی که با بندگی و عبادت خدای عزوجل نشو و نما یابد.

ارزشی کسی که جوانیش را در طاعت خدا گذراند.

- پیامبر خدا(ص): هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشیهای دنیا را به خاطر خدا رها کند و جوانیش را در راه طاعت خدا به پیری رساند، مگر این که خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق را به او عطا کند

- محبوبترین خلائق نزد خدای عزوجل جوان نورسته خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی خود

را برای خدا و در راه طاعت او بگذارد خداوند رحمان به وجود چنین جوانی بر فرشتگانش می‌نازد و می‌فرماید: این است بنده راستین من.

- خداوند جوانی را که جوانی خویش را در راه طاعت خدای تعالی بگذراند دوست می‌دارد.
- ابراهیم(ع) چون در محاسن خود موی سپیدی را دید گفت: سپاس و ستایش خداوند پروردگار جهانیان را که مرا به این مرحله از عمر رسانید و چشم بر هم زدنی معصیت او نکردم. معنای فتی.

- امام صادق(ع) به سلیمان بن جعفر نه‌دی فرمود: ای سلیمان! فتی کیست؟ اومی‌گوید: عرض کردم: ما به جوان فتی می‌گوییم حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی میانسال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان آنان را فتیه(جوانان) نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و با تقوا باشد او فتی(جوان، جوانمرد) است.

- به مردی فرمود: شما به چه کسی فتی می‌گویید؟ عرض کرد: به جوان حضرت فرمود: نه، فتی مؤمن است اصحاب کهف همگی بزرگسال بودند اما خداوند عزوجل آنان را به سبب ایمانی که داشتند فتیه(جوانان، جوانمردان) نامید.

یکی از دلایل حقانیت شیعه

اگر یک نفر از شما که شیعه هستید بپرسد: به چه دلیل علی علیه السلام را جانشین بر حق پیامبر اسلام(ص) می‌دانید؟ جواب می‌دهید در کتابهای خود شما اهل تسنن، بارها و بارها ذکر شده است که علی علیه السلام از طرف خداوند به عنوان خلیفه و جانشین و وصی پیامبر اسلام معرفی شده است از جمله:

1- در کتاب مسند احمد بن حنبل روایت شده که پیامبر اسلام در غدیر خم فرمود: أليس الله أولى بالمؤمنين؟ قالوا بلى. قال: "اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه".

خدایا! کسیکه من سرپرست او هستم پس علی هم سرپرست اوست. خدایا! دوست بدار هر که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسیکه علی را دشمن بدارد.

2- در کتاب مسند ترمذی و مستدرک حاکم آمده است که پیامبر فرمود: إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي

یعنی علی از من است و من از علی. و علی بعد از من سرپرست همه مؤمنان است.

3- در کتاب ابن حجر عسقلانی آمده است که: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لَهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: لَا يَجُوزُ أَحَدُ الصَّرَاطِ إِلَّا مِنْ كَتَبَ لَهُ عَلَى الْجَوَازِ.

ابوبکر گفت شنیدم پیامبر فرمود: کسی نمی‌توان از پل صراط بگذرد مگر از علی ع جواز عبور بگیرد.

4- درباره آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (سورة الشعراء: 26) در کتابهای {تاریخ الطبری 2: 217. والسيره الحلبیه | علی بن ابراهیم الحلبی الشافعی 1: 286، دار إحياء} روایت شده که پیامبر خدا بعد از نزول این آیه، فرزندان عبدالمطلب را

دعوت کرد و فرمود: من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام. من به پیامبری مبعوث شده‌ام. هر کدام که با من بیعت کند، جانشین و وصی و وزیر من خواهد بود. کسی جواب پیامبر را نداد فقط علی ع بلند شد و گفت من با شما به هر شرطی بگوئید بیعت می‌کنم. رسول خدا فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ، فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» یعنی این علی ع برادر من و وصی و جانشینم درین شما است پس سخنش را گوش بدهید و از او اطاعت کنید.

5- در کتابهای {ترجمة الإمام علی علیه السلام من تاریخ ابن عساکر 3: 5 | 1030 و 1031. والریاض النضره 3: 138.

وذخائر العقبی : 71. و مناقب الخوارزمی : 42. والفردوس | الدیلمی 3 : 336 | 5009. و مناقب ابن المغازلی : 201 | 238. و کفایة الطالب : 260 { ذکر شده است که پیامبر فرمود:
: « لکل نبی وصی و وارث ، وإن علیاً وصی و وارثی »

یعنی برای هر پیامبری جانشینی است و جانشین من و وارث من علی است.

خودکشی

آن چهار تنی که عذابشان در روز قیامت از همگان سخت تر است : ابلیس و فرعون و کسی که خودکشی کند و چهارمین آن ها فرمانروای ستمگر است.

xxx

یک عدد جدید توسط یه استاد ریاضی در یونان کشف شده که خواص جالبی داره!

142857

اگر عدد مذکور را در دو ضرب کنیم، حاصل: 285714 میشود! (به ارزش مکانی 14 توجه کنید).

اگر این عدد را در سه ضرب کنیم حاصل: 428571 میشود! (به ارزش مکانی 1 توجه کنید).

اگر این عدد را در چهار ضرب کنیم حاصل: 571428 میشود! (به ارزش مکانی 57 توجه کنید).

اگر این عدد را در پنج ضرب کنیم حاصل: 714285 میشود! (به ارزش مکانی 7 توجه کنید).

اگر این عدد را در شش ضرب کنیم حاصل: 857142 میشود! (سه رقم اول با سه رقم دوم جا بجا شده)

اگر این عدد را در هفت ضرب کنیم حاصل: 999999 میشود

آداب زیارت مشهدالرضاع

- 1- با غسل ولباس تمیز به حرم مشرف شویم
- 2- در داخل حرم با قدمهای آهسته گام برداریم و زبان را به ذکر و صلوات مشغول نمائیم.
- 3- ابتدا ضریح را زیارت کرده سپس دور کعت نماز زیارت را بخوانیم.
- 4- سپس نماز جعفر طیار را بجا آوریم.
- 5- اگر وقت داشتیم به نیابت از پدر و مادر و دیگر بستگان هم زیارت کرده و نماز زیارت بخوانیم.
- 6- در کنار ضریح حضور قلب داشته و فکر کنیم که امام رضا زنده هستند و ما به محضرشان مشرف شده ایم. زیرا امام ع چه زنده باشد و چه به شهادت رسیده باشد صدای ما را می شنود و جواب سلام ما را میدهد.
- 7- در ایام زیارت مواظب چشم خود باشیم که به چشم چرانی مشغول نشود.
- 8- امام هشتم را به حق فرزندش جواد الائمه قسم دهیم تا در نزد خدا شفاعت کند و خداوند حوائج ما را برآورده نماید.

شوخی در روایات

- پیامبر خدا(ص): من شوخی می کنم، اما جز حق نمی گویم.
- مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی.
- امام صادق(ع): هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او ((دعابه)) هست راوی می گوید: عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی.
- به یونس شیبانی - : با یکدیگر شوخی هم می کنید؟ عرض کردم: کم فرمود: این گونه نکنید، زیرا شوخی از خوشحویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می سازی رسول خدا(ص) برای این که کسی را شاد کند، با او شوخی می کرد.
- پیرزنی نزد پیامبر(ص) آمد حضرت به او فرمود: پیر به بهشت نمی رود پیرزن گریست حضرت فرمود: در آن روز تو پیر نخواهی بود خدای متعال می فرماید: ((ما آنان را پدید آورديم پديد آوردمی و ایشان را دوشیزه گردانیدیم)).
- معمر بن خلاد : از حضرت ابوالحسن (ک اظم)(ع) پرسیدم و گفتم: فردی با عده ای می نشیند و با هم می گویند و شوخی می کنند و می خندند، فرمود: اگر چیزی نباشد اشکالی ندارد - به گمانم مقصود حضرت (از: اگر چیزی نباشد) ناسزاگویی بود - سپس فرمود: باده نشینی بود که نزد رسول خدا(ص) می آمد و برای آن حضرت هدیه می آورد و همان جا می گفت: پول هدیه ما رابده و رسول خدا(ص) می خندید آن حضرت هرگاه اندوهگین می شد، می فرمود: آن باده نشین چه شد؟ کاش نزد ما می آمد.
- انس: مردی نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، به من مرکبی بده که سوارش شوم پیامبر(ص) فرمود: ما تو را بر فرزند ناقه ای سوار می کنیم مرد عرض کرد: فرزند ناقه را می خواهم چه کنم؟ پیامبر فرمود: مگر شتر را جز ناقه می زاید!
- عوف بن مالک اشجعی: در جنگ تبوک به حضور پیامبر که در خیمه ای پوستی بود، رسیدم و سلام کردم پیامبر جواب سلامم را داد و فرمود: داخل شو من گفتم: ای رسول خدا، همه هیکنم بیاید؟ فرمود: همه هیکت و من داخل شدم.
- زید بن اسلم: زنی به نام ام ایمن نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: شوهرم شما را دعوت می کند پیامبر فرمود: شوهرت کیست، همان که در چشمش سفیدی است؟ زن گفت: به خدا در چشم او سفیدی نیست! پیامبر فرمود: چرا، هست گفت: نه به خدا پیامبر(ص) فرمود: هر کسی در چشمش سفیدی هست منظور حضرت سفیدی دور سیاهی چشم بود.
- امام باقر(ع): خدای عزوجل دوست دارد کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله گوئی کند، به شرط آن که ناسزاگویی نباشد.
- نکوهش شوخی.
- پیامبر خدا(ص): ای علی، شوخی مکن که ارج و احترامت از بین می رود و دروغ مگو که نورانیت از میان می رود.
- امام علی(ع): هیچ انسانی (مردی) شوخی نکرد، مگر این که پاره ای از عقل خود را دور انداخت.
- شوخی، کینه بر جای می گذارد.
- شوخی را رها کن، زیرا شوخی بارور کننده کینه است.
- هر که شوخی کند، سبک می شود.
- هر چیزی را تخمی است و تخم دشمنی شوخی است.

- آفت ابهت، شوخی است.
- امام صادق(ع): شوخی، دشنام کوچک است.
- امام علی(ع): از شوخی پرهیزید، زیرا که شوخی بدخواهی می آورد و کینه برجای می گذارد و آن دشنام کوچک است.
- امام صادق(ع): شوخی مکن، زیرا نورانیت از بین می رود.
- امام کاظم(ع): از شوخی پرهیز که آن نور ایمانت را می برد، و مردانگی تو راسبک می گرداند.
- امام صادق(ع): از شوخی پرهیزید، زیرا آبرو و وقار مردان را از بین می برد.
- ابوالحسن که از شرکت کنندگان در پیمان عقبه و جنگ بدر بود، می گوید: بارسول خدا(ص) نشسته بودیم که مردی (از جمع ما) برخاست و رفت و کفش هایش را فراموش کرد یک نفر آن ها را برداشت وزیر خود گذاشت آن مرد برگشت و گفت: کفش هایم؟ افرادی که آن جا نشسته بودند، گفتند: ما آن ها را ندیده ایم مردی که کفش ها را زیر خود پنهان کرده بود، گفت: این جاست رسول خدا فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟ مرد گفت: ای رسول خدا، به شوخی این کار را کردم پیامبر دو یاسه بار فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟!.
- پیامبر خدا(ص): بنده به ایمان ناب نرسد، مگر آن گاه که شوخی و دروغ را ترک گوید و مجادله را رها کند، هر چند بر حق باشد.
- امام صادق(ع): هرگاه مردی را دوست داشتی، با او نه شوخی کن نه مجادله.
- شوخی مکن، که بر تو گستاخ می شوند.
- شوخی و مسخرگی.
- امام علی(ع): بسا شوخیی که به جد انجامد.
- بترس تا بر حذر باشی و مسخرگی نکن که کوچک می شوی.
- از مسخرگی و بازی و شوخی زیاد و خنده و چرندگویی دوری کن.
- چیره آمدن مسخرگی، عزم جدی را از بین می برد.
- هر که زیاد شوخ و غیر جدی باشد، نادان شمرده شود.
- مسخرگی زیاد، نشانه نادانی است.
- هر که مسخرگی اش زیاد باشد، جدی بودنش از بین برود (و مردم سخنان و کردارهای جدی او را نیز به شوخی گیرند و به آن ها اهمیتی ندهند).
- هر که مسخرگی را عادت خود قرار دهد، جدی بودنش شناخته نشود.
- هر که مسخرگی بر او چیره آید، خردش تباه شو.
- هر که عقلش کم باشد، شوخی و ناجدی بودنش زیاد باشد.
- کامل، آن کسی است که جدی بودنش بر مسخرگی اش چیره آید.
- خردمندترین مردم، کسی است که جدی بودنش بر مسخرگی اش چیره باشد و در برابر هوس خود از عقلش کمک بگیرد.
- شوخی زیاد.
- پیامبر خدا(ص): شوخی زیاد، آبرو را می برد.
- امام علی(ع): شوخی زیاد (انسان را) از هیبت می اندازد.
- هر که زیاد شوخی کند، هیبتش کم می شود.
- شوخی زیاد، ارج و احترام را می برد و موجب دشمنی می شود.

- هر که زیاد شوخی کند، نادان شمرده می شود.
 - هر که زیاد شوخی کند، احمق به شمار می آید.
 - هر که زیاد شوخی کند، وقارش کم می شود.
 - هر که زیاد شوخی کند، از داشتن بدخواه و کسی که او را خفیف شمارد بی نصیب نخواهد بود.
 - در سبکسری و شوخی زیاد، حماقت نهفته است.
 - زیاده روی در شوخی، حماقت است.
- {جلد 9 میزان الحکمه}

نتیجه روایات:

- 1- اسلام دین گریه و غم و اندوه نیست و دین سرور و خوشحالی و امید و آرزو است.
- 2- در هر کاری افراط و تفریط خوب نیست از جمله در مورد شوخی و مزاح که اگر از حد و اندازه خود بیرون رفت مذموم و مورد انکار اسلام است.
- 3- شوخی نباید باعث از بین رفتن آبروی شخصی بشود. نباید باعث ناراحتی شخصی بشود. نباید باعث شغل دائمی فردی بشود. نباید به مسائل محرمانه مانند مسائل جنسی کشیده شود. نباید باعث هتک حرمت مقدسات بگردد. نباید کینه ایجاد کند. نباید به مسخره کردن شخص یا نژاد یا مردم خاصی منجر شود. حتی مسخره کردن کافر نیز جایز نیست.
- 4- عزاداری زیاد و غم و اندوه زیاد در اسلام پسندیده نیست. اسلام به پیروانش دستور نداده که مرتب عزاداری کنند و مخصوصاً در زمان کنونی، مرتب نوار مداحان و روضه خوانان را گوش دهند. بلکه ساعتی را به برگزاری مراسم عزاداری امامان ع بگذرانند تا با یاد آنان، اهداف مقدسان همواره زنده بماند. والا امامان ما به گریه ما نیازی ندارند. بلکه ساعتی گریه در عزای اهل بیت باعث، بیشتر شدن محبت ما به اهل بیت و باعث پاک شدن گناهان و باعث آرامش درونی ما می گردد.

مشورت

- امام کاظم (ع) : کسی که مشورت کند اگر کارش را درست انجام دهد ، مردم او را بستایند و اگر اشتباه کند ، معذورش دارند.
- امام علی (ع) : هر که با خردمندان مشورت کند ، از پرتوهای خردها روشنائی گیرد.
- مشورت کردن ، اندیشه های درست دیگران را برای تو کسب می کند.
- کسی که مشورت کند ، از لغزیدن در خطاها مصون می ماند.
- مشورت کننده ، بر لبه پیروزی است.
- مشورت کردن ، مایه راحتی تو و زحمت دیگری است.
- مشورت کردن ، دیده راهیابی است و کسی که به رای و نظر خویش اکتفا کند ، خود را به خطر افکنده است.
- پیامبر خدا (ص) : دور اندیشی آن است ، که با صاحب نظر مشورت کنی و به نظر او عمل نمایی.
- هیچ مردی نیست که با کسی مشورت کند ، مگر آن که به راه درست (مشکل خود) رهنمون شود .
- امام حسن (ع) : هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه درست (مشکلات) خود را پیدا کردند.
- پیامبر خدا (ص) : هیچ پشتیبانی ، قابل اعتمادتر از مشورت نیست.

- امام علی(ع) : هیچ پشتیبانی، چون مشاوره نیست.
- پیش از آن که تصمیم بگیری، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی، بیندیش.
- هرگاه با فکر خود به جایی نرسیدی، از اندیشه خردمندی که مشکل تو را حل می کند پیروی کن.
- در حضور امام رضا(ع) از پدر بزرگوارش سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود : هیچ خردی باخرد آن حضرت برابری نمی کرد با این حال گاه با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می کرد به ایشان عرض شد : با چنین کسی مشورت می کنی؟ فرمود : چه بسا که خدای تبارک و تعالی (نظر درست را) از زبان او جاری کند.
- امام علی(ع) : خردمند، از مشورت کردن بی نیاز نیست.
- بر خردمند است که رای خردمندان را به رای و نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را به دانش خود اضافه کند.
- امام باقر(ع) : در تورات چهار جمله آمده است : «از جمله:» کسی که مشورت نکند، پشیمان شود.
- حکمت مشورت.
- امام علی(ع) : به مشورت کردن تشویق شده است، چون نظر طرف مشورت خالص (از انگیزه های شخصی) است و نظر مشورت کننده آمیخته به هوس (خواهشها و انگیزه های فردی) می باشد.
- استخاره پیش از مشورت.
- امام صادق(ع) : هرگاه اراده کاری کردی، پیش از مشورت با پروردگارت با هیچ کس مشورت مکن راوی می گوید : عرض کردم : چگونه با پروردگارم مشورت کنم؟ فرمود : صد مرتبه می گویی : از خدا خیر (و راه درست) را می طلبم سپس با مردم مشورت می کنی در این صورت خداوند خیر و صلاح تو را بر زبان هر که دوست داشته باشد، جاری می سازد.
- کسانی که شایسته مشورت نیستند.
- پیامبر خدا(ص) : ای علی! با ترسو مشورت مکن، زیرا او راه حل مشکل را بر تو تنگ می کند و بابخیل مشورت مکن، زیرا او تو را از هدف باز می دارد و با آدم حریص مشورت مکن، زیرا او آزمندی را در نظرت نیکو جلوه می دهد.
- امام صادق(ع) : در مشورت نخستین کسی مباش که نظر می دهد و از اظهار رای خام و ناپخته بپرهیز و از ناسنجیده گویی دوری کن و طرف مشورت آدم خودرای و سست اندیش و دمدمی مزاج و لجوج قرار مگیر و از خدا بترس و سعی نکن در مشورت مطابق میل و هوس مشورت کننده نظر دهی، زیرا که سعی در جلب رضایت اوپستی است، و بدسگالی نسبت به وی خیانت.
- امام علی(ع) : از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر آن که زنی به کمال عقل آزموده شده باشد، چرا که رای زنان رو به ناتوانی دارد، و عزمشان رو به سستی.
- در فرمان حکومت مصر به اشتر، می نویسد : در مشورت خود بخیل را داخل مگردان، زیرا او تو را از نیکی و بخشش کردن باز می دارد و از تنگدستی می ترساند و نه ترسو را، چه او تو را در اقدام به کارها سست می کند و نه آزمند را، چون آزمند ستمگری را در نظرت زیبا جلوه می دهد.
- امام صادق(ع) : با احمق مشورت مکن و از دروغگو کمک مگیر و به دوستی آدم دل مرده تکیه مکن، زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را دور در نظرت جلوه می دهد و احمق خودش را برای

تو خسته می‌کند اما به آنچه می‌خواهی نمی‌رساند و آدم دل مرده در زمانی که کاملاً به او اعتماد داری، تنهایت می‌گذارد و در اوج ارتباط با او، از تومی برد.
افراد شایسته مشورت (۱).

- امام علی (ع): در گفتار خود با کسانی مشورت کن، که از خدا می‌ترسند.
 - امام صادق (ع): در کار خود با کسانی مشورت کن، که از خدای عزوجل می‌ترسند.
 - امام علی (ع): در کارهای خود با افراد خداترس مشورت کن، تا راه درست را بیابی.
- افراد شایسته مشورت (۲).

- پیامبر خدا (ص): از خردمند راهنمایی بگیر و با او مخالفت نکنید که پشیمان می‌شوید.
 - مشورت کردن با خردمند خیرخواه، مایه هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند، پس هرگاه خیرخواه خردمند تو را راهنمایی کرد، مبدا مخالفت کنی که موجب نابودی می‌شود.
 - امام علی (ع): هر که با خردمندان مشورت کند، راه درست را بیابد.
 - با خردمندان مشورت کن، تا از لغزش و پشیمانی در امان مانی.
- افراد شایسته مشورت (۳).

- امام علی (ع): بهترین کسان برای مشورت تو، افراد با تجربه هستند.
- بهترین کسان برای مشورت، صاحبان خرد و دانشند و افراد با تجربه و دوراندیش.
- مشورت با دشمنان.
- امام علی (ع): با دشمنانت مشورت کن، تا از طریق نظر آنان به اندازه عداوت و جایگاه مقاصدشان پیبری.

- با دشمن دانای خود مشورت کن و از نظر دوست نادان خود بپرهیز.
 - امام باقر (ع): از کسی که تو را می‌گریاند، اما خیرخواه دوست پیروی کن و از کسی که تو را می‌خنداند، اما با تو یکرنگ نیست، پیروی مکن.
- حدود مشورت.

- امام صادق (ع): مشورت جز با حدود چهارگانه آن تحقق نپذیرد نخستین حد آن این است که کسی که با او مشورت می‌کنی خردمند باشد، دوم این که آزاده و متدین باشد، سوم این که دوست و برادروار باشد و چهارم این که راز خود را به او بگویی و او به اندازه خودت از آن راز آگاه باشد، اما آن را بپوشاند و به کسی نگوید.

نماز جعفر طیار

و از جمله نمازها نماز حضرت جعفر که اکسیر اَعْظَم و کبریت اَحْمَر است و بسندهای بسیار معتبره با فضیلت بسیار که عمده آمرزش گناهان عظیمه است وارد شده و افضل اوقات آن وسط ظهر جمعه است و آن چهار رکعت است بدو تشهد و دو سلام در رکعت اول بعد از سوره حمد اِذَا زُلْزِلَتْ می‌خواند و در رکعت دوم سوره وَالْعَادِيَات و در رکعت سیم اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ و در رکعت چهارم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می‌گوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید و چون سر از رکوع برمی‌دارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آنکه برخیزد ده مرتبه در هر چهار رکعت چنین می‌کند که مجموع سیصد مرتبه شود

روایت از کتب اهل تسنن در شأن علی بن ابیطالب (ع)

رسول خدا (ص) فرمود: «مثلُ اهل بیتی مثلُ سفینه نوح، مَنْ ركبها نجا وَمَنْ تخلفَ عنها غرق» یعنی مثل اهل بیتم مانند کشتی است که هر که بر او سوار شود نجات می یابد و هر که تخلف بورزد غرق می شود.

رسول خدا (ص) فرمود: «والذی نفسی بیده لا یغضنا اهل بیت احد الا دخله الله النار» یعنی قسم به کسی که جانم به دست اوست، شخصی که دشمن اهل بیتم باشد حتما خدا او را به جهنم می برد.

رسول خدا (ص) فرمود: «اینها الناس مَنْ ابغضنا اهل البیت حشره الله یوم القیامه یهودیاً» یعنی ای مردم! هر که دشمن ما اهل بیت باشد، خدا او را در قیامت یهودی محشور می کند.

رسول خدا (ص) اشاره به علی و فاطمه و حسن و حسین کرد و فرمود: خدایا! اینها اهل بیت من هستند پس پلیدی را از آنها ببر و آنها را پاکر قرار بده.

رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) فرمود: تو برای من مانند هارون برای موسی هستی غیر از اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) فرمود تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

رسول خدا (ص) فرمود: مبارزه علی بن ابیطالب (ع) با عمرو بن عبدود در جنگ خندق از اعمال امتم تا قیامت بر تراست.

رسول خدا (ص) فرمود: من شهر علمم و علی بن ابیطالب (ع) دروازه آن است. هر که علم می خواهد باید از دروازه داخل شود.

رسول خدا (ص) فرمود: علی از من و من از او هستم و او بعد از من ولی و سرپرست تمام مؤمنان است.

رسول خدا (ص) فرمود: علی باحق است و حق با علی است و ایندو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر نزد من آیند.

رسول خدا (ص) فرمود: هر که من مولای او هستم علی هم مولای اوست.

عمر بن خطاب به علی بن ابیطالب (ع) گفت: مبارکباد بر تو که مولای هر مسلمانی شدی.

رسول خدا (ص) فرمود: برای هر پیامبر وارث و جانشینی است و وصی و وارث من علی بن ابیطالب (ع) است.

رسول خدا (ص) فرمود: رسول خدا (ص) سرور مسلمین و امام متقین و رهبر سفید رویان است.

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند از میان اهل زمین، محمد و علی را برگزید.

رسول خدا (ص) فرمود: حق پیامبر را کسی جز علی بن ابیطالب (ع) نمی تواند ادا نماید.

رسول خدا (ص) فرمود: ای علی اوست نمی دارد تو را مگر مؤمن. و دشمن نمی دارد تو را مگر منافق.

رسول خدا (ص) در حالی که به علی بن ابیطالب (ع) اشاره می کرد، فرمود: قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، این مرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.

رسول خدا(ص) به علی بن ابیطالب(ع) فرمود: در حالی در روز قیامت می آئی که تو و شیعیانت راضی از خدا و خداوند هم راضی از شما خواهد بود و دشمنان شما در حالی می آیند که خداوند از آنها غضبناک است.
رسول خدا(ص) به علی بن ابیطالب(ع) فرمود: ای علی! خداوند تو و فرزندان و ذریه و شیعیان و دوستان شیعیانت را آمرزید.

رسول خدا(ص) به علی بن ابیطالب(ع) فرمود: بعد از من اُمت با توحیله می کنند و تو بر دین من زندگی می کنی و بر سنت من شهید می شوی و هر که تو را دوست داشت مرا دوست داشته و هر که با تو دشمنی نمود با من دشمنی نموده است و بزودی محاسنت به خون فرقت آغشته می شود.

رسول خدا(ص) به علی بن ابیطالب(ع) دستور داد تا با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگد.
در کتب اهل تسنن و تشیع آمده است که: علی بن ابیطالب(ع) دارای فضائل زیر است:
علی بن ابیطالب(ع) وارث رسول خدا(ص) است.
علی بن ابیطالب(ع) همسر حضرت زهراء است.
علی بن ابیطالب(ع) رسول خدا(ص) را غسل و کفن و تجهیز نمود.
علی بن ابیطالب(ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) قرضهای رسول خدا(ص) را ادا نمود و امانتهایش را رد کرد و ذمه او را پاک نمود.

علی بن ابیطالب(ع) سرپرست مردم بعد از رسول خدا(ص) است.
علی بن ابیطالب(ع) برادر رسول خدا(ص) است.
علی بن ابیطالب(ع) پدر فرزندان رسول خدا(ص) است.
علی بن ابیطالب(ع) وزیر رسول خدا(ص) است.
رسول خدا(ص) با علی بن ابیطالب(ع) نجوا می نمود.
علی بن ابیطالب(ع) صدیق اکبر و فاروق اعظم است.
اطاعت از علی بن ابیطالب(ع) مانند اطاعت از رسول خدا(ص) است.
جنگ با علی بن ابیطالب(ع) جنگ با رسول خدا(ص) است و صلح با علی بن ابیطالب(ع) صلح با رسول خدا(ص) است.

کسیکه علی بن ابیطالب(ع) را دوست بدارد خدا و رسول خدا(ص) را دوست داشته و کسیکه علی بن ابیطالب(ع) را دشمن بدارد خدا و رسول خدا(ص) را دشمن داشته است.

تعریف کلی علم روانشناسی

روانشناسی یعنی: "مطالعه رفتار" یا "مطالعه علمی رفتار موجود زنده"، "مطالعه علمی رفتار و فرایندهای روانی"، علمی که رفتار و زیرساختهای آن، یعنی فرایندهای فیزیولوژیکی و

شناختی را مطالعه می کند و در عین حال حرفه ای است که در آن از دانش حاصل برای حل عملی مسائل انسانی ، استفاده میشود " .

هر چند سابقه علمی روانشناسی بسیار کوتاه است ، اما در همین دوران کوتاه نیز رویدادهای بسیار و در عین حال مهم باعث گردیده است روانشناسی تا بدین حد در ابعاد مختلف حیات آدمی ، بکار گرفته شود.

در سال 1875 ویلیام جیمز (بطور مستقل و تقریباً همزمان با وونت) اولین آزمایشگاه را برای مطالعه در زمینه درون نگری یا مشاهده دقیق و نظام دار تجربه آگاه آزمودنیها به وسیله خویشتن در آمریکا تاسیس کرد.

در سال 1879 وونت اولین آزمایشگاه را برای انجام گرفتن تحقیقات روانشناسی در لایپزیک (آلمان) تاسیس کرد.

در سال 1881 وونت اولین مجله را برای معرفی نتیجه تحقیقات روانشناسی ، منتشر ساخت.

در سال 1890 ویلیام جیمز کتاب اصول روانشناسی را به چاپ رسانید.

در سال 1892 استانی هال ، انجمن روانشناسی آمریکا را تاسیس کرد.

در سال 1904 ایوان پاولف نشان داد که چگونه می توان پاسخهای شرطی شده را ایجاد کرد و بدین وسیله مسیر یا راه را برای پیدایش روانشناسی محرک- پاسخ ، هموار ساخت.

در سال 1905 آلفرد بینه اولین آزمون هوش را با موفقیت در فرانسه تهیه کرد .

در سال 1909 استانی هال از فروید جهت سخنرانی در دانشگاه کلارک در امریکا دعوت به عمل آورد و در نتیجه باعث گردید شهرت رو به گسترش فروید به طور رسمی و خاصه در امریکا نیز پذیرفته شود.

در سال 1913 جان بی . واتسون بیانیه رفتارگرایی کلاسیک را نوشت و طی آن اعلام کرد که روانشناسی تنها باید به مطالعه " رفتار قابل مشاهده موجود زنده " بپردازد.

در بین سالهای 1914 و 1918 و در طی سالهای جنگ جهانی اول ، به کارگیری آزمون هوش به طور گسترده آغاز گردید.

در دهه 1920 روانشناسی گشتالت به حداکثر نفوذ خود در بین روانشناسان و نیز در علم

روانشناسی نزدیک شد، در سال 1933 نفوذ نظریه های فروید نا انتشار "سخنرانیهای مقدماتی ولی جدید در زمینه روانکاوی"، بیشتر تحکیم پیدا کرد.

در طی سالهای 1941 تا 1945 رشد سریع روانشناسی بالینی در پاسخ به تقاضای بسیار زیاد و فزاینده برای دریافت خدمات بالینی (ناشی از صدمات حاصل از جنگ جهانی دوم)، آغاز شد.

در سال 1943 کلارک هال از رفتارگرایی اصلاح شده که طی آن استنباط های دقیق درباره حالت های غیر قابل مشاهده درونی مجاز شمرده می شد، دفاع کرد.

در سال 1951 کارل راجرز با انتشار کتاب خود تحت عنوان "درمان متمرکز بر مددجو" باعث شد "نهضت بشر دوستانه" در روانشناسی آغاز گردد.

در سال 1953 بی. اف. اسکینر کتاب معروف خود به نام "علم و رفتار آدمی" را منتشر ساخت و از نهضت رفتارگرایی همانند واتسون پشتیبانی کرد.

در سال 1954 آبراهام مزلو کتاب انگیزش و شخصیت را منتشر ساخت و باعث گردید "نهضت بشر دوستانه" بیشتر تقویت شود.

در طی دو دهه 1950 و 1960، جرقه های تحقیقات جدید باعث گردید علاقه نسبت به شناخت اساس فیزیولوژیکی رفتار و فرایندهای شناختی مجدداً ایجاد گردد.

در سال 1971 اسکینر با انتشار کتاب مجادله انگیز خود تحت عنوان "فراسوی آزادی و حرمت"، خشم مردم را نسبت به "رفتارگرایی بنیادگرا" برانگیخت.

در سال 1978 هربرت سیمون به خاطر تحقیقات با ارزشی که در زمینه "شناخت" انجام داده بود، برنده جایزه نوبل گردید.

در دهه 1980 نیاز به استقلال جمعی و از طرف دیگر تنوع و گوناگونی فرهنگی در جوامع غربی باعث گردید علاقه برای پاسخ دادن به این سوال که "چگونه عوامل فرهنگی رفتار آدمی را شکل میدهند" بطور فزاینده افزایش یابد.

در سال 1981 راجر اسپری به خاطر تحقیقات خود در زمینه دو پاره منخ برنده جایزه نوبل (در فیزیولوژی و پزشکی) گردید و ...

به هر حال، مروری بر تاریخچه روانشناسی - پس از پذیرش آن به عنوان یک علم - نشان می‌دهد که در طی 119 سال، به پیشرفتهای زیادی نائل آمده است و در دهه اخیر، روانشناسان (خاصه در کشورهای پیشرفته صنعتی) در ابعاد گوناگون حیات آدمی به انجام دادن فعالیتهای پژوهشی، آموزشی و مشاوره ای اتغال دارند. بر اساس گزارش انجمن روانشناسی آمریکا که در سال 1993 انتشار یافته است، رشته های اصلی مورد علاقه " محققان " روانشناسی و درصد روانشناسانی که در هر یک از این رشته ها به فعالیت اشتغال دارند، عبارتند از: روانشناسی رشد (25/1 درصد)، روانشناسی اجتماعی (21/6 درصد)، روانشناسی آزمایشی (15/18 درصد)، روانشناسی فیزیولوژیکی (8/4 درصد)، روانشناسی شناختی (5/4 درصد)، شخصیت (5/3 درصد)، و روانسنجی (4/8 درصد). از طرف دیگر، بیشتر روانشناسانی که خدمات حرفه ای خود را در اختیار جامعه قرار داده اند، در یکی از چهار زمینه: روانشناسی بالینی (67/6 درصد)، روانشناسی مشاوره (15/1 درصد)، روانشناسی تربیت و مدرسه (9/8 درصد)، روانشناسی صنعتی - سازمانی (5/9 درصد)، و سایر زمینه ها (1/6 درصد)، بکار اشتغال داشته اند. بر اساس همین گزارش، "33 درصد از روانشناسان در بخش خصوصی، "22 درصد در بیمارستانها و کلینیک ها، "27 درصد در کالج ها و دانشگاه ها، "4 درصد در مدارس ابتدایی و دبیرستان ها، "6 درصد در امور تجاری و دستگاههای دولتی و بالاخره "8 درصد نیز در سایر محل ها به فعالیت و کار اشتغال داشته اند.

تحول روانشناسی نوین

با گفتن اینکه روانشناسی هم یکی از قدیمی ترین نظام های علمی و هم یکی از جدیدترین

آنهاست، ما با یک تناقض، یک تضاد آشکار شروع می‌کنیم. ما همواره از رفتار خودمان در شگفت بوده‌ایم و اندیشه‌های مربوط به ماهیت انسان بسیاری از کتاب‌های مذهبی و فلسفی ما را پر کرده است. حتی در قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد مسیح، افلاطون، ارسطو و دیگر دانشمندان یونان باستان با بسیاری از مسائلی که روانشناسان امروزی با آنها سروکار دارند دست و پنجه نرم می‌کردند، مسائلی مانند حافظه، یادگیری، انگیزش، ادراک، خواب دیدن و رفتار نابهنجار. بنابراین، در موضوع روانشناسی بین گذشته و حال یک استمرار بنیادی وجود داشته است.

اگرچه پیشینه منادیان اندیشه‌ورز روانشناسی به قدمت هر نظام علمی دیگری است، گفته شده که رویکرد نوین به روانشناسی از سال 1879، یعنی اندکی بیش از صد سال پیش، شروع شده است.

تا ربع آخر قرن نوزدهم فیلسوفان ماهیت انسان را از راه گمانه‌زنی، کشف و شهود و تعمیم مبتنی بر تجارب محدود خود مطالعه می‌کردند. دگرگونی زمانی رخ داد که فیلسوفان کاربرد ابزارها و روش‌هایی را که موفقیت آنها قبلاً در علوم طبیعی و زیست‌شناسی ثابت شده بود برای یافتن پاسخگویی به پرسش‌های طرح شده در مورد ماهیت انسان آغاز کردند. تنها زمانی که پژوهشگران برای مطالعه ذهن به مشاهدات دقیقاً کنترل شده و آزمایشگری روی آوردند روانشناسی هویتی مستقل از ریشه‌های فلسفی‌اش کسب کرد. علم جدید روانشناسی برای مطالعه موضوع خود به ایجاد روش‌های دقیق‌تر و عینی‌تری نیازمند بود. پس از جدا شدن از فلسفه، بخش مهم تاریخ روانشناسی، داستان پالایش مداوم ابزارها، فنون و روش‌های مطالعه بوده است تا در پرسش‌هایی که روانشناسان می‌پرسند و پاسخ‌هایی که به دست می‌آورند به دقت و عینیت بیشتری دست یابند. اگر بخواهیم مسائل پیچیده‌ای را که امروز روانشناسی را تعریف و تقسیم می‌کنند درک کنیم، نقطه مناسب برای شروع مطالعه تاریخ این رشته قرن نوزدهم است، یعنی زمانی که روانشناسی به یک نظام مستقل با روش‌های پژوهش و استدلال‌های نظری خاص خود تبدیل شد.

فیلسوفان قدیم، نظیر افلاطون و ارسطو، به مسائلی علاقه‌مند بودند که هنوز هم از توجه عام

برخوردارند، اما رویکرد آنان به این مسائل با روش روانشناسان امروزی کاملاً متفاوت بود. آن دانشمندان، به معنی امروزی کلمه، روانشناس بودند. بنابراین، ما اندیشه‌های آنان را فقط تا حدی که به طور مستقیم به بنیانگذاری روانشناسی نوین مربوط شود بررسی خواهیم کرد. پس از آنکه نظام علمی جدید آغاز به کار کرد، به بالندگی رسید؛ و این توفیق مخصوصاً در ایالات متحده حاصل شد که در جهان روانشناسی موقعیت برتری را احراز کرده بود و تا به امروز نیز آن منزلت را حفظ کرده است. متجاوز از نیمی از روانشناسان جهان در ایالات متحده کار می‌کنند و بسیاری از روانشناسان سایر کشورها نیز دست کم بخشی از آموزش‌های خود را در ایالات متحده دریافت کرده‌اند. همچنین سهم مهمی از ادبیات روانشناسی جهان در ایالات متحده انتشار می‌یابد.

بعد از مردن

همسایه مرده‌ها!

رسول خدا(ص)فرمود: مرده‌ها را در وسط مردم صالح دفن کنید! زیرا مرده از همسایه بد در اذیت است! همانطور که آدم زنده از همسایه بد در اذیت است!

و فرمود: بدرستی که مؤمن، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود رازینت می‌کنند و هیچ قطعه‌ای نیست مگر اینکه آرزو می‌کند که او در آن دفن شود! و بدرستی که کافر، هرگاه بمیرد، قبرها برای مرگ او خود را تاریک می‌نمایند و هیچ قطعه‌ای نیست مگر اینکه به خدا پناه می‌برد از اینکه او در آن دفن شود!

و فرمود: بدرستی که از جمله چیزهایی که از اعمال و حسنات مؤمن بعد از مرگش، به او ملحق می‌شود، علمی است که تعلیم و نشر داده و یا فرزند صالحی است که بجای گذاشته و یا مسجدی است که ساخته و یا خانه‌ای است برای در راه ماندگان، ساخته و یا نهری است که برای مردم روان نموده و یا صدقه‌ای است که در زمان سلامتی، خود آنرا داده است!

شش صورت در قبر مؤمن!

امام صادق(ع)فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام! سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟ او جواب می دهد: من ولایت آل محمد (ص) هستم.

اموالتان تقسیم شد!

همچنین روایت شده است که در بازگشت از جنگ صفین، وقتی امیر مؤمنان به قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای ساکنان غریب! سلام بر شما، ای ساکنان تنها! سلام بر شما، ای اهل وحشت! اما برای شما، این خبرها را داریم: اموال شما، تقسیم شد! زنان شما، ازدواج کردند! خانه های شما، افراد دیگری ساکن شدند! شما چه خبری برای مادارید؟ سپس فرمود: اگر به آنها اجازه داده می شد که سخن بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است

رسول خدا (ص) فرمود: هر که مؤمن بدون لباسی را بپوشاند، او را از لباسهای سندس و استبرق بهشت، بپوشانند. و تا تاری از آن لباس باقی است، در حفظ و ضمان الهی است و بر خدا لازم است که سختی مرگ را بر او آسان کند و قبرش را توسعه دهد و هنگامیکه مبعوث شود، ملائکه با بشارت از او استقبال کنند. 24

رسول خدا (ص) از جمله آثار نماز شب را این گونه فرمود: نماز شب نزد عزرائیل از صاحبش شفاعت می کند. چراغی در قبر او می شود. فرش او در قبر است. جواب نکیر و منکر را می دهد. در قبر مونس و یاور صاحبش تا روز قیامت می شود. 25

رسول خدا (ص) فرمود: هر که می خواهد در زیر زمین، نپوسد و تازه بماند، مسجد را فرش کند! او هر که چراغ مسجد را روشن نماید، خدا قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن است، ملائکه برای او استغفار کنند. 26

رسول خدا (ص) فرمود: طالب علم تا از حوض کوثر ننوشد، از دنیانورد و قبض روح نشود! و در قبر، جسد طالب علم را کرم نمی خورد! خوشبحال طالب علم! 27

رسول خدا(ص) فرمود: هر که برای نماز جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار فرشته می فرستد تا در قبر از او عیادت کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز قیامت، برایش استغفار کنند. 28

سه روایت مهم از امام صادق(ع)

- 1- کسیکه پول دارد ولی به حج نمی رود، روز قیامت، کور محشور می شود.
- 2- اگر مؤمنی به شخصی درباره چیزی که نیاز دارد، مراجعه کند و آن شخص در حالیکه خود و یا با واسطه می تواند که رفع احتیاج او نماید ولی جواب رد بدهد، روز قیامت با صورتی سیاه و چشمانی برگشته و دستهایش زنجیر شده به گردن، محشور می شود و به او گفته می شود: این خائنی است که به خدا و رسولش، خیانت کرده است! سپس امر می شود که به جهنم انداخته شود.
- 3- هر کسیکه حق مؤمنی را ندهد، خداوند او را پانصد سال بر پایش نگه می دارد، بطوریکه عرق و خونش جاری شود و منادی ندا کند: این ظالمی است که حق مؤمنی را ضایع کرده است! و بعد از چهل روز توبیخ، به جهنم برده می شود.

گوشت بر صورت ندارند!

امام صادق(ع): روز قیامت منادی ندا می کند: آنهاییکه مانع بندگان مؤمن بودند، کجا هستند؟ عده ای که گوشت بر صورت ندارند، بلند می شوند! ندا می شود: اینها کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را اذیت می کردند و با آنان دشمنی می نمودند و دیشان را مسخره می کردند! سپس دستور داده می شود که به جهنم انداخته شوند.

زن زیبا در قیامت!

امام صادق(ع): روز قیامت، زن زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می کرده است، می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت مریم(س) از تو زیبا تر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می نموده است، رامی آورند و به او خطاب می شود که: چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت یوسف از تو زیبا تر بود. ولی به فتنه نیافتاد. بعد شخصی را که بخاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می آورند. به او خطاب می شود که: چرا تحمل سختیها نمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می دهد که: تو سختیها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم! به او

غذای روح

خطاب می شود که: بلاهای حضرت ایوب (ع) از تو بیشتر بود ولی او به فتنه نیافتاد

جسم نورانی!

رسول خدا (ص): هنگامیکه مؤمن از قبر محشور می شود، هیكلی شبیه خودش، جلو او قدم می گذارد و هر کجا مؤمن دچار ترس و هراس های قیامت می شود، آن هیكل به او دلداری می دهد و می گوید: ترس! و ناراحت نباش! و بشارت باد بر تو به خوشحالی و کرامت خدا! تا اینکه مؤمن حساب آسانی پس می دهد و امر به رفتن به بهشت می شود و در تمام این مراحل او با این شخص است. وقتی مؤمن می خواهد داخل بهشت شود، به آن هیكل می گوید: تو خوب شخصی هستی که همراهم از قبر خارج شدی و به من بشارت دادی تا اینکه براحتم به بهشت رسیدم. تو کیستی؟ می گوید: من همان شادی هستم که در دنیا، در دل برادر مؤمن وارد نمودی! خدا مرا خلق کرد تا بتو آرامش و بشارت بدهم!

شیعیان

امام صادق (ع): روز قیامت، ندا می شود: شیعیان آل محمد (ص) کجا هستند؟ عده زیادی که فقط خدا اندازه آنها را می داند، بلند می شوند! سپس ندا می شود: زائرین قبر حسین (ع) کجا هستند؟ عده زیادی بلند می شوبه آنها گفته می شود: دست هر که را دوست دارید بگیرد و داخل بهشت شوید!

اولین عضوی که حرف می زند!

امام صادق (ع): اولین عضوی که در قیامت، سخن می گوید، رَحِمُ است. می گوید: خدا یا! هر که مرا وصل نمود، تو هم امروز بین خود و او را وصل نما! و هر که مرا قطع نمود، تو هم امروز بین خود و او را قطع کن!

شعله ای مانند کوه

رسول خدا (ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیادر مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.

اظهارات خواندنی رئیس «حزب خران» کردستان عراق!

با تأسیس رسمی «حزب خران کردستان»، یکی از آخرین حلقه های تثبیت دموکراسی در عراق محقق شد و قرار است در آینده این حزب با جامعه خران بریتانیا و فرانسه نیز ارتباط برقرار کند.

مؤسس و دبیر حزب خران کردستان در اظهارات جالب توجهی، اهداف مهم خود از تشکیل این حزب را تشریح کرد.

وی اولین برنامه خود را زندگی کردن مردم مانند خران و خودداری از کشتن یکدیگر عنوان کرده است. به نوشته هفته‌نامه «مدیا»، در مورخه 2005/8/22، حزب خران کردستان از سوی وزارت کشور مجوز قانونی خود را دریافت کرد. آقای عمر کلول، فرزند حسین قادر مؤسس این حزب است. گروه خران کردستان از سال 1979 تشکیل شده است.

عمر کلول، متولد سال 1952 میلادی است و دارای زن و پنج فرزند دختر و دو فرزند پسر است. وی بازنشسته وزارت کشاورزی است و در سال 1973 دانشکده کشاورزی را به پایان برده است.

سؤال: نظر تاسیس گروه خران کردستان، چگونه در شما شکل گرفت؟

جواب: از سال 1979 حزب خران وجود داشت. من به برنامه‌های اتحادیه میهنی کردستان اعتقاد داشتم. در شهر کفری زندانی بودم، و از سال 1977 در زندان با گروهی از هواداران حزب خران آشنا شدم. در سال 79 با وساطت شخصی که با پدر زنم آشنایی داشت، توانستم از زندان آزاد شوم. بعداً به شهر کلار رفتم. من شنیده بودم که عده‌ای می‌خواهند حزب خران را تاسیس کنند. بنابراین من هم ترغیب شدم که شعار خیریت و ناسیونالیستی و نه شعار خیانت و فرماندهی را علم کنم. در آن زمان، مسلک خیانت و قدرتمداری خیلی رواج داشت. خیلی از مردم، مرا مسخره می‌کردند و حالا هم که توانسته‌ام مجوز تاسیس این حزب را بگیرم، هنوز هم عده‌ای، فکر مرا باور ندارند.

سؤال: برنامه حزب شما چیست؟

جواب: اولین برنامه، می‌خواهیم مردم مانند خر زندگی کنند و همدیگر را نکشند، سپس، صبر و قناعت را در میان مردم رواج دهیم. این‌ها جزو صفات خرانند، بعداً بتوانیم از اشتباهات خود درس بگیریم. وقتی خری امروز پایش در چاله‌ای فرو رفت، اگر بعد از پنج سال دیگر، از آن مکان بگذرد، دوباره پایش را در چاله فرو نمی‌کند. ولی ما ده‌ها بار اشتباه کردیم و متأسفانه از آن پند نگرفتیم.

سؤال: چه چیزهایی در دست چاپ و انتشار دارید؟

جواب: ما روزانه، لگدهایی می‌پرانیم، همین بهار گذشته صدها لگد زده‌ایم. حالا، نسخه‌های چاپ‌شده‌ای در دست داریم. ما به نسخه‌های چاپ شده، اصطلاح لگدپرانی می‌گوییم. در سال 2000 دو مقاله را تحت عنوان «لگد دو» و «لگد سه» منتشر کردیم. فعلاً دو لگد هم در دست چاپ داریم و «لگد پنج» هم در وزارت

روشنفکری، زیر چاپ است. ولی هنوز روزنامه‌ای نداریم. فقط لگدهای روزانه داریم که بنده از (عمر کلول) آن‌ها را شخصاً منتشر می‌کنم.

سؤال: شما با چه دیدگاهی به خر نگاه می‌کنید؟

جواب: تحقیقات جدید، نشان داده‌اند که خر، زیرک‌ترین حیوان است و احمق‌ترین حیوان، گاو است نه خر. خر، سمبل صلح و آشتی است. متأسفانه هنرمند بزرگ آقای پیکاسو، اشتباهاً به جای خر، کبوتر را به عنوان مظهر آزادی و صلح معرفی کرده است. خر، خیلی قانع است. منتظر پاداش شما نیست. خر، بدون ادعا و چشمداشت به شما خدمت می‌کند. تمام صفات نیکو و زیبا در خران جمع شده است. محسنات خر، غیر قابل توصیف است.

سؤال: به طور کلی روابط شما با احزاب خران در دنیا چگونه است؟

جواب: راستش رابطه رسمی هنوز نداریم، ولی از وزارت کشور درخواست کرده‌ایم تا اجازه دهند از طریق اینترنت در داخل و در خارج - با جامعه خران بریتانیا و فرانسه - ارتباط برقرار کنیم.

سؤال: تعداد اعضای حزب شما، چقدر است؟

جواب: هنوز دقیقاً معلوم نیست، بیشتر افراد، بصورت شفاهی، هوادار ما هستند. با افسار و آخور و نعل و بار بردن مردم شهر و روستا را رنج می‌دهیم، خود را قربانی مردم فقیر و نیازمند کرده‌ایم. تا زمانی که، مجوز رسمی نداشته باشیم، نمی‌توانم اسم افراد را فاش کنم و یا برایشان کارت عضویت صادر کنم. من یک خر افسار شده هستم، نه یک خر ولگرد. ولی به طور تقریبی، طرفداران خیلی زیادی داریم. بعد از گرفتن مجوز، کار پر کردن فرم‌ها را شروع می‌کنیم.

سؤال: در میان خانم‌ها هم هوادار دارید؟

جواب: بله خیلی زیاد اند. ولی چون سطح فرهنگ ما، در کردستان - به نسبت سایر کشورهای جهان - پایین است، همه فکر می‌کند هدف ما، قابل دسترسی نیست. هدف اصلی ما از تشکیل حزب خران، مهربانی و عطوفت به تمام حیوانات و در راس آنان، خرها می‌باشد. خانم‌ها هم که ذاتاً آدمهای رئوف و مهربانی هستند، پس می‌بایست تعداد هواداران ما از میان خانم‌ها بیشتر از این‌ها می‌بود. ولی متأسفانه فرهنگ شرقی و مخصوصاً ما کردها، در این زمینه‌ها، بسیار پایین است.

سؤال: در میان مسئولان کردستان، کسی هست که عضو حزب شما باشد؟ یا با شما رفاقت داشته باشد؟

جواب: بله، خیلی زیاد اند. وقتی که دولت محلی به ما مجوز داد، هیچکدام از آنان، مخالفی با ما نکردند. ولی عضو رسمی، باید شناسایی شوند و کارت شناسایی دریافت دارند، هنوز این کار صورت نگرفته است.

سؤال: اصطلاح و یا نام فامیل اعضای حزب شما، چیست؟

جواب: برادر بزرگ. مردم می گویند رفیق، دوست، برادر جان. ولی ما می گوئیم برادر بزرگ.

سؤال: نظر شما درباره کسانی که به دیگران فحش می دهند و آن‌ها را مانند خر قلمداد می کنند، چیست؟

جواب: خیلی ها فکر می کنند که خر حیوان ابلهی است. ولی در حقیقت گاوها و بوقلمونها هستند از همه کم عقل ترند. لطفاً به آدم‌های بی شعور و ابله، نگویید خر.

خرها غیر از کنار جاده، از راه دیگری عبور نمی کنند. ولی رانندگانی هستند که عمداً این کار را می کنند و یا وسط جاده، توقف می کنند. پس به راستی خرها از آنان باشعورتر و محترم تر نیستند؟

سؤال: نظرتان درباره خرهایی که مرتباً در جاده‌های خارج از شهر، از بین می روند، چیست؟

جواب: بیشتر افرادی که این حیوانات را می کشند، رانندگان کامیونها هستند. بنده شعری در همین زمینه سروده‌ام که: الهی کامیون‌هایتان واژگون شوند، خانواده‌تان، به شیون بیفتند و.... تا آخر. مسلمانی به عادت و رفتار است، نه به عبادت. این‌ها افرادی هستند که به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی کنند. کردها اصطلاحی دارند که می گوید: نان برای خودم. جو برای خرم. ولی افرادی هستند که می گویند نان و جو - هر دو - برای من.

من، نمی دانم گناه این خرهای بیچاره چیست؟ من مطمئنم که اگر صدام و خری را در کنار هم بنشانند، این آدم‌ها، خر را می کشند و صدام را آزاد می کنند. بنده ده‌ها اطلاعیه در این باره چاپ و منتشر کرده‌ام.

سؤال: آیا درصدد هستید دفتر کار خود را در سلیمانیه افتتاح کنید؟

جواب: ما در شهر سلیمانیه «خان» تشکیل می دهیم. طویله و آخور هم می بندیم. ولی «خان» از بزرگترین مراکز ما است. در مرکز استان‌ها طویله تشکیل می دهیم و در شهرک‌ها هم آخور. قرار است اعتباری به ما داده شود و یک اتومبیل هم در اختیارمان بگذارند.

سؤال: رابطه شما با قاطر و اسب چگونه است؟

جواب: این‌ها، همه از یک طایفه و جنس اند. از یک خانواده‌اند. قاطر فرزند خر است، اسب و مادیان با قاطر خواهر و برادرند. یعنی، خر پدر خوانده آنان است. یعنی افتخار و عزت فقط برای برادر بزرگ است. یعنی

ابوصابر، نقش اصلی را بر عهده دارد.

ما، اعضای به نام اسب هم داریم. من به ثروتمندان می‌گویم، شما اسب هستید ولی فقرا خرنند. بنابر فلسفه خودم، به آنان عناوین متناسب می‌دهم و به آنان جفتک می‌اندازم.

سؤال: آیا می‌خواهید در انتخابات آینده کردستان، شرکت کنید؟ یعنی خود را برای پارلمان کردستان کاندیدا

کنید؟

جواب: این، آرزوی من است. امیدوارم بتوانم خود را ثبت نام کنم. بنده خودم را به عنوان یک نره خر و برادر بزرگ جفتک‌انداز به نام عمر کلول، کاندیدا می‌کنم. مطمئنم رای خواهم آورد، در انتخابات شهرداری‌ها - هر چند انصراف دادم - ولی آرای زیادی کسب کردم.

سؤال: آیا در جریان انفال و بمباران شیمیایی، خرهای زیادی کشته شدند؟

جواب: بله، خرهای زیادی از بین رفتند. در منطقه کانی قادر، 6 هلیکوپتر در تاریخ 15 / 3 / 1998 به خرها تیر اندازی کردند و هشتاد راس از آن‌ها را ژنوساید کردند. ما، این روز را به عنوان روز عزاداری گرو همان، اعلام کرده و در نظر گرفته ایم. یعنی، یک روز قبل از بمباران شیمیایی حلبچه.

سؤال: شما، به برادری میان اعراب و کردها، چگونه نگاه می‌کنید؟

جواب: اسلام می‌گوید کردها و عرب‌ها برادر همدیگرند. ولی من چنین اعتقادی ندارم. در میان اعراب، افراد بدی وجود دارند. خوب، خوب و بد، همه جا هست. اما به عنوان یک قدرت، بی وفا و نمک شناس اند. تا حال، فارس‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها، همگی دارای دولت خود هستند، ولی اگر من چنین خواسته ای داشته باشم، از نظر آنان کفر

گفته ام. بنابراین، بنده به آنان جفتک می‌اندازم و ما هم حق داریم، دولت و کشور خود را داشته باشیم.

سؤال: استقلال کردستان، از نظر شما به چه مفهومی است؟

جواب: آرزوی من، وجود یک کردستان مستقل است. امیدوارم که کردستان مهد و جایگاه نره خرهای خوب بشود. من، کلمه شیر را به کار نمی‌برم، چون شیر حیوانی درنده است. من از پدران و مادران خواهش می‌کنم که اسم فرزندان خود را شیرزاد یا شیر کوه نگذارند، بلکه نام‌های خرزاد و خرکوه را روی فرزندان خود بگذارند.

شما دیده اید که شیر چه بلایی به سر سایر حیوانات می‌آورد، ولی خر، حیوانی بی‌آزار است و برای ما باربری می‌کند. شیرها مردم را می‌کشند و از بین می‌برند.

سؤال: شما به قانون اساسی جدید عراق، چگونه نگاه می کنید؟

جواب: من امیدوارم که در این قانون و ماده شماره 11 به نحو مطلوب اجرا شود، چونکه این ماده قانونی نه تنها از حقوق خران بلکه از حقوق تمام جانوران و پرندگان دفاع می کند. امیدوارم این ماده قانونی، همچنان پابرجا بماند.

سؤال: بطور کلی، روابطتان با سایر احزاب چگونه است؟

جواب: فقط با اتحادیه میهنی روابط حسنه داریم. احزاب دیگر به ما نزدیک نمی شوند. چون، ما هم دوستدار بهار و سبزه هستیم.

سؤال: شما پرچم هم دارید؟ اگر دارید، چه رنگی است.

جواب: به رنگ خاکستری است. نعل خری در آن ترسیم شده و یک خر هم در وسط آن قرار گرفته است با میخ روی آن نوشته شده است: صلح، کار، حیوان، جنگل. این شعار ما است. ما صلح طلبیم، مانند خر کار می کنیم و با تمام حیوانات با عذوفت رفتار می کنیم. از جنگل ها محافظت می کنیم و از تمام پرندگان مانند کبک و غیره، محافظت خواهیم کرد.

سؤال: شما چه پیامی دارید؟

جواب: من آرزو دارم مانند خر عرعر کنم، امیدوارم بتوانیم خرها را از اذیت و آزار کودکان نجات دهیم. خرها کمک زیادی به کردها کرده اند، ولی کردها، بی وفا و نمک شناس اند و این همه زحمت خرها را از یاد برده اند. آنان دروغ و دزدی و برادر کشی را یاد گرفته اند. هیچکس در کردستان، زبان مرا نمی فهمد. ولی از وزارت کشور و مردم شرافتمند سلیمانیه خیلی تشکر می کنم. از تلویزیون «کرد سات» هم خیلی گلایه دارم. چون، هنوز با بنده مصاحبه ای به عمل نیاورده اند. اگر اجازه دهند بنده از طریق آن تلویزیون، چند بار عرعر کنم و جفتک بیاندازم، مطمئنم که از سراسر دنیا به کمک خواهند آمد.

سؤال: آیا کشوری وجود دارد که گوشت خرها را بخورند؟

جواب: بله، دوستی دارم که از خارج برگشته، می گوید در انگلستان و استرالیا، آن را می خورند و غذاهای لذیذی هم از آن درست می کنند.

گوشتی که حرام شمرده نشده. بنده - عمر کلول - اصلاً دوست ندارم کسی گوشت خر را بخورد. مردم می توانند بجای گوشت خر، گوشت گاو و گوسفند و بز بخورند. لازم است که ما شرم و حیای گوسفند، وفای سگ و قناعت خر را رعایت کنیم. اگر شما فقط یک لقمه نان به سگی بدهید، تا آخر عمرش شما را فراموش

نمی‌کند و آزاری هم نمی‌رساند. ولی متأسفانه آدمهایی هستند که بارها، نان و نمک شما را می‌خورند، اما به شما خیانت می‌کنند.

بنابراین بنده، به دلیل این اعمال و رفتار مردم، می‌خواهم مانند یک نره خر زندگی کنم.

سؤال: خانواده و زن و بچه‌هایت از این که شما این زندگی را برگزیده‌اید، ناراحت نیستند؟

جواب: خیلی به من انتقاد می‌کنند و ناسزاهای زیادی شنیده‌ام. در سال 2000 قطعه شعری سرودم و آن را برای اکثر افراد خانواده ام فرستادم. من، کسی را ندارم دنیا، همه کس من است دست ندارم پاهای من، دستان من اند چیزی ندارم، اما ثروتمندم پس در واقع بنده بی‌نیازم. وقتی در کوچه و خیابان قدم می‌زنم، مردم مرا می‌بینند، اظهار لطف و محبت می‌کنند، ولی بیشتر ثروتمندان مرا دوست ندارند و کم لطفی می‌کنند.

سؤال: آیا در مدرسه و در اماکن عمومی، زن و بچه‌هایت را مسخره نمی‌کنند؟

جواب: اوائل، بچه‌هایم از این وضعیت من خیلی ناراضی بودند و می‌گفتند: در مدرسه بچه‌ها ما را مسخره می‌کنند و می‌گویند پدرتان خراست. گاهی اوقات حتی خود مرا هم اذیت می‌کردند. عده‌ای از مردم به من می‌گویند که شما به خاطر پر کردن جیب‌هایت، این دم و دستگاه را به راه انداخته‌ای. ولی من می‌گویم اگر این نظر را داشتم، می‌توانستم راه خیانت و مزدوری را پیشه کنم. من راه خیریت را انتخاب کردم، تا از دست استثمار و ظلم و ستم بعضی‌ها نجات پیدا کنم. ولی حالا، کردستان آزاد است و من هم می‌توانم آزادانه عرعر بکنم. ولی چرا، گاوها همه چیز را بخورند، ولی چیزی گیر خر نیاید. یعنی خرها زحمت بکشند و گاوها محصول آن را بخورند. شعار سابق ما این بود: «با لگد زانوی گاو را می‌شکنم» ولی شعار تازه ما این است: «باید خرها کار کنند و خرها بخورند».

ایمن نبودن از مکر خدا و رابطه آن با زلزله

فلا یامن من مکرالله الا القوم الخاسرین {اعراف 99}

به سفارش قرآن و عترت یکی از خصوصیات مؤمنان، آن است که هیچگاه نباید خود را از مکر الهی، ایمن و مصون بدانند. زیرا کسانی که خود را مصون بدانند زیانکارند.

مراد از مکر الهی چیست؟

در تفسیر المیزان آمده است که: مکر خدا یعنی انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و خداوند او را از آنجایی که نفهمد عذاب کند و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود بسوی عذاب برود. اما مکر ابتدایی و بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد البته صدورش از خداوند ممتنع است. {المیزان ج 8 ص 257}

و در تفسیر مجمع البیان آمده که: گویند مکر خدا این است که آنها را بوسیله تندرستی و طول عمر و نعمتهای دیگر سرگرم و غافل سازد.

طبق بررسی های بیشتر بنظر می رسد که مراد از مکر خدا، حوادثی است که نسبت به عده ای {کفار و منافقین و غافلین و...} عذاب حساب می شود و نسبت به عده دیگری امتحان و آزمایش الهی محسوب می شود.

این حوادث شامل زلزله، سیل، رانش زمین، ریزش کوه و بهمن، طوفان و... است. همچنین شامل مشغول شدن آدمی به مادیات و دنیا پرستی و جمع مال و ثروت و غرق شدن در لذات شهوانی و... می باشد.

اما ایمن نبودن از مکر الهی آیا شامل انبیاء، اولیاء و امامان و مؤمنین خالص می شود؟ با توجه به آیات و روایتهایی که در زیر می آید گویا این موضوع شامل همه طبقات می شود. همه باید در شبانه روز متوجه قدرت ذات اقدس الهی باشند و هیچگاه امید صد درصد به نجات خود نداشته باشند. و باید بین خوف و رجا قرار بگیرند. و در مسائل ترس از خدا و تقوای الهی و بودن بین خوف و رجا، معمولاً انبیاء و اولیاء از بقیه جلوتر بوده اند و بیشتر به این موضوع اهمیت می داده اند.

صفوان جمال می گوید که: پشت سر امام صادق (ع) نماز می خواندم که شنیدم فرمود: اللهم لا تؤمنی مکرک! خدایا مرا از مکر خودت ایمن نکن! {تفسیر آسان ج 5 ص 281}

و امیرمؤمنان(ع) فرمود: ایمن نباش بر بهترین این امت. که خدای سبحان می فرماید: فلا یامن من مکر الله الا القوم الخاسرین { فقط زیانکاران از مکر خدا ایمن هستند. }
یعنی حتی بهترین امت که مسلمانان هستند نباید از مکر خدا ایمن باشند.

در تفسیر مجمع البیان آمده که: هیچکس جز مردم زیانکار که به حکمت خدا جاهلند از عذاب او ایمن نیست. و هدف آیه 99 اعراف این است که مکلف را متوجه سازد که از عقاب خدا بیمناک باشد و برای اطاعت او بشتابد و هرگز بخود وعده ایمنی ندهد. {ج 9 ص 188}
انواع مکر الهی در آیات

آیا از خدایی که حکومتش در آسمان است ایمنید که شما را به زمین فرو برد در حالی که زمین تکان می خورد؟ یا ایمنید که تندبادی بفرستد تا بر شما سنگ بیارد؟ {ملک 17}

آیا ایمن هستید که شما را به دریا برگرداند و تندبادی بفرستد تا شما را غرق کند سپس فریادرسی نباشد تا به شما کمک کند؟ {اسراء 69}

آیا کسانی که کارهای زشت می کنند ایمن هستند که ناگاه خدا همه را به زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند عذابی به آنان برسد یا در سفر که سرگرم رفت و آمد هستند آنان را سخت مؤاخذه کند و آنان نتوانند کاری بکنند؟ {نحل 46}

آیا کافران به آسمان وزمین نمی نگرند که اگر بخواهیم آنها را به زمین فرو می بریم یا تکه ای از آسمان بر سرشان فرو می ریزیم. و در این نشانه ای برای هر بنده مخلص و انا به کننده است {سبا 9}

در روایت است که آیه {فاخذتهم الرجفه} در باره قوم شعیب است که دچار عذاب زلزله شدند. {بحار ج 12 ص 382}

از مطالب فوق این موارد را می فهمیم:

- 1- هیچکس از عذاب الهی ایمن نیست.
 - 2- اگر چه خداوند هیچگاه، انبیاء و امامان علیهم السلام را عذاب نمی کند ولی آنان هم خود را از عذاب الهی ایمن نمی دیدند و شبانه روز متوجه قادر حکیم بودند.
 - 3- اگر عذاب بر محلی نازل شود شاید شامل مؤمنینی که در آن محل هستند نیز بگردد با این تفاوت که برای آنها آزمایش و امتحان محسوب می شود که اگر زنده بمانند باید بر مصیبتی که برایشان پیش بیاید صبر کنند و اگر زنده نمانند با طاعت الهی از دنیا رفته و رستگار می شوند. اما غافلینی که در زلزله و امثال آن از دنیا می روند زیان کرده و عذاب الهی مشمول آنها میشود.
 - 4- در بین عذابها، زلزله بیشتر از بقیه در بین مردم و رسانه ها صدا می کند و مردم را می ترساند و خرابی و تلفات بیشتری دارد و در گذشته هم وسیله اقوام مختلفی چون قوم شعیب و قوم لوط و ثمود... بوده است و قیامت هم با یک زلزله سراسری آغاز می گردد.
 - 5- برای مؤمنین راهیایی برای مصون بودن از زلزله وجود دارد از جمله امام صادق (ع) فرمود که: کسیکه در نمازهای مستحبی خود، سوره زلزل را بخواند دچار زلزله نمی شود.
- روایت شده که در زمان امام باقر (ع) زلزله آمد و مردم از وحشت به امام پناه بردند. حضرت به آنان فرمود: پناه به برید به نماز و صدقه و دعا. {بحار ج 26 ص 10}
- علت زلزله چیست؟
- با توجه به اینکه عالم هستی بر اساس قانون فراگیر علت و معلول بنا شده است، زلزله هم دارای علل مادی مربوط به خود از قبیل گسلها، وجود مواد مذاب در اعماق زمین و علل دیگری باشد. اما چون علت العلل همه علتها، خداوند است لذا زلزله دارای علل غیر مادی که همانا اراده الهی است می باشد..

از جمله اهداف زلزله:

- 1- گوشمالی گناهکاران
- 2- عذاب ستمکاران
- 3- تذکر به غافلان
- 4- نشان دادن چشمه ای از قدرت پروردگار
- 5- رسیدن اجل عده ای از متوفیان زلزله
- 6- امتحان بازماندگان متوفیان زلزله
- 7- تغییر دادن فیزیکی مکانهای زلزله
- 8- تغییر دادن مسیر زندگی عده ای از مردم
- 9- وادار کردن عده ایبه تفکر در آیات الهی
- 10- عاجز کردن ابرقدهتها و مستکبرین

و...

قسمتی از رساله ذهبیه امام رضا ع

«امام رضا(ع) رساله ذهبیه را بدرخواست مأمون در زمینه راههای سلامتی انسانها نوشت که به بعضی از مطالب آن اشاره می‌نمائیم: کسیکه نمی‌خواهد از درد مثانه بنالد، حتی 'یک لحظه هم پیشابش را نگاه ندارد اگر چه بر پشت اسبی سوار شده باشد! * آنکس که نمی‌خواهد معده‌اش آزار و آسیب ببیند، موقع صرف غذا، تا بعد از غذا آب ننوشد. زیرا آنانکه همراه با غذا، آب می‌نوشند، به عارضه رطوبت وضعف دستگاه گوارشی مبتلا خواهند شد. * هر که از سنگ مجراوشا شنبند می‌ترسد، نباید در هنگام انزال منی، آنرا در مجرایش نگاه دارد! * کسانی که به ضعف حافظه دچارند، بهتر است همه روزه، هفت مثقال کشمش سیاه، ناشتا بخورند و روزانه سه تکه زنجبیلی که در عسل خوابانده شده است، را با کمی خردل، در ضمن غذای روزانه خود بخورند. و برای تقویت نیروی فکری، خوبست همه روزه، سه دانه هلیله با نبات کوبیده بخورند. * اگر کسی می‌خواهد دچار درد گوش نشود، هر شب هنگام خواب مقداری پنبه در گوشش بگذارد. * کسیکه از بزرگ شدن لوزتین خود بیمناک است، بهتر است بعد از خوردن شیرینی با سرکه قرقره کند. * کسیکه می‌خواهد از بیماری یرقان در امان باشد، در تابستان به اتاقهای در بسته و دم کرده، پیش از تهویه هوای اتاق، وارد نشود و در زمستان یکمرتبه از اطاق

گرم به هوای سرد نرود. بلکه صبر کند تا بدنش با هوای تازه مأنوس گردد بعد برود..* آنانکه از بادهای دردناک و شدید در بدن خود می ترسند، هفته ای یکبار سیر بخورند. * کسیکه به دندان خود علاقه مند است، قبل از خوردن شیرینی، کمی نان بخورد.* افراد لاغر اندام و افراد گرسنه، باید از حرکت شدید و طولانی در گرمای زیاد پرهیزند. ولی این عمل برای افراد چاق مفید است.* از آبهای شور پرهیز کنید که دارای حجم سنگین بوده و باعث یبوست می شوند. و آبهای برف و یخ، مطلقاً فاسد هستند و برای بدن تولید فساد می کنند ولی آب باران، سبک، گوارا و مفید است بشرطیکه در گودالها، زیاد نماند.* آمیزش در اول شب، بخاطر سنگین بودن معده، باعث تولید بیماریهای قولنج، لقوه، فلج، نفرس، سنگ مثانه، سلس البول، فتق، ضعف چشم و نزدیک بینی می شود و نباید بعد از آمیزش، یکباره برخیزد. بلکه مدتی به پهلوی راست بماند. سپس برخاسته، ادرار نماید و بعد از غسل، مقداری غسل صاف شده بخورد. 290

«قسمت دیگری از رساله ذبییه امام رضا(ع) بشرح زیر است:

نخستین ماه بهار، ماه آذار رومی (فروردین) سی روز است. در این ماه، باید غذاهای لطیف مانند گوشت سفید (نیم پخته) خورد و نباید پیاز، ریحان، پونه و ترشی خورد. در ماه دوم بهار که نisan رومی (اردی بهشت) است، ماه سی روز بوده و روزها طولانی تر می شود و مزاجها قوی تر می گردد. خونها به حرکت می آیند و بادهای شرقی می وزد. در این ماه خوب است، غذاهای کباب شده و گوشت شکار خورد! آمیزش نیز بی ضرر است. در ماه سوم بهار بنام ایار (خرداد) که سی و یک روز است، بادهای صاف و لطیف می شوند. در این ماه، باید از خوردن غذاهای شور و گوشتهای سنگین مانند گوشت گاو و همچنین شیر، خودداری کرد. استحمام در اول روز، خوب است. ولی نباید قبل از خوردن غذا، ورزش کرد. در ماه چهارم بنام خزیران (تیر) که سی روز است، از تلاشهای خسته کننده و خوردن غذاهای چربی دار و زیاده روی در مصرف آن، خودداری شود. نباید مُشک و عنبر را بو نمایند. ولی خوردن حبوبات سرد مزاج مثل کاسنی، بقله الحمقاء و میوه های سبز مانند خیار و خیارچه شیر خشت و میوه های آبدار و ترشیه، نافع است و خوردن گوشت بزغاله و گوساله و گوشت پرندگان و شیر گوسفند تازه زائیده و ماهی تازه، خوب است. در ماه پنجم بنام تموز (مرداد) خوردن آب سرد به یک نفس و خوردن چیزهای آبکی و غذاهای زود هضم، خوب است. در ماه ششم بنام آب (شهریور) که سی و یک روز است، بادهای مسموم زیاد شده و زکام در شبها فراوان می شود و باید با غذاهای سرد کننده، مزاج را اصلاح نمود. غذاهای سبک و زود هضم، شیر جو شیده شده خوب است و نباید در این ماه آمیزش نمود. ورزش را باید کم کرد و خوب است گللهای سرد مزاج را بونمایند. در ماه هفتم بنام ایلول (مهر) که سی روز است، هوا پاکیزه می شود. خوردن شیرینی، گوشت بزغاله یکساله و بره خوب است. ولی نباید گوشت گاو بخورد و در خوردن کباب زیاده روی نکند. زیاد استحمام ننماید. از خوردن خربزه و خیار، خودداری نماید. در ماه هشتم بنام تشرین اول (آبان) که سی و یک روز است، بادهای مختلف و باد صبا می وزد. آمیزش مناسب است. خوردن گوشت چربی دار و انار ترش و میوه بعد از غذا، خوب است. باید کم آب خورد و ورزش در این ماه، مفید است. در ماه نهم بنام تشرین دوم (آذر) که سی روز است، باران فصلی، قطع می شود. موقع شب، نباید آب خورد. آمیزش و حمام را تقلیل کند. در صبح یک لیوان آب گرم، سربکشد. کرفس و نعنا و جرجیر، نخورد. در ماه دهم بنام کانون اول (دی) که سی و یک روز است، بادهای شدید، می وزد و سرما زیادتر می شود و مثل ماه قبل عمل نماید. نباید غذاهای مرطوب بخورد. باید غذاهایی را که هم ظاهرش و هم طبعش گرم

است، بخورد. در ماه یازدهم بنام کانون دوم (بهمن) که سی و یک روز است، بهتر است، آب گرم را به یک نفس سربکشد. آمیزش خوبست. خوردن حبوبات گرم و کرفس و جرجیر و سیر و پیاز کوهی، مفید است. استحمام در اول صبح، مناسب است. در این ماه از خوردن شیرینی و ماهی تازه و شیر، خودداری نماید. در ماه دوازدهم بنام شباط (اسفند) که آخرین ماه سال رومی است و بیست و هشت روز است، بادهای مختلف می‌وزد. ریزش باران، زیاد می‌شود. در اواخر این ماه، سبزیها سر از خاک در می‌آورند. خوردن پیاز، سیر، گوشت پرنده و شکار و میوه خشک، خوبست. کمتر شیرینی بخورد. آمیزش زیاد بد نیست! حرکت و ورزش هم خوبست. 292

«امام رضا(ع): زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی و گوشت گاو، باعث کم شدن عقل، زیاد شدن حیرت فهم و نارسا بودن ذهن و کثرت فراموشی می‌شود و زیاد خوردن تخم مرغ، باعث طحال و باد معده می‌شود. 146

«امام رضا(ع): انجیر بوی بد دهان را برطرف می‌کند و استخوان را سخت می‌نماید و مورا می‌رویند و دردها را برطرف می‌کند. بطوریکه با خوردن انجیر، به دارویی محتاج نمی‌شوید. و انجیر، شبیه‌ترین میوه به میوه‌های بهشت است. 152

«امام رضا(ع): بر شما باد به خوردن کاسنی! که نطفه را زیاد و کودک را زیبا می‌کند. کاسنی، گرم و نرم بوده و پسر را زیاد می‌کند.»

«امام رضا(ع): هر که می‌خواهد مریض نشود، زیره را با ماست بخورد. 170

«امام رضا(ع): خوردن هویج باعث گرم شدن کلیه‌ها و محکم شدن ذکر است. 188

«امام رضا(ع): چغندر، عقل را زیاد و خون را تصفیه می‌نماید. 190

«امام رضا(ع): خوردن روزی یک خیار در تابستان، باعث دوری از زکام است. 230

«یونس بن بکر می‌گوید: امام رضا(ع) به من فرمود: چرا رنگت زرد شده است؟ گفتم: کسالتی عارضم گشته است. فرمود: گوشت بخور! منم گوشت خوردم. پس از یک هفته، حضرت مرا به همان حال سابق دید. فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرضه داشتم. من از آن روزی که شما امر فرمودید، چیزی جز گوشت نخوردم! فرمود: چگونه خوردی؟ گفتم: بصورت پخته! فرمود: کباب کن و بخور! -منم چنین کردم. -بعد از یک هفته امام بدنبال من فرستاد. من خدمت آقا رفتم، در حالیکه خون بصورت من دویده بود! حضرت وقتی مرادید، فرمود: خوب شدی. 262

علامتهای افراد غافل

- 1- بناء کردن خانه‌ها (بیش از حد نیاز)
- 2- محکم کردن قلعه‌ها و کاخها (به عنوان اینکه بر قدرت خود تکیه کنند و در مقابل خدا قدرت نمائی نمایند)
- 3- زینت کردن مساجد (که به ظاهر سازی مساجد می‌پردازند ولی از یاد خدا غافلند)
- 4- هدف بودن دنیا (دنیا طلب بودن دنیا را بر آخرت ترجیح دادن)
- 5- خدا بودن شکم! (فقط برای شکمشان تلاش و زنگی می‌کنند)

6- تکیه کردن بر دنیا (بجای تکیه بر خدا و بیاد آخرت بودن بر دنیا و زینتهای آن تکیه می کنند و دنیا را ابدی می پندارند)

«غافلون» «یعملون ظاهراً من الحیاء الدنیا و هم عن الآخره هم»

ظاهر دنیا را می بینند ولی از آخرت غافلند!

«متاع» «وفر حوا بالحیاء الدنیا و ما الحیاء الدنیافی الآخره الا»

کالائی از بین رفتنی به زندگی دنیا راضی شده اند در حالی که دنیا در مقابل آخرت جز

نیست!

6- محراب شدن زنان! (بدنبال زنانشان افتاده و فقط حرفهای آنان را گوش می دهند و همه اختیارات خود را به زنانشان محول می کنند)

8- شرف شدن درهم و دینار (شرافتشان، پول و درهم و دینار است و شرافت انسانی ندارند)

9- همت شدن شکم (همه چیز را برای شکم انجام می دهند.)

10- جسمشان سیر نمی شود (بخاطر رها کردن هوای نفسشان، هرچه از دنیا استفاده می کنند سیر نمی شوند و هرچه به ثروت و مکتشان افزوده می گردد باز احساس گرسنگی و کم داشتن می نمایند. همانطور که در روایات دنیا به آب دریا برای فرد تشنه تشبیه شده که هرچه از آب دریای خود خورد بیشتر تشنه می شود!)

11- دلشان خاشع نمی گردد (بخاطر توجه به دنیا از خدایشان غافل شده و در خود احساس خشوع و ترس از ذات اقدس الهی نمی کنند)

12- قطع رحم می نمایند (بخاطر اینکه فامیلهای از مال آنها بهره ای نبرند با فامیلهایشان مخصوصاً فامیلهای فقیر قطع رابطه می نمایند)

13- حرص را علنی می کنند (برای رسیدن به دنیای بیشتر از تظاهر به دنیا طلبی ابایی ندارند)

14- حسد را ظاهر می کنند (برای از بین بردن رقبا و کوچک کردن آنها در سر راه دنیا طلبی از تظاهر به حسادت نسبت به رقبایشان و اهماه ای ندارند)

15- از خیر دوری می کنند (آدم دنیا طلب نمی تواند بدنبال کارهای خیر باشد بلکه از خیر فرار می نماید تا مالش محفوظ بماند)

16- شراب را حلال می دانند و آن را نبیذ می خوانند

17- ربا می خورند

18- با بدان دوستی و با خوبان دشمنی می کنند

19- حق در نزدش باطل و باطل در نزدش حق است

«لا یهتدون» «زین لهم الشیطان اعمالهم فصد هم عن السبیل فهم»

منحرف کرده و آنها هدایت شیطان اعمالشان را برایشان زینت داده و آنها را از راه راست نمی شوند.

20- کسانی را که دنباله رو پیامبر هستند را مسخره می نمایند

«یلعبون» «ما یأتیهم من ذکر ربهم محدث الا استمعوه وهم»

هر آیه الهی را که می شنوند، مسخره می نمایند.

21- شکر الهی را نمی کنند

«ولکن اکثر الناس لا يشكرون»

22- بدنبال فسق و فجورند

«وان كثيراً من الناس لفاسقون»

23- به آیات الهی ایمان نمی آورند

«ولکن اکثر الناس لا يؤمنون»

24- در مقابل حق لجوج و سرسختند

«كان الانسان اكثر شىء جدلاً»

25- مشغول به جمع آوری مال هستند

«روزی امیرالمؤمنین (ع) به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب و کاسبی هستند به گریه افتاد. وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که بدنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می پردازید. پس کی بیاد خدا هستید؟»

جایگاه علماء

در درمان گرفتاریهای اجتماع

فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون از عالمان پرسید اگر نمی دانید.

«امام عصر (عج): واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی 'رؤاه حدیثنا فانهم حجّتی علیکم

وانا حجّه الله علیهم»

«در حوادثی که برای شما پیش می آید، به راویان احادیث ما (فقهاء) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند

و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم با فقهاء و علماء می باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می آید به فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر کارهایشان با موفقیت روبرو می شود. در زمان امامان (ع)، شیعیان در امورات خود به ائمه (ع) مراجعه می کردند. حتی بعضی ها اگر برای دخترشان خواستگار می آمد از امام در مورد جواب مثبت یا منفی دادن به خواستگار نظر می خواستند:

«حسین بشّار می گوید: به امام باقر (ع) نوشتم که مردی دختری از فامیلم را خواستگاری کرده

است. آیا شما صلاح می دانید، قبول کنیم؟

حضرت نوشت: اگر از دین و امانت داری او راضی هستید، قبول کنید.»

«روایت شده که رسول خدا (ص) واسطه ازدواج زن و مردی شد. بعد از مدتی زن نزد حضرت آمد و از شوهرش شکایت کرد. حضرت فرمود: نکند که می خواهی طلا بگیری؟ آنوقت نزد خداوند، از الاغ مرده، پست تر می شوی!»

«شخصی به امام صادق (ع) گفت: من دوست دارم با زنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، با زنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می داری ازدواج نما و آنکه پدرت می خواهد را رها نما!»

همانطور که در روایات فوق می خوانید برای امر ازدواج و طلا و دیگر کارها به بزرگان دین مراجعه می کردند. در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می کنند معمولاً ضرر نمی کنند و موفق تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک عالم و روحانی ارتباط نداشته اند.

پس ای کسانی که می خواهید در مسائلی که در زندگی پیش می آید، تصمیم درست را بگیرید، با عالمان ارتباط داشته باشید و به مساجد رفت و آمد نمایید. والا در حوادثی که پیش می آید دلیل عدم تصمیم گیری مناسب، ضررهای زیادی متوجه شما می شود.

گاهی افراد بجای اینکه به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می شوند. مثلاً به دعا نویس ها! جن گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می کنند. به واقع زیر توجه کنید: کشاورزی در استان کرمانشاه در حال آبیاری قورباغه ای را با بیل می گشت! وقتی به خانه برمی گردد سردردی را احساس می کند و کم کم این سردرد تبدیل به بحران روحی و هذیان گفتن می شود. او را به پزشک نشان می دهند و بعد از معاینه و عکسهای مختلف از او می گویند مشکلی ندارد. اما با توجه به بحران روحی او، وی رابه نزد جن گیری می برند. جن گیر بعد از ساعتی می گوید: زنی بابچه ای در بغل اینجا ایستاده است که بچه در بغلش زخمی است. اگر این کودک خوب شود، این آقا هم خوب می شود! و اگر این کودک بمیرد، این مرد هم می میرد. در هر حال به خانه مراجعه کرده و بعد از یک هفته مرد از دنیا می رود.

اگر مسئله فوق را ریشه یابی کنیم به احتمال زیاد با تلقینات غلط اطرافیان این مرحوم، او خیال کرده است که جن ویا یک موجود عاقلی را که در صورت قورباغه بوده است، کشته است لذا احساس ندامت شدید، باعث وارد شدن ضربه روحی به او شده و کسی نبوده است که او را دلداری داده و از این خیال باطل منصرف کند. این یک اشتباه! و اشتباه دوم رفتن نزد جن گیر بوده است که سخن او وضع روحی این مرد را بدتر کرده و عاقبت اجل او رسیده است. اگر او به علما و فقیهان بزرگی همچون

آیه الله بهجت یا حسن زاده آملی یا جوادی آملی یا مکارم یاصافی و دیگران مراجعه می کرد، با توصیه ها و نفس قدسی این بزرگوارانی که اهل تهجد و نماز شب و مناجات با خدا هستند، احتمال خوب شدن و برطرف شدن بحران روحی وی زیاد بوده است.

لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهمترین خصلتشان احترام و تکریم علما است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

«امام صادق (ع): مردم برای این هلاک می شوند که - مجهولات خود را - سؤال نمی کنند».

از جمله مواردی که باید در این زمینه مورد نظر قرار گیرد، مسئله پیداشدن افراد مدّعی کرامت و دادن حاجت هر چند وقتی در شهرهای ایران است. با توجه به اعتقادات پاک مردم ایران به امامان و امامزادگان و سادات، چند نفری از این اعتقادات سوء استفاده نموده و بساط گول زدن مردم را پهن می نمایند. مثلاً اخیراً زنی با عنوان بی بی زهرا در... پیداشده که ادعا نموده است از طرف حضرت عباس (ع) مأموریت دارد زنان عقیم را بچه دار نماید!! و متأسفانه عده ای هم نا آگاهانه به این شایعات دامن زده و می گویند آری چند نفری نزد او رفته و شفا پیدا کرده و بچه دار شده اند!! این ادعا برخلاف واقع می باشد زیرا آنهائیکه اهل کرامت می باشند اولاً از نظر معرفت و تقوا و پرهیزکاری و عبادت جزو بالاترین افراد جامعه هستند. آن زمانی که مردم در خوابند اینها بلند شده و به مناجات و عبادت الهی مشغول می شوند. از حرام الهی دوری نموده و برای کرامتهایی که احیاناً از آنان صادر می شود، مزدی نمی گیرند. ثانیاً ادعایی ندارند بلکه گاهی خواص و شاگردان نزدیک آنان از مقام آنها مطلع شده و به دیگران خبر می دهند و الاً از خودشان پیرسید این ادعا را رد می کنند. ثالثاً با احکام و مسائل اسلام تا حدودی آشنایی باشند و مردم با نگاه کردن به آنها بیاد خدا و قیامت می افتند. رابعاً پیشینه و سوابق روشنی در تقوا و پاکدامنی و امین بودن دارند. اما این مدعیان دروغین ناگاه در منطقه ای ظاهر شده و کاسبی خوبی برآه می اندازند و بعد از مدّتی پرده کنار رفته و دروغ آنان ظاهر می شود. پس ای حاجتمندان و گرفتاران! شما باید به درخانه اهل بیت بروید و در صورت حکمت الهی از آنان حاجت بگیرید. باید به سیدالشهداء (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) و... و بعد از اینها به دامن فقها و علما پناه ببرید.

من در اینجا خاطره ای از یکی از کسانی که از علما حاجت خود را گرفت نقل می کنم.

از شخص مؤمنی پرسیدم که شما با سن زیاد چرا فقط یک دختر 8 ساله دارید؟ جواب داد که خانم من هرگاه باردار می شد، بعد از چند ماه بچه نمی ماند و سقط می شد. هرچه دوا و درمان کردیم چاره ساز نشد تا اینکه روزی به قم و به منزل آیه الله... مراجعه نمودم و بعد از مدّتی خدمت ایشان در منزلشان رسیدم. ایشان برای من چای و گز آوردند. من از ایشان تقاضا کردم برای من دعا کنند تا خدا حاجتم را روا کند. سپس گری به ایشان داده و گفتم خواهش می کنم این را در دهانتان جویده و بمن بدهید. ایشان این کار را کردند و گز مذکور را خورد. ایشان برایم دعا کردند و من خدا حافظی نموده و به مینودشت برگشتم. بعد از مدّتی خانمم حامله شد و این دفعه بچه باقی ماند و این دختر که اسمش فاطمه است متولد شد. ولی بچه های بعد نماندند و از دنیا رفتند.

و این واقعیتی عادی و طبیعی است که عالمی که سالهای متمادی عبادت خدا را نموده و معرفت خوبی به خدا دارد و اهل انجام واجبات و دوری از محرمات، بلکه دوری از مکروهات و انجام مستحبات است، به این درجه برسد که دعایش مستجاب شود.

اگر جوانان ایران اسلامی با روحانی و مسجد ارتباط داشته باشند، از بسیاری از انحرافات در امان می‌مانند. و عده کمی از آنها گول سازمانهایی چون سازمان جهنمی منافقین را نمی‌خورند تا عاقبت به جنگ مردم خویش بیایند و رسوایی در دنیا و آخرت برای خود بخورند. اگر با علماء ارتباط داشته باشند، از مجالس گناه و انحراف و فساد و باندهای منحرف در امان می‌مانند. و خلاصه زندگی سالم و سعادت‌مندی پیدا می‌کنند.

حج عارفانه

«وقتی امام سجاده (ع) از حج برگشت، شبلی به دیدار او رفت. حضرت فرمود: آیا تا کنون به حج رفته‌ای؟ گفت: آری! فرمود: آیا در میقات لباس دوخته از تن در آوردی و غسل کردی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن هنگام نیت کردی که لباس گناه کنده و لباس اطاعت بپوشی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته توجه کردی که از ریاء و کارهای شبهه‌ناک دور شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع غسل نیت کردی خود را از گناهان شستشو دهی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در میقات فرود آمدی و نه لباس دوخته شده کندی و نه غسل نمودی! سپس فرمود: آیا خود را نظافت نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟ گفت: آری! فرمود: آیا همراه نظافت نیت کردی که با داروی توبه خالص، کثافت گناه از دل بزدائی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع مُحرم شده متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام بستن پیمان حج نیت کردی که هرگونه عهد (بندگی) با غیر خدا را بشکنی؟ گفت: نه! فرمود: با نداشتن چنین قصدی نه نظافت کردی نه مُحرم شدی و نه پیمان حج بستی! سپس فرمود: آیا وارد میقات که شادی دور کعت نماز خواندی و لبیک گفتی؟ گفت: آری! فرمود: موقع ورود به میقات آیا نیت این بود که به قصد زیارت داخل میقات می‌شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا دور کعت نماز که خواندی نیت کردی که به سبب بزرگترین عمل که نماز است به خدا نزدیک شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام گفتن لبیک این نیت تو بود که بر اساس اطاعت در همه موارد به اطاعت از خدا سخن بگویی و پیمان عبودیت همه جانبه با خدا ببندی؟ گفت: نه! فرمود: پس در این صورت نه داخل میقات شدی و نه در حقیقت نماز خواندی و نه لبیک واقعی گفتی! سپس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی که هرگونه غیبت و نسبت ناروا که به مسلمانان روا می‌داشتی را بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن الهی تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شر فکر و زبانت گردانیدی؟ گفت: نه! فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی در دل گذرانیدی که از این سفر جز خدا مقصد و منظوری ندارم و چیزی نمی‌خواهم؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه داخل حرم خدا شدی و نه کعبه را دیدی و نه نماز خواندی! سپس فرمود: آیا طواف و لمس ارکان کعبه و سعی بین صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری! فرمود: آیا در سعی نیت کردی که از شیطان گریخته و به خدا پناه ببری و خدا این را از تو ببیند؟ گفت: نه! فرمود: پس نه طواف و

نه سعی و نه مسّ ارکان کردی! سپس فرمود: آیا به حجر الاسود دست زدی و در مقام ابراهیم ایستادی و دور کعبت نماز خواندی؟ گفت: آری! در این موقع امام ناله‌ای کرد و نزدیک بود که از دنیا مفارقت کند. سپس فرمود: آه! آه! کسیکه با حجر الاسود مصافحه کند در حقیقت با خدا دست داده است. سپس فرمود: آیا در هنگام وقوف در مقام ابراهیم این نیت بود که این توقف در مقام، نشان دهنده تصمیم قاطع به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حق و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان است؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیت راداشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم بجا آورده و بینی شیطان به خاک بمالی؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه با حجر الاسود مصافحه کردی و نه در مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجا آوردی! سپس فرمود: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و آب نوشیدی؟ گفت: آری! فرمود: در آن هنگام نیت کردی که باید در قلبت اخلاص پیدا شود و از صحنه‌های گناه دوری کنی؟ گفت: نه! فرمود: پس در حقیقت نه بر سر چاه زمزم رفتی و نه از آن نوشیدی. سپس فرمود: سعی بین صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی بین خوف و رجاء قرار گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس سعی بین صفا و مروه تو خالی از حقیقت بود و تو کاری انجام نداده‌ای. فرمود: آیا از مکه به قصد منای بیرون رفتی؟ گفت: آری! فرمود: از رفتن به منای این نیت بودی که مردم را از شرّ دست و فکر و زبانست در امان قرار دادی و احدی را بعد از این با دست و زبانست نیازمندی و قلبا بدخواه کسی نشوی؟ گفت: نه! فرمود: پس به منای نرفتی! سپس فرمود: آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل الرحمه رفتی و وادی نمره را شناختی و خدا را خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا با وقوف در عرفات نیت کردی که به خدا معرفت پیدا کنی و دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او از نهان کار و قضایای قلب تو مطلع است؟ گفت: نه! فرمود: آیا بالای کوه رحمت که رفتی در خاطرت گذراندی که خدا بر هر زن و مرد مؤمنی رحمت می‌فرستد و آنها را یاری می‌کند؟ گفت: نه! فرمود: بر کوه نمره که ایستادی نیت کردی که تا خود تن به اوامر و نواهی الهی ندهی، امر و نهیت نسبت به دیگران بی‌ثمر است؟ گفت: نه! فرمود: آیا متذکر شدی که همینها شاهد طاعات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان به امر خدا حافظ تو هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس تو در واقع در عرفات نبودی و بالای کوه رحمت نرفتی و کوه نمره را نشناختی و نه در نمره ایستادی و نه خدا را آنچنان که باید خوانده‌ای! فرمود: هنگام رفتن به مزدلفه و برداشتن سنگریزه‌ها به این نیت بودی که هرگونه عامل گناه را از زمین قلبت بر چینی و در زمین علم و عمل پایدار باشی؟ گفت: نه! فرمود: آن دم که عبورت به مشعر الحرام افتاد آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقوی است در دل نشاندی و همچون جامه زرین بر قامت جان خود پوشاندی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در مزدلفه راه رفتی و نه سنگ جمع کردی و نه از مشعر عبور کردی! سپس فرمود: آیا به منای رسیدی و رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کشتی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد به مکه برگشتی و طواف بجا آوردی؟ گفت: نه! فرمود: هنگام رسیدن به منای رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و اعمال رسیدی و خدا تمام حوائجت را بر آورده و خواسته هایت را اعطا کرده باشد؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع رمی جمرات نیت کردی که با این رمیت، شیطان را می‌کوبی و با پایان دادن به اعمال حجت، خلاف شیطان عمل کردی؟ گفت: نه! فرمود: موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی پاک گشته و همچون روز ولادت از گناهان عاری گردی؟ گفت: نه! فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی به این حقیقت رسیدی که از کسی ترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار

نباشی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع قربانی نیت این بود که با تمسک به تقوا، حنجره طمع را ببری و از سنت ابراهیم پیروی کنی که با ذبح فرزند و میوه دل خود، سنت بندگی و اخلاص را برای بعد از خودش پایه گذاری کرد؟ گفت: نه! فرمود: وقتی از من برگشتی متذکر شدی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به اطاعت الهی وارد شده‌ای و دست بر دامن حب خدا زده‌ای و وظایف بندگی را انجام داده و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس نه به من رفتی و نه رمی جمرات کردی. و نه سر تراشیدی و نه قربانی کشتی و نه در مسجد خیف نماز خواندی و نه طواف بیت کردی و نه حج نموده‌ای! شبلی گریست و دوباره به تعلیم مناسک حج پرداخت و سال بعد با معرفت به حج رفت.

فهرست صحیفه سجاده

صحیفه سجاده شامل 54 دعا است که فهرست عناوین آنها بدین قرار است:

- ستایش خدا.
- 2- درود بر محمد ص و خاندان او.
- 3- درود بر فرشتگان حامل عرش.
- 4- درخواست رحمت برای پیروی پیامبران.
- 5- دعای آن حضرت برای خود و دوستانش.
- 6- دعا هنگام صبح و شام
- 7- دعای آن حضرت هنگامی که پیشامدها و حوادث مهم پیش می‌آمد و نیز به هنگام اندوه/
- 8- در پناه جستن به خدا از ناملایمات و اخلاق ناپسند و کارهای زشت/
- 9- در اشتیاق به طلب آمرزش
- 10- در پناه بردن به درگاه خداوند/
- 11- در طلب فرجام نیک/
- 12- در اعتراف به گناه و طلب توبه/
- 13- در درخواست حوائج
- 14- در شکایت از ستمگران، هنگامی که مورد ستم واقع می‌شد یا از ستمگران کاری که خوش نمی‌داشت، می‌دید/
- 15- هنگام بیماری و پیش آمدن اندوه یا گرفتاری/
- 16- درخواست عفو از گناهان و عیبها/
- 17- درخواست دفع شر شیطان و پناه بردن به خداوند از دشمنی و مکر او/
- 18- دعا پس از رفع خطر و پس از برآورده شدن سریع حاجت
- 19- در طلب باران پس از قحطی و خشکسالی/
- 20- در طلب اخلاق ستوده و رفتار پسندیده/
- 21- دعا هنگام حزن و اندوه/
- 22- دعا هنگام سختی و مشقت و مشکلات/
- 23- در طلب عافیت و شکر و سپاس بر آن/
- 24- دعای آن حضرت برای پدر و مادرش/
- 25- دعا درباره فرزندان خود/

- 26- درباره همسایگان و دوستان/
- 27- دعا برای مرزداران کشور اسلامی/
- 28- در پناه بردن به خدا
- 29- دعا هنگام تنگ شدن روزی/
- 30- در طلب یاری از خدا برای پرداخت قرض/
- 31- در ذکر توبه و طلب آن/
- 32- دعا پس از نماز شب/
- 33- در طلب خیر/
- 34- دعا هنگام گرفتاری و هنگام دیدن کسی که به رسوایی گناه گرفتار شده بود/
- 35- دعا در مقام رضا هنگام دیدن دنیا داران/
- 36- دعا هنگام شنیدن صدای رعد و دیدن ابر و برق/
- 37- دعا در اعتراف به اینکه از عهده شکر نعمتهای خدا نمیتوان بر آمد/
- 38- در عذر خواهی از کوتاهی در ادای حقوق بندگان خدا/
- 39- در طلب عفو و رحمت/
- 40- دعا هنگامی که از مرگ کسی با خبر می‌شد، یا از مرگ یاد می‌کرد/
- 41- تر طلب پرده پوشی و نگهداری از گناه/
- 42- هنگام ختم قرآن (پایان قرائت آن)/
- 43- هنگام نگاه کردن به ماه نو و رویت هلال/
- 44- دعای اول ماه رمضان/
- 45- دعا در وداع ماه رمضان/
- 46- دعای روزهای عید فطر و جمعه/
- 47- دعا در روز عرفه (نهم ذیحجه)/
- 48- دعا در روزهای عید قربان و جمعه/
- 49- دعا برای دفع مکر دشمنان/
- 50- در ترس از خدا/
- 51- در تضرع و زاری/
- 52- اصرار در خواهش از خدا/
- 53- در مقام کوچکی در پیشگاه الهی/
- 54- در طلب رفع اندوهها (58)

عنایت خدا به محرومان و مستمندان

امام راحل: خداوند تبارک و تعالی آن قدر که به فقرا و مستمندان و محرومان نظر دارد معلوم نیست به قشر دیگر این قدر عنایت داشته باشد {صحیفه نور ج 17 ص 245}

- 1- یکی از عهدهایی که خداوند از بندگانش گرفته آنست که به مساکین و یتامی کمک و نیکی کند.
- وَأَذِّأْخَدْنَا مِثْلَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ» 83

يَسَّ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِ وَالْمَغْرِبِ وَلَئِنْ الْبَرَّ مِنْكُمْ أَلَّا يَخِرَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابُ وَالنَّبِيُّنَ وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذًا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» 177 ی

سَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَالْآقِرِبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَأِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» 215

وَأَذِ ذَا خَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» 8 نساء

2- یک پنجم درآمد انسان خمس است که قسمتی از آن با اجازه مجتهد به سادات یتیم و فقیر اختصاص می یابد. واعلموا أنما غنمتم من شيءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أُمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْصِيلِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» 41 انفال

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينَ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» 60 توبه

3- کسانی که وجه الله راطالبند و رستگاری را می جویند باید به فقرا و مسکین توجه داشته باشند. فَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» 38 روم

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» 22 نور

4- یکی از علل انحراف انسانها و کفرشان، این است که یکدیگر را به نیکی به یتامی و اطعام مساکین دعوت نمی کردند کَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» 17 «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» 18 «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمَّا» 19 فجر

5- اهل جهنم یکی از علل جهنمی شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر می کنند. ولم نك مطعم المسكين 44 مدثر

امامان ع برای خدا به مساکین و یتامی غذا می دادند. ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا 8 انسان

یتیمها ذامقربه. او مسکینها ذامقربه 16 بلد

6- کسانی می توانند از ایستگاههای سخت قیامت رد شوند که در روز سخت اطعام کرده و بنده آزاد نموده اند.

وما ادريک ما العقبه - فک رقبه - او اطعام فی يوم ذی مسغبه 11 بلد

7- صدق کفارہ گناهان قرار می گیرد.

ان تبدوا الصدقات فنعما هي و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خير لكم و يکفر عنکم سيئاتکم 271 بقره

8- فرصت صدقه محدود است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ 254

9- منت باطل کننده صدقات است. و صدقه کنده مانند کشاورزی است که یک دانه می افشاند و هفتصد دانه بر می گیرد.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» 261 «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِمَّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» 262 «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» 263 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَوْمَ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» 264

10- کسانی که شب و روز و در آشکار و پنهان، صدقه می دهند غم و اندوهی و ترسی نخواهند داشت {در قیامت و مردن

و برزخ}

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» 274 بقره

11- از چیزهای خوب باید انفاق نمود نه چیزهای دست دوم و دست خورد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ 92 آل عمران

12- هرچه انفاق کنید فراموش و گم نمی شود و در روز سخت بداد انسان می رسد.

وما تنفقوا من شى فى سبيل الله يوف اليكم و انتم لا تظلمون انفال 60

13- آنانکه پولها را جمع کرده و انفاق نمی کنند به آنها بشارت عذاب دردناک بده.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَا كُفُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» 34 توبه

14- مردان خدا، شبها به عبادت می پردازند و انفاق می نمایند.

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» 16 سجده

15- هر که باید به اندازه ثروتش انفاق کند. اگر پولدار است بیشتر انفاق کند و اگر متوسط است کمتر.

«لَئِنْ دُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِشْرًا وَلَا نَاجًا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (7)

طلاق

16- خداوند خود صدقه را دریافت می کند.

«لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» 104 «توبه

17- کسانی که صدقه یا قرض داده اند به خود خدا داده و پاداش بزرگی دارند.

ان المصدقین والمصدقات و اقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعف لمن یشاء و لهم اجر کریم 18 حدید

18- صدقات و زکوات باعث پاکی و تزکیه آدمی است.
خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم لها 103 توبه

19- مردان خدا قسمتی از حقوق خود را به فقرا اختصاص می دهند.

الذين في اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم 25 معارج

20 پولدارانی که اتفاق نکردند در قیامت فریاد می زنند: ثروتم بدرد نخورد! اقدم از بین رفت! ما اغنی، غنی، مالیه-هلک غنی، سلطانیه. 28 حاقه.

امام پنجم: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با نامحرم زنا کرد. موقع مرگ زبانش لال شد در همان حال فقیری نزد او آمد و عابد به او نانی داد. بعد از مردن به او گفتند بخاطر زنا همه اعمال باطل گردید ولی بخاطر صدقه خدا تو را عفو نمود. و

محمد بن عمر گوید به امام رضا ع گفتم خدا به من سه فرزند داد که دوتا مردند و فقط یک پسر کوچک برایم مانده من می ترسم فرمود از طرفش صدقه بده صدقه را به دست پسرش بده تا او به فقیر بدهد.

&&&&&&&&&&

امام ششم ۶: برای مریض مستحب است که با دست خودش به فقیر صدقه بدهد و به فقیر بگوید برایش دعا کند.

پیامبر ص: ای علی! صدقه قضا صد درصد را بر می گز داند. ای علی! صدقه قبول نیست اگر فامیل فقیر دارد.

پیامبر ص: همانا خدایی که یگانه است دفع می کند با صدقه درد و سوختن و غرق و خرابی و دیوانگی و... تا هفتاد بلا را.

گویند یهودی رد شد و پیامبر ص فرمود مار سیاهی او را می کشد. اما روز تمام شد و یهودی نمرود. پیامبر فرمود از او پرسید امروز چه عمل خوبی انجام داده است. او گفت امروز صدقه دام. وقتی بار هیزمش را جستجو کردند دیدند ماری در آن چمباتمه زده است.

امام صادق با عده ای به سفر رفتند. در راه به گردنه ای که راهزن داشت رسیدند. مردم به حضرت گفتند ما اموالمان را نزد شما می گذاریم و شما بعد از رفع خطر بما برگردانید! امام فرمود راهزنان اموال را از من می گیرند ولی من به شما راهی نشان می دهم که اموالتان حفظ شود. شما نیت کنید که ثلث مالتان را صدقه دهید. آنها قبول کردند و هنگامی که راهزنان حمله کردند وقتی چشمشان به حضرت افتاد دست از حمله برداشتند و اموال کاروان حفظ شد.

عاقبت با متقین است

«والعاقبة للمتقين»

وقال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين {اعراف 128}

یکی از وعده های الهی به انسان، پیروزی متقین بر کفار و مشرکین و فاسقین است. البته بعد از استعانت گرفتن از خدا و صبر کردن. لذا با مطالعه تاریخ بشر، متوجه می شویم که این قانون الهی همیشه جاری بوده است. از جمله می توان به نمونه هایی در تاریخ اشاره کرد که ابتدا حکومت و برتری با دشمنان خدا بوده ولی عاقبت دشمنان خدا شکست خوردند و متقین پیروز شدند.

از جمله در داستان حضرت نوح و نصیحت هایی که او به بت پرستان میکرد ولی آنها قبول نمی کردند و او را دیوانه خطاب می نمودند. حضرت نوح نهصد سال صبر کرد ولی چون مردم زیر بار خدا پرستی نرفتند، با فرمان الهی همگی اعداء الله نابود گشتند و فقط حضرت نوح و آن چند نفری که به او ایمان آورده بودند نجات یافتند.

در داستان حضرت ابراهیم ع سالیان سال حضرت با نمرودیان درگیر بود و آنان را به توحید و عبادت خداوند یکتا دعوت می نمود اما آنان تمرد می نمودند. ولی عاقبت لشکر الهی که عبارت از هزاران پشه بود لشکر دشمن را شکست داده و نمرود به هلاکت رسید.

در داستان حضرت موسی ع میبینیم که این جبهه گیری وجود دارد. در یکطرف موسی با یارانش و در طرف دیگر فرعون با یاران قبطیش! سالیان سال این دو جبهه با هم درگیر شدند تا اینکه عاقبت فرعونیان غرق شده و از بین رفتند. و متقین به پیروزی رسیدند.

در دوران صدر اسلام، رسول خدا 23 سال با مشرکین و دشمنان اسلام مشغول مبارزه بود تا اینکه لشکر اسلام با شکوه تمام وارد مکه شد و بنی کفار را بر خاک مالید و اسلام، عزیز و متقین پیروز شدند.

امیرالمؤمنین ع نیز در دوران پنجاه ساله حکومت خود با منافقین و خوارج مشغول مبارزه بود و ریشه آنان را درآورد و دشمنان ولایت را شکست داد و درحالی به شهادت رسید که آماده بود طاعوت شام را نیز سرنگون کند. و او که امام متقین بود در تمامی جنگهایش با کفار و منافقین همیشه پیروز بود.

سالار شهیدان امام حسین ع نیز با یارانی اندک در مابل طاعوت زمان خود ایستاد و اگر چه در ظاهر به شهادت رسید ولی در مدتی اندک با قیام توأبین، تمامی کسانی که در لشکر عمر سعد علیه آن حضرت اقدامی کرده بودند مجازات و کشته شدند و قیام سالار شهیدان اثرات بسیار عمیقی در جهان اسلام بلکه در جهان بشریت گذاشت و منشأ حیات اسلام و الگویی برای آزاد مردان جهان شد. و در حقیقت قیام او هم پیروزی متقین بود.

در حکومت جهانی امام مهدی عج نیز تمامی ستمکاران در ابعاد بسیار گسترده از بین رفته و مؤمنین عزیز شده و کفار و منافقین ذلیل می شوند و اسلام دین جهانی خواهد شد.

در ایام رجعت نیز این سنت الهی را ما مشاهده می کنیم و می بینیم که چگونه امامان معصوم که در دنیا مورد ظلم قرار گرفتند زنده شده و حکومت جهانی آل محمد ص را تشکیل می دهند و همه جا پرچم اهل بیت به چشم می خورد و دشمنان ولایت به سخت ترین عذابها مجازات می شوند.

در قیامت نیز خواهیم دید که مؤمنین و متقین با عزت و شکوه و آرامش و عزیز الهی بوده و به انواع بشارتها و نعمتها مفتخر می شوند و کفار و منافقین و دشمنان متقین در کمال ذلت به عذابهای الهی گرفتار خواهند شد. روز قیامت روز عروسی متقین است. البته می توانیم به پیروزیهای دیگر متقین اشاره کنیم که یکی از آنها پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که می توان به پیروزی متقین بر کفار و منافقین و مستکبرین و ابرقدرتها تعبیر نمود.

فرعونهای زمان ما کمتر از فرعون زمان حضرت موسی ع نیستند و در حال حاضر می توان دوجبهه را در دنیا مشاهده کرد. جبهه حق به جلوداری انقلاب اسلامی ایران و جبهه کفر به جلوداری امریکا و متحدانش.

از ابتدای انقلاب اسلامی، امام راحل رهبریت جبهه حق را به دوش داشتند و چه خوب توانستند با همراهی ملت بزرگ ایران بینی مستکبرین را بر خاک بمالند و آنان را ذلیل و رسوا کنند و جیمی کارتر را سه بار به گریه بیاندازند.

بعد از رحلت امام بزرگوار، این پرچم بردوش رهبر فرزانه آیه الله العظمی خامنه ای روحی فدا افتاده است که حکمت و درایت، امت اسلامی را هدایت کرده و توطئه های مستکبرین را خنثی می نماید.

بر همه مردم ایران لازم است که همچون گذشته مطیع مقام عظمای ولایت بوده تا در صف آرایی حق در مقابل باطل، و صف آرایی متقین در مقابل منافقین، جزو متقین و حق جوین و بت شکنان قرار گیرند و این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی منتظر عج متصل نمایند.

- ارزش عدالت.
- امام علی (ع): عدالت، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است.
 - عدالت، محکمترین شالوده است.
 - عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حق نصب کرده است.
 - خداوند پاک، عدالت را برپادارنده مردمان قرار داده است و مایه دوری از حق کشیها و گناهان و

- وسیله آسانی و گشایش برای اسلام.
- عدالت، برپادارنده مردم و زیور حکمرانان است.
- امام صادق(ع): عدالت، از آبی که شخص تشنه به آن می‌رسد شیرین‌تر است.
- عدالت از غسل شیرین‌تر، از مسکه نرم‌تر و از مشک خوشبوتر است.
- امام علی(ع): عدالت، مطبوع است و هوای نفس، منحرف و ستمگر.
- فاطمه زهرا(ع): خداوند عدالت را برای آرامش دلها واجب فرمود.
- عدالت برترین سیاست است.
- امام علی(ع): عدالت برترین دوسیاست است.
- عدالت، فضیلت فرمانروا (یا قدرت) است.
- عدالت، سپر دولتهاست.
- پیامبر خدا(ص): عدالت، سپری نگهبان و بهشتی ماندگار است.
- امام علی(ع): عدالت، مردم را اصلاح می‌کند.
- است.
- عدالت، کسی را که به آن عمل کند از افتادن مظالم و حقوق مردم به گردنش آسوده می‌کند.
- با عدالت است، که کار ملت اصلاح می‌شود.
- به سبب عدالت، برکتها دوچندان می‌شود.
- عدالت فرمانروا، بهتر از فراخی و حاصلخیزی زمان است.
- پیامبر خدا(ص): یک ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شیش به عبادت و روزش به روزه‌داری بگذرد و یک ساعت بی‌عدالتی در حکومت (یا داوری) نزد خدا بدتر از شصت سال گناه است.
- امام علی(ع): عدالت، نظام فرمانروایی است.
- عدالت پیشه کن، تا (همچنان) حکومت کنی.
- به عدالت رفتار کن، تا پادشاهی کنی.
- سیاست دادگری سه چیز است: نرمی توام با دوراندیشی، سختگیری در عدالت و احسان همراه با میانه‌روی.
- هیچ چیز مانند عدالت، شهرها را آباد نکرده است.
- عدالت متضمن پیروی کردن از سنت خدا و پایداری دولتهاست.
- عدالت فضیلت انسان است.
- امام علی(ع): عدالت فضیلت سلطان است.
- امام علی(ع) در پاسخ به این پرسش که: عدالت برتر است یا بخشندگی؟ فرمود: عدالت هرچیزی را در جای خودش می‌گذارد و بخشندگی امور را از جهتشان خارج می‌سازد، عدالت سیاستی فراگیر است اما بخشندگی عارضه‌ای خصوصی است (و شامل فرد یا افرادی محدود می‌شود).
- عدالت و ایمان.
- قرآن.
- ((کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به هیچ‌ستمی نیامیختند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان رهیافتگانند)).

- امام علی(ع): عدالت، زیور ایمان است.
- عدالت، سر ایمان و مجمع نیکیهاست.
- عدالت مایه زندگی است.
- امام علی(ع): عدالت، زندگی است.
- عدالت، مایه حیات حکمهاست.
- امام کاظم(ع)، درباره آیه ((زمین را بعد از مرگش زنده می کند))، فرمود: منظور زنده کردن زمین با باران نیست، بلکه خداوند مردانی را می فرستد که عدالت را زنده می کنند و با زنده شدن عدالت زمین نیز زنده می شود.
- به عمه خود حکیمه دخت محمد بن علی بن موسی الرضا(ع)، فرمود: امشب نزد سودمندتر است.
- امام عسکری(ع)
- ما بمان، زیرا بزودی فرزندی به دنیا خواهد آمد که نزد خدای عزوجل گرامی است و خداوند عزوجل به وسیله او زمین را پس از مردنش زنده می کند.
- امام باقر(ع) درباره آیه ((بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند))، فرمود: خدای عزوجل زمین را بعد از آن که مرد به وسیله قائم(ع) زنده می کند.
- مرده می باشد.
- امام صادق(ع)، در پاسخ به پرسش از همین آیه، فرمود: مقصود، عدالت بعد از ستم است.
- معنای عدالت.
- قرآن.
- ((خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند، باشد که پذیرای پند شوید)).
- امام علی(ع) درباره آیه ((خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد))، فرمود: مقصود از عدالت، انصاف است و از احسان، بخشش و تفضل.
- امام علی(ع) نیز درباره همین آیه، می فرماید: عدالت، یعنی انصاف.
- گسترده گی عدالت.
- امام صادق(ع): عدالت، شیرین تر از آبی است که انسان تشنه به آن می رسد.
- هر چند اندک باشد، اگر عادلانه صورت گیرد، بسی گسترده است.
- حکیمی برای هفت جمله، هفتصد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت.
- جمله این بود که از او پرسید: فراختر از زمین چیست؟ آن حکیم پاسخ داد: عدالت، فراختر از زمین است.
- امام علی(ع) درباره زمینهای که دشمنان به تیول داده بود و برگرداندن آنها به مسلمانان، فرمود: به خدا سوگند، اگر زمینی را بیایم که به کابین زنان رفته و کنیزان به وسیله آنها خریداری شده باشند، بیگمان آن را برمی گردانم، زیرا، عدالت فراخ است و هر که عدالت بر او تنگ آید، بی عدالتی بر وی تنگ تر آید.
- امام باقر(ع): چه گسترده است دامنۀ عدالت! اگر در جامعه عدالت اجرا شود، مردم بی نیاز می شوند.
- جانمایه عدالت.
- امام علی(ع): فضایل چهارگونه اند: اول حکمت است و جانمایه آن اندیشیدن باشد، دوم عفت

است و جانمایه آن شهوت و خواهش نفسانی باشد، سوم زورمندی (و شجاعت) است و جانمایه آن (نیروی) غضب باشد، و چهارم عدالت است و جانمایه آن اعتدال قوای نفسانی باشد. شعبه‌های عدالت.

- امام علی(ع): عدالت چهار شعبه دارد: فهم دقیق، دانش عمیق، حکمت (یا حکم) شکوفان و بستان بردباری.

آبشخورهای حکمت را شناخت و هر که بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم خوشنام به سر برد.

- عدالت چهار شاخه دارد: فهم ژرفیاب، شکوفه دانش، آبشخور حکمت و بستان بردباری. تبیین کند، هر که بداند آبشخورهای حکمت را بشناسد، هر که حکمت داشته باشد، در کار خود تفریط و کوتاهی نورزد و در میان مردم آسوده زندگی کند.

- ایمان بر چهار پایه استوار است: بر صبر و یقین و عدالت و جهاد عدالت نیز چهار شاخه دارد: فهم ژرفکاو، دانش عمیق، حکمت (یا حکم) شکوفان و بردباری استوار و پایداری، هر که فهمیم باشد، از ژرفای دانش آگاه شود و هر که از ژرفای دانش آگاه شود، از آبشخورهای حکمت (یا احکام درست) بنوشد و هر که بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نورزد و در میان مردم خوشنام زندگی کند.

- پیامبر خدا(ص): عدالت چهار شاخه دارد: فهم ژرفکاو و دانش شکوفان و آبشخورهای حکمت (یا حکم) و بستان بردباری.

فهم ژرفکاو داشته باشد، دانش مجمل را روشن و تبیین کند و هر که به دانش شکوفا دست یابد، سرچشمه‌های حکمت (یا احکام شریعت) را بشناسد و هر که به بستان بردباری قدم گذارد، در کار خود کوتاهی نورزد و در میان مردم آسوده زندگی کند. ویژگیهای عادل.

- امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش از ویژگی عادل، فرمود: کسی که چشم خود را از حرام‌ها فرو بندد و زبانش را از گناهان و دستش را از مال مردم.

- پیامبر خدا(ص): هر که در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و هرگاه با آنان سخن بگوید، دروغ نگوید و چون وعده‌شان دهد، خلف وعده نکند، انسانیتش کامل و عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است.

- امام صادق(ع): سه چیز است که هر کس دارا باشد چهار وظیفه را نسبت به او بر مردم واجب گردانند: کسی که هرگاه با مردم سخن گوید به ایشان دروغ نگوید و هرگاه با آنان بیامیزد در حقشان ستم نکند و هرگاه وعده‌ای به آنان دهد خلف وعده نکند، واجب است که عدالت او در میان مردم آشکار شود و مروتش در میان آنان هویدا گردد و غیبتش برایشان حرام باشد و برادریش بر آنها لازم آید.

- پیامبر خدا(ص): هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است. آن چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگری هم می‌پسند و آن چه برای خود دوست داری برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوت عادل باشی و در عدالت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دلهای زمینیان محبوب.

- امام علی(ع): هر که نهانش با آشکارش یکسان باشد و کردارش با گفتارش سازگار، او کسی است که امانت را پرداخته و عدالتش تحقق یافته است.

نخستین گام عادل بودن.

- امام علی(ع): از محبوبترین بندگان خدا نزد او، بنده‌ای است که خداوند وی را در برابر نفسش یاری رسانده، پس اندوه را زیرپوش خود کرده و ترس (از خدا) را بالاپوشش چنین کسی از معادن دین خدا و اوتاد زمین اوست، خویشتن را ملزم به عدالت کرده است و نخستین گام عادل بودن او دور کردن هوا و هوس از خویش بوده است. نشانه‌های عدالت.

- امام صادق(ع): هر که در شبانه روز پنج نماز با جماعت بخواند، به او گمان نیک برید و شهادتش را روا شمارید.

- امام صادق(ع) به علقمه فرمود: هر که بر سرشت اسلام باشد، شهادت دادنش جایز است. گنه‌کار پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: ای علقمه! اگر بنا باشد شهادت دادن گنه‌کاران پذیرفته نشود، در این صورت جز شهادت پیامبران و اوصیا پذیرفته نخواهد شد، زیرا تنه‌اینان از گناه پاکند.

- امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال که از چه طریق عدالت مرد شناخته می‌شود تا در نتیجه شهادتش پذیرفته شود، فرمود: او را به داشتن حیا و پاکدامنی و نگهداشتن شکم و شهوت و دست و زبان (از حرام و ناروا) بشناسید.

شرابخواری، زنا، رباخواری، نافرمانی از پدر و مادر، فرار از میدان جهاد و جز اینها شناخته می‌شود. در خود نشان دهد و عیبهایش را تماماً پوشیده نگه دارد - به طوری که کنجکاوای از دیگر لغزشهای او و غیبت کردن از وی بر مسلمانان حرام و به دوستی گرفتن او و آشکار کردن عدالتش در میان مردم بر آنان واجب و لازم آید - و به نمازهای پنجگانه برسد یعنی بر این نمازها مواظبت کند و با حاضر شدن در جماعت مسلمانان، آنها را به موقع بخواند و از حضور در جماعت و مصلاهی آنان سرباز نزند، مگر عذری داشته باشد. سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم. قرآن.

((ای کسانیکه ایمان آورده‌اید برای خدا قیام کنید و به عدل گواهی دهید و دشمنی با یک گروه و ادارتان نکنند که عدالت نورزید. خدا بترسید.

- امام علی(ع) در سفارش به فرزند بزرگوارش حسین(ع)، می‌فرماید: تو را سفارش می‌کنم به تقوا داشتن از خدا در روزگار توانگری و تهیدستی و به رعایت عدالت با دوست و دشمن. - امام علی(ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن(ع)، می‌فرماید: فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به گزاردن نماز در وقتش و رعایت عدالت در هنگام خشنودی و خشم. عادلترین مردم.

- پیامبر خدا(ص): عادلترین مردم، کسی است که بر مردم همان پسندد که بر خود می‌پسندد و بر آنان نپسندد آن چه را بر خود نمی‌پسندد.

- امام علی(ع): عادلترین مردم، کسی است که در عین داشتن قدرت، انصاف داشته باشد. - عادلترین مردم، کسی است که با آن که بر او ستم کرده به انصاف رفتار کند. رفتار کرده، ستم کند.

- عادلترین خلق، کسی است که بیش از همه به حق دآوری کند.

- شخصی به رسول خدا(ص) عرض کرد: دوست دارم عادلترین مردم باشم.
- آن چه برای خودت دوست داری، برای مردم نیز دوست بدار تا عادلترین مردم باشی.
- امام علی(ع): عادلانه ترین روش این است که با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری باتو رفتار کنند.
- منتهای عدالت، این است که آدمی با خودش به عدالت رفتار کند.
- هیچ عدالتی، برتر از رد مظالم نیست.
- روایت شده است که موسی(ع) از خدای تعالی پرسید: کدام بنده تو غنی تر است؟ فرمود: کسی که به آن چه او را داده ام قانع تر است.
- کسی که انصاف داشته باشد.
- یاوران عدالت.
- امام علی(ع): برای عدالت از حسن نیت داشتن درباره ملت و کم کردن طمع و پارسایی زیاد، کمک بگیر.
- هرگاه رعیت حق زمامدار را بگذارد و زمامدار حق رعیت را، حق در میان آنان عزیز و نیرومند شود و راههای دین هموار و نشانه های عدالت برپا و کارها در مجرای طبیعی خودپیش رود و بدین سان زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید رود و طمع دشمنان، به یاس مبدل گردد.
- این صورت اتحاد و یکپارچگی به اختلاف گراید و نشانه های ستم و انحراف آشکار شود.
- کیفر زمامداران بیدادگر.
- پیامبر خدا(ص): نخستین کسی که به دوزخ می رود، زمامداری است که عدالت نورزیده و ثروتمندی که حقوق مالیش را نپرداخته است و تهیدست پرفخر.
- شفاعت من شامل حال قدرتمند بیدادگر ستمگر، نمی شود.
- پیامبر خدا(ص) در آخرین خطبه اش در مدینه در پاسخ به پرسش علی(ع) از جایگاه زمامدار بیدادگر، فرمود: او چهارمین نفر از چهار نفری است که روز قیامت سخت ترین عذاب را دارند: ابلیس، فرعون، آدم کش و چهارمین نشان زمامدار بیدادگر.
- کسی که بر ده نفر فرمان روا شود و در میان شان به عدالت رفتار نکند، روز قیامت در حالی آورده می شود که دستها و پاها و سرش در سوراخ تبری جای داده شده است.
- {میزان الحکمه ج7} محمدی ری شهری

علت بعضی از جنایات هولناک چیست؟

در خبری که در مجلات، نوشته شده بود که زنی، شوهر و دو فرزند خود را کشته است! این که چگونه زنی آنقدر بی رحم می شود که کودکان معصوم خود را بکشد، کاری که حتی حیوانات انجام نمی دهند، قابل تأمل است. اما می توان عامل اصلی آن را، روابط نامشروع دانست. کسی که عمل زنا مرتکب می شود، کم کم از انسانیت خود مسخ شده و در اصل

تبدیل به حیوان می شود. و میل به کشتن و قتل در او زنده می گردد و رحم و مروت در او از بین می رود. برای همین است که اسلام و ادیان الهی، زنا را ممنوع نموده اند.

«امام رضا (ع): زنا برای این حرام شده است که در آن فساد است. فسادهایی چون قتل

انسان، از بین رفتن نسب ها، ترک تربیت کودکان، فساد در ارث و امثال این مفاسد.»

ظهور جنایات و ظلم بوسیله فرزندان حرام!

کسانی که غرایز خود را از غیر راه شرعی، اطفاء می نمایند

و بوسیله زنا و لواط و استمناء و مساحقه، عمل جنسی انجام می دهند، مبعوض در گاه الهی بوده و مورد لعن واقع می شوند.

اینان با اسارت در دست هوای نفس و در دست شهوات خود، از رحمت الهی دور شده و جزو یاران شیطان

می شوند. اعمالی از آنان سر می زند که هیچ شباهتی به اعمال انسانی که خلیفه الهی است، نمی باشد. به چند مورد از جنایتهای

بزرگی که بدست افراد زنا کار یا اولاد زنا بوجود آمده است، اشاره می شود:

شهادت حضرت یحیی (ع) به دستور یک زن فاسد

«وقتی «هیرو دیس» تصمیم گرفت تا خلاف قوانین تورات با دختر برادر خود که زن فاسدی بود، ازدواج کند،

حضرت یحیی با این امر مخالفت کرد و این ازدواج را باطل اعلام نمود.

زن مزبور وقتی از مخالفت این پیامبر الهی با خبر شد، دشمنی با او را در دل گرفت و نقشه ای کشید. او شبی خود را زینت داد

و با زیبایی کامل نزد عمویش رفت و در ساعتی که دل عمو در گرو گرفتن کام دل از این زن فاسد بود، قبول خواسته عمو را

در گرو کشتن یحیی اعلام کرد. پادشاه شهوتران برای جلب رضایت این زن زانیه، دستور داد تا سر یحیی را برای آن زن

بیاورند! مأمورین پادشاه سر حضرت یحیی را در حال عبادت بریدند و داخل طشتی قرار داده برای این زن آوردند.»

یک فرزند و چند پدر!

نابغه مادر عمرو عاص، زنی منحرف و مشهوره بود. او با مردانی چون ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره،

ابوسفیان و عاص بن وائل ارتباط نامشروع داشت. بعد از تولد عمرو، هر کدام از اینها ادعا می کرد که عمرو فرزند اوست! ولی

چون عاص کمکهای مالی به نابغه می کرد، این زن اعلام کرد که عمرو، فرزند عاص می باشد! اما ابوسفیان می گفت: تردیدی

ندارم که عمرو، فرزند من است و از آمیزش من منعقد شده است!

فرزند زن زنا کار!

«زیاد که خود و پسرش ابن زیاد از جنایتکاران زمان خودشان بوده اند، از زنانی هرزه بوجود آمدند. مادر زیاد بنام

سمیه از صاحبان عَلم! در مکه بوده است که از این راه به فسق و فجور می پرداخته است. وقتی زیاد دنیا آمد، چون پدرش

معلوم نبود، کیست، او را زیاد بن ابیه! یعنی زیاد پسر پدرش! نامیدند. زیاد و پسرش عبیدالله جنایات فراوانی نسبت به خاندان

پیامبر و اولیاء خدا روا داشتند.»

مادر حجاج خونخوار!

مادر حجاج زن هوسرانی بود که با مردانی غیر از شوهرش ارتباط نامشروع داشت. او مدتی عاشق جوان زیبایی بنام

نذر شد و اشعار عاشقانه در وصف یار می گفت. عمر که خلیفه بود، خبردار شد و دستور داد تا سر نذر را تراشیدند و او را

تبعید نمود. گفته‌اند زن حجاج حتی در هنگام آمیزش باشوهرش یوسف، بیاد نذر بود. امام ششم در باره حجاج که 120000 شیعه را شهید نمود فرمود: این جنایات حجاج بخاطر آن مادر عیاش و لأبالیس بوده است. «پیامبر (ص) به امام حسن (ع) فرمود: آن کسیکه تو را می‌کشد، فرزند زنا و فرزند پسر زنا کار است!» «امام صادق (ع): کسیکه امام حسین (ع) را کشت، ولد الزنا بود و کسیکه حضرت یحیی (ع) را کشت نیز ولد الزنا بود.»

قهرمانان دروغین!

دنیای غرب بخصوص آمریکا چون فاقد قهرمانان واقعی در تاریخ خود هستند، به برکت حق‌های سینمایی و دنیای شگفت‌آور هنر هفتم، قهرمانانی دروغین که فقط در لحظه نمایش فیلم واقعی بنظر می‌رسند ولی وجود خارجی ندارند را خلق کرده است.

تارزان! راکتی، رامبو! بروس لی و دهها چهره محبوب نوجوانان و جوانان با به عرصه سینماها و ویدئوها و رایانه‌ها گذاشته و عاشقان زیاد برای خود پیدا کرده‌اند. اما وقتی به سراغ چهره واقعی این مردان افسانه‌ای می‌رویم، متوجه می‌شویم که اثری از قدرت و شجاعت و دلیرمردی که در فیلمها از آنان دیده می‌شود، نیست و اینان مردانی عادی هستند که از طریق قدرت جادویی فیلم، چهره زیبا و محبوب پیدا کرده‌اند. لذا تاکنون فردی پیدا نشده است که از طریق این چهره‌ها به انسانی پاک و آزاده و غیرتمند و شجاع تبدیل شود. بلکه بر عکس انسانهای زیادی یافت می‌شوند که با علاقه به این چهره‌ها روزها و شبهای زیادی را بپایان بردند ولی عاقبت خوبی پیدا نکردند.

قهرمانان واقعی!

اما وقتی به فرهنگ خودمان مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌نمائیم که هم‌درتاریخ کشورمان ایران و هم درتاریخ اسلام عزیز، شخصیت‌هایی پیدامی‌شوند که از نظر قدرت بدنی، مهارت در فنون جنگی و فضائل اخلاقی کم نظیر بوده‌اند.

علی (ع)، جعفر طیار، حضرت حمزه، امام حسین (ع)، علی اکبر و حضرت عباس علاوه بر دارا بودن فضائل بی‌شمار اخلاقی و انسانی، هر کدام در قدرت جنگی حریف صدها نفر بوده‌اند. عباس علمدار وقتی مأموریت پیدا کرد تا برای خیمه گاه آب بیاورد، به طرف نهر فرات حرکت کرد. چهار هزار نفر از لشکر دشمن، محافظ نهر فرات بودند تا از یاران امام حسین (ع) کسی دسترسی به آب پیدا نکند. اما با یورش عباس قهرمان، همه آنها عقب نشستند و کنار رفتند تا قمر بنی هاشم وارد نهر شد و مشکش را پر نمود. دشمن که دید نمی‌تواند با عباس مقابله کند، بطور ناچوانمردانه و از طریق کمین، دستهای عباس را قطع نمودند. با این حال عباس سرفراز با صدای بلند فریاد زد:

اگر دست راستم را قطع نمودید، اما بدانید که من دست از حمایت دینم بر نمی‌دارم. آنگاه بر یک انسان بی دست حمله کردند و او را بشهادت رساندند. آیا حماسه و قهرمانی از این بالاتر سراغ دارید؟ همچنین خود امام حسین (ع) چنان دمار از دشمن بالای ده هزار نفر در آورد که به نیرنگ متوسل شدند و به دروغ گفتند که دشمن

به خیمه گاه حمله نموده و از طریق سنگباران و پرتاب نیزه شکسته و شمشیر شکسته، امام را از پا درآوردند. و الاً احدی را سراغ نداشتند که بتواند حریف امام (ع) باشد!

آیا این قهرمان واقعی است و میتواند محبوب دلها باشد یا انسانهایی که از طریق حق‌های سینمائی، دلاور و قهرمان بحساب می‌آیند ولی درواقع از داشتن فضائل اخلاقی محرومند! و اگر دو نفر در خیابان به آنان حمله کنند نمی‌توانند از خود دفاع نمایند!!

در تاریخ کشور پهلوانان و قهرمانان زیادی وجود داشته‌اند که خیلی از آنها گمنام زندگی می‌کرده‌اند. پوریای ولی، پهلوان تختی و... همچنین انسانهای والا مقامی چون نواب صفوی، مدرّس، کاشانی، اسدآبادی، میرزا رضای کرمانی، اندزگو، سعیدی، غفاری و... می‌زیسته‌اند که هر کدام در بیداری و مقابله با زورگوئی ستمکاران نقش مهمی ایفا نمودند. در ایام دفاع مقدس که کشور تازه انقلاب کرده ایران با جنگی بزرگ روبرو شد، قهرمانانی پا به عرصه رزم نهادند که تعدادی از آنها شناخته شده و اکثراً گمنام شهید شدند و یا در سنگر سازندگی مشغول فعالیت هستند. حاج همت، باکری، زین الدین، فهمیده، خرازی، کلهر، کریمی، کشوری، بابائی، بروجرودی، علم الهدی، چمران، صیاد شیرازی و صدها قهرمان جنگ با حماسه‌های خود دشمن را به زانو درآوردند و فرهنگ بسیجی را در مقابل فرهنگ منحط غرب، خلق نمودند.

جوان ایرانی اگر بخواهد قهرمان واقعی باشد و قهرمانان واقعی را بشناسد، باید با فرهنگ بسیجی که در رأس آن امام خمینی (ع) و در حال حاضر آیه الله خامنه‌ای (دام عزّه) قرار دارند، زندگی کند، کار کند، انس بگیرد و خود یک بسیجی دلاور باشد.

همانطور که در صحنه‌های مختلف علمی و صنعتی و هنر و ورزش، جوانان ایرانی برتر هستند، در الگو بودن و داشتن فضائل اخلاقی نیز می‌توانند الگو باشند بشرط داشتن فرهنگ بسیجی یعنی فرهنگ اسلام ناب محمدی (ع).

حساب قیامت

رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه ساختمانی از روی ریا بسازد، در قیامت تاهفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به جهنم می‌افتد!

کسیکه شهادتی را مخفی کند، خدا گوشت او را بر اهل محشر می‌ریزد و داخل جهنم می‌گردد¹

کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن

بگوید، هزار سال زندانی می‌شود

کسیکه شراب بخورد، خداوند از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از

نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد

کسیکه شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری

بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!
کسیکه بر اخلاق بد زنش، صبر کند، خدا بر هر بار صبر کردن، ثواب ایوب را به او می دهد و برای زنش در هر شبانه روز، به اندازه ریگ های زیاد، گناه نوشته می شود

رسول خدا (ص): هر کسیکه در دنیا مسئول و رئیس باشد، اگر چه برده نفر، روز قیامت در حالیکه دستهایش به گردنش بسته شده محشور می شود! سپس اگر آدم نیکوکاری بود، آزاد می شود و اگر ظلمی کرده باشد، بر زنجیرهایش افزوده می شود!

رسول خدا (ص): روز قیامت، خدا با سه دسته سخن نمی گوید و به آنان نظر - لطف - نمی کند و اعمال آنان را تزکیه نمی نماید و برای آنان

عذایی دردناک است: پیرزناکار، پادشاه ستمکار، آدم خودرأی و متکبر

«پیامبر (ص): روز قیامت صاحب طنبور در حالیکه صورتش سیاه و در دستش طنبوری از آتش است، محشور می شود»

«پیامبر (ص): روز قیامت، مغنی بصورت کور و کر و لال از قبر محشور می شود»

«پیامبر (ص): هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خدا در قیامت عیش را بپوشاند»

«منافق و دورو در قیامت با دو زبان محشور می شوند. یکی از پشت سر و دیگری از جلو و آویخته! چنان آتش از آنها می بارد که بدنهایشان را می گدازد. سپس آنان را چنین معرفی می کنند: اینان کسانی هستند که در دنیا دوزبان داشته اند و دورو بوده اند.»

پیامبر: «سه دسته بی حساب به جهنم برده می شوند: پیرزناکار، عاق والدین و شرابخوار.»

پیامبر: «هر چشمی در قیامت گریان است مگر سه چشم: آنکه از خوف خدا به گیرد. چشمی که بر حرام بسته شود. چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد.»

امام سجاد (ع): «هر که در باره ما اشگی بریزد در قیامت باعث آبرو و روشنی چشم او می شود.»

«امام صادق (ع): سه دسته هستند که خدا در قیامت با آنان حرف نمی زند و آنان را پاک نمی کند و برای

آنان عذایی دردناک است از جمله آنها زنی است که در بستر شویش زنا می کند»

علی (ع) فرمود: شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی و بدنی پوشیده بوده و از هر ترسی ایمن می باشند، از قبرها بیرون می آیند و سختی ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است. مردم در هر اسند ولی آنان نمی ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند. برای آنان ناقه هایی سفید که دارای بالهایی باشند، می آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می نشینند و تا پایان قیامت و حساب مردم، به خوردن غذاهایی که مقابلشان است، مشغول می باشند. «بحار ج 68»

نور چیست؟

آنچه بشر ابتدا از کلمه «نور» می‌فهمد همین نورهای محسوس است که هنوز هم صد در صد حقیقت آن از نظر فیزیکدانان کشف نشده است، قدر مسلم این است که در جهان ماده یک چیزی به نام «نور» وجود دارد اگر چه از نظر علمی شناخت آن دشوار باشد.

بعضی از اجسام نیرند و نور می‌پراکنند مثل خورشید، ستارگان، چراغها و لامپهایی که خودمان داریم که اگر این نور هانمی‌بود جهان سراسر تاریک بود و به اصطلاح «چشم، چشم رانمی‌دید» ولی این نور که هست فضا روشن است. این را می‌گویند نور حسی و مادی.

ولی کلمه نور مصداقش منحصر به نور حسی نیست. لفظ «نور» وضع شده است برای هر چیزی که روشن و روشن کننده باشد یعنی پیدا و پیدا کننده باشد. ما به نور حسی از آن جهت «نور»

می‌گوییم که خودش برای چشم ما، هم پیدا است و هم پیدا کننده، هر چیزی که پیدا و پیدا کننده باشد می‌توانیم به آن «نور» بگوییم - و می‌گوییم - و لو اینکه جسم نباشد، حسی نباشد. مثلاً درباره علم می‌گوییم «علم نور است» و در حدیث است: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»⁽³⁾ حرف درستی هم هست، واقعا علم نور است، چون علم روشن و روشن کننده است، علم خودش در ذات خودش روشنایی است و جهان را بر انسان روشن می‌کند. اما مسلم است که علم از نوع نور برق و نور خورشید و غیره نیست، اصلاً علم از نوع جسم و جسمانی نیست ولی در عین حال ما به علم «نور» می‌گوییم، به عقل «نور» می‌گوییم، عقل خودش یک نور است. قرآن کریم به ایمان، «نور» اطلاق کرده است: «او من کان میتا فاحیناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها»⁽⁴⁾: «آیا آنکه مرده بود و ما زنده‌اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم راه می‌رود...» آن نور همان نور ایمان و روشنایی قلب است، ولی ایمان که دیگر از قبیل نور چراغ موشی و چراغ رکابی و چراغ برق و یا نور خورشید و امثال اینها نیست، ایمان خودش یک حقیقت غیر جسمانی است که خاصیتش روشن کردن است، چون انسان را در باطنش نوعی آگاهی می‌دهد، هدف و مقصد را به انسان نشان می‌دهد، چون به انسان مقصد می‌دهد و انسان را به سوی مقصد سعادت بخش می‌کشاند، به ایمان هم «نور»

می‌گوییم. عرفا به خود عشق «نور» می‌گویند. مولوی می‌گوید:

عشق قهار است و من مقهور عشق چون قمر روشن شدم از نور عشق

وقتی که ما نور را به این معنی گرفتیم، یعنی حقیقت پیدا و پیدا کننده، حقیقت روشن و روشن کننده، و دیگر بیش از این در آن گنجانندیم که پیدا برای چشم یا برای عقل یا برای دل، و به این جهت کاری نداشتیم که چگونه پیداست و پیدا کننده، به این معنی درست است که ما خدای متعال را هم «نور» بدانیم. «خدا نوراست» یعنی حقیقتی است در ذات خود پیدا و پیدا کننده.

به این معنا دیگر هیچ چیزی در مقابل خدا نور نیست، یعنی همه نورها در مقابل خدا ظلمت‌اند چون آن چیزی که در ذات خودش پیدا و پیدا کننده است فقط خداست، سایر اشیاء اگر پیدا و پیدا کننده هستند در ذات خودشان تاریک هستند، خدا آنها را «پیدا» و «پیدا کننده» کرده است. در آیه قرآن می‌خوانیم: «هو الاول و الآخر و الظاهر...»⁽⁵⁾ خدا ظاهر است، «ظاهر است» یعنی پیداست. خدا خالق اشیاء است یعنی پدید آورنده و پیدا کننده اشیاء است، و لهذا می‌بینیم که کلمه «نور» را در دعاها و در روایات به عنوان اسمی از اسماء الهی ذکر کرده‌اند، نور از اسماء خداست.

در اوایل دعای کمیل دو جمله هست که مؤید همین مطلب است.

عرض می‌کند به خداوند متعال: «یا نور یا قدوس» ای نور و ای بسیار بسیار منزّه و دور از نقص. شاید علت اینکه «یا قدوس» پشت سر عبارت «یا نور» آمده است این است که کسی توهم نکند خدا نور است آن طور که مانویان خیال می‌کردند، یعنی خدا نور جسمانی است، خدا منزّه از این نسبتها است، نور هست ولی نه از این نورها.

در چند جمله قبل جمله عجیبی است: «و بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء» تو را قسم می‌دهیم به نور چهره‌ات که همه چیز به نور چهره تو روشن است، به فروغ چهره تو همه چیز روشن است.

به قدری این تعبیر، عالی و لطیف و عارفانه است که من نمی‌توانم برایش نظیری پیدا کنم. تعبیر خیلی عجیبی است: «و بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء».

عرفا و شعرا از «محبوب» تعبیر به «شاهد» می‌کنند (و این اختصاص به زبان فارسی ندارد، در زبان عربی هم هست). شاهد یعنی آن کسی که در آن محفل بزم حاضر است. این تعبیر را می‌آورند که ای محبوب! تو که بیایی چهره تو محفل ما را روشن می‌کند، اگر چهره تو نباشد محفل ما تاریک تاریک است. حافظ می‌گوید:

اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود × یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد امیر المؤمنین (ع) هم می‌فرماید: «و بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء» تو را سوگند به نور چهره‌ات که همه چیز به آن روشن است، اگر نور چهره تو و نور ذات تو نباشد همه چیز تاریک است (یعنی همه چیز به تو روشن است). «همه چیز تاریک است»

معنایش این است که هیچ چیز نیست، همه چیز در تاریکی عدم است نه اینکه اشیاء در یک تاریکی هستند نظیر تاریکی‌ای که ما در شب در آن هستیم، اگر نور ذات تو نباشد همه اشیاء در تاریکی «نیستی» هستند.

همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا

روایتی است در توحید صدوق که شخصی غیر مسلمان آمد خدمت امیر المؤمنین علی(ع) و عرض کرد: یا علی! خدا کجاست؟

علی(ع) فرمود: هیزم بیاورید. هیزم آوردند (گویا شب هم بوده است). فرمود آتش بزنید. تا آتش زدند همه جا روشن شد. فرمود این نور کجاست؟ در کجای اینجاست؟ گفت: همه جا. فرمود: این نور، مخلوقی از مخلوقهای خداست، تو نمی توانی بگویی کجاست، می گویی تا هر جا که روشن کرده همه جا هست، خدا هم همه جا هست و تا هر جا که روشن کرده، [هست] و هر جا که هست او روشن کرده و جا هم جایی است که او روشن کرده و ماوراء ندارد، و بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء^۷.

باید بدانیم که اگر می گوییم خدا نور است، نه مقصود این است که -العیاذ بالله از نوع نورهای حسی است [چرا] که اینها از مخلوقات خدا هستند، بلکه فقط به معنی این است که ذات الهی ذات پیدا و پیدا کننده است، پیداترین پیداهای و روشن ترین روشنهای اوست و هر چیزی که روشن است، از پرتو او روشن است، هر چیزی که پیداست از پرتو او پیداست. به این معنا خدا نور است. خداست آنچه که پیداست به خود و به ذات خود، چیزی او را پیدا نکرده است، چیزی است که هر چیز دیگر به او پیداست و به نور او پیداست و از فروغ او پیداست. به این معنا خداوند متعال نور است و می توانیم به خداوند کلمه «نور» را اطلاق کنیم.

بعلاوه، یک خصوصیات دیگر در نور است و آن مساله هدایت و راهنمایی است که لازمه روشنی است، و یک مساله دیگر که بعد عرض می کنم.

یک نکته ای در اینجا عرض کنم و آن این است که ما به خداوند «نور» می گوییم ولی هرگز «نور اعظم» نمی گوییم که معنایش این است که نورهایی داریم که یکی بزرگتر است و دیگری کوچکتر و خدا نور بزرگتر است، نه، در آنجا که می گوییم خدا نور است [یعنی] همه چیز [غیر او] ظلمت است. بله، به خدا که کاری نداشته باشیم و اشیاء را نسبت به یکدیگر بسنجیم، یکی نور است و یکی نور نیست، مثلاً علم نور است، ایمان نور است، همین قوه باصره نور است، قوه عاقله نور است. خدا به این معنی «نور الثور» است^(۶). خدا نه نور بزرگتر است، بلکه نور همه نورها است، یعنی همه نورها نسبت به خداوند، ظلمت است و خداوند نور بودن را به آنها داده است. از اینکه بگذریم اشیاء دیگر هر کدام به سهم خودشان سهمی از نور دارند، ایمان خودش نور است، علم نور است، و از این قبیل.

عرض کردیم که خود قرآن مجید به یک چیزهایی اطلاق «نور» کرده است، از جمله به قرآن اطلاق «نور» کرده که قرآن نور خداست، یعنی نوری است که مخلوق خداست: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»^(۷) قرآن نور است و به سوی نور که معرفت خداوند است هدایت می کند، پس معرفه الله، نور است.

اگر از افرادی که فهمشان یک مقدار سطح پایین است پرسند معنی «الله نور السموات» چیست، خیال می کنند نور حسی [مقصود] است، اما اگر کسی بتواند مطلب را خوب بفهمد به اومی گوییم خدا نه تنها نور دهنده است، بلکه خودش هم واقعاً نور است و نور از اسماء خداوند است و معنای نور آن نیست که انسان خیال کند محصور و منحصر به نور حسی است. این جمله اول آیه. {آشنایی با قرآن - استاد مطهری}

-تکریم واحترام پدر ومادر

پدر ومادر علت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

«واذ بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را پرستند وبه والدین نیکی کنند» بقره 83
«بگو انفاق آن است که صرف پدر ومادر وفامیلهای انسان شود.» بقره 215
«خدا را عبادت کنید وبرایش شریک نگیرید وبه والدین نیکی کنید» نساء 36
«نباید برای خدا شریک بگیرید وباید به پدر ومادر نیکی کنید» انعام 151
«ابراهیم گفت: خدای ما! مرا و پدر ومادرم ومؤمنین را بیامرز» ابراهیم 41
«خدا دستور داد که اورا به یگانگی پرستید وبه پدر ومادر نیکی نمائید.» اسراء 23
«خدا در مورد یحیی فرمود: او به پدر ومادرش نیکی می کرد» مریم 14
«عیسی گفت: من به مادرم نیکی می کنم» مریم 32
«ما به انسان وصیت کردیم که به پدر ومادرش نیکی بکند» عنکبوت 8
«و آدمی را درباره پدر ومادرش سفارش کردیم- مادرش اورا در ناتوانی حمل کرد ودو سال اورا شیر داد- که مرا و پدر ومادرت را شکر نما» لقمان 14
«نوح گفت: خدایا! مرا و پدر ومادرم وهر مؤمنی که به خانه ام می آید را بیامرز» نوح 28
که خداوند در بعضی از این آیات بعد از توحید، احترام به پدر ومادر را ذکر فرمود.
نیکی به پدر ومادر آثار سازنده ای در جامعه دارد. از جمله این آثار میتوان به مستحکم شدن

کانون خانواده ها ودر نتیجه به استحکام جامعه منجر می شود، اشاره کرد.
از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در سلامت وآرامش خوبی هستند.
همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندانشان به آنها می شود.
«پیامبر (ص): به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شما هم بشما احترام بگذارند»
رضایت والدین از فرزندان مؤمن باعث رضایت خدا می شود. واز جمله دعاهاى مستجاب، دعای پدر برای فرزند صالح است.

بادعای پدر، علامه شد!

«پدر علامه مجلسی بنام حجة الاسلام محمد تقی مجلسی شبی در سحر مشغول مناجات بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت دعایش مستجاب است. بفکر فرو رفت تا چه دعائی بکند. در این حال گریه پسرش محمد باقر بلند شد. پدر دعا کرد که خدایا! پسر مرا فقیه قرار بده!

این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام گردید.»

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی نیز دارد. حتی برای هر بار نگاه با محبت به والدین اگر چه بارها تکرار شود ثواب یک حج مستحبی نوشته می شود.

کسیکه گناهانی مرتکب شود چنانچه پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن توبه خود، به والدین خود محبت نماید.

همچنین نیکی به والدین باعث تقرب الی الله می گردد.

نیکی به مادر اورا هم ردیف موسی (ع) کرد.

روزی موسی (ع) از خدا خواست که همنشین اورا در بهشت به او نشان دهد.

خدا به او وحی کرد که همنشین تودر بهشت فلان مرد قصاب است 0 حضرت موسی (ع) سراغ قصاب مذکور رفت و به او گفت که آیا مهمان نمی خواهی؟ قصاب جواب داد چرا می خواهم. او حضرت موسی (ع) را بخانه خود برد 0 حضرت موسی (ع) که او را زیر نظر داشت دید که ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن پیرزنی فروت بود 0 جوان دست و صورت پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد دوباره اورادر زنبیل گذاشته و در حالیکه لبهای پیرزن حرکت می کرد، زنبیل را به سقف آویزان کرد. سپس قصاب برای موسی (ع) غذا آورد. بعد از صرف غذا، موسی (ع) از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟

گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم، خودم اورا ترو خشک می کنم. موسی (ع) پرسید: وقتی می خواستی مادرت را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟

گفت: هرگاه اورا ترو خشک می کنم در حق من دعا می کند و می گوید: خداتورا با موسی در بهشت همنشین کند.

بزرگان دین به کسانی که نسبت به والدین خود احترام می گذاشتند، با احترام برخورد می نمودند و نسبت به کسانی که به والدین خود جفا می نمودند، با خشم و یا بی اعتنائی برخورد می کردند.

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیاده تر نیکی می کند.»

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق (ع) به او سفارش کرد که اگر چه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد و تمایل پیدا کرد که او هم مسلمان شود. او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد. و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد.»

مادر بردوش!

«گویند شخصی مادر خود را بر دوش گرفته بود و او را طواف کعبه می داد. سپس خدمت پیامبر آمد و گفت: آیا حق او را ادا کردم؟ حضرت فرمود: هرگز! و این محبت تو، حتی در برابر یک ناله او در هنگام وضع حمل نخواهد بود.»

امام حسین (ع) به جوان تبسم نمود!

«یکی از علماء وقتی در کربلا بود و به حرم رفت و آمد می کرد، متوجه شد که جوانی با حضرت امام حسین (ع) ارتباط معنوی دارد. از او جریان را پرسید. جوان گفت خانه ما در چند فرسخی کربلا است. مدتی بود که هر شب جمعه بنوبت پدر و مادرم را به کربلا برای زیارت می آوردم. شب جمعه ای باران می آمد و بنا بود که پدرم را سوار الاغ کرده و به کربلا بیاورم. همینکه عازم شدیم، مادرم از من خواست که او را هم بیاوریم. با اصرار مادرم، او را بر کولم سوار کردم و با پدرم هم سوار الاغ بود، در زیر باران با زحمات زیادی به حرم مشرف شدیم. وقتی وارد صحن حضرت شدیم، دیدم که امام (ع) در ضریح ایستاده و بمن تبسم می کند. و این حالت هر شب جمعه تکرار می شود.»

از طرفی اذیت رساندن و حتی نگاه با خشم به پدر و مادر نمودن باعث خشم خداوند می شود. در روایت است که اگر با عصبانیت به والدین نگاه کنید حتی اگر آنها به او ظلم کرده باشند، باعث عدم قبولی نماز می شود. «ابامهزم گوید که: شبی از حضرت باقر (ع) خدا حافظی کردم و با مادرم به منزل مان می رفتم. در راه با مادرم دعوا مان شد و من به او تنیدی کردم. وقتی فردا خدمت امام رفتم ناگاه فرمود: ای ابامهزم! دیشب بین تو و مادرت چه گذشت؟ آیا او تو را در شکمش حمل نمود و از سینه اش تو را شیر نداد و تو را در دامنش بزرگ نمود؟ دیگر این عمل را تکرار نکن.»

گاهی مجازات اذیت کردن والدین در همین دنیا ظاهر میشود.

جوان با نفرین پدر شل شد!

روزی علی (ع) در حال طواف بود که صدای التجاء و مناجات و التماس جوانی را شنید. امام از او درباره گرفتاریش سؤال کرد.

او گفت: من سالم بودم ولی آنقدر پدرم را اذیت نمودم که او مرا نفرین کرد و من فلج شدم. پدرم تصمیم داشت تا روزی به کنار کعبه بیاید، و برای شفایم دعا کند ولی قبل از این کار، از دنیا رفت. حال من مانده ام این پاهای شل!

امام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند. او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی بر پاهای او کشید و او شفا یافت.»

«امام چهارم دیدند که نوجوانی بنحو بی ادبانه ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.»

مرحوم کافی و پدر

«مرحوم کافی می گفتند: هرگاه پدرم که یک نفر کاسب ساده ای است، به نهران می آید یا من به مشهد می روم، در جلو زن و بچه و برادر و خواهر خم می شوم و مکرر دست پدرم را می بوسم.»

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. واز مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام! پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد واز دنیا رفت»

عاق والدین

«پیامبر (ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین نمی رسد.»

قصری که ویران گردید!

«ملا علی کازرونی شبی در خواب دید که قصری با عظمت در باغی قرار دارد. از صاحب قصر سؤال کرد. گفتند: مال فلان نجار شیرازی است. ناگاه صاعقه ای آمد و قصر را تبدیل به خاکستر کرد. روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجار رفت و گفت: دیشب چه کار کردی؟ گفت: هیچ! ملا او را قسم داد. نجار گفت: شب قبل با مادرم دعوا کردم و کار به زدن و کتک کاری کشید.»

سفر غیر ضروری فرزندان با مخالفت پدر یا مادر ممنوع بوده و سفر معصیت حساب می شود. همچنین باید پدر و مادر بلند صحبت کردن بی ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها اُف گفتن، آنها را تحقیر کردن و... در اسلام ممنوع است.

«روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام خمینی (رض) رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد. امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟»

«فرزندان باید کمک کار پدر و مادر در امور مختلف خانواده باشند.»

توفیق اجباری در نیکی به والدین

«عبید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسمان مالی داشت، کمک نمی کردند. روزی عبید تصمیمی گرفت و پسرانش را جداگانه خواست و به هر کدام گفت: من خمره طلائی پنهان کرده ام که در نظر دارم بعد از مرگم بتو برسد! پسرها با شنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می آوردند.

عبید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت. اما وقتی بعد از مردن عبید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

غذای روح

خدا داند و من دانم و تو دانی که فلوس هیچ ندارد عید زاکانی! از نظر اسلام چنانچه والدین نیازمند و فرزندان متمکن باشند، واجب است که مخارج پدر و مادرشان را بدهند.

حقوق والدین بر فرزندان فقط مربوط به زمان حیات آنان نمی شود و باید بعد از رحلتشان نیز همواره بفکر آنان بوده و برای ایام برزخ مرتب آذوقه های معنوی از قبیل نماز قضاء، صدقات، کارهای خیر بنیت آنان و پاک کردن بدهکاریهای آنان فرستاد.

متأسفانه در فرهنگ ما طوری عمل می شود که واجبات فدای مستحبات می گردد. کسیکه از دنیا می رود بجای اینکه واجبات او را که دستش از دنیا کوتاه شده ادا کنند و مخصوصاً حق الناس اگر بر او ست ادا کنند، بفکر غذا دادن و گاهی خود نمائی های ضرر آور می افتند. چندین روز بستگان عزادار میت سفره می اندازند و پولهایی که گاهی با عدم رضایت قلبی تهیه شده صرف امریکه حتی استحباب آن ثابت نشده می نمایند. گاهی مخارج آنچنان بالاست که تا مدتها زیر بار قرض می روند. حال آنکه در سنت اسلام وارد شده که تاسه روز مردم برای تعزیت و تسلیت به دیدن اقوام میت بروند و موقع غذا که می شود، همسایگان و فامیلهای، برای بستگان درجه اول میت غذا ببرند.

و اگر بخواهند در حق میت خوبی کنند باید ابتدا بدهکاریهای مالی او را پاک کنند. سپس نمازها و روزها و حج هایی که بعهد داشته بطریقی ادا نمایند. سپس ارث را طبق شریعت اسلام تقسیم نمایند و اگر می خواهند پولی برای او صرف کنند خرج کارهای دائمی مثل چاپ کتب مفید، ساختن مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و حوزه علمیه و کتابخانه و... نمایند.

امام پنجم (ع): سرور و آقای نیکان در قیامت، شخصی است که

بعد از رحلت پدر و مادرش، نیز به آنان نیکی کرده است - آنان را فراموش ننموده است -.

«شخصی به پیامبر (ص) گفت: نذر کرده ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته اند، قبر آنان را ببوس.»

«امام سجاد (ع) به پسرش: دقت کن و بین آیا احدی از انسانها می توانی پیدا کنی که از نعمت پدر و مادرت برایت مهمتر و بیشتر باشند.»

«در روایات ما از رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) بعنوان والدین معنوی شیعیان نام برده شده است که اهمیتشان از والدین جسمی بیشتر می باشد.»

احترام به سالمندان

در مکتب اسلام برای سالمندان جایگاه ویژه ای در نظر گرفته شده است. در سوره اسراء آمده است:

أَمَّا يَبْلُغَنَّ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ
وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا مَعْرُوفًا

اگر یکی از والدینت یا هردوشان به سالخوردگی رسید پس مبادا
 آنها حتی اُف بگویی و آنها را نرنجان و با آنان با خوبی حرف بزنی.

این یکی از آزمونهای الهی است که گاهی خداوند بوسیله پدر یا پدربزرگ و یا مادر و یا مادر بزرگ سالخورده و ناتوان از فرزندان و نوه هایشان بعمل می آورد. که چگونه وجود اینها را تحمل می کنند. البته در کشور ایران در اکثر خانواده ها، بخاطر خوی ایرانی و اسلامی بودن برای پیران بعنوان بزرگان فامیلا احترام خاصی قائلند و از آنها خوب مواظبت و پذیرائی می نمایند.

سالخوردگان در این ایام به احترام بیشتری نیاز دارند. آنها بخاطر اینکه دیگر از کار و تلاش بازنشسته شده اند گاهی در خود احساس تنهایی می نمایند لذا باید با آنها بیشتر گرم گرفت و با تحمل و صبر به سخنان آنان گوش داد مخصوصا اگر دچا نقص در حواس پنجگانه هستند باید بیشتر به آنها رسیدگی نمود. و حتی غرغره های آنان را تحمل نمود.

«امام ششم (ع): ای میسر! اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.»
 و لازم نیست که سالمند از بستگان انسان باشد. بلکه باید به هر پیر مسلمانی احترام گذاشت.
 «رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسیکه پیر مسلمانی را احترام کند از فرع اکبر قیامت در امان خواهد بود.»
 اما عده ای از فرزندان هستند که اجر و ثواب نگه داری از پیران را فراموش کرده و آنان را به طرق مختلف اذیت می کنند. به آنان بی اعتنائی نموده و آنها را و بال گردن خود و یک عضو اضافه خانواده فرض می کنند که این برخوردها ضربات سختی بر روح و روان پیران وارد کرده و گاهی باعث مرگ زودرس آنان و باصطلاح دق مرگ شدنشان می شود. که باید عاملین این اذیت و آزارها در انتظار عذاب دنیوی و اخروی الهی باشند.
 «گویند وارثین شخصی برای پدرشان خیرات و مبرات نمی کردند. نصیحت کننده ای به آنان گفت که اگر برای پدرتان کارهای خیر نکنید او در قبر می سوزد! آنان گفتند: اگر یک نفر بسوزد بهتر است که ما ده نفر بسوزیم!»
 در فرهنگ غرب بی اعتنائی به سالمندان یک امر عادی و فراوان است و هیچ جایگاهی برای سالمندان در بین خانواده ها در نظر گرفته نشده است.

«نماینده آیه الله البروجردی در آلمان گفته بود که برای عیادت مسلمانی به بیمارستان می رفتیم. در اتاق آن مریض یکی از پیرمردهای آلمانی بستری بود. روزی از ما پرسید که شما با این مسلمانی که مرتب به عیادت او می آئید نسبتی دارید؟ گفتیم خیر بلکه او برادر مسلمان است. او گفت با اینکه زن و بچه من در همین شهر هستند ولی تاکنون به عیادت من نیامده اند!»

احترام به سالمندان منحصر به خویشان نیست بلکه باید به هر پیری احترام گذاشت.
 «روایت شده که امیرالمؤمنین (ع) در شهر کوفه چشمش به پیرمردی یهودی افتاد که مشغول گدایی بود. حضرت از او پرسید چرا گدایی می کنی؟ گفت تا جوان بودم کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستم. امام دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او حقوق مقرر فرمودند.»

«نقل شده که عده ای به دیدار امام صادق (ع) رفتند. امام به آنها گفت چرا بما ظلم می کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظلمی بشما کرده ایم؟ فرمود در راه آمدن به مدینه پیر کردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن به جوانی

که سوار اسب بود گفت اگر می‌شود مرهم سوار کن که خیلی خسته شده‌ام. ولی او جواب نداد و اعتنایی به آن پیرمرد ننمود. و این ظلم به ما حساب می‌شود.»

زکات و روایات

- پیامبر خدا(ص): زکات پل اسلام است کسی که آن را بپردازد از پل بگذرد و هر که نپردازد از عبور او جلوگیری شود زکات خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.

- امام رضا(ع): خدای عزوجل به سه چیز فرمان داد که هریک با چیزی دیگر قرین و پیوسته است: به نماز و زکات (در کنار هم) فرمان داد پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش پذیرفته نشود.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه خواستی که خداوند دارایی تو را زیاد کند، زکات آن را بپرداز.

- امام باقر(ع): زکات دادن، روزی را زیاد می‌کند.

- امام علی(ع): و زکات را واجب کرد، تا سبب روزی باشد.

- امام حسن(ع): زکات، هرگز چیزی را از ثروت کم نمی‌کند.

- امام صادق(ع): ای مفضل! به دوستان بگو که زکات را به اهلش بدهند و من (جبران) آنچه را از دست داده‌اند ضمانت می‌کنم.

- امام کاظم(ع): خدای عزوجل زکات را به منظور تامین قوت تهیدستان و افزایش داراییهای شما وضع کرده است.

- امام صادق(ع): هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نرفت مگر به سبب فرو گذاردن زکات پس، اموال خود را با زکات حفظ کنید.

- امام باقر(ع): زکات هرگز از ثروت نکاهد و هر مالی که زکاتش پرداخته شود، در خشکی یا دریا از بین نرود.

- در کتاب رسول خدا(ص) دیدیم که هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکتهای خود را، از هر نوع زراعت و میوه‌ها و کانیه‌ها دریغ دارد.

- امام رضا(ع): هرگاه زکات پرداخته نشود، چارپایان دچار مرگ و میر شوند.

- هرگاه قائم ظهور کند کسی را که زکات ندهد دستگیر کند و گردن زند.

- دزدان سه گروه‌هند: کسی که زکات ندهد و کسی که کابین زنان را بر خود حلال شمارد و

نیز کسی که وام ستاند و قصد نپرداختن آن را داشته باشد.

مهریه

«علی (ع): مهرها را سنگین نگیرید که باعث دشمنی می شود.»
«رسول خدا (ص): زنیکه قبل از عروسی، مهرش را ببخشد، خداوند برای هر دیناری، ثواب آزاد کردن یک بنده را به او می دهد.»
«امام ششم (ع): دزدها سه دسته اند. اول کسیکه زکات نمی دهد. دوم کسیکه مهر زنش را نمی پردازد. سوم کسیکه قرض کرده ولی قرضش را نمی پردازد.»
«علی (ع): مهریه زنهارا زیاد نگیرید که باعث کینه و دشمنی میشود.»
«رسول خدا (ص): بهترین زنان امت، من آنانی هستند که مهرشان کم و صورتشان زیباست.»

«رسول خدا (ص): کسیکه مهر زنش را ندهد، در نزد خدا زنا کار محسوب می شود! و خدا در قیامت به او می گوید: بنده ام! کنیزم را برایت طبق عهدهی حلال نمودم ولی تو به عهدهت عمل نکردی! در این موقع خداوند حق زن را از مرد طلب می کند و از ثوابهای مرد به زن می دهد. و اگر همه حسنات مرد را داد ولی حق زن کامل نشد، خدا امر می کند مرد را به جهنم بیاورد!»

توریه

شایسته است که برای تکمیل بحث، سخن را به سوی راست هایی که نمایش دروغ می دهند، ولی دروغ نیستند بکشاییم، یکی از آن ها توریه می باشد.

لفظی که دارای دو معنا باشد: یکی ظاهر و دیگر خلاف ظاهر و گوینده، معنای خلاف ظاهر را اراده کند، توریه اش نامند، هر چند مخاطب، به معنای مقصود پی نبرد و تنها معنای ظاهر لفظ را دریابد.

وقتی در تهران، ناشناسی از من پرسید: شما زمانی قم نبودید؟ گفتم: نه، من هیچ وقت قم نبودم، من انسان هستم، قم شهر است و جماد و مستحیل است که انسان بشود.

شنیدم که وقتی کسی معنای توریه را از کسی پرسید، او چنین پاسخ داد: فرض کنید که من و شما هر کدام، یک غلام داشته باشیم که نام هر دو مبارک باشد، آن دو با هم نزاعی کنند و غلام من آبروی غلام شما را ببرد، در این حال من به شما بگویم: مبارک ما... به ریش مبارک شما، مقصود معنای حقیقی است که مبارک، مضاف الیه ریش باشد، ولی معنای ظاهرش که همه کس می فهمد صفت است.

گاه به کسی گفته می شود: فلان این جا نیست که مقصود همان نقطه باشد، ولی معنای ظاهر آن، خانه یا شهر می باشد.

توریه در قرآن

برادران یوسف که برای خرید گندم، نزد عزیز مصر شدند، برادرشان یوسف را شناختند. یوسف، دستور داد که جوال های آنان را از گندم پر کنند و کیله گندم کشی رادر جوال برادر تنی او بگذارند. کاروان برادران که به راه افتاد، منادی عزیز مصر فریاد زد:

«ایتها العیر، انکم لسارقون»^(۱).

ای کاروان! شماها دزد هستید.»

در صورتی که کاروانیان، دزدی نکرده بودند. پرسیدند: چه چیز گم کرده اید؟ مصریان گفتند: کیله را گم کرده ایم، ولی نگفتند که شماها کیله را دزدیده اید. خطاب دزدی به برادران از آن نظر بود که پیش از این یوسف را از پدرش دزدیده بودند.

حزقیل

حزقیل پسر عمو و ولیعهد فرعون مصر بود. در خاندان فرعون مصر، تنها کسی که ایمان به خدا داشت و به توحید دعوت می کرد همو بود. سخن چنان به فرعون گزارش دادند که حزقیل تو را خدا نمی داند و به خدای یگانه دعوت می کند و دشمنان تو را یاری می کند.

فرعون گفت: اگر او، که خلیفه و ولی عهد من است، چنین باشد، کفران نعمت مرا کرده است و استحقاق عذاب خواهد داشت و اگر شماها دروغ بگویید، مستحق شدیدترین عذاب ها خواهید بود و سپس حزقیل را با آن ها رو به رو کرد.

آن ها به حزقیل گفتند: تو خداوندی و پروردگاری فرعون را منکر هستی و نعمت هایش را کفران می کنی. حزقیل فرعون را مخاطب ساخته و گفت: شهریارا، تاکنون از من دروغی شنیده ای؟

فرعون گفت: نه. حزقیل گفت: از اینان بپرس، پروردگارشان کیست. گفتند: فرعون.

گفت: بپرس آفریدگارشان کیست؟ گفتند: فرعون.

گفت: بگو روزی رسانشان و آن که زندگی این‌ها را اداره می‌کند و زیان را از آن‌ها دور می‌کند کیست؟ گفتند: فرعون.

حزقیل گفت: شهریارا، من تو را و هر کس که در این جا حاضر است گواه می‌گیرم که پروردگار آن‌ها پروردگار من است، آفریدگار آن‌ها، آفریدگار من است، روزی‌رسان آن‌ها روزی‌رسان من است، مصلح زندگی و گذران آن‌ها، مصلح زندگی و گذران من است و من به جز پروردگار آن‌ها و روزی‌رسان آن‌ها و آفریدگار آن‌ها به پروردگاری و روزی‌رسانی و آفریدگاری ایمان ندارم، من تو و همه حاضران را گواه می‌گیرم که هر پروردگاری و آفریدگاری و رازقی که به جز پروردگار و آفریدگار و رازق آن‌ها باشد، من از آن بی‌زارم و به خداوندی‌اش کافر هستم. فرعون خشنود شد و سخن چینان را سخت‌ترین شکنجه کرد.

توریه‌ای که حزقیل به کار برد، این بود که نگفت پروردگار من، کسی است که آن‌ها گفتند پروردگار ماست، بلکه گفت: پروردگار من، پروردگار آن‌هاست.

شوخی‌های پیامبر

در شوخی بایستی یک چیز غیر عادی باشد تا موجب تعجب و خنده گردد. اموری عادی هیچ گونه خنده‌ای نمی‌آورد. شوخی‌های پیغمبر اسلام با آن که بسیار دلپذیر بود، ولی خلاف حقیقتی در آن‌ها نبود و در عین حال، چیزی غیر عادی در آن موجود بود:

وقتی زن زید بن اسلم در حضورش شرفیاب بود، نام شوهرش را برد. حضرتش فرمود:

همان که در چشم‌هایش سفیدی موجود است؟ زن منکر شد و گفت: چشم‌های او سفیدی ندارد. وقتی که داستان را برای شوهرش حکایت کرد، زید گفت: مگر سفیدی چشم‌های مرا نمی‌بینی که از سیاهی‌اش بیش‌تر است؟

وقتی به پیر زنی که از عشیره اشجع بود فرمود: پیر زن داخل بهشت نمی‌شود، پیر زن گریستن آغاز کرد. بلال زنگی رسید و پیر زن را دید که می‌گرید، از سبب گریه او پرسید: وقتی که از آن آگاه شد، خدمت رسول خدا عرض کرد. پیغمبر فرمود:

سیاه پوست هم، چنین است. بلال حبشی این را که شنید در کنار پیر زن بنشست و به گریه پرداخت. عباس پیر، عموی پیغمبر آن دو را در آن حال بدید، شرفیاب شد و جریان را استفسار کرد. پیغمبر فرمود: پیر مرد هم چنین است. آن گاه هر سه راجع به مخاطب قرار داده و فرمود: خدا پیران و سیاه‌پوستان را به زیباترین چهره در می‌آورد، جوان می‌شوند، سپید می‌شوند و داخل بهشت می‌گردند.

دروغ {سیدرضاصدر}

چرا سیر را گیاه معجزه گر نامیده اند؟

سیر از جمله گیاهانی است که از قدیم الایام مورد توجه بشر قرار داشته چینی ها، هندی ها، مصریان، یونانی ها، ایرانیان و بابلی ها کم و بیش به خواص طبی و دارویی سیر پی برده، و در معالجه بعضی از امراض بکار می بردند هر چه تجربه بشری زیاد و علمش افزون گردیده، بر اهمیت درمانی سیر نیز اضافه شده است امروزه عده ای از دانشمندان، در کشورهای پیشرفته، تحقیقات جالبی در مورد سیر و اثرات دارویی و غذایی آن انجام میدهند در سراسر کره زمین، بسیاری از انواع سیر بعمل میاید سیر در تمام نقاطی که بعمل آید، خواص معجزه آسای خود را دارد! سیر دارای فسفر، کلسیوم، گوگرد، ویتامین های آ و ث و همچنین دارای مواد اصلی آنتی بیوتیک های قوی است سیر طبیعت گرم دارد امروزه بطور علمی ثابت شده است، در نواحی و نقاطی که سیر زیاد مصرف میشود، تلفات ناشی از سرطان کمتر است .

در فـواوید سیر گفته ها فراوان است از آن جمله سـیر فشار خون را باین دلیل پائین می آورد که رگهای خون را لایروبی کرده و از تنگی رگها جلوگیری میکند همراه با پایین آمدن فشار خون، سر گیجه، دردهای سر و سینه و بی خوابی کاهش پیدا میکنند سـیر مقوی اعصاب بوده، مغز، قلب و غدد جنسی را بکار واداشته و کار هضم غذا و وظیفه روده ها را بهتر و منظم تر میسازد .

آب اسـتراخ شده از پیاز سیر، زخم ها و التهاب های پوستی را بهبود میبخشد از سـیر پخته و خرد شده مخلوط با کره، پماد درست میکنند این پماد، میخچه های دردناک را نرم میکند، ارشهای حاد و آلوده به قارچ را درمان می سازد . سیر باکترهای مفید در روده ها را زیاد و باکتری مضر روده ها را کم میکند در نتیجه کاهش باکتری و میکروبهای زیان آور روده ها، از گندیدگی مواد غذایی و نفخ شکم جلوگیری شده و باعث کاهش سموم روده ای که وارد خون میشوند، میگردد اثر غیر مستقیم آن تعادل فشار خون است .

قــرنها ست که تنتور سیر را بعنوان معالج نقرس، رماتیسم، سنگ کلیه بکار میبرند سیر خاصیت التیام دهنده قوی دارد سالهای سال، سیر معالجه بسیاری از ناراحتی های روده ای، نفخ شکم ، دفع کرم روده ای و غیره بکار برده شده است . روغن سیر محلول در آب، بیماران مبتلا به گریپ، زکام و گلو درد اثر بسیار مطلوب دارد بعلاوه سیر در سرما خوردگی، آسم یا تنگی نفس موثر بوده و سرفه های خشک را تسکین میدهد و بطور کلی، سیر با داشتن گوگرد، ریه ها را کاملاً" ضد عفونی میکند .

سیر در پیش گیری بیماریهای کبد و کیسه صفرا موثر است و در ضمن خوردن سیر انسان را از گزند حشرات و مگس حفظ میکند . سیر بوی تندی دارد، لذا از جهت اجتماعی، انسان نمیتواند همیشه از آن استفاده نماید برای کاهش بوی تند سیر، بهتر است با جعفری خورده شود، جعفری داری کلروفیل است و کلروفیل ماده ایست که بو را برطرف میسازد برای اینکه همه بتوانند براحتی از سیر استفاده کنند با تلاش متخصصین مواد غذایی، سیر بدون بو و بصورت قرص، به بازار آمده که از طرف عده زیادی مورد استقبال قرار گرفته است .

چرا ساعت بر مبنای عدد 60 در نظر گرفته شده؟

حدود شش قرن قبل از میلاد، بابلی ها «در عصر امپراطوری دوم» چند مورد ابداعی از خود بجای گذاشته اند که امروزه نیز مورد استفاده کلیه کشورها ست مرسوم داشتن هفت روز هفته و تعیین عدد پایه 60 برای ساعت، از یادگارهای بابلی ها بشمار میرود. بابلی ها عقیده داشتند چون عدد 60 به اعداد 1 ، 2 ، 3 ، 5 ، 6 ، 10 ، 15 ، 20 ، 30 قابل تقسیم است لذا، این عدد را پایه در نظر گرفته و مبنای تقسیم بندی ساعت قرار دادند . همچنین تقسیم بندی دایره به 360 درجه مضربی از 60، از کارهای بابلی ها میباشد .

بد نیست بدانیم که در گذشته بشر برای دانستن وقت وایام، با توجه به تجربه و دانش زمانه، ساعت هائی را اختراع کرده و مورد استفاده قرار داده است، که مهمترین آنها عبارت می شده از:

ساعت آبی : در این نوع ساعت، از جریان یک نواخت آب استفاده میشده، باین ترتیب که داخل ظرف مدرج سوراخ دار را با آب پر میکردند آب قطره قطره

از سوراخ کوچک می چکیده، و با توجه بمقدار آب خروجی، زمان تا حدودی معلوم میشده است .

ساعت آفتابی : در ساعت خورشیدی، میله ای عمودی بر سطح افقی نصب میشده است با اندازه گیری سایه آن میله، زمان معلوم میگردد .

ساعت شنی یا ماسه ای : تشکیل میشده از دو حباب شیشه ای چسبیده بهم که میان آن، سوراخ باریکی برای رد شدن شن یا ماسه تعبیه میکردند، تا شنها بتدریج از حباب بالا به حباب پایین جمع شود . بعد ظرف را وارونه میکردند و همان عمل تکرار میشد! با معلوم شدن تعداد دفعات جابجا شده شن ها در حبابها، حدود تقریبی زمان مشخص میگردد .

با پیشرفت علم و دانش بشری، بتدریج ساعت‌های دقیق تر مکانیکی، وزنه ای، فنردار، برقی، باطری دار و کامپیوتری جای ساعت‌های آبی، آفتابی و ماسه ای را گرفتند . مخصوصاً از زمان استفاده انسان از فنر جهت راه انداختن چرخ های دندانه دار، که به ساعت شمار و دقیقه و حتی ثانیه شمار متصل هستند، سنجش دقیق زمان برای همه بطور ساده امکان پذیر گردید . در اوایل قرن شانزدهم اولین ساعت مچی آهنی، که نسبتاً زمخت بوده، توسط یکنفر آلمانی ساخته شد .

بعدها اواخر قرن هجدهم با استفاده از فنر و چرخ دندانه های بسیار کوچک، امکان ساختن ساعت‌های مچی ظریف بوجود آمد، بطوریکه اولین ساعت‌های مچی شبیه ساعت‌های امروزی، در کشور سوئیس «از سالهای 1790 ببعده» ساخته شد .

تکنولوژی امروزی، انسان را قادر ساخته ساعت‌های بسیار ظریف و دقیق مکانیکی و تمام الکترونیکی، کامپیوتری و حتی اتمی بسازد.

بین سالهای 1865 تا 1868 بزرگترین، حجیم ترین و جسيم ترین ساعت دیواری جهان، در کلیسای سن پیر در فرانسه نصب گردید ارتفاع ساعت 12/1 متر و عرض آن 6/09 متر و ضخامتش 2/7 متر بوده که از 90000 قطعه تشکیل یافته. در مقابل بزرگترین ساعت، ظریف ترین ساعت دنیا فقط 0/98 میلی متر قطر دارد .

چرا انسان به خواب نیاز دارد؟

جای تعجب است، با وجود اینکه قریب به یک سوم عمر انسان در خواب میگذرد، هنوز تحقیقات کافی در مورد خواب بعمل نیامده است! انسان، در هنگام بیداری مشغول انواع فعالیتهاست، بر اثر تلاش و جنب و جوش، سمومی در بدن بوجود آمده و وارد خون میشوند. مهمترین سم ایجاد شده، اسید لاکتیک نام دارد. خون، مواد سمی و اسید لاکتیک را بتمام نقاط بدن حمل میکند. مغز، در قسمت مرکز خواب، تحت تاثیر مواد سمی موجود در خون، دستور میدهد که انسان احساس خستگی کرده، و در نتیجه نیاز به خواب پیش می آید.

هنگام استراحت یا خواب، سموم حاصله از فعالیت بیداری، تدریجا جذب میشوند. بدین علت است که پس از بیداری، خود را با نشاط، پر انرژی و آماده کار و فعالیت می بینیم. مغز انسان که در حدود یک کیلو و دویست گرم وزن دارد، پیچیده ترین و منظم ترین سیستم شناخته شده جهان است و مغز در روز با پدیده های محیط، ارتباطات متقابل برقرار میسازد، در شب هنگام موقع خواب فعالیتهای بسیار حساس و حیاتی انجام داده، بطوریکه ضربان قلب و گردش خون و تنفس و... را تنظیم کرده و با فعل انفعالات شیمیایی، بدن را تجدید قوا داده و برای فعالیتهای روز بعد، آماده میسازد. بطوریکه که هر گونه ضعف و نارسایی در فعالیتهای شبانه مغز، بروز بیمارهای مختلف را قابل پیشبینی مینماید.

دانشمندان طی آزمایشات متعدد، باین نتیجه رسیده اند که با جلوگیری از خواب، قدرت انسان تدریجا کاهش یافته، بطوریکه پس از چند روز از بیخوابی میمیرد. این آزمایش روی گروه زیادی از جانوارن نیز بعمل آمده است، بعنوان مثال تعدادی توله سگ منتخب برای آزمایش، پس از 4 تا 6 روز مقاومت در برابر بیخوابی، همگی جان سپردند.

یکی از راههای اقرار گرفتن از متهمین در زندانها، بیدار نگهداشتن آنان است. چون در اثر بیخوابی، قدرت تمرکز و تصمیم گیری انسان، بشدت کاهش می یابد. معمولاً از بیست و چهار ساعت دوم بیداری، متهم حاضر میشود حتی بدروغ اعتراف نموده و هر چه از او بخواهند بنویسد و امضا کند، بدون اینکه واقعا گناهکار بوده و بتواند به عاقبت اعتراف خود، اندیشه نماید

زیست شناسان و متخصصین امر عقیده دارند، بیخوابی و خواب آلودگی را جدی باید گرفت، چون اگر انسان بمیزان کافی و بطور مرتب نخوابد مغز او ممکن است بتدریج از کار بیفتد. بعلاوه بیخوابی های شبانه و خواب آلودگی در روز، از عمر انسان میکاهد. چون فعالیت شبانه مغز، بسیار حیاتی و حساس است، لذا مصرف داروهای خواب آور و الكل، تعادل دقیق فعالیتهای منظم مغز را بهم میزنند، در

نتیجه، خستگی جسمی و روحی که یکی از آثار عدم تعادل مغز است، بتدریج ظاهر میگردد .

بسد نیست بدانیم که نوزادان بطور طبیعی 16 ساعت در خواب هستند . افراد بالغ بطور عادی 7 تا 8 ساعت «حدود یک سوم عمر» بخواب نیاز دارند . اما اشخاصی هم هستند که در روز به کمتر از 4 ساعت و یا بیشتر از 10 ساعت به خواب نیاز دارند . زنان حامله بطور متوسط دو ساعت بیش از زمان قبل از حاملگی می خوابند .

چرا اردکها و درناها و ... غالبا بر روی یک پا می ایستند؟

پرندهگانیکه پاهای بلند و لخت و عاری از پر دارند از آن جمله اردکها، لک لک ها و درناها، دائما" یک پای خود را در آب فرو میبرند . وقتی پانیکه توی آب است سرد شد، آن پا را از آب بیرون آورده پای دیگر را در آب فرو می برند . علت اینکه اینگونه پرندگان فقط یکی از دو پای خود را در آب فرو میکنند، اینست که تعادل بین گرما و سرما را در بدن حفظ نمایند .

این نوع پرندگان شب هنگام و موقع خواب، برای حفظ گرمای بدن، دو پای خود را داخل پره‌ای خویش مخفی می سازند .

آیا چشم سوم وجود دارد ؟

بسیاری از مهره داران در وسط و بالای چشمان معمولی خود یک «چشم سوم» هم دارند چشم سوم را فقط میتوان در سوسمار عظیم زلاندنو مشاهده کرد، یعنی فلسهای سخت آجر گونه و شفاف که پایین آن یک سوراخ در جمجمه و پایین تر از آن، سلولهای مغزی حساس در برابر نور قرار دارد در اغلب جانوران دیگر، استخوان جمجمه، در این قسمت نازکتر است و نور را از خود عبور می دهد . این مسئله که چشم پیشانی «چشم سوم» چه فایده ای دارد، هنگامی مشخص شد که پژوهشگران، کلاه و پوششی بر سر گنجشک و اردک گذاشتند اکنون این جانوران دیگر نمی دانستند چه هنگام باید روی تخم بخوابند، چه هنگام چربی زمستانی خود را ذخیره کنند و چه هنگام پوشش پر خود را عوض کنند به اصطلاح پر بریزند چه اتفاقی افتاده بود؟ تمام موجودات زنده دارای یک ساعت درونی و یک تقویم سالیانه درونی هستند که هر دو باید به طور صحیح تنظیم شوند تنظیم این ساعت شمار و روز شمار درونی را تغییرات روشنائی در طول روز و سال از طریق چشم سوم و ترشحات هورمونی غده هیپوفیز به عهده دارد

چرا در قدیم مردها از کلاه گیس استفاده میکردند؟

به احتمال زیاد اولین کلاه گیس که ساخته شد، کلاه گیسی بود که مخصوص یک حکمران طاس سفارش داده شد! حدود پانصد سال قبل استفاده از کلاه گیس در میان اشراف و نجبای ایتالیایی مرسوم گردید در آن ایام، زنهای زار عین در دهات، موهایشان را کوتاه میکردند و آنها را به سازندگان کلاه گیس می فرختند

در همین زمان در فرانسه مردها از کلاه گیس استفاده نمی کردند ولی در عوض موی سرشان بلند بود وقتی پادشاه فرانسه در اثر ضربه ای که بسرش وارد آمده بود، ناچار به کوتاه کردن مویش گردید، نجبا و اشراف هم به تبعیت از وی، همگی موها را کوتاه کردند اما زمانی که پادشاه بعدی که اتفاقاً "موهای طبیعی پر پشت و مجعدي داشت به تخت سلطنت نشست، آقایان دوباره هوس موی بلند کردند و این بار بازار کلاه گیس رونق گرفت

در انگلستان هائری هشتم پادشاه وقت، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن همه آقایان موظف شدند که موی بلند داشته باشند ولی در مورد سبیل و ریش اندازه اش را بعهده خودشان واگذار کرد. بعد از آن، پادشاهان دیگر انگلستان اجازه استفاده از کلاه گیس را صادر کردند و بالاخره حوالی قرن شانزدهم بود که مردهای اروپایی مدل متحدالشکلی را که عبارت از موی کوتاه بود، بدعت گذاردند

امروزه در بعضی از کشورها قضاات و وکلا کماکان از کلاه گیس استفاده میکنند و اینرا احترام گذاردن به قانون میدانند .

چرا سربازان رژه را با پای چپ آغاز میکنند؟

قریب دویست سال پیش، سربازان یونانی سپر خود را در دست چپ حمل میکردند بنابراین در میدان جنگ همان سمت بدشان یعنی طرف سپر مقابل دشمن قرار داشت این رسم یعنی ابتدا پای چپ را پیش گذاشتن که زمان بکار بردن سپر مرسوم شده بود، بعد از منسوخ شدن استفاده از سپر، نیز همچنان باقی ماند و باین دلیل است که سربازان موقع رژه ابتدا با پای چپ رژه را آغاز میکنند .

کدام عضو بدن بیشترین انرژی را مصرف میکند؟

مگر انسان 20 در صد از کل انرژی مصرفی بدن را مصرف میکند و این بیشترین اندازه ای است که یک عضو به تنهایی مصرف میکند! شاید خیلی ها این مسئله را خودشان تجربه کرده اند، زمانی که درس میخوانیم احساس خستگی و گرسنگی شدیدی به ما دست میدهد با اینکه تحرکهای فیزیکی زیادی نداشته ایم .

پر جمعیتترین شهر!!؟

کدام شهر در دنیا پر جمعیتترین است؟ شما در زیر می توانید آمار 10 شهر پرجمعیت دنیا را به ترتیب جمعیت مشاهده کنید :

توکیو «ژاپن» 13 میلیون نفر

شانگهای «چین» 30 میلیون نفر

سنول «کره جنوبی» 21 میلیون نفر

نیویورک «آمریکا» 20 میلیون نفر

اوزاکای «ژاپن» 9 16 میلیون نفر

مکزیکوسیتی «مکزیک» 16 میلیون نفر

سانوپائولوی «برزیل» 16 میلیون نفر

لس آنجلس «آمریکا» 15 میلیون نفر

بمبئی «هندستان» 15 میلیون نفر

مسکو «روسیه» 1 15 میلیون نفر

رنگ چشم ...؟!؟

چرا رنگ بعضی چشم ها آبی و بعضی دیگر قهوه‌ای است؟ چشم انسان رنگ خود را از ماده‌ای می‌گیرد که ملاتین نامیده می‌شود این یک نوع ماده رنگی است که بدن تولید می‌کند و همان ماده است که به پوست و مو هم رنگ می‌دهد هر ذره کوچک ملاتین قهوه‌ای تیره است حالا اگر ذرات زیادی از این ملاتین پهلوی هم قرار بگیرند، رنگ چشم قهوه‌ای تیره دیده خواهد شد.

اشخاصی که چشمان آبی دارند علتش شبیه علت آبی بودن آسمان است! در فضای بالای سر ما ذرات کوچک غبار و رطوبت با نور آفتاب برخورد می‌کنند و ترکیبی از رنگهای مختلف بوجود می‌آید اکثر رنگها مستقیماً از جو عبور می‌نماید ولی دسته‌ای از اشعه آبی وقتی به ذرات ریز غبار یا آب در فضا برخورد می‌کنند پخش می‌شوند و عیناً همین موضوع در چشماتی که دارای مقدار کمی از ذرات ملاتین هستند روی می‌دهد ذرات کوچک قهوه‌ای کوچکتر از آن هستند که دیده بشوند، آنها سایر رنگهای روشن را جذب می‌کنند ولی رنگ آبی را پخش می‌نمایند.

چرا می‌گوئیم عافیت باشد؟

عطسه رابطه‌ای وجود دارد در بعضی از قبایل برای هر نوزاد مراسمی برگزار میشد، و کاهن فهرست مفصلی از اسامی را می‌خواند تا اینکه سرانجام کودک عطسه می‌کرد، و همین نام را بر کودک می‌گذاشتند، سایر قبایل معتقد بودند وقتی کسی عطسه می‌کند دشمنش دارد اسم او را می‌آورد تا به او صدمه برساند اما اگر یک نفر فوراً بگوید «عافیت باشد» این کلمات کمک می‌کند تا اسم شما از شر در امان باشد ما هنوز (عافیت باشد) را استفاده می‌کنیم هر چند اعتقادی که به این کلمات مربوط می‌شود دیگر فراموش شده است.

چرا می‌گویند: بزن به تخته؟

در بسیاری از نقاط دنیا، زمانی اعتقاد بر این بود که خدایان توی درخت زندگی میکنند! پس درخت یک چیز مقدسی بود اگر احتیاج به کمک خدای باصطلاح درختی داشت، به درخت نزدیک میشد و به آن دست میکشید بنابراین، این سنت حتی هنوز هم که انسان اعتقادی دیگر به این موضوع ندارد، همچنان باقی مانده است و خیلی از مردم بدون اینکه بدانند چرا دارند اینکار میکنند، معمولاً "هر وقت میخواهند چیز بدی اتفاق نیفتد یا باصطلاح چشم بد را دور کنند، به تخته میزنند."

آن کس که به شیطان درون سرگرم است
کی راهی راه انبیاء خواهد شد.

آنکس که ره معرفت الله پوید
پیوسته ز هر ذره خدا می جوید

تاهستی خویشتن فراموش نکند
خواهد که ز شرک عطر وحدت بوید

امام خمینی ره

در حدیث قدسی است که خدا فرمود: اگر کسی مُحدَث شد و وضو نگرفت به من جفا کرده است. و اگر وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند، بمن جفا کرده است. و اگر نماز را خواند و دعا نکرد، بمن ستم کرده است. و اگر وضو گرفت و نماز را خواند و دعا کرد ولی من اجابت نکردم، من به او ستم کرده‌ام!

نماز شب 11 رکعت است. 5 تا دو رکعت مثل نماز صبح بخواند و یک رکعت آخر را به نیت نماز وتر خوانده که بعد از حمد سه قل هو الله خوانده سپس به قنوت رفته و 300 بار العفو و 70 بار استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و به چهل مؤمن دعا کند و سپس به رکوع و سجود و تشهد رفته و سلام بگوید.
وقت نماز شب از نیمه شب تا اذان صبح است.
امام صادق (ع) فرمود:
کسی که نماز شب نخواند شیعه ما نیست!

رسول خدا(ص): از جمله آثار نماز شب، اینست که روز قیامت، تاجی بر سر و سایه ای بر بالای سر صاحبش می شود.

طالوت

سرداری به نام طالوت از حضرت باری تعالی بر بنی اسرائیل تعیین شد. طالوت از نواده های بنیامین برادر پدر مادری یوسف بود. تعیین طالوت برای سلطنت در سال 573 از زمان خروج موسی از مصر و رها کردن بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان بود (6). عده ای از بنی اسرائیل زیر بار سلطنت طالوت نمی رفتند، به پیامبرشان عرض کردند: ما در سلطنت از طالوت اولی می باشیم! چون ما از اولاد یوسف هستیم (7) و در ثروت از او پیشیم. طالوت فقیر است و ما سرمایه دار؛ ملاک زمامداری را ثروت و شاه زادگی می دانستند.

اشموئیل در جواب آن ها فرمود: ملاک زمامداری، دانشمندی و توانایی است و هر دو را طالوت داراست، هر چند فقیر باشد؛ حکومت افاضل معنایش این است که قدرت باید دست دانشمندان و خردمندان باشد نه یک دسته فاسق و فاجر و بی عقل که نوامیس مردم را بازیچه هوا و هوس خود قرار دهند و بر طبق شهوات خود قدم بردارند و در بی عفتی و بی غیرتی مردم و فساد اخلاق آن ها بکوشند و روح تقوا و پاکدامنی را در مردم بمیرانند.

زمامداری طالوت

طالوت پس از سلطنت، تمام بنی اسرائیل را زیر پرچم واحد گرد آورد و نیروهای متفرق را جمع کرد و سر و سامانی به تشکیلات بنی اسرائیل داد، خبر به گوش جالوت که گویا پادشاه اردن بود رسید و با لشگری گران به سوی فلسطین رهسپار شد.

اشموئیل (ع) به طالوت امر فرمود که در مقام دفاع برآمده و با جالوت به جنگ پردازد. طالوت لشگری آراست و به جنگ جالوت رفت؛ سپاهیان طالوت نافرمانی کردند و استقامت به خرج ندادند و از رفتن به جهاد شانه خالی کردند، هنگامی که طالوت به میدان جنگ رسید، سپاهیان او بیش از 313 تن نبودند، بقیه یا گریخته بودند و یا در اثر نافرمانی طالوت از تشنگی مرده بودند. خدای تعالی این آیه شریفه را از قول اینان که در میدان جنگ نسبت به دشمن ناچیز بودند ذکر می فرماید و آنان را می ستاید که مردمانی با استقامت و با ایمان بودند و از روی اعتقاد به خدا برای جهاد آمده بودند و یقین داشتند که در اثر آن، به لقای خدا نایل می شوند. می گفتند که ما نباید از کمی عده خود نا امید شویم، بسیار دسته های کوچک بودند که بر دسته های بزرگ به اذن خدا پیروزی یافتند، اگر شماره دشمنان افزون است در عوض، استقامت و پایداری ما بیش تر می باشد که خداوند با صابران است.

کشته شدن جالوت توسط داود(ع)

این عده کم بر دشمن ظفر یافتند، حضرت داود که یکی از همان 313 نفر بود، جالوت را کشت و سپاهیانش گریختند.

استقامت و ایمان به خدا، در میان هر دسته‌ای باشد، هر چند ناچیز و اندک باشند، موجب سرافرازی و پیروزی آن‌ها خواهد بود. ذلت و خواری از میان آن‌ها خواهد رفت و به جای آن، عزت و آقایی خواهد آمد. مسلمانان اگر این دستورات بزرگ و سرنوشت‌ساز قرآن را به کار بندند، روزگارشان بهتر از این خواهد بود و از بدبختی نجات خواهند یافت، ولی صد حیف که هنوز مسلمانان به خود نیامده‌اند و بسیاری از آنان در خوابند، بلکه آن چنان خفته‌اند که گویی مرده‌اند. فداکاری، ایمان، استقامت، راستی، وفا، صفا و درستی از میان ما مسلمانان رفته و در عوض خودخواهی، دورویی، تلون، مادیت، خیانت، نفاق، یکدیگر را دشمن داشتن و دشمن را دوست پنداشتن جایگزین آن شده است آیا بیش از این سختی و بدبختی که مسلمانان امروز دارند، می‌شود؟ آیا بی‌چارگی بالاتر از این ممکن است؟ پس چرا ما مسلمانان به خود نمی‌آییم و در فکر چاره درد خود نمی‌شویم؟ آخر چرا این خون‌های مرده زنده نمی‌شود؟ تا کی از این خواب سنگین سر بر نمی‌داریم تا دست تضرع و التماس به سوی خدای تعالی دراز کنیم، بلکه در رحمتش را به سوی ما بگشاید و حیات نوینی به ما عطا فرماید.⁽⁸⁾

پی‌نوشتها:

1. شب پنج‌شنبه 27 جمادی الاولی 1369 برابر با 26 اسفندماه 1328.

2. بقره (2) آیه 249. (ترجمه آیه در ابتدای کتاب گذشت)

3. بقره (2) آیه 246.

4. بقره (2) آیه 61 «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ».

5. بقره (2) آیه 246: (گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم).

6. مسعودی، مروج الذهب، ج 1، ص 43.

7. سلاطین بنی اسرائیل، قبل از طالوت همه از اولاد یوسف بودند و پیامبرانشان از اولاد لاوی بن یعقوب. نواده‌های لاوی در میان یهود حکم سادات در میان مسلمانان را دارند.

8. بحمدالله این دعا مستجاب شد و ملت‌بزرگوار ایران با انقلاب اسلامی از این ذلت رهیدند، خداوند تبارک و تعالی به دیگر ملل اسلامی نیز این عزت را عنایت فرماید. (مصحح)

مسائل ضروری خمس

1- زمینی که برای ساختن خانه خریداری شده و خود ساختمان مسکونی مورد نیاز انسان و ماشینی که برای خانواده شخص مورد استفاده قرار می‌گیرد و وسایل منزل مانند تلویزیون و یخچال و گاز و... خمس ندارند.

- 2- اگر از پولهای که بابت خرید زمین یا خانه مسکونی یا ماشین یا وسایل خانه داده شده، یکسال گذشته باشد سپس اقدام به خرید موارد فوق نموده باشد خمس دارد. مثلاً اگر یک میلیون تومان در بانک مسکن گذاشته و بعد از 20 ماه می خواهد با آن و پولهای دیگر، زمین مسکونی یا منزل بخرد، باید خمس این مبلغ را که دویست هزار تومان می شود بپردازد.
- 3- کسانی که چندین سال از استخدام آنها گذشته و خمس نداده اند باید برای مصالحه و مشخص کردن سرسال خمسی خود به امام جمعه شهرشان مراجعه نمایند.
- 4- طلای زن اگر متعارف باشد خمس ندارد.
- 5- اگر همسر خود شاغل است باید او هم برای خود سرسال خمسی معین نماید. و خمس شوهر به او ارتباط پیدا نمی کند.
- 6- مبالغی که در بانکها یا نزد اشخاص مانده، چنانچه از یکسال بیشتر شده باید خمس آن را بدهد.
- 7- ارث و مهر زن و عیدی کارکنان دولت خمس ندارد.
- 8- زمین کشاورزی و باغ و گوسفندانی که برای فروش نگه داری می کند خمس دارند.

اجمالی از داستان دخترکشی اعراب در جاهلیت

در اینکه انگیزه این جنایت هولناک چه بود در روایات و تواریخ اختلاف است، و در قرآن کریم نیز یکجا انگیزه اینکار آنها را فقر و نداری ذکر کرده که می فرماید:

«...و لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقکم و اياهم...»⁽¹²⁾ که البته این انگیزه اختصاصی به دختران نداشت، و هر فرزندی را در بر می گرفت... ولی در جای دیگر داستان رادر رابطه با دختران تنها ذکر فرموده و گوید:

«و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به، ايمسکه علی هون ام یدسه فی التراب، الا ساء ما یحکمون» (سوره نحل آیه 58-59).

و در سوره تکویر فرماید:

«و اذا المؤودة سئلت بای ذنب قتلت» (سوره تکویر آیات 8-9).

و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در این باره فرموده:

«فلاحوال مضطربة، و الایدی مختلفه و الکثرة متفرقة فی بلاءازل، و اطباق جهل، من بنات مؤودة، و اصنام معبوده، و ارحام مقطوعة، و غارات مشنونة...» (خطبه 187- نهج البلاغه)

و بگفته ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این عادت نارواد در میان قبیله بنی تمیم پیدا شد، و بگفته برخی دیگر در میان قبائل تمیم و قیس و اسد و هذیل و بکر بن وائل شایع شد و سبب آن نیز نفرین رسول خدا (ص) بود که درباره شان نفرین کرده فرمود:

«اللهم اشدد وطاتک علی مضر، و اجعل علیهم سنین کسنی یوسف».

و بدنبال این نفرین بود که هفت سال دچار خشکسالی و قحطی شدند و کارشان بجائی رسید که کرک را با خون مخلوط کرده می خوردند، و نام آن خوراک را «علهز» می نامیدند، و در پی همان قحطی بود که دختران را بخاطر فقر و نداری زنده بگور می کردند...

و جمعی دیگر گفته اند: انگیزه اینکار فقر و نداری، نبود بلکه غیرت و تعصب آنها بود، و سبب آن نیز آن شد که قبیله تمیم در یکی از سالها از دادن خراج به نعمان بن منذر (پادشاه حیره) خودداری کردند، و نعمان نیز برادرش «دیان بن منذر» را بجنگ ایشان فرستاد و او نیز فرزندان و چارپایان آنها را بصورت اسیر و غنیمت گرفته به نزد نعمان برد، و پس از این ماجرا قبیله بنی تمیم به نزد نعمان رفته از او درخواست گذشت و ترحم کرده و او نیز بحال آنها رقت کرده دستور داد فرزندان اسیر آنها را برای بازگشت نزد قبیله خود آزاد بگذارند به این شرط که هر یک از آن اسیران مایل بودند به نزد پدران خود بازگردند آنها را باز گردانند، و اگر هم مایل بودند نزد صاحبان خود بمانند آنها را مجبور به بازگشت نکنند...

و بدنبال این دستور همه دختران حاضر به بازگشت نزد پدران خود شدند جز دختر قیس بن عاصم که ماندن نزد صاحب خود که او را اسیر کرده بود را اختیار کرد و حاضر به بازگشت نزد پدر خود نشد.

قیس بن عاصم که چنان دید با خود عهد کرد که از آن پس هر دختری که پیدا کند او را زنده بگور کند قیس بن عاصم از بزرگان قبیله تمیم و سخاوتمندان ایشان بوده که پس از بعثت رسول خدا (ص) به نزد آنحضرت آمد و مسلمان شد و گویند سی و سه فرزند داشته است، و روایاتی نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده و در حدیث است که به رسول خدا (ص) عرض کرد: من هشت دختر را در زمان جاهلیت زنده بگور کردم اکنون چگونه اینکارم را جبران کنم؟ فرمود: بجای هر یک از آنها بنده ای آزاد کن. عرض کرد: من شتران زیادی دارم؟ فرمود: بجای هر یک از آنها شتری قربانی کن. و جمع بسیاری از قبیله بنی تمیم نیز در اینکار از او پیروی کردند... و این عادت زشت در میان ایشان پدید آمد در حدیث است که صعصعه بن ناجیه بن عقاب به نزد رسول خدا (ص) آمده و عرض کرد: من در زمان جاهلیت عمل صالحی انجام داده ام آیا برای من اکنون سودی دارد؟ و چون رسول خدا (ص) سؤال کرد چه عملی انجام داده ای داستانی نقل کرد که خلاصه اش آن بود که من در آنروزگار دو شتر گم کردم و بدنبال آنها در بیابان می گشتم و به چادری برخوردارم که پیرمردی در کنار آن نشسته بود و چون سراغ شترانم را از او گرفتم گفت: نزد ما است و من نزد او نشستم تا شترانم را بیاورند که در این وقت پیرزنی از خیمه بیرون آمد و آن مرد بدو گفت:

-چه زائیده؟ اگر پسر است که در مال ما شریک است! و اگر دختر است که او را دفن کنیم؟ پیر زن گفت: دختر است، من که این سخن را شنیدم به آن مرد گفتم:

آیا این دختر را به من می‌فروشی؟

پیرمرد گفت: مگر عرب فرزند خود را می‌فروشد؟

گفتم: من حیات و زندگی او را می‌خرم، نه خود او را!

گفت: به چند می‌خری؟ گفتم: خودت بگو. گفت: به دو شتر ماده و یک شتر نر!

من پذیرفتم و آن دختر را خریدم و پس از آن نیز این کار شیوه من بود، و بدین ترتیب دویست و هشتاد دختر را که می‌خواستند زنده بگور کنند خریداری کردم و از مرگ نجات دادم...!

حماسه جامع گوه‌رشاد

در راستای آن حرکت استعماری رضاخان در نوروز همان سال روزی به همراه خانواده خویش به شهرستان قم آمد و در جوار حرم ملکوتی فاطمه معصومه (س) در مراسم تحویل سال - نوروز - شرکت نمود. لکن خانواده او و زنان همراه روسری‌ها را عقب زده و با بی‌حجابی ایستادند تا راه را بر دیگران باز کنند. لکن عالم آگاه و شجاع و دلسوز حضرت آیت‌الله شیخ محمدتقی بافقی که از وضعیت با خبر شد طی اطلاعیه‌ای خطاب به رضاخان و همراهانش چنین نوشت و اطلاعیه معظم‌له بر در و دیوار قم نصب گردید:

«شما چه کسانی هستید؟! اگر از غیر دین اسلام هستید در این مکان شریف چه می‌کنید؟! و اگر مسلمانید در حضور چندین هزار جمعیت در غرفه حرم چرا «مکشفة الوجه و الشعر» نشست‌اید؟! رژیم رضاخان آیت‌الله بافقی را دستگیر کرد و به تهران برد و پس از پنج ماه حبس در زندان شهربانی مرکز در تهران او را در منزل تحت نظر و کنترل نگه داشتند.

رژیم مزدور پهلوی مبارزه با حجاب را ادامه داد و برای اجرای آن هدف، جشن‌هایی در شیراز در سال ۱۳۵۳ ه. ق. ۱۳۱۳ ه. ش برگزار کرد. این مجلس در مدرسه شاهپور توسط میرزا علی اصغر خان حکمت‌شیرازی (وزیر معارف و فرهنگ) منعقد گردید و روز پنج‌شنبه بعد از ظهر (ذی‌حجه) حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر زن و دختر بدون چادر به رقص و پایکوبی پرداختند در تهران در میدان جلالیه با حضور رئیس الوزراء (ذکا، الملک فروغی) دخترهای مدارس را بدون چادر و بی‌حجاب جمع کردند و متینک خاصی را انجام دادند، در جمع آنان گفته شد: نسلی باید پرورش یابد که قبله‌گاهش «غرب» باشد و زیارتگاهش «لندن».

و صدراشرف در خاطراتش می‌نویسد

«در اتوبوس زن باحجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبانها از اهانت و کتک زدن به زنهایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند. حتی بعضی از مامورین بخصوص در شهرها و دهات، زنهایی که پارچه روی سر انداخته بودند، اگر چه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه‌ای تعاقب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده اتاق زنها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند.»

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری

آیت‌الله شیخ عبدالکری حائری با تمام صبر و استقامتی که در مقابل حوادث تلخ و ماجراجوییهای رضاخان در حوزه‌ها از خود نشان داد، در قضیه کشف حجاب که مستقیماً محو غیرت مسلمانان را در پی داشت، تحمل را جایز ندانست و از

غذای روح

شدت ناراحتی نماز جماعتی را که اقامه می‌کرد، به «آیت‌الله صدرالدین صدر» واگذار و دروس خود را تعطیل کرد. وقتی از او در باره تکلیف شرعی در مقابل کشف حجاب پرسیدند، در حالی که از شدت ناراحتی چشمانش سرخ شده بود، گفت: «مساله دین است، ناموس است تا پای جان باید ایستاد». پس از آن طی تلگرافی به رضاخان خشم خود را نسبت به عملکردهای خلاف شرع او ابراز داشت. رضاخان حامل نامه را دستگیر و زندانی کرد و تلگرافی تهدیدآمیز و توأم با تحقیر در جواب اعتراض آیت‌الله حائری ارسال کرد.

سید حسام‌الدین فالی

در سال ۱۳۱۳ش، در یکی از شبها مجلس و سخنرانی با حضور وزیر معارف در مدرسه شاپور شیراز برپا شد. رژیم مزدور پهلوی مبارزه با حجاب را ادامه داد و برای اجرای آن هدف جشنهایی در شیراز در سال ۱۳۵۳ ه.ش برگزار کرد. این مجلس در مدرسه شاهپور توسط میرزا علی اصغر خان حکمت‌شیرازی (وزیر معارف و فرهنگ) منعقد گردید و روز پنجشنبه بعدازظهر (ذی حجه) حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر زن و دختر بدون چادر به رقص و پایکوبی پرداختند.

این اقدام خشم ملت را برانگیخت. مردم مذهبی شیراز، فردای آن شب در مسجد وکیل اجتماع کردند. «سید حسام‌الدین فالی» روحانی سرشنای و متعهد شیراز، دست از جان شسته، بالای منبر رفت و با خروش و فریاد، مردم را به هوشیاری در مقابل توطئه‌های رضاخان فرا خواند.

اعتراض وی به فساد و فحشا بی‌جواب نماند و ماموران رضاخان، وی را دستگیر کردند. اخبار شیراز به شهرهای قم و مشهد و تبریز رسید. در تبریز سید ابوالحسن انگجی و آقامیرزا صادق آقا در اعتراض به روند اسلام‌زدایی قیام می‌کنند. لیکن عمال رضاخان آن دو را نیز دستگیر و تبعید کردند.

آیت‌الله حسین قمی

حاج آقا حسین قمی از مراجع مشهور بود که ده سال در نزد میرزا محمدتقی شیرازی درس خواند و از جمله استوانه‌های علمی گشت. او در سال ۱۳۳۱ ه.ق به مشهد مسافرت کرد و به سرپرستی مردم آن دیار همت گماشت.

آیت‌الله قمی در حرکت‌های معترضان به عنوان مبارزه منفی با دستگاه فاسد حکومتی، ایران را به قصد عراق ترک کرد و در سال ۱۳۵۴ به کربلا مهاجرت کرد.

حاج آقا حسین دانشمند پیکارگری بود که در اوج وحشت و اختناق رضاخانی، علم مبارزه را بر دوش گرفت و در زمانی که نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود، علیه برنامه «کشف حجاب» و دیگر کارهای خلاف حکومت شورید و شوری حسینی در میان مسلمانان ایران به پا نمود.

او وقتی در برابر تهاجم فرهنگی غرب که به دست رضاخان قلدر در کشور عملی می‌شد احساس تکلیف کرد، بی‌درنگ حرکتی تاریخی و کم‌نظیر را آغاز کرد و به آنان که در این راه ایجاد شبیه و تردید داشتند، فرمود: «من قصد اقدام دارم. چنانچه برای جلوگیری از کشف حجاب، ده‌هزار نفر که یکی از آنها من باشم کشته شود، جایز است.»

علما و مجتهدین مشهد همچون حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی و میرزا محمد آقازاده، جلسات متعددی برگزار می‌کردند و موضوعاتی از قبیل توطئه حجاب‌زدایی و موضوع اجباری شدن کلاه بین‌المللی و برپایی جشن و مجالسی همچون جشن مدرسه شاپور شیراز و جشن میدان جلالیه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. در یکی از نشست‌ها که در منزل حاج آقا حسین قمی برگزار گردید، ایشان به شدت متأثر شده، گریست و گفت:

«امروز اسلام فدایی می‌خواهد بر مردم است که قیام کنند.»

در نهایت جلسه‌ای در منزل آیت‌الله سید یونس اردبیلی تصمیم می‌گرفتند که حاج آقا حسین قمی در اعتراض به رضاخان به تهران رفته و با او صحبت کنند.

غذای روح

ایشان در آخرین جلسه درس خود فرمود: «به عقیده من اگر پیشرفت این جلوگیری از خلاف مذهب منوط به کشته شدن ده هزار نفر که راس آنها حاج آقا حسین قمی است باشد، ارزش دارد.»

گروهی پرسیدند: اگر با شاه ملاقات کنی چه خواهی گفت؟

گفت: «اول از او درخواست می‌کنم که از برنامه‌های ضد اسلامی دست بردارد و اگر موافقت نکرد خفه‌اش می‌کنم» او از طرف دیگر با ارسال نامه‌ای از حاج شیخ عبدالکریم حائری نیز استمداد طلبید و آنگاه راهی تهران شد.

سید مرتضی برقی (برادرزاده حاج آقا حسین قمی) می‌گوید:

«از قم به قصد دیدار عمومی بزرگوارم راهی تهران شدم وقتی وارد باغ محل سکونت ایشان شدم مشاهده کردم که چشم آقا از شدت گریه و ناراحتی ورم کرده است، گریه و اشک بر ظلمی که به اسلام و مقدسات دین مردم و علما از سوی رضا خان وارد شده بود.

و بدین سان همه را از بلاتکلیفی رهانید. وی با خلوص تمام، قیام خویش را آغاز و به عنوان اعتراض به برنامه‌های ضد دینی و فرهنگ رضاشاه از مشهد به سوی تهران حرکت نمود و اول ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ هـ ق به تهران رسید و در باغ سراج‌الملک شهر ری به تحصن نشست وقتی که مردم از ورود آقا به تهران باخبر شدند گروه گروه به صورت دسته‌های عزاداری به دیدار وی می‌شتافتند. در کمترین زمان بیشترین جمعیت در باغ و اطراف آن گرد هم آمدند. رژیم که از این اجتماع بی‌مانند سخت تکان خورده بود و بر خود می‌لرزید با کمانده‌های خود، باغ را به محاصره درآورد و در روز سوم با تمام نیرو مانع از ورود مردم و عالمان و دانشمندان به باغ شد و در واقع مجاهد بزرگ حاج آقا حسین طباطبائی را در آن زندانی کرد.

سینا واحد در کتاب قیام گوهرشاد تاثیر زندانی شدن آیت‌الله حسین قمی تا پایان واقعه مسجد گوهرشاد را این گونه به تصویر می‌کشد: به محض بازداشت حاج آقا حسین قمی، از مرکز دستور می‌رسد به شهربانی مشهد که وعظ معروف را هر چه زودتر دستگیر کنند. بنا به این دستور، شیخ غلامرضا طبسی و شیخ شمس نیشابوری دو تن از وعظ معروف خراسان دستگیر می‌شوند.

گردهمایی فزاینده مردم در مسجد گوهرشاد، همراه با سخنان روحانیت بیدار و هشیار می‌رود تا پایه‌های نظام سلطه‌ای استعمار را درهم فرو ریزد.

علما و مجتهدین در یکی از جلساتشان در منزل مرحوم آیت‌الله سید یونس اردبیلی تصمیم می‌گیرند تلگرافی به رضاشاه مخابره کنند تا او را از این عمل منصرف گردانند. این تلگراف به امضای هشت تن از علما، مسؤول و متعهد می‌رسد. همچنین قرار می‌شود که خطبای معروف، امثال شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و ... در مسجد گوهرشاد به منبر بروند و مردم را بیدار سازند.

صبح روز جمعه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ قمری برابر با ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی، قزاقان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم وارد عمل می‌شوند. قزاقان رضاخان بی‌محابا به روی مردم آتش می‌گشایند و حدود یکصد نفر را کشته و زخمی می‌کنند، اما مردم متفرق نگشته و مقاومت می‌نمایند و قزاقان علی‌الظاهر می‌گریزند. این گریز، به جهت این بود که آنان دستوری برای اعمال هر چه بیشتر خشونت در متفرق کردن مردم نداشتند، لذا بنا به دستور، عقب‌نشینی می‌کنند.

پس از این هجوم، مردم اطراف مشهد با داس و چهار شاخ و بیل و ... به طرف مسجد سرازیر می‌شوند. مسجد گوهرشاد لبریز از جمعیت می‌شود، روحانیون به ترتیب در منبر حضرت صاحب‌الزمان قرار می‌گیرند و برای مردم توطئه‌های رژیم شاهنشاهی را افشا می‌کنند. غذای مورد نیاز مردم متحصن در مسجد از بیرون توسط پیشینیان نهضت می‌رسد. زنان خواستار شرکت در نهضت یعنی خواستار حضور در متن جریان می‌شوند. «مسجد پیرزن» که در وسط مسجد گوهرشاد واقع است، با زدن چادری برای زنان شجاع و آزاده مسلمان آماده می‌گردد. مرحوم نواب احتشام رضوی، برای زنان سخنرانی می‌کند و ...

غذای روح

روز شنبه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۵۴ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۱۴، مسجد دیگر جای سوزن انداختن نیست، شعارهایی ضد سلطنت و ضد کلاه بین‌المللی و ضد «حجاب‌زدایی» داده می‌شود. مردم مسجد یکپارچه سرود مقاومت سر می‌دهند. دولتیان، وحشت‌خویش را به مرکز خبر می‌دهند. مرکز تلگرافخانه مشهد، شاهد رفت و آمد شتابزده نمایندگان حکومت استعماری است. ذات ملوکانه امر می‌فرماید که «مسجدیان» را تار و مار کنند و همه را گرفته مجازات نمایند.

سران قشون و سران شهربانی و آگاهی، نیروهای خویش را هماهنگ می‌کنند و قرار می‌شود بعد از نیمه‌های شب کشتار آغاز شود. قبل از ظهر، قزاقان در شهر و در نقاط حساس و استراتژیک مسجد گوهرشاد مستقر می‌شوند و مسلسل‌های سنگین را بر بام‌های مشرف به حیاط گوهرشاد مستقر می‌نمایند و شایع می‌کنند برای حفاظت از بانک‌ها آمده‌اند. اسدی، نایب‌التولیه رضاشاه، از نقشه کشتار مطلع است و چون می‌داند که مجتهدین هم در مسجد هستند در صدد برمی‌آید آنها را از مسجد خارج کند. لذا به دروغ پیام می‌فرستد که تلگراف شما را اعلیحضرت همایونی پاسخ گفته، تشریف بیاورید برای مذاکره. با این حيله، مجتهدین را از کشیکخانه مسجد به دارالتولیه می‌کشانند. شاید هم این حيله را خود سران و طراحان جنایت‌خلق کردند، برای اینکه اگر مجتهدین و علماء طراز اول در این حمله و یورش کشته می‌شدند خراسان یکپارچه آتش می‌شد و این آتش گسترش می‌یافت و دیگر به هیچ روی قابل جلوگیری نبود.

توپ‌های سنگین در خیابان تهران روبروی مسجد گوهرشاد استقرار یافته و در ذهن مردم مشهد هجوم روسیه را در سال ۱۳۳۰ قمری به سرکردگی ژنرال «ردکو» دوباره زنده کرده است. اما این بار روسها نیستند که می‌خواهند حمله کنند، بلکه قزاقان رضاخان هستند.

پاسی از نیمه‌های شب ۱۲ ربیع الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسل‌های قزاقان آسمان مقدس خراسان را به لرزه انداخت و قشون شرق به فرماندهی سرلشکر ایرج مطبوعی و ... برای فتح مسجد گوهرشاد به حرکت درآمد و صدای شیپور آغاز جنگ از همه طرف بلند شد.

عده‌ای از ماموران مخفی رژیم قبلا وارد مسجد شده بودند و قرار بود از داخل وارد عمل گشته و راه‌ها را برای ورود نیروهای رضاخان به داخل مسجد هموار سازند و چنین شد. دژخیمان اسلحه بدست پای به درون خانه خدا گذاردند و همه «مسجدیان» را از دم تیغ گذراندند و به هیچ کس رحم نکردند و به قول خودشان «کاری کردند که روسها نکرده بودند».

هنگامی که سپیده سر زد، دیگر نه صدای گلوله‌ای بود و نه صدای «یاعلی، یاعلی» و قزاقان فانتخ در پناه مسلسل کور و نابینای خویش پای بر روی کشته‌شدگان بر زمین افتاده می‌گذاشتند و به دنبال زندگانی بودند که در پناهگاهی از دسترس گلوله به دور مانده‌اند.

اینک قزاقان با کشتن بیش از دو هزار تن (تا پنج هزار تن) و اسیر کردن هزار و پانصد تن، توانستند قلب مقاومت گران مسجد گوهرشاد را درهم شکنند و دل استعمارگران بین‌المللی را شاد و مسرور سازند، ولی آیا قزاقان رضاخان توانستند آوازهای مقاومت و دفاع از ارزشهای اسلامی را هم به بند بکشند و از انتشار آن جلوگیری به عمل آورند؟ تاریخ خونبار روحانیت‌بیدار به ما پاسخ می‌دهد: هرگز.

آری، کامیونها را آوردند برای بردن جنازه مدافعانی که جز اسلحه ایمان و شهادت سلاح دیگری نداشتند و آماده بودند تا با خون سرخ خویش از ارزشهای اسلامی دفاع کنند. به گفته یک شاهد عینی ۵۶۰ کامیون جنازه بردند و زخمی‌ها را هم همراه کشته‌شده‌ها در گودالی در محله خشمالها و باغ خونی مشهد دفن کردند.»

شیخ محمد قوچانی

حجة الاسلام و المسلمین محمدعلی نجات در گفتگو با نویسنده کتاب قیام گوهرشاد از مرحوم شیخ محمد قوچانی یاد می‌کند و می‌گوید:

چندی قبل از موضوع مسجد، صحبت کشف حجاب بود و چادربرداری. آن وقت علما با هم مشورت‌هایی کردند که منتهی شد به اینکه همه علما به طور متفق در مسجد گوهرشاد جمع شوند و مردم را هم جمع کنند و هر روز یکی از علما سخنرانی کنند راجع به این موضوع. علما آن زمان خیلی زیاد بودند مثل مرحوم آقازاده پسر آخوند خراسانی و شیخ

غذای روح

حسن کاشانی و شیخ حسن برسی، اینها همه مرجعیت داشتند و به خصوص مرحوم قمی رساله‌اشان پخش بود. مرحوم آقازاده مقامشان از همه بالاتر بود، در حدود شصت سال سن داشتند و پسر دوم آخوند خراسانی بودند. بعد از ایشان حاج میرزا احمد بود که همین جا بود و دو سه سال قبل مرحوم شد. اینها هر روز جمع می‌شدند در مسجد گوهرشاد، روزی یک نفر سخنرانی می‌کرد.

یک روز شیخ محمد قوچانی به منبر رفت و گفت ای مردم خواب نروید، خواب نباشید، هی ننشینید و بگویید ببینیم چطور می‌شود، باید کار کرد. این موضوع دنباله سختی دارد، این تازه اول کار است باید مبارزه کرد.

قوچان ما یک بار یک ژاندارمی، ماموری آمد در خانه یک فقیری گفت من امشب مهمان شما هستم. آن خانواده هم چون فقیر بودند خیلی ناراحت شدند و بالاخره او را به داخل منزل پذیرفتند. کمی که نشست گفت من امشب پلومرغ می‌خواهم. مرد به زنش نگاهی کرد و گفت چه بکنیم؟ زن گفت تو که می‌دانی ما نان جو نداریم بخوریم چه برسد به مرغ و پلو. مرد گفت خلاصه باید هر طور شده تهیه کنیم برو از همسایه‌ها بگیر تا ببینیم چه می‌شود. بالاخره غذا را تهیه کردند و او زهرمار کرد. بعد موقع خوابیدن گفت عیالت هم باید امشب پهلوی من بیاید. مرد متغیر شد و گفت خدایا چطور می‌شود؟ من چه باید بکنم؟ خلاصه به زور اینکار را هم کرد. صبح که بلند شد خواست برود چشمش به صورت چاق و لطیف پسر آن فقیر خورد و گفت پسر را هم می‌خواهم ... خلاصه همین طور ببینم چطور میشه، چطور میشه، کار به اینجاها رسید. شماها هنوز که زود است اتحاد کنید و نگذارید کار به جاهای باریک برسد.

آیت‌الله کاشانی

در تهران در میدان جلالیه با حضور رئیس‌الوزراء (ذکاء، الملک فروغی) دخترهای مدارس را بدون چادر و بی‌حجاب جمع کردند و متینگ خاصی را انجام دادند، در جمع آنان گفته شد: نسلی باید پرورش یابد که قبله‌گاهش «غرب» باشد و زیارتگاهش «لندن».

امام راحل در باره مقاومت علما در برابر این منکر آشکار به آنچه بر سر آیت‌الله کاشانی آمده چنین اشاره می‌کند: «حتی به علمای بزرگ پیشنهاد می‌کردند که شب مجلس بگیرد با خانم‌هایتان، با زن‌هایتان بیایید مجلس، نقل کردند یکی‌شان رفته بود پیش مرحوم آقای کاشانی گفته بود که فرمودند شما باید در مجلسی که اختلاط زن و مرد است شرکت کنید. ایشان فرموده بودن: فلان خوردند.

گفته بود که آن بالائیها گفتند.

گفته بود: من هم همان بالاییها را می‌گویم.

آنان که از سابقه مبارزاتی آیت‌الله کاشانی با استعمار ظلم و ستم اطلاع داشتند، به خود جرات درگیری با وی را نمی‌دادند و آنجا که پای کاشانی به میان می‌آمد، خود را کنار می‌کشیدند.

در یکی از شبها عده‌ای از ماموران مجری قانون کشف حجاب که به مساجد ریخته و پرده میان مردان و زنان نمازگزار را می‌کشیدند، به مسجد هجوم بردند، اما در همان لحظه نخست آیت‌الله کاشانی چنان برخورد شدیدی با عوامل رژیم کردند که همگی پا به فرار گذاشتند و در یک چشم به هم زدن از آنجا دور شدند.

در سطح برخوردهای شخصی، محله‌ای و گروهی نیز عالمان دین از پای ننشستند و در زمان محمدرضا پهلوی در سطح شهر و روستاها به هدایت عمومی نیز روی آوردند و با عوامل زمینه‌ساز بدحجابی به مبارزه عملی پرداختند.

شهید مدنی

نقل می‌کنند در آن ایامی که شهید مدنی در روستای «دره مرادیگ» همدان بود احساس می‌کند که این روستا به دلیل داشتن آب و هوای خوش مورد توجه افراد شرابخوار و زنان بی‌حجاب قرار گرفته است. وی اهالی را بر علیه آنها بسیج نموده و به دروازه روستا اینچنین نوشته‌ای را آویزان می‌کند: «ورود افراد شرابخوار و زنان بی‌حجاب به این روستا ممنوع است» و این زمانی بود که حکومت، خود فساد را ترویج می‌نمود.

آیت الله طالقانی

روزی در چهارراه گلوبندک تهران بین یک زن و ماموری مزدور درگیری بوجود آمد. مامور برای برگرفتن چادر از سر آن زن تلاش می کرد اما زن که حجاب را نشانه پاکدامنی می دانست همچنان بر حفظ آن پافشاری داشت.

آیت الله طالقانی که از آنجا می گذشت با صحنه کشمکش آنان روبرو گشت. آنچنان خشمگین شد که موسی وار به یاری زن شتافت و با مامور گلاویز شد و آن زن را از چنگ آن بی شرم رها ساخت.

به دنبال این درگیری آیت الله طالقانی را به جرم اهانت به مقامات بلندپایه مملکتی بازداشت و به شش ماه زندان محکوم کردند.

شهید سعیدی

مدتی بود که کسبه و معتمدین محل با معضلی برخورد کرده بودند و آن ظاهر شدن زنی بود که آخر محله سکونت داشت او هر روز با لباسهای زننده مسیر خیابان غیائی تا سر ایستگاه اتوبوس را پیاده طی می کرد و نظر جوانان را به خود جلب می نمود. از آنجا که محله غیائی با نفوذ شهید سعیدی و همکاری مردم از خودنمایی زنان در امان مانده بود. برای اهل محل این حرکت که تا حدودی حساب شده به نظر می آمد قابل تحمل نبود از این رو کسبه و بعضی از مردم این موضوع را با شهید سعیدی در میان گذاشتند. شهید سعیدی آنان را از هر گونه عکس العمل بازداشت و خود به امر به معروف و نهی از منکر پرداخت.

روز بعد شهید سعیدی با بعضی دیگر از اهل محله راه را بر این زن گرفتند و شهید سعیدی با لحنی پر ؟ شروع به موعظه او کرد، خواهرم دارند شما را گول می زنند ... چرا شخصیت خود را فراموش کرده ای ؟ ... جواب خدا را چه می دهی ؟

سخنان شهید سعیدی چنان در دل آن زن اثر کرد که دیگر او را هیچگاه بی حجاب ندیدیم.

شهید مطهری

در یکی از سالها که شمار داوطلب ورود به دانشکده الهیات رو به نزولی نهاد و این کثرت در تاریخ آن روز دانشکده بی سابقه بود، عده ای از داوطلبین را زنان بی حجاب تشکیل می دادند. استاد بزرگوار این مطلب را مبتلا پیش بینی کرده بودند و در یکی از جلسات شورا پیشنهاد کردند که دختران و زنانی که می خواهند در این دانشکده به تعطیلات خود ادامه دهند باید با پوششی ؟ (دارای حجاب شرعی) باشند وگرنه دانشکده از ادامه تحصیل آنان معذور است.

این پیشنهاد مورد تصویب اعضای شورا و رئیس وقت دانشکده - که شخصیتی میتن بود - قرار گرفت.

قبل از شروع کنکور اختصاصی دانشکده استاد تعداد زیادی روسری تهیه کرد. بخشی از آنها را به نگهبان درب جنوبی و بخشی دیگر را به نگهبان درب شمالی دانشکده سپرد به آنها گفت: هر داوطلب زن که بدون حجاب وارد دانشکده می شود یکی از روسریها را به او هدیه کنید تا بدون حجاب به دانشکده ای که یک مکان مقدس است نیاید.

از این روسریها استقبال خوبی به عمل آمد و تدبیر اندیشمندانه استاد به نحو مطلوبی مؤثر افتاد.

قیام آیه الله حسین قمی و تبعید ایشان

قضایای کشف حجاب بر صفحات روزنامه ها نقش بست و هر روز دست به دست می گشت: آیت الله سید عبدالله شیرازی از شیراز به قم آمد و با آیت عظام مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید احمد خوانساری و حاج میرزا مهدی بروجرودی ملاقات کرد و سپس به مشهد رفت و در مشهد با آیت الله حاج آقا حسین قمی ملاقات نمود. معظم له (ره) می گوید: روزنامه ها در جلو ایشان گذاشته شده بود، راجع به قضایای تدریجی کشف حجاب و جشنواره های آن در شیراز، تهران، مازندران و ... صحبت شد و حرکت ضد اسلامی رضاخان و عوامل آن مطرح گردید، حاج آقا حسین قمی متاثر شد و گریه زیادی کرد و فرمود:

غذای روح

«امروز اسلام فدایی می‌خواهد و من حاضرم فدا شوم.» بعد فرمود:

من می‌روم تا با این شاه صحبت بکنم، شاید که او را از تصمیمش منصرف گردانم، شما مردم را باید آگاه کنید و هشیار نمایید که توطئه عظیمی در کار است. بعد از آن حاج آقا حسین قمی به همراه دو فرزندش حاج آقا سیدمهدی و حاج آقا سیدسمیع به تهران رفتند و مستقیماً با رضاشاه وارد مذاکره شدند، معظم‌له قبلاً هم تلگراف تندی برای رضاشاه فرستاده بود. بعد از گفتگو وی را در شهرری (شاه‌العظیم) گرفتند و در باغ «سراج‌الملک» بازداشت کردند و ممنوع‌الملاقاتش نمودند.

در پی تهاجم فرهنگی رژیم شاه و مزدور پهلوی به سنگر حجاب و پوشش زن مسلمان به پشتوانه استعمار غرب، مراجع بزرگ تقلید ایستادند و موضع صریح خویش را اعلان داشتند.

در مشهد آیات عظام همچون آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی و میرزا حسین فقیه سبزواری و سیدیونس اردبیلی و شیخ علی‌اکبر نهاوندی و شیخ آقا بزرگ شاهرودی و شیخ ابوالحسن شیرازی و شیخ حسن کاشی و ... در این نهضت بزرگ شرکت داشتند و به پشتیبانی همین امر انبوه جمعیت مردم مسلمان و زنان آزاده روزی در مسجد وکیل شیراز جمع شدند و روزی در صحن مطهر حضرت معصومه (س) و روزی هم در مسجد جامع گوهرشاد مشهد در جوار بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا (ع) اعتراض خویش را به سیاست‌های طاغوت در زمینه حجاب‌زدایی اعلام داشتند.

پس از دستگیری و بازداشت آیت‌الله حاج آقا حسین قمی در مشهد وضع متشنج گردید مسجد گوهرشاد محل اجتماع مردم و سخنرانان متعهد و دلسوز علیه کشف حجاب و کلاه «بین‌المللی» یا به عبارتی دیگر فرهنگ منحط تحمیلی نظام شاهنشاهی گردیده بود. خطبای معروف امثال شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و شیخ شمس نیشابوری و شیخ محمد قوچانی و ... در آن روزها بر فراز منبر گوهرشاد (به نام منبر صاحب‌الزمان (ع)) می‌نشستند و به مردم آگاهی و بیداری می‌دادند.

صبح روز جمعه دهم ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ ه. ق برابر با ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ ه. ش مسجد گوهرشاد شور و حال دیگری داشت جمعیت فراوانی به همراهی علما در آنجا اجتماع کرده بودند از سوی دیگر رضاخان قزاقان را در مشهد مستقر کرد تا مردم را متفرق نمایند آنان وارد عمل شدند و بر روی مردم بی‌محابا آتش گشودند و حدود یکصد و پنجاه نفر را کشته و زخمی کردند لکن مردم متفرق نگشتند و مقاومت کردند و در برابر آنان ایستادند. در پی آن مقاومت قشون قزاقان عقب‌نشینی کرده که در همین موقع تلگرافی مبنی در دفاع از اسلام به شاه مخابره شد و هشت نفر از عالمان و آیات عظام بر آن امضا کردند همانند مرحوم آیت‌الله سیدیونس اردبیلی و سیدعبدالله شیرازی و ...

پس از هجوم قزاقان و کشته و زخمی شدن عده‌ای در روز جمعه مردم اطراف مشهد با داس و بیل و چهار شاخ و اسلحه سرد به طرف مسجد سرازیر شدند مسجد پر از جمعیت شده بود، زنان شجاع و آزاده مسلمان تقاضای شرکت در آن تظاهرات بزرگ داشتند که در مسجد پیرزن چادر زدند و آنان نیز حضور پیدا کردند مرحوم نواب احتشام رضوی برای زنان سخنرانی کرد.

روز شنبه ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ ه. ق فرا رسید در و دیوار مسجد گوهرشاد پر از جمعیت بود. شعارهای ضد سلطنت و ضد حجاب‌زدایی فضای مسجد را پر کرده بود آنان سرود مقاومت سر می‌دادند و وحشت عجیبی در میان نیروهای دولتی ایجاد کرده بودند، تلگراف‌خانه مشهد محل رفت و آمدهای شتابزده‌ای شد که آنان با مردم چه کنند آیا مسجدیان را تار و مار کنند و همه را نابود نمایند و یا با این وضع صبر کنند منتظر اوامر ملوکانه بودند.

نتیجه آن تماس‌ها این شد که سران لشکر و فرماندهان شهربانی و آگاهی نیروهای خود را آماده کنند و قزاقان در جاهای حساس شهر و نقاط مهم مسجد گوهرشاد مستقر شوند و مسلسل‌های سنگین را بر بام‌های مشرف بر مسجد بگذارند و شایع نمایند این سازماندهی جهت حفاظت از بانکها و اماکن دولتی است. اسدی نایب‌التولیه رضاشاه که از نقشه کشتار مطلع بود و چون می‌دانست که عده‌ای از مجتهدین و خطباء بزرگ در میان مسجدند چنانچه آنان کشته شوند خراسان و چه بسا ایران یکپارچه آتش خواهد شد. شب یکشنبه در صدد برآمد آنان را با حيله‌ای از مسجد خارج کند لذا به دروغ پیام فرستاد که تلگراف شما را اعلیحضرت همایونی پاسخ داده برای مذاکره به داخل کشیک‌خانه تشریف بیاورید. آنها را از میان جمعیت بیرون بردند و سپس راه برگشت را بر آنان بستند و از مسجد هم خارجشان نمودند.

غذای روح

شب یکشنبه از نیمه گذشت. در نیمه‌های آن شب شیخ محمدتقی بهلول سخنانی را در دفاغ از اسلام مطرح کرد و رژیم شاه را فاسد دانست. خون مردم غیور و شجاع به جوش آمده بود شعارهایی بر علیه سلطنت فاسد سر می‌دادند در آن هنگام از سوی ماموران مزدور داخلی آرامش مردم برهم زده شد. درگیری داخلی آغاز گشت و فشاری فوق‌العاده بوجود آمد. از سوی دیگر فرمانده سفاک قشون شرق سرلشکر «ایرج مطبوعی» با غروری خاص دستور آتش توپها و مسلسل‌های قزاقان رضاخانی به غرش درآمد سنگین راصادر کرد گویا روسیه تزار بار دیگر به سرکردگی ژنرال «روکو» وارد عمل شده و فجایع سال ۱۳۳۰ هـ. ق. زنده گردد. توپهای مستقر در خیابانهای «تهران» و مسلسل‌های سنگین اطراف توسط و برای فتح مسجد گوهرشاد پس از صدای شیپور به آن سوی حرکت کردند دژخیمان از خدا بی‌خبر پای به درون خانه خدا گذاردند و به هیچ کس رحم ننمودند و به قول خودشان «کاری کردند که روسها نکردند». صبحگاهان که سپیده دمید فریادهای یاالله و یاعلی و یاصاحب‌الزمان از آن کشتگان مظلوم خاموش گشته و به صورت خون بر در و دیوار مسجد نقش بسته بود اینک قزاقان فاتح بر روی هزاران کشته پای می‌گذارند و خود را غالب می‌دانند ولی غافل از آنکه محکوم و مغلوبند و آینده از آن بندگان صالح و نمازگزار است «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» زود است بدانند ستمکاران که بر سرشان چه خواهد آمد.

«کتب الله لاغلبین انا و رسلی»

خداوند سبحان پیروزی برستمکاران را برای خویش و فرستادگانش نوشت و آن را حتمی نمود.

آری، رضاخان مزدور به حمایت انگلیس خبیث برای جا انداختن فرهنگ بی‌عفتی و فحشا غرب بین دو تا پنج هزار نفر از مؤمنین را در مسجد گوهرشاد به خاک و خون کشید و به گفته بعضی از شاهدان عینی روز یکشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۵۶ کامیون جنازه را از مسجد و اطراف آن برگرفتند و در محله خشتمالها و باغ خونی مشهد در گودالی ریختند. در میان جنازه‌های شهدا بعضی از زخمی‌های زنده را نیز دفن کردند. و بعد هم بیش از هزار و پانصد نفر از روحانیون و مردم را بازداشت نمودند و به زندان انداختند، عده‌ای هم متواری شدند که بعداً از ایران به سوی نجف اشرف و جاهای دیگر گریختند و فراری گشتند.

{محمدعابدی-ماهنامه کوثر ش13}

عرفای خراسان

الف. بایزید بسطامی. (طیفور بن عیس) از اکابر عرفا و اصلا اهل بسطام است. می‌گویند اول کسی است که صریحاً از فناء فی الله و بقاء بالله سخن گفته است. بایزید گفته است: «از بایزیدی خارج شدم مانند مار از پوست». بایزید به اصطلاح شطحیاتی دارد که موجب تکفیرش شده است. خود عرفا او را از اصحاب «سکر» می‌نامند، یعنی در حال جذب و بی خودی آن سخنان را می‌گفته است. بایزید در سال 261 در گذشته است. بعضی ادعا کرده‌اند که سقای خانه امام صادق علیه السلام بوده است ولی این ادعا با تاریخ جور در نمی‌آید، یعنی بایزید عصر امام صادق را درک نکرده است.

ب. ابونصر سراج طوسی صاحب کتاب معروف «اللمع» که از متون اصیل و قدیم و معتبر عرفان و تصوف است. در سال 378 در طوس در گذشته است. بسیاری از مشایخ طریقت، شاگرد بلاواسطه یا مع‌الواسطه او بوده‌اند. بعضی مدعی هستند که مقبره‌ای که در پائین خیابان مشهد به نام قبر پیر پالاندوز معروف است مقبره همین ابونصر سراج است.⁽¹⁾

ج. ابوالفضل سرخسی. این مرد اهل خراسان و شاگرد و مرید ابونصر سراج و استاد ابوسعید ابوالخیر عارف بسیار معروف بوده است. در سال 400 هجری در گذشته است

د. ابو سعید ابو الخیر نیشابوری. از مهمترین و باحالترین عرفا است. رباعیهای نغز دارد از وی پرسیدند: تصوف چیست؟ گفت: «تصوف آن است که آنچه در سرداری بنهی و آنچه در دست داری بدهی و از آنچه بر تو آید بجهی» با ابوعلی سینا ملاقات داشته است. روزی بوعلی در مجلس وعظ ابوسعید شرکت کرد. ابوسعید درباره ضرورت عمل و آثار طاعت و عصیت سخن می گفت. بوعلی این رباعی را به عنوان اینکه ما تکیه بر رحمت حق داریم نه بر عمل خویش، انشاء کرد:

مائیم به عفو تو تولا کرده وز طاعت و معصیت تبرا کرده آنجا که عنایت تو باشد، باشد ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده

ابو سعید، فی الفور گفت:

ای نیک نکرده و بدیها کرده وانگه به خلاص خود تمنا کرده بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده⁽²⁾

این رباعی نیز از ابو سعید است:

فردا که زوال شش جهت خواهد بود قدر تو به قدر معرفت خواهد بود در حسن صفت کوش که در روز جزا حشر تو به صورت صفت خواهد بود

ابو سعید در سال 440 هجری در گذشته است.

ذ. ابوعلی دقاق نیشابوری. جامع شریعت و طریقت به شمار می رود. واعظ و مفسر قرآن بود. از بس در مناجاتهای می گریسته او را «شیخ نوحه گر» لقب داده اند. در سال 405 یا 412 در گذشت است.

ر. امام ابو حامد محمد غزالی طوسی. از معروفترین علمای اسلام است. شهرتش شرق و غرب را گرفته است. جامع معقول و منقول بود. رئیس جامع نظامیه بغداد شد و عالیتترین پست روحانی زمان خویش را حیازت کرد. اما احساس کرد نه آن معلومات و نه آن مناصب روحش را اشباع نمی کند. از مردم مخفی شد و به تهذیب و تصفیه نفس مشغول شد. ده سال در بیت المقدس دور از چشم آشنایان به خود پرداخت. در همان وقت به عرفان و تصوف گرائید و دیگر تا آخر عمر زیر بار منصب و پست نرفت. کتاب معروف «احیاء علوم الدین» را بعد از دوره ریاضت تالیف کرد و در سال 505 در طوس که وطن اصلیش بود در گذشت

ز. احمد جامی معروف به ژنده پیل. از مشاهیر عرفا و متصوفه است. قبرش در تربت جام - نزدیک سرحد ایران و افغانستان - معروف است. از اشعار او در باب خوف و رجاء این دو بیت است:

غره مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پی ها بریده اند نومید هم مباش که رندان جرعه نوش ناگه به یک ترانه به منزل رسیده اند

و هم او رد رعایت اعتدال در امر انفاق و امساک گفته است:

چون تیشه مباح و جمله بر خود متراش چون رنده ز کار خویش بی بهره مباح تعلیم ز اره گیر در کار معاش چیزی سوی خود می کش و چیزی می پاش

احمد جامی در حدود سال 536 در گذشته است.

س. شیخ نجم الدین کبرای خوارزمی. از مشاهیر و اکابر عرفاست. بسیاری از سلاسل به او منتهی می شود. وی شاگرد و مرید و داماد شیخ روزبهان بقلی شیرازی بوده است. شاگردان و دست پروردگان زیادی داشته است. از آن جمله است «بهاء الدین ولد» پدر مولانا مولوی رومی. در خوارزم می زیست. زمانش مقارن است با حمله مغول. هنگامی که مغول می خواست حمله کند، برای نجم الدین کبرا پیام فرستادند که شما و کسانتان می توانید از شهر خارج شوید و خود را نجات دهید. نجم الدین پاسخ داد: من در روز راحت در کنار این مردم بوده ام، امروز که روز سختی آنها است از آنها جدا نمی شوم. خود مردانه سلاح پوشید و همراه مردم جنگید تا شهید شد. این حادثه در سال 616 واقع شده است.

ش. شیخ فریدالدین عطار. از اکابر درجه اول عرفا است. در نثر و نظم تالیف دارد. «تذکره الاولیاء» او که در شرح حال عرفا و متصوفه است و از اما صادق علیه السلام آغاز می کند و به امام باقر علیه السلام ختم می نماید از جمله ماخذ و مدارک محسوب می شود و شرق شناسان فراوان به آن می دهند. همچنین کتاب «منطق الطیر» او یک شاهکار عرفانی است. مولوی درباره او و سنائی گفته است:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار می رویم

و هم او گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مقصود مولوی از هفت شهر عشق هفت وادی است که خود عطار در «منطق الطیر» شرح داده است.

محمود شبستری در گلشن راز می گوید:

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید

عطار شاگرد و مرید شیخ مجدالدین بغدادی از مریدان و شاگردان شیخ نجم الدین کبرا بوده است. و همچنین صحبت قطب الدین حیدر را - که او نیز از مشایخ این عصر است و در تربت حیدریه مدفون است و انتساب آن شهر به او است - نیز درک کرده است.

عطار مقارن فتنه مغول در گذشته و به قولی به دست مغولان در حدود سالهای 626 - 628 کشته شد.

امریکا شیطان بزرگ

پیشینه تاریخی آمریکا

ایالات متحده آمریکا، پس از روسیه، کانادا و چین، چهارمین کشور پرجمعیت جهان است. این کشور، دارای 50 ایالت است که 48 تنای آن در آمریکای شمالی و 2 ایالت دیگر، آلاسکا در شمال، و جزایر هاوایی در اقیانوس آرام قرار دارد. سرزمین اصلی آمریکا، از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام امتداد یافته است و در آن رشته کوههای نسبتاً زیاد و حوضه هایی به چشم می خورد که عمیق ترین نقطه آمریکا - دره مرگ - و همچنین - گراند کانیون - دره بزرگی که به واسطه عبور رود کلرادو به وجود آمده در آن واقع شده است. 0 در بخشهای شرقی، قله های مرتفع کوههای راکی قرار دارند که از کانادا تا مکزیک ادامه یافته است در پشت این کوهها، جلگه های بسیار حاصلخیزی وجود دارد که رودخانه بزرگ می سی سی پی در آن جریان دارد. 0 کوههای دیگری به نام آپالاش در بخشهای شرقی این کشور، به سمت جنوب امتداد می یابند. 0

«ایالات متحده، کشور نوپایی است 12 مستعمره اولیه تشکیل دهنده آن، در سال 1776 استقلال خود را از بریتانیا اعلام کردند. در اواسط سده 1800 میلادی وسعت این سرزمین، به حد کنونی خود رسید. 0 کاشفان، سرزمینهای جدیدی را به مستعمره های اصلی اضافه کردند و مرز غربی آن، به اقیانوس آرام رسید. 0 و این کشور در سال 1976، 200 ساله شد. 0 اولین رئیس جمهور آمریکا، جورج واشنگتن نام داشت.»

جنايات امريکا در اقصی نقاط جهان

امام خمینی (رض):

دولت امریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه، از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. امریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. امریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات و سيعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گوی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. (صحیفه نور 13 ص 83)

امام خمینی (رض):

اگر امریکا نبود و این قدرت شیطانی نبود، اینهمه فساد در بلاد مسلمین حاصل می شد؟ اینهمه خونریزی هایی که در بلاد مسلمین می شود با تحریکات امریکا است امریکا و آنهایی که با او هستند، اینطورند (16 ص 21)

آنچه امروز بعنوان «ایالات متحده امریکا» شناخته می شود، در قرن پانزدهم میلادی توسط دریانوردان اسپانیایی بعنوان سرزمینی که تنها سرخپوستان بومی در سواحلش زندگی می کردند، کشف شد. از سالهای میانی قرن شانزدهم به بعد، این سرزمین، تدریجاً میزبان مهاجرینی شد که از اروپا می آمدند. در همین قرن بود که قسمتهای عمده غرب آمریکا فعلی به تصرف قوای استعمارگر اسپانیا درآمد. در قرون بعد بتدریج قسمتهای شرق و شمال شرقی آمریکا به اشغال انگلستان و نواحی مرکزی آن به تصرف فرانسویها درآمد.

از سالهای اولیه قرن هفدهم رفته رفته شهرهای بزرگ آمریکا شکل گرفتند و از 1619 میلادی به بعد با ورود تدریجی میلیونها سیاه آفریقایی که توسط ملاکان و ثروتمندان اروپایی بعنوان برده به این سرزمین منتقل می شدند، بتدریج تبعیضات نژادی نیز در آمریکا رخ نمود.

انگلیسیها بیش از یک قرن بر شرق و شمال آمریکا حکومت کردند.

جنگهای استقلال آمریکا عملاً از نوزدهم آوریل 1775 با تیراندازی سربازان اشغالگر انگلیسی به یک گروه 60 نفره روستایی آمریکایی در شهر «لکزینگتون» آغاز شد. و در تاریخ سوم سپتامبر 1783 ایالات متحده بعنوان کشوری مستقل شناخته شد.

کشتار سرخپوستان!

نابودی و کشتار سرخپوستان آمریکا که از قرن هفدهم توسط اسپانیاییها، انگلیسیها و فرانسویان اشغالگر آغاز شده بود، در دوران حاکمیت جورج واشنگتن اولین رئیس جمهوری آمریکا نیز متوقف نشد. بسیج دستگاه رهبری واشنگتن برای نابودی سازمان یافته سرخپوستان از رویدادهای غم انگیز سالهای پس از استقلال بشمار می رود. کشتار سال 1876 بدست ژنرال «اولیس گرانت» رئیس جمهور آمریکا، خشن ترین و هولناکترین کشتار سرخپوستان آمریکا محسوب می شد.

اگرچه در قانون اساسی و اعلامیه استقلال آمریکا به لزوم احترام به حق آزادی مردم اشاره می شود و واشنگتن و سایر زمامداران آمریکایی بعد از او بطور مکرر از لزوم دفاع از آن دم می زدند، اما نه فقط سرخپوستان که صاحبان اصلی آمریکا بودند از این حق برخوردار نگشتند، بلکه نیم میلیون سیاه پوست نیز - که 17 درصد جمعیت 3 میلیون نفری آمریکارا تشکیل می دادند - هرگز از این حق برخوردار نشدند.

جنگ با مکزیک

خوی توسعه طلبی آمریکاییها از بدو استقلال این کشور هیچگاه رکود و توقیفی به خود ندیده است. بطوری که در حال حاضر این کشور در 190 کشور جهان دخالت مستقیم دارد. از جمله این موارد حمایت از تجزیه تکزاس که جزو کشور مکزیک بود و الحاق آن به آمریکا و الحاق نواحی کالیفرنیا، نوادا، یوتا، آریزونا و نیومکزیکو که جزو خاک مکزیک بودند و طی جنگی به خاک آمریکا الحاق شد و در حقیقت در این جنگ در سال 1846 تا 48 چهل درصد خاک مکزیک ضمیمه آمریکا شد!

کوکلوس کلانها!

از جمله جلوه های خوی جنایت پیشگی قدرتها در آمریکا پدید آمدن سازمان تروریستی «کوکلوس کلان» در سال 1865 توسط جمعی از نژاد پرستان متعصب با هدف نابودی و ارباب سیاه پوستان در ایالت تنسی آمریکامی باشد. فعالیت این سازمان تروریستی بین سالهای 1866 تا 1869 بسیار وسیع و جنایت بار بود. در سالهای آخر قرن گذشته 2500 سیاه پوست آمریکا بدست اعضای این فرقه سفاک و خونریز ترور شدند. آنان با ماسکهای مخصوص سیاهان را ربوده و آنان را بر روی صلیب می سوزاندند!

فعالتهای جنایتکارانه این فرقه تاکنون با قوت و ضعف ادامه داشته و تنها در سال 1983 در آمریکا 57 سیاه پوست سرشناس بوسیله عمال این فرقه جنایتکار بقتل رسیده اند. «مالکوم ایکس» رهبر مسلمانان سیاه پوست آمریکا و «مارتین لوتر کینگ» رهبر مسیحیان سیاه پوست این کشور دو نمونه از برجسته ترین سیاه پوستان آمریکا بودند که بترتیب در سالهای 1965 و 1968 میلادی توسط افراد کوکلوس کلان بقتل رسیدند.

دولتهای آمریکا که همگی بدون استثنا سیاستهایشان مبتنی بر گرایشهای نژاد پرستانه بوده و همواره سیاه پوستان را بدیده تحقیر و نفرت می‌نگریسته‌اند، نه تنها از تاریخ تشکیل این فرقه جنایتکار در قرن نوزدهم تا کنون حاضر نشده‌اند توقیف نمایند و نه تنها هیچیک از اعضای این سازمان تا به امروز مجازات نشده‌اند بلکه گاه چهره‌های سرشناس این تشکیلات بعنوان «مقامات دولتی» در هیئت حاکمه آمریکا پستهای مختلفی را نیز اشغال کرده‌اند. در 1924 در کنگره حزب دموکرات از حدود 1000 نماینده، 343 نفر از اعضای کوکلوکس کلان بوده‌اند! اکنون نیز سازمان مزبور که از اتحادیه‌های بزرگ مالی آمریکا حمایت می‌شود، بصورت یک تشکیلات رسمی مذهبی دارای ساختمان مرکزی در ایالت تنسی در جنوب آمریکا و شعب متعددی در سایر ایالات این کشور است.

اعضای فرقه کوکلوکس کلان روزهای یکشنبه با همان شکل خاص و لباس هیولایی خود بسوی کلیساها برای ادای مراسم مذهبی براه می‌افتند و هنوز هم سیاست ارباب و تهدید آنان علیه سیاهان متوقف نشده است. بموجب آماری که در سال 1975 از سوی کمیته دفاع از غیرسفید پوستان آمریکا انتشار یافت از هر 17 سیاه پوست مرد و 32 سیاه پوست زن بطور متوسط یک نفر در سال ترور می‌شوند.

عملیاتهای نظامی و مداخلات جویانه و استعمارگرانه در جهان اولین پایگاه نظامی آمریکا در 1889 در مجمع الجزایر هاوایی در اقیانوس آرام ایجاد گردید. همچنین نخستین جلوه مداخله علنی آمریکا به کشورها، هجوم نظامی به نیکاراگوئه در سال 1896 بود.

در سال 1898 کوبا به تصرف آمریکا در آمد. سپس پورتوریکو، گوام و چند جزیره دیگر و کشور فیلیپین نیز به آمریکا ملحق گردید! در سال 1903 پاناما با کمک آمریکا از دولت کلمبیا جدا شد و صاحب یک رژیم وابسته به آمریکا گردید. رئیس جمهور ویلسون در 1915 به هائیتی، در 1916 به دومینیک، در 1917 به کوبا و در 1920 به گواتمالا لشکر کشی نظامی کرد! فاجعه بمباران اتمی دوشهر مسکونی هیروشیما و ناکازاکی بفاصله سه روز از یکدیگر در سال 1945 بدستور ترومن رئیس جمهور آمریکا از دیگر جنایات این قدرت شیطانی می‌باشد. در این حمله غیر از صدها هزار نفری که در ابتدای حمله کشته شدند، در سه ماه اول پس از فاجعه، 200 هزار نفر و در پنج سال اول 340 هزار نفر کشته بر جای نهاد. علاوه بر این در سالهای اولیه پس از این جنایت، هزاران نوزاد ناقص الخلقه بدنیا آمدند.

اسرائیل در سال 1947 با حمایت آمریکا ظهور نمود و ترومن رئیس جمهور آمریکا نخستین رهبر جهان بود که رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت.

در سال 1957 کنگره آمریکا تصویب نمود که رئیس جمهور اجازه دارد به هر دولتی که به کمک نظامی و یا حتی مداخله نظامی آمریکا احتیاج داشت فوراً یاری رساند! در اوت 1953 (28 مرداد 1332) آمریکا به کمک عوامل داخلی خود در ایران علیه دکتر محمد مصدق دست به کودتا زد.

همچنین آمریکا در کودتا علیه دولت گواتمالا در سال 1954 که به خونریزی فراوان همراه بود نقش اساسی داشت.

در مارس 1959 قرار داد نظامی بین آمریکا و ایران امضا شد که بموجب آن آمریکا بخواهد این اجازه را دادند که در برابر آنچه که «تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم خارجی» نامیده شده بود، به بهانه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در این کشور مداخله کنند.

همچنین قرارداد ننگین کاپیتولاسیون در چهارم آبان 1343 شمسی بین ایران و آمریکا منعقد شد که امام امت شدیداً با آن مخالفت کردند و منجر به دستگیری امام و یارانش شد. «رض»

در سال 1973 با افزایش درآمد ایران از نفت، ایران به بزرگترین خریدار اسلحه آمریکا تبدیل شد. انعقاد پیمان سنتو در سال 1338 که با امضای کشورهای ترکیه، پاکستان و ایران رسید و در حقیقت از منافع آمریکا، در منطقه دفاع می نمود.

ساقط شدن حکومت پاتریس لومومبا در ژئیر در سال 1961 نیز از جمله حوادثی بود که سازمان سیا در آن نقش داشت.

حمله ضد انقلابیون کوبا با کمک آمریکا در سال 1961 به کشور کوبا شکست خورد و این حادثه بعداً به ماجرای «خلیج خوکها» معروف شد.

در چهارم اوت 1964 تهاجم نظامی آمریکا علیه ویتنام شمالی آغاز شد که در چهار سال حکومت جانسون، بیش از 400 هزار نفر از مردم ویتنام شمالی و ویت کنگها و نیز دهها هزار سرباز آمریکایی در نبردها و درگیریها کشته شدند. همچنین تعداد 6 هزار هواپیما و هلیکوپتر آمریکا به ارزش تقریبی 6 میلیارد دلار از بین رفت.

در سال 1965 ژنرال سوهارتو با کمک آمریکا در اندونزی دست به کودتا زد و حکومت قانونی دکتر سوهارنو پایه گذار استقلال انونزی را ساقط نمود.

در 11 سپتامبر 1973 ژنرال پینوشه با کمکهای آمریکا حکومت دکتر سالوادور آلنده را ساقط نمود. حمله نظامی به خاک ایران در بهار سال 1980 در زمان جیمی کارتر و پیاده شدن قوای نظامی آمریکا در منطقه طیس که با امدادهای غیبی الهی با شکست خفت باری روبرو شدند و با از دست دادن 9 سرباز و تجهیزات از جمله چند هواپیما و هلیکوپتر خود متواری شدند.

در سال 1983 آمریکا به حمایت از اسرائیل در لبنان دخالت نظامی نمود که با عملیات انتحاری مبارزین مسلمان و دادن تلفات زیاد از این کشور خارج شدند.

در سال 1983 آمریکا در زمان ریگان جزیره گرانادا را مورد حمله نظامی قرار داد و آنجا را اشغال نمود! در زمان ریگان مجموع پایگاههای نظامی آمریکا در 114 کشور جهان به تعداد 2500 پایگاه رسید! در 14 آوریل 1986 آمریکا به لیبی بوسیله بمب افکنهایش حمله نظامی نمود. و دوشهر بنغازی و طرابلس را بمباران نمودند.

در صحنه جنگ عراق علیه ایران، آمریکا ابتدا به قطع رابطه پانزده ساله خود با عراق را خاتمه داد و سپس رژیم آن کشور را مورد حمایت آشکار نظامی، مالی و تبلیغاتی قرار داد و این سیاست در سالهای بعد رفته رفته شکل خشن تری بخود گرفت بگونه ای که نیروهای آمریکایی، کشتیهای باری و پایانه های نفتی ایران در خلیج فارس را مورد حمله قرار دادند. حمله به هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو جنگی «وینسس» در تاریخ 12 تیرماه 1367 شمسی واقع شد که طی آن 300 سرنشین آن شهادت رسیدند.

تقویت شبکه های تروریستی در ایران برای بشهادت رساندن مسئولین جمهوری اسلامی و براه انداختن کودتاهای ننگین و شکست خورده از جمله اقدامات آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن 57 بشمار می رود.

تشکیل نیروی واکنش سریع و همچنین شورای همکاری خلیج فارس بکمک رژیمهای مزدور امریکا در منطقه برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران و دیگر حرکت‌های ضد امریکایی از دیگر اقدامات شیطان‌ی امریکا بوده است. در پاییز 1985 آمریکاها بخود اجازه دادند که هواپیمای مسافربری مصر را بمنظور دستگیری ابوالعباس - رباینده کشتی ایتالیایی «آکیله لائورو» در آسمان این کشور رها کرده و آن را به یک پایگاه هوایی ناتو در جزیره سیسیل انتقال دهند. در روز جمعه بیستم دسامبر 1989 آمریکا حمله بزرگ و خونین خود را به پاناما آغاز کرد و سرهنگ نوریگا رهبر پاناما را دستگیر و به زندانی در آمریکا منتقل نمودند! در جنگ عراق علیه کویت، آمریکاها حدود نیم میلیون سرباز وارد خلیج فارس نمودند و در این منطقه حضور نظامی خود را نشان دادند.

بعد از یازده سپتامبر، به بهانه مبارزه با تروریست و کنترل مواد شیمیایی حمله نظامی به افغانستان و عراق نمود که در اولی بدلیل حمایت مجاهدین افغانی از آمریکا، این کشور موفق از بین بردن طالبان که در اصل دست نشانده آمریکا بودند ولی تاریخ مصرفشان سر آمده بود، شد و در عراق هم به مدت بیست روز نتوانستند شهری از عراق را تصرف نمایند ولی عاقبت با مصالحه پنهانی با صدام جنایتکار بدون هیچ درگیری مهمی شهرهای مهم عراق تسلیم نیروهای آمریکایی و انگلیسی شدند و امریکایی که با شعار دروغین دموکراسی و نجات مردم و دادن آزادی به ملت عراق وارد عراق شد "در حال حاضر خشن تر" درنده تر "متجاوزتر و خونین تر از صدام با مردم عراق رفتار می کند و از تجاوز به زنان پاک شیعه در زندان ابو غریب گرفته تا حمله به مراقد منور ائمه علیهم السلام و تخریب آنها و کشتن جوانان و کودکان و خلاصه انواع ظلم ها را به مردم عراق اعمال می دارد.

رابطه با اسرائیل، از بدو پیدایش رژیم غاصب اسرائیل، آمریکا همواره از این رژیم بمانند یکی از ایالت‌های خود حمایت‌های مهم مالی و سیاسی و اقتصادی و نظامی نموده است و اگر حمایت‌های آمریکا از اسرائیل نبود تاکنون این رژیم غاصب سقوط کرده بود.

در عملیات‌ها و حملات آمریکا از ابتدای تجاوزاتش به کشورهای مختلف و همچنین کودتاها و توطئه‌های آمریکا و دست نشانده هایش در مناطق مختلف جهان تا کنون میلیون‌ها نفر کشته و میلیون‌ها نفر مجروح شده‌اند که اگر روزی قرار شود جنایات آمریکا از ابتدای پیدایش آن و مقدار تلفات انسانی و همچنین خرابی‌های اقتصادی که به بار آورده است بررسی شود آن وقت جهانیان می فهمند که این شیطان بزرگ خون‌چه انسان‌هایی را مکیده است و چه بسیار خانواده ایی را که نابود نموده است و در حال حاضر هم جنایات او بوسیله رژیم غاصب اسرائیل و دیگر ایادی او در جهان ادامه دارد. «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»



چرا برای امام حسین (ع) عزاداری می کنیم؟

1- این بدستور رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) بوده است:

1- «در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور وحیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم.»

- 2- «پیامبر(ص): حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است.»
- 3- «پیامبر(ص): کسیکه در مصیبت حسین(ع)، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود.»
- 4- «پیامبر(ص)، خطاب به امام حسین(ع): تو سیدی! فرزند سیدی! پدر ساداتی! تو امامی! فرزند امامی! پدر امامان هستی! تو حجتی! فرزند حجتی! پدر حجتها هستی! و از صلب تو نه تن امام بوجود می آید که نُهَم آنها قائم آل محمد است.»
- 5- «امام سجاد(ع): هر مؤمنی که برای حسین، طوری گریه کند که اشکش بر گونه اش جاری شود، خدا غرغه ای در بهشت به او اختصاص می دهد.»
- 6- «امام صادق(ع): یک قطره اشک در مصیبت حسین، باعث آمرزش گناهان می شود اگر چه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد.»
- 7- «امام صادق(ع): هر چیزی برای او اجر است غیر از گریه بر سیدالشهداء که اجر او محدود نیست!»
- 8- «امام صادق(ع): هر که در مصیبت حسین، شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خدا او را می آمرزد و بهشت را برای او واجب می کند.»
- 9- «امام صادق(ع): خداوند در عوض شهادت حسین(ع)، امامت را در فرزندانش، شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد و رفت و برگشت زائر حسین(ع)، جزء عمرش حساب نمی شود.»
- 10- «امام رضا(ع): کسیکه روز عاشوراء، بدنبال کارهای دنیوی نرود، خدا حاجتهای دنیوی و اخروی او را روا می دارد. و کسیکه روز عاشوراء، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را، روز شادی و سرورش قرار می دهد.»

2- شهادت امام حسین(ع) باعث نجات و احیای اسلام شد.

سید الشهداء(ع) در پاسخ عمره می فرماید: ((چاره ای از کشته شدن من نیست)). اکنون این سؤال مطرح می شود که چرا حضرت باید کشته شود؟ پاسخ را باید در شرایط آن روز جستجو کرد که حکومت بنی امیه تصمیم به نابودی اسلام گرفته بودند و اگر فرصت پیدا می کردند نام پیامبر(ص) را هم دفن می نمودند جریان ((مغیره بن شعبه)) شاهد این مساله است. جریان مغیره و معاویه، ((مطرف)) فرزند ((مغیره بن شعبه)) است، می گوید: پدرم خیلی به عقل و درایت معاویه معتقد بود و هر شب که به خانه می آمد از سیاستمداری او سخن می گفت، شبی آمد در حالی که مغموم و گرفته بود، فهمیدم حادثه ای رخ داده است، از علت آن جویا شدم، گفت: ((یا بنی جثت من عند اکفر الناس و اخیثهم)).

پسرم! از نزد کافرترین و خبیثترین مردم می آیم)).

گفتم چه شده؟ گفت: امشب با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم به آرزوهایت که می خواستی، رسیدی، اکنون به عدالت رفتار کن و در حق بنی هاشم خوبی کن و مطمئن باش که خطری تو را تهدید نمی کند و این رویه باعث می شود که نام نیکی از تو در تاریخ باقی بماند. معاویه در پاسخ گفت: هیهات! هیهات! به چه نامی امید داشته باشم که از من باقی بماند، ابو بکر و عمر رفتند، امروز چه مقدار از آنان نام برده می شود؟ اما نام پیامبر(ص) را می بینی که روزی پنج مرتبه در ماذنه ها برده می شود ای بیچاره! بعد از نام پیامبر(ص) چه عملی و چه نامی باقی می ماند؟ نه، به خدا سوگند! مگر آنکه این نام محمد(ص) دفن شود!!

. ((فای عمل بقی، وای ذکر یدوم بعد هذا، لا ابا لک، لا والله الا دفنا دفنا))

حکومت فاسد یزید

بعضی از مفاسد حکومت یزید عبارت است از:

۱- سگبازی و میمون بازی

غذای روح

علاقه وافر او به شکار و تفریح، مانع رسیدگی به امور مملکت می شد و علاقه به حیوانات، کارهای او را به صورت مسخره ای درآورده بود. یک عده بوزینه داشت. یکی ابو قیس کنیه داشت. او رادر مجلس شراب خویش حاضر می کرد و لباس ابریشم و حریر می پوشاند و به مسابقه می فرستاد.

۲- ارتباط نامشروع با محارم

عبد الله بن حنظله با عده ای به نمایندگی از سوی اهل مدینه به شام آمد تا اوضاع حکومت را از نزدیک ببینند. عبد الله در بازگشت، گفت: «و الله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی بالحجارة من السماء ان رجلا ینکح الامهات و البنات و الاخوات و یشرب الخمر و یدع الصلوة و الله لو لم یکن معی احد لابلیت لله فیه بلا، حسنا»

۳- شرابخواری

یزید دائم الخمر بود. به قولی، حتی مردنش در اثر افراط در نوشیدن شراب و از بین رفتن کبد تحقق یافت. (در سن ۳۷ سالگی) او می گوید: «دع المساجد للعباد تبشرها) و قف دكة الخمار تزینا

۴- گرایش به مسیحیت تحریف شده

می گویند مادر یزید در اصل، مسیحی بود. بدین سبب، به مسیحیت گرایش داشت. به نظر گروهی از مورخان، از جمله «لامنس»، بعضی از استادان یزید از مسیحیان شام بودند. یزید تربیت پسرش را به یک مسیحی سپرد. او درباره شراب می گوید:

فان حرمت یوما علی دین محمد فخذها علی دین المسيح بن مریم

۵- عیش و طرب پیوسته

یک سال معاویه او را برای جنگ فرستاد، شخصیت وی را بالا برد. سفیان بن عوف را نیز با وی همراه ساخت. یزید زن مورد علاقه اش «ام کلثوم» را همراه برد. در محلی به نام «غذقذونه» سربازان به تب و آبله مبتلا شدند. یزید در منزلتی با معشوقه اش سرگرم بود که خبر بیماری سربازان را دریافت کرد. در این هنگام اشعاری خواند که معنایش چنین است:

من با ام کلثوم خوشم و به من چه ربطی دارد که سربازان از آبله رنج می برند.

۶- کفر

هنگام ورود اسرا به مجلس یزید، او فکر می کرد دیگر رقیب ندارد، با شعر معروف «لعبت هاشم بالملک...» کفر خود را آشکار ساخت.

سه جنایت بزرگ در سه سال حکومت

در سال اول حکومت ننگین خویش، امام حسین (ع) را به شهادت رساند.

در سال دوم دستور داد مدینه را به خاک و خون بکشند و سه روز تمام جز خانه امام سجاد (ع) آنچه را در مدینه بود (مال، جان و ناموس مردم) بر سپاهیان خود حلال کرد.

در سال سوم برای دستگیری «عبد الله بن زبیر»، که علیه اوقیام کرده و به مسجد الحرام پناهنده شده بود، کعبه را بامنجنیق به آتش کشید.

با روی کار آمدن یزید، اصل اسلام در خطر قرار گرفت. مردم این خطر عظیم را به خوبی درک نمی کردند. بدین سبب، باید یک موج ایجاد می شد تا برای همیشه اسلام را تضمین و وجدان خفته مردم را بیدار کند.

3- مصیبت امام حسین (ع) بزرگترین مصیبت در تاریخ بشریت بوده است.

مادر موارد مختلفی از زیارات و کلمات ائمه معصومین (ع) برمی خوریم به اینکه از حادثه کربلا، بعنوان بزرگترین مصیبت در عالم هستی از بدو خلقت تا روز قیامت، نام برده اند.

باتوجه باینکه حوادث فاجعه باری، بارها و بارها برای مسلمین و شیعیان پیش آمده است که در ظاهر بعضی از آنها از حادثه کربلا، مصیبت بارتر بوده است، سؤال اینست که چرا مصیبت سالار شهیدان رابه این عنوان ذکر کرده اند؟ شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت و کیفیت این حادثه دقت کنیم، جواب سؤال را پیدا نماییم. خصوصیات حادثه کربلا وقتی همه در کنار هم جمع می شوند، واقعاً در نوع خود از جهت مظلومیت و مصیبت بار بودن، بی نظیر است.

ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم:

1- در کربلا حجت خدا و پسر پیامبر (ص) را شهید کردند. 2- شهادت او بدست کسانی بود که او را دعوت نمودند تا او را یاری نمایند! 3- پسران و برادران و دیگر اقوام و یارانش را قبل از او بشهادت رساندند! 4- کسانی او را شهید کردند که در ظاهر مسلمان بودند و نماز می خواندند و خود را پیرو جدّ حسین (ع) می دانستند! 5- مردمی او را شهید کردند که کاملاً او را می شناختند و از مقام و منزلت او آگاهی داشتند! 6- با اینکه در کنار آب فرات بود ولی او را تشنه شهید نمودند و آب را بر کودکان و اهل حرّمش، بستند! 7- بعد از کشتنش، اموال او را حقی و وسایل شخصی او از قبیل انگشتر و نعلین و عمامه اش را غارت نمودند! 8- خیمه ها را آتش زدند و اهل بیتش را ترسانند و آزار رساندند! 9- اهل بیت او را که منسوب به پیامبرشان بود، به اسیری بردند! 10- سر مقدّسش را بر بالای نیزه در شهرها گرداندند! 11- بر بدن نازنینش، اسب راندند! 12- سه روز بدنش بر روی خاک افتاده بود و کسی نبود تا او را دفن کند تا عاقبت اهل روستاها آمدند و او را دفن نمودند! 13- کسی دستور کشتن او را داد (یزید) که جدّ و پدرش آزاد کرده جدّ حسین (ع) بودند! 14- او را بدون جرم و گناهی کشتند! 15- کسانی او را تشنه شهید کردند که گروهی از آنها چند روز قبل بوسیله همین حسین (ع) از تشنگی نجات یافتند! (لشگر حرّ) 16- بخاطر تبلیغات سوء، مردم شام شهادت او را جشن گرفتند! 17- همه موجودات حتّی 'ماهیان دریا و درختان برای او اشک ریختند! 18- تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری بود. 19- آسمان تا چهل روز در عزای او گریست. 20- سر بریده او در چند جا تکلم نمود. 21- خون او و خون علی اصغر و خون علی اکبر که به آسمان پخش شد برنگشت 22- بدترین فرد {شمر} بر روی سینه بهترین فرد {امام حسین ع} نشسته بود و...

4- بزرگداشت یاد او باعث زنده نگه داشته شدن روحیه شهادت و ایثار در میان مسلمانان

می شود.

5- عزاداری و گریه برای امام حسین (ع)، علامت شکست و تزلزل نیست بلکه یک حرکت سیاسی علیه مستکبرین و ظالمین و دشمنان اسلام و اهلیت (ع) است. این حماسه در دنیا اثر بزرگی داشته که هنوز اثر آن ادامه دارد:

محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان): هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.

چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی): اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌نماید که او فقط بخاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.

توماس کارلایل (فیلسوف و مورخ انگلیسی): بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، اینست که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌شود اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

ل.م. بوید: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات و پردلی و عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین. و من مسرورم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنای گویند شرکت کرده‌ام، هر چند که 1300 سال از تاریخ آن گذشته است.

توماس ماساریک: گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین «ع» یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین «ع» مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم بیکر.

بنت الشاطی: زینب، خواهر حسین بن علی «ع» لذت پیروزی را در کام این زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا، همچون قیام مختار و عبد الله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش برانگیزنده داشت.

لیاقت علی خان (نخستین نخست وزیر پاکستان): این روز محرم، برای مسلمانان سراسر جهان معنی بزرگی دارد. در این روز، یکی از حزن آورترین و تراژدی‌ترین وقایع اسلام اتفاق افتاد، شهادت حضرت امام حسین «ع» در عین حزن، نشانه فتح نهایی روح واقعی اسلامی بود، زیرا تسلیم کامل به اراده الهی به شمار می‌رفت. این درس به ما می‌آموزد که مشکلات و خطرهای هر چه باشد، نایستی ما پروا کنیم و از راه حق و عدالت منحرف شویم.

احمد محمود صبحی: اگر چه حسین بن علی «ع» در میدان نظامی یا سیاسی شکست خورد، اما تاریخ، هرگز شکستی را سراغ ندارد که مثل خون حسین «ع» به نفع شکست خوردگان تمام شده باشد. خون حسین، انقلاب پسر زبیر و خروج مختار و نهضت‌های دیگر را در پی داشت، تا آنجا که حکومت اموی ساقط شد و ندای خونخواهی حسین، فریادی شد که آن تخت‌ها و حکومت‌ها را به لرزه درآورد.

نیکلسون (خاورشناس معروف): بنی امیه، سرکش و مستبد بودند، قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند و مسلمین را خوار نمودند... و چون تاریخ را بررسی کنیم، گوید:

دین بر ضد فرمانفرمایی تشریفاتی قیام کرد و حکومت دینی در مقابل امپراتوری ایستادگی نمود. بنابر این، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین (ع) به گردن بنی امیه است.

تاملاس توندون (هندو، رئیس سابق کنگره ملی هندوستان): این فداکاریهای عالی از قبیل شهادت امام حسین (ع)، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده است و خاطره آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود.

محمد زغلول پاشا (در مصر، در تکیه ایرانیان): حسین (ع) در این کار، به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرده و اینگونه مجالس عزاداری، روح شهامت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد.

طه حسین (دانشمند و ادیب مصری): حسین (ع) برای به دست آوردن فرصت و از سر گرفتن جهاد و دنبال کردن از جایی که پدرش رها کرده بود، در آتش شوق می‌سوخت. او زبان را درباره معاویه و عمالش آزاد کرد، تا به حدی که معاویه تهدیدش نمود. اما حسین، حزب خود را وادار کرد که در طرفداری حق سختگیر باشند.

عبد الحمید جوذة السحار (نویسنده مصری): حسین (ع) نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت، بر فسق و فجور، صحنه می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌کرد و بر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین به این کارها راضی نمی‌شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند.

العبدی (مفتی موصل): فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، همچنان که مسبین آن نیز نادره‌اند... حسین بن علی (ع) سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن به زبان پیمبر اکرم وظیفه خویش دید و از اقدام به آن تسامحی نورزید. هستی خود را در آن قربانگاه بزرگ فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار، «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ ایام، «پیشوای اصلاح طلبان»

به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود و بلکه برتر از آن، کامیاب گردید.

6- نکوداشت یاد او اعلام انزجار و بیزار از اعمال یزیدیان و امویان زمان است. یعنی در هر زمانی، یزیدیان و امویان وجود دارد همانطور که همیشه حق جویان و حق‌گویانی چون حسین (ع) وجود داشته است. بعد از مرگ معاویه در سال 60 هجری، و شروع خلافت یزید، امام حسین (ع) قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم است، بطرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال 61 به شهادت رسید.

اگر چه کل حادثه شهادت امام و یارانش، در کمتر از بیست و چهار ساعت، اتفاق افتاد ولی آنچه این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین (ع) می‌جوشد و ملت‌های مظلوم را به حرکت وادار می‌دارد.

همیشه حسینیان وجود دارد مانند زمان ما که خمینی کبیر و رهبر معظم انقلاب راه حسین را تداوم می‌بخشند و همیشه یزیدیان وجود دارند مانند شارون و بوش و چنی و صدام که راه یزید را طی می‌کنند. پس کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا.

منبع: {کتاب عشق حسینی - محمد تقی صرفی پور}

نقاش اسپانیایی و عشق به قرآن!

«الیسو ویسنتی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

يك سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده‌ام در حال قدم‌زدن بودیم، يك لحظه از خاطرم گذشت که يك قرآن بخرم به برادر زاده‌ام گفتم: می‌خواهم يك قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم بعضی چیزها است که نمی‌توان در باره آن توضیح داد به هر حال همان موقع به يك کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای افراد خانواده‌ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سوال آنها فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که درواری این کلمات نهفته است باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگر خوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست‌هایم را روی قرآن می‌کشم و به عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم و به خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهد و چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شك آدمی را از این فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم.

من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوانم. من هر شب قرآن می‌خوانم. هر شب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس‌کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت

دارد. احساس می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته و دست‌هایم را روی آن می‌گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می‌شود دریافت کنم.»

عمده‌ترین بخشهای نهج البلاغه

از مجموع 239 قطعه‌ای که سید رضی تحت عنوان «خطب» جمع کرده است (هر چند همه آنها خطبه نیست) 86 خطبه موعظه است و یا لاقلاً مشتمل بر يك سلسله مواظ است و البته بعضی از

آنها مفصل و طولانی است نظیر خطبه، 174 که با جمله «انتفعوا ببيان الله» آغاز می‌شود و خطبه القاصعة که طولانی‌ترین خطب نهج البلاغه است و خطبه 191 (خطبة المنقین) .

از مجموع 79 قطعه‌ای که تحت عنوان «کتاب» (نامه‌ها) گرد آورده است (هر چند همه آنها نامه نیست) 25 نامه تماماً موعظه است و یا متضمن جمله‌هائی در نصیحت و اندرز و موعظه و برخی از آنها مفصل و طولانی است مانند نامه 31 که اندرز نامه آنحضرت است به فرزند عزیزش امام مجتبی (ع) و پس از فرمان معروف آن حضرت به مالک اشتر طولانی‌ترین نامه‌ها است و دیگر نامه 45 که همان نامه معروف آن حضرت است به «عثمان ابن حنیف» والی بصره از طرف حکومت امام.

آثار ولایت

- 1- پاک شدن گناهان
- 2- چند برابر شدن حسنات
- 3- نجات از مهلکات
- 4- روا شدن حاجات
- 5- دوری از انحرافات عقیدتی
- 6- حفظ پاکدامنی و دوری از مفساد اخلاقی
- 7- آرامش روح و روان
- 8- قوی شدن حزب الله
- 9- ضعیف شدن حزب شیطان
- 10- هدایت و رستگاری در دنیا و آخرت

و...

رسول خدا (ص) فرمود: **الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات شهيداً. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات مغفوراً له. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات تائباً. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات مؤمناً مستكمل الايمان. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات بشراً ملك الموت بالجنة. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات فتح له من قبره بابان الي الجنة. الا وَمَنْ مات علي حُبِّ آل محمد مات جعل الله قبره مزار الملائكة الرحمة.**

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، شهید مرده است.
 آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، آمرزیده مرده است.
 آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، توبه کننده بمیرد.
 آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، عزرائیل به او بشارت بهشت می‌دهد.
 آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، از قبرش دو در به بهشت باز می‌شود.
 آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می‌دهد.



اهمیت انقلاب اسلامی ایران

دکتر سعید محمد الشهابی، سردبیر مجله العالم:

«انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است. بی شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی باندازه انقلاب ایران نتوانسته بر جامعه بشری تأثیر گذار باشد. دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند و روشنی بخشید.» «انقلاب اسلامی سبب شد تا روشنفکران و متفکرین ضرورت توجه به مسائل دینی و تأثیر آن بر وجدان بشریت و افکار سیاسی - اجتماعی را به خوبی مورد توجه قرار بدهند. ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسک مسلمین به اهل دین شدیم.» کیهان 75/11/15

شبکه اول تلویزیونی بی بی سی:

«آن چه در ایران در سال 1979 رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود، نقطه عطفی که از بازگشت میلیون ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرایي مذهبی خبر می دهد.» «در سراسر جهان، پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول گرایي مذهبی روی آوردند، حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.» فصل نامه حضور ش 19

گیدنز، جامعه شناس انگلیسی:

«در گذشته سه غول فکری جامعه شناسی یعنی «مارکس»، «دورکیم» و «ماکس وبر» با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریسم و به حاشیه رفتن دین می دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم، یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می رود.» عصر امام خمینی ص 50

لخ و السا، رئیس جمهور لهستان:

انقلاب شما روی ما هم اثر گذاشت و ما خوشحالیم از این که در کشور شما يك انقلاب بر اساس دین صورت گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی موجب احیای فکری دینی حتی در سطح حکومت هاست، ولو در کشورهای مسیحی.» کیهان 78/11/17

طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان:

«رهبری امام خمینی «رض» و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت و تمدن جهان کنونی می باشد.» عصر امام خمینی ص 63

احمد هوبر، روزنامه نگار سوئیسی:

«امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط است. این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است.» «امام خمینی «رض» نه تنها مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیراتی بر جای نهادند.» «بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است.» کیهان 69/7/28

رئیس جمهور سابق اتریش:

انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه‌ای ارزانی داشت. «کیهان 69/11/21

سابقه دین در کره زمین

تحقیقات جدید علمی دانشمندان در زمینه‌های باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی،

و مردم‌شناسی، ثابت کرده است که دین و مذهب، یکی از کهن‌ترین علایق بشری بوده است و دین نبوده است؛ هر چند مظاهر و جلوه‌های بروز و ظهور آن، متفاوت بوده است، و به صورت گوناگون هیچ‌گاه، بشر، بدون «روح‌پرستی» و «بت‌پرستی» و «توحید» نمودار گردیده است. گفته شده است که کریستوفر ماینرز «طبیعت‌پرستی»

که آثار انتقادی ارج‌مندی در باب تاریخ عمومی ادیان نوشته است یکی از نخستین محققان جدید (۱۷۴۷-۱۸۱۰ میلادی)

که هرگز قومی بدون دین وجود نداشته است. وی، بر آن بود که دین، در سرشت انسان، سرشته است (۳).

پژوهی، دفتر نخست، ص ۱۲۲. مقاله‌ی دین‌پژوهی سیمور کین واریک شاب، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. {دین}

رابرت ا. هیوم، در این باره می‌گوید:

حتی قبیله‌ای وجود نداشته که به گونه‌ای دین نداشته باشد، حتی بوته‌کاران نواحی مرکزی استرالیا «در تاریخ بشر، هرگز پاتاگوینا که دارای پست‌ترین اشکال موجود زندگی بشر هستند نیز به نوعی به عالم ارواح اعتقاد داشته و و هندی‌های پرستش می‌باشند. در قدیم‌ترین آثار باستانی‌ای که از بشر متمدن به دست آمده، نظیر آن چه در اهرام به صورتی، مشغول

مصر

وداهای هند به چشم می‌خورد، اعتقادات و آرزوها و اعمال دینی، آشکارا وجود دارد. (۴) جامعه‌شناسان و یا متون اولیه در قرون گذشته از انسان به عنوان هومو ارکتوس (انسان مستوی‌القامه) و هومو فابریگوس (انسان ابزار و انسان‌شناسان

(انسان سیاست ورز) سخن می گفتند، امروزه از انسان به عنوان هومورلیجوس (انسان دین ورز) ساز) و هوموپولیتییکوس که براساس جدیدترین پژوهش های جامعه شناسی، چه در جوامع توسعه نیافته و چه در جوامع هم سخن می گویند، چرا توسعه یافته از نظر علم و صنعت، بیش از نودوپنج درصد انسان ها به وجود خداوند ایمان دارند.^(۵)

در جامعه پیشرفته صنعتی، نوشته ی رونالد اینگلهارت، ترجمه ی مریم وتر، ص ۲۱۶. به نقل از فرهنگ و تحول فرهنگی
دین، پیش گفتار، ص ۷.

((فخر الاسلام)) مؤلف کتاب ((انیس الاعلام)) که خود یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد: ..
((...بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت

کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه کاتولیک از سلاطین و غیره سوالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت. کلیدهای منزل ... همه در دست من بود فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاهداشته بود ...

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو: حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ ((فارقلیطا)) در سریانی و ((پریکلتوس)) به زبان یونانی ... جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رای داشت ...

پس از بازگشت، استاد پرسید: امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ ((فارقلیطا)) از برای او تقریر کردم ... گفت: تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت: تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت: هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی اسم اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانچه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت: این اسم از اسما، پیامبر مسلمین است و به معنی ((احمد)) و ((محمد)) است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت: در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط

یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود در هر دو کتاب لفظ ((فارقلیطا)) را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد: علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که ((فارقلیطا)) به معنی ((احمد و محمد)) است، ولی بعد از ظهور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تاءویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گوئی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم: در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت: منحصر است در متابعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همی شه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست...!! چنانکه ملاحظه می کنید طبق این سند علمای اهل کتاب پس از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر منافع شخصی خود، نام و نشانه های او را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند. {تفسیر نمونه ج 1 ص 214}



امامت حضرت مهدی (ع)

آیاتی از قرآن بر امامت حضرت مهدی (ع) دلالت دارد. از جمله:

1- امام عصر (ع) نور خداست. (و یهدی الله لنوره من یشاء) نور آیه 35 یعنی هر که را خدا بخواهد با نورش هدایت می کند.

علی (ع) در تفسیر آیه فوق فرمود: مراد از نور، قائم ما اهل بیت است.

2- او مضطری است که هرگاه دعا کند خدا اجابت نماید (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف

السوء) نمل 62 یعنی آیا کسی است که دعای گرفتار را اجابت کند و گرفتاری او را برطرف نماید؟

که گفته اند مراد امام مهدی (ع) است که در وقت ظهور دعا کند و خدا او را ظاهر نماید.

3- بوسیله او دین اسلام بر کل زمین حاکم میشود. (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) توبه 33 یعنی تا خدا تمام دین را ظاهر کند اگرچه کفار ناراحت شوند.

- 4- او باقی مانده حجت‌های الهی است. (بقیه الله خیر لکم) هود 86 یعنی باقی مانده خدا برای شما بهتر است.... در تفسیر آمده که مراد امام عصر (ع) است.
- 5- او همانند سپیده است که در وقت ظهورش سیاهی‌ها را کنار می زند. (والفجر ولیال عشر) یعنی قسم به سپیده و... امام ششم (ع): فجر لقب قائم ماست.
- 6- او خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد. (یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذله علی المؤمنین واعزه علی الکافرین) مائده 54
یعنی ای اهل ایمان هر که از شما از دینش برگردد بزودی خدا کسانی را می آورد که خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند. نسبت به مؤمنین مهربان و نسبت به کفار خشن هستند.
امام صادق (ع): صاحب الامر در پناه خدا محفوظ است. اگر همه مردم از بین رفتند، خداوند یاران او را می آورد و آنها کسانی هستند که خدا در باره آنها آیه فوق را نازل کرده است.
- 7- او نعمت باطنی و مخفی خداوند است. (واسبع علیکم نعمه ظاهره وباطنه) لقمان 20 یعنی خداوند نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما روزی نمود.
- امام کاظم (ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غائب است که از دیدگاه مردم مخفی است و گنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود. و هر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.
- 8- او حکومت مستضعفین را در کره زمین تأسیس می نماید (ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الائمّه ونجعلهم الوارثین) قصص 5 یعنی ما اراده کردیم که بر مستضعفین منت نهاده و آنها را حکومت بخشیم.
- 9- در زمان ظهور او همه راهها ایمن باشد. (سیروا فیها لیلالی وایاما آمنین) سبأ 18 یعنی در زمین با ایمنی کامل، شبها و روزها مسافرت کنید.
- امام ششم (ع): مراد زمان امام مهدی (ع) است که در زمان او همه راهها ایمن است.
- 10- با ظهور او مؤمنین خوشحال می شوند. (یومئذ یفرح المومنون بنصر الله) یعنی در آنروز مؤمنین از یاری خدا خوشحالند.
- امام صادق (ع): در موقع ظهور قائم (ع)، اهل ایمان از پیروزی خدا خوشحال هستند.
- حسن بن طریف گفت: دو مسئله در دلم خطور کرده بود که می خواستم بوسیله نامه از امام عسکری (ع) بپرسم. یکی درباره اینکه وقتی حضرت مهدی (ع) قیام کند، چگونه در میان مردم حکم کند؟ و دیگری اینکه علاج تب ربع چیست؟

وقتی نامه را نوشتم، فراموش کردم که سؤال دوم را بنویسم. بعد از چندی جواب نامه آمد و امام عسگری (ع) نوشته بود که: حضرت حجت (ع) وقتی قیام کند، مثل داود (ع) با علم خود حکم نماید و نیاز به شاهد ندارد. اما در باره تب ربع که فراموش کردی بنویس، این آیه را در ورقه ای بنویس و بر شخص تب دار بیاویز! به اذن خدا شفا می یابد. (یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم) انبیاء 69 یعنی ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم شو!

من به این دستور عمل کردم و مریض ما خوب شد. (اصول کافی ج 1 کتاب حجت حدیث 13)

خصوصیات حضرت مهدی (ع)

- 1- اسم او هم نام پیامبر و کنیه اش، ابوالقاسم، هم کنیه پیامبر است.
 - 2- وصایت به آن حضرت ختم شده همانگونه که نبوت به پیامبر اسلام (ص) ختم شد.
 - 3- بیعت و اطاعت هیچ ظالم و حاکمی بر گردن آن حضرت نیست.
 - 4- هنگام ظهورش، علائم و آثار عجیبی ظاهر می شود.
 - 5- یادگار پیامبران در نزد اوست مانند انگشتر سلیمان، عصای موسی، ذوالفقار، پرچم وزره و عصای پیامبر، مصحفی که علی (ع) جمع کرده بود و...
 - 6- طول عمر در جسم آن حضرت اثری ندارد و همیشه در صورت یک مرد سی ساله است.
 - 7- در هنگام ظهورش، عده ای زنده میشوند و در رکابش حاضر می گردند. از جمله: اصحاب کهف، یوشه نبی، سلمان و ابوذر، مالک اشتر و...
 - 8- حضرت عیسی (ع) برای یاری او از آسمان به زمین نزول می کند و در پشت سر امام مهدی (ع) نماز می گذارد.
 - 9- با ظهور او، عمر ستمگران و جبّاران بسر می رسد.
 - 10- او دو غیبت دارد یکی صغری و کوچک که تقریباً 74 سال طول کشید و در این مدت چهار نایب به ترتیب عهده دارد نیابت از حضرت و واسطه ارتباط مردم با حضرتش بودند. با غیبت علی بن محمد سمری که آخرین نایب حضرت بود، غیبت کبری آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.
- در مدت غیبت کبری به تصریح آن حضرت که فرمود: *أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة احاديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله عليهم* (۰۰۰) یعنی در اموری که بوقوع می پیوندد سراغ مجتهدین و محدثین بروید که آنها نماینده من هستند و من نماینده خدا هستم.
- و روایات دیگر، علماء و مجتهدین متصدی نیابت عامه هستند که این نیابت بنام ولایت فقیه خوانده میشود.

امام امت: اختیارات فقیه همان اختیارات رسول اکرم (ص) است. و همان قدرتی که پیامبر و جانشینانش داشتند، فقیه هم دارد

ولایت فقیه

:

;

.

.

.

;

.

()

)

()

()

.

()

()

.

)

.

()

(

()

:

.

()

)

(

.

.

()

;

.

()

پس در زمان غیبت امام عصر عج، سرپرستی جامعه اسلامی در صورت بودن شرایط لازم، به عهده فقیهان و مجتهدین است و همان اختیاراتی که پیامبر و امامان داشتند، فقیه جامع الشرایط دارد.

امام راحل: این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. ولایتی که برای پیامبر اکرم و ائمه می باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست. {حکومت اسلامی - امام خمینی}

واحد چهار معنا دارد:

مرد عربی در جنگ جمل بامیرالمؤمنین علی (ع) نزدیک شد و گفت: یا امیرالمؤمنین آیا میگوئی: خدا یکی است؟ مردم از هر سو بمرد عرب حمله کرده گفتند: آیا نمیبینی که امیرالمؤمنین تا چه اندازه تقسم قلب (تشویش خاطر) دارد؟

امیرالمؤمنین فرمود: او را بحال خود بگذارید زیرا آنچه این مرد عرب میخواهد همانست که ما ازین جماعت میخواهیم. پس بمرد عرب فرمود: اینکه گفته میشود: "خدا یکی است چهار قسم است دو معنی از آن چهار معنی درست نیست و دو معنی درست است اما آن دو معنی که درست نیست یکی این است که کسی گوید خدا یکی است و عدد و شماره را در نظر گیرد این معنی درست نیست زیرا آنکه دوم ندارد داخل عدد نمیشود آیا نمیبینی که کسانی که گفتند: خدا سوم سه تا است (اشاره بقول نصاری ثالث ثلاثه) کافر شدند؟

و یکی اینست که کسی بگوید: فلانی یکی از مردم است یعنی نوعی است از این جنس (یا واحد است از این نوع) این معنی نیز در خدا درست نیست زیرا تشبیه است و خدا از شبیه منزّه است. و اما دو معنی که در خدا درست است یکی اینست که کسی گوید: خدا یکی است باین معنی که در میان اشیاء شبیه ندارد. خدا چنین است.

و یکی اینکه کسی گوید: خدا یکی است (احد یعنی هیچگونه کثرت و انقسام برنمیدارد نه در خارج و نه در عقل و نه در وهم) خدا چنین است. بحار ص ۶۵. و باز علی (ع) میفرماید: شناختن خدا همان یگانه دانستن او است (بحار ج ۲ ص ۱۸۶) یعنی اثبات وجود خدایتعالی که وجودی است نامتناهی و غیر محدود در اثبات وحدانیت وی کافی است زیرا دوم برای نامتناهی تصور ندارد.

گروه‌های ده‌گانه مشرکان در تاریخ بشر

۱- خدایان رومی، رومیان قدیم حدود سه هزار خدا به نام ((ارباب انواع)) داشتند، زیرا هر چیزی و هر کاری نزد آنان خدایی مخصوص داشت: خدای تولد کودک، خدای تعلیم اولین فریاد به کودک، خدای تعلیم آشامیدن، خدای در خانه، خدای پاشنه در، خدای شخم، خدای کشت، خدای بذرپاشی و....

بی‌سبب نیست که یکی از بزرگان رم به طنز گفته بود: خدایان کشور ما در معابر و محافل بیش از جمعیت مردم هستند.

۲- خدایان یونانی، معتقد به ارباب انواع بودند و هر خدایی مسئولیت نگه‌داری و تربیت نوعی از موجودات را بر عهده داشت، مثلاً ((زئوس)) خداوند بشر و رب الارباب بود. ((دهرا)) زن زئوس،

هرمس و آرتمیس و آپولون، فرزندان زئوس و به ترتیب خدایان باران، ماه و خورشید بودند، علاوه بر خدای دریا، زمین، زیر زمین، کار و ...

۳- خدایان مصر، آیین چند خدایی (پلی ته ایسم) در مصر قدیم رایج بود. آن‌ها حدود دو هزار خدا داشتند.

۴- خدایان ایرانی، ((امشاسپندان)) خدایان شش‌گانه زردشت بودند که عبارت‌اند از شش فرشته به عنوان مسئولان و خدایان آتش، فلزات، آب‌ها و گیاهان، ستاره‌ها و سیارات. مهد این آیین، کشور ایران بود.

نام پنج تن از این خدایان که اکنون نام ماههای ایرانی است بشرح زیر است: {بهمن (اندیشه نیک)، اردی بهشت (نظم)، خرداد (تندرستی)، مرداد (جاودانگی)، شهریور (پادشاهی)}

۵- خدای مردمان چین، چینیان قدیم معتقد به ثنویت و حکومت دو اصل در جهان بودند:

الف) ((شانگتی)) مظهر مذکر یا مثبت یا نور، که خدای چرخ و افلاک و نیز پادشاه دهنده و مجازات کننده‌گان نیکان و بدان در این دنیاست.

ب) ((هانت)) مظهر جنس مؤنث یا منفی یا تاریک که مورد ستایش بود.

به تدریج خدایان دیگری نیز بر آن‌ها افزوده شد.

۶- بت پرستان، گرچه غالب بت پرستان عرب علاوه بر اعتقاد به توحید در آفرینش، معتقد به توحید در ربوبیت و تدبیر امور این دنیا نیز بوده‌اند - چنان که از قرآن استفاده می‌شود - اما گویا همه یا بیش‌تر آنان دچار نوعی از شرک در ربوبیت بوده‌اند، و آن موضوع ((وساطت بت‌ها در شفاعت و تقرب برای انسان‌ها نزد خداوند)) است. آن‌ها بتان را مستقل در شفاعت دانسته، از این رو به آن‌ها متوسل شده، عبادتشان می‌کردند.

۷- صابئین قدیم، کره زمین را دارای هفت اقلیم (قاره و سرزمین) می‌دانستند و هفت ستاره را نگهدار آن هفت اقلیم می‌شمردند. به صورتی که قدرت تأثیرگذاری خیر و شر را در آن اقلیم‌ها دارا بودند. از این رو ستاره‌ها را می‌پرستیدند.

۸- توتم پرستان، هر قبیله‌ای در قدیم نوعی ((توتم)) داشت که روح آن قبیله شناخته و پرستش می‌شد.

شینتو که آئین مردم ژاپن است بر مبنای توتمیسم یعنی پرستش جانوران و آلات تناسلی و گیاهان قرار دارد. آن‌ها در ابتدا حتی مارپرست و شیرپرست و گاوپرست و... بودند. اکنون به خدائی امپراطور قائل بوده و آنان را نواده خدا می‌دانند. عبادت اینها یک سلسله سرودها و نیایش و سحر و جادو و قربانی خدایان است.

۹- مثل افلاطونی، افلاطون برای هر نوع از انواع موجودات عالم طبیعت، یک فرد مجرد عقلی فرض می‌کرد که ثابت و مجرد از تغییر و زمان و مکان بود و افراد و مصادیق مادی پرتوی از آن بودند.

10- شیطان پرست‌ها که در حال حاضر بخاطر مبارزه قدرتهای بزرگ با دین، گسترش یافته و فقط در ایتالیا ششصد گروه شیطان پرست وجود دارد.

وجود این گونه شرک‌ها در اقوام، ملل و ادیان رایج، ایجاب می‌کرد که دین مقدس اسلام پرچم مبارزه با آن را برداشته، با اظهار توحید، خارهای شرک ربوبی را برکنند، تا در زمین عقل و اندیشه بشهر، گل توحید ربوبی بارور گردد. بر همین اساس است که قرآن کریم بیش از نه صد بار واژه ((رب)) را به شکل‌های مختلف ذکر کرده‌است، تا روشن شود که تربیت و اداره و رشد تمام ارکان و موجودات عالم فقط به دست خداست.



عدل الهی

معانی عدالت خدا

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل گفته شده است که به آن اشاره می شود:

- 1- عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است، دوری می کند.
- 2- عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند. و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک. (انّ اکرمکم عندالله اتقیکم) حجرات 14
- یعنی گرامیترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

- 3- عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هر چند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد. و بدون تبیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد. (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرّا یره) زلزال 7

- هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند.
- 4- عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش. یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است. و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است. (و انبتنا فیها من کلّ شیء موزون) حجر 19

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویاندیم.

(الذی خلق فسوی) اعلی 2

یعنی آنکه خلق کرد و به میزان و تساوی خلق نمود.

- دلیل بر عدل خداوند دو چیز است. 1- **دلیل عقلی**: یعنی عقل می گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خدا وجود ندارد. از جمله این عوامل: 1- نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد. 2- جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که گاهی از زشتی و قباحات ظلم بی خبر است. 3- ردائیل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد. 4- عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد.

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند 1- غنی و بی نیاز است. 2- علمش نامحدود است. 3- تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است. 4- دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است. پس او عادل است.

- 2- **دلیل نقلی**: آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

(انّ الله لا یظلم مثقال ذره) نساء 40

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند.

(إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) آل عمران 182

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگانش ظلم نمی کند.

(لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) کهف 49

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) نحل 90 خدا امر به عدالت و نیکوکاری می نماید

(إِذَا حُكِمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) نساء 58 هرگاه حکمی صادر می کنید از روی عدل باشد. و ۵

اشکالات به عدل

گاهی اشکالاتی در باره عدل خداوند می نمایند. از جمله: اگر خدا عادل است پس چرا فلان جوان را در جوانی میراند! چرا فلانی مرد؟ چرا سیل عده ای را نابود کرد؟ چرا گروهی محرومند؟

برای جواب به این سؤالات باید دنیا و هدف از آفرینش را بشناسیم. همچنین علت وقایع و مصیبت‌ها را درک کنیم. عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند که دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده ای را نابود کرد! یا فکر می کنند که دنیا جای آسایش است و می گوئیم چرا گروهی محرومند!

در کتاب قصه های قرآن صفحه 273 آمده است که عده ای نزد ذی الکفل که یکی از پیامبران بود، آمدند و درخواست کردند که او از خدا بخواهد تا مرگ را از آنها بردارد؟ پیامبر دعا کرد و مرگ از میان آنها رفت. آنها مدتی خوشحال بودند و عمرهای طولانی داشتند. ولی کم کم متوجه شدند که مشکلات زیادی متوجه آنها شده است از جمله هر مردی باید از مادرش و پدر و مادر و مادر و پدر و مادر و مادرش و همچنین از پدر و پدر و مادر و مادرش و مواظبت بکند. کم کم خانه هایشان را برای این تعداد نفقات، بزرگتر کردند و زمینهای بیشتری را برای خوراک این همه عائله به زیر کشت بردند. عاقبت آنها پشیمان شدند و نزد ذی الکفل آمده و درخواست کردند تا مرگ دوباره به میانشان بیاد!

گاهی اشکال می کنند که اگر خدا عادل است پس اختلافاتی که در آفرینش مخلوقات به ویژه انسانها وجود دارد برای چیست؟ جواب می دهیم که اختلاف در مخلوقات لازمه نظام آفرینش است. و بدون اختلاف، جهان از ادامه حیات باز می ماند. مثلاً اگر خدا همه را مرد با زن می آفرید، توالد و تناسلی صورت نمی گرفت و نسل انسان منقرض می گردید. اگر همه مخلوقات انسان بودند، چیزی برای خوردن نمی یافتند. اگر همه حیوانات یک نوع بودند این همه فواید بشمار یا زیباییها بوجود نمی آمد و از طرفی زن بودن یا دختر بودن تابع علت خود است. فقیر بودن یا پولدار بودن نیز تابع علت خود می باشد. سیاه بودن یا سفید بودن و تمامی تفاوتها نتیجه قانون علت و معلول است.

قحطی‌ها و گرسنگی‌ها

ممکن است این سؤال مطرح شود که در طول تاریخ قحطی‌ها و گرسنگی‌ها و سایر کمبودهای غذایی که موجب مرگ و میرها بوده است، فراوان دیده میشود،

آیا این پدیده با فوق شمارش بودن نعمت‌های الهی که در قرآن و روایت آمده منافاتی ندارد؟

پدیده قحطی ها و گرسنگی ها هم مانند سایر ناگواری ها به دو نوع عمده تقسیم می گردد :

نوع یکم بعنوان بلاها و ناگواری های اختیاری که به خود انسان چه در حال فردی و چه اجتماعی یا مدیریت های اجتماعی مستند می باشد ، مسلم است که این نوع اختیاری از ناگواری ها مربوط به تقصیر و یا کوتاهی های خود انسان است ،

چنانکه در تواریخ بطور فراوان دیده شده است که مردم بجهت جهل و خودخواهی ها و سایر گمراهی ها موجبات بدبختی معیشتی خود را فراهم آورده اند .

نوع دوم آن قسمت از بلاها و ناگواری ها است که از اختیار بشر خارج بوده و مربوط به آن قوانین و رویدادهایی طبیعی است که دور از توانایی و اراده انسان ها می باشد ، مانند آتش فشانی ها و زلزله ها و سیل ها و بیماری های غیر قابل علاج ... این ناگواری ها که برای فرد یا گروهی از انسان ها پیش می آید ، در حقیقت هشدارهایی است جدی برای نوع انسانی که به نظم و زیبایی طبیعت تکیه نکند و گمان نبرد که هر چه هست از طبیعت و در طبیعت است [1] این آیه را توجه کنیم :

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ .

(هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه منابع آن پیش ما است و ما از آن جز باندازه معین فرو نمی فرستیم) .

و اینکه ما طبق دستورات الهی بوسیله دانش و بینش وظیفه جدی داریم برای برطرف کردن هر گونه ناملایمات و تقویت هر گونه وسیله تندرستی و معیشت و پیشرفت های گوناگون ، برای آن است که زندگی زندگان به کار و کوشش مستند باشد ، نه اینکه زندگی را در یک لیوان آب به گلولی ما بریزند .

منظور از قضا و قدر الهی چیست؟

منظور از تقدیر الهی اینست که خدای متعال برای هر پدیده ای ، اندازه و حدود کمی و کیفی و زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تاثیر علل و عوامل تدریجی تحقق می یابد . منظور از قضا الهی این است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده ، آن را به مرحله حتمی می رساند . مثلاً سیر رشد جنین در شکم مادر مراحل مختلف تقدیر است و تولد آن مربوط به قضا است . قضا و قدر الهی برای حاکمیت الهی لازم است و تداوم جهان هستی وابسته به این قضا و قدر می باشد ولی قضا و قدر الهی منافاتی با اختیار انسان ندارد زیرا انسان فقط در برابر اعمالی که تحت اراده و اختیارش است مسئول می باشد و حوادث و اتفاقاتی که در واقع شدن آنها نقشی نداشته مسئول نیست . مثلاً در مورد زلزله انسان مسئولیتی ندارد و یا در مورد صاعقه و سیل و طوفان ها مسئول نیست ولی در مورد ضرب و شتمی که توسط او بوقوع پیوسته مسئول است . در مورد کارهایی که با اراده و آگاهانه انجام داده نیز مسئول است . البته انسان با ارتباط عارفانه با خالق می تواند بعضی از تقدیرات غیر حتمی را بسود خود عوض کند مثلاً با دادن صدقه از وقوع یک حادثه بد جلوگیری نماید . خلاصه باید گفت که قضا و قدر ، همان قانون علت و معلول است که منافاتی با قدرت تصمیم گیری انسان در بسیاری از کارهای انسان ، ندارد و در بعضی مواقع مانند باران آمدن یا نیامدن و مانند زلزله و سیل و غیره ، خارج از قدرت انسان است که در این مورد انسان در ظاهر مسئولیتی ندارد . لذا در روایت است که انسان در چندین مورد ، بازخواست نمی شود . از جمله : 1- در مورد چیزی که نمی داند 2- در مورد چیزی که فراموش کرده است . 3- در مورد چیزی که به انجام آن مجبور شده و یا به ترک آن مجبور شده است . 4- اگر به رشد عقلی نرسیده است و ...



آب حیات

در حدیثی از علامه مجلسی نقل شده:

ذوالقرنین به طلب آب حیات حرکت کرد تا به محلی رسید که سبید و شصت (360) چشمه در آن وجود داشت حضرت خضر(ع)-سرکرده و رئیس چرخ و ارباب های خود-را احضار کرد و 360 نفر را انتخاب نمود و به هر یک ماهی نمک آلودی داد و گفت: به ترتیب بروید و این ماهی ها را در چشمه ها بیاندازید و بشوید ولی هیچکس ماهی خود را درون چشمه ای که دیگری ماهی خود را در آن انداخته نیاندازد.

همه رفتند هر یک ماهی خود را درون چشمه ای انداخت خضر هم ماهی خود را درون چشمه ای انداخت ماهی فوراً زنده شد. خضر مقداری از آن آب خورد و لباس خود را بیرون آورد و در آن غسل نمود و خواست که آن ماهی را بگیرد اما آن را نیافت. همه برگشتند ذوالقرنین فرمان داد ماهی ها را بگیرند چون شمردند دیدند که یک ماهی کم است. خضر گفت که آن ماهی دست من بود در آب انداختم زنده شد و چون از آب خواستم بخورم ماهی از دستم رفت و دیگر او را ندیدم (معلوم نیست اون ماهی الان کجا هست ولی هر جا که هست خوش به حالش که از آن آب خورده و تا آخر هم زنده هست به هر حال) ذوالقرنین گفت آن چشمه ی حیات نصیب تو بوده است. وی هر چند در جستجوی آن چشمه برآمد اما آن را نیافت.

همانطور که شما هم متوجه شدید اکثر حکایاتی که در مورد آب حیات گفته میشود اغلباً با یکدیگر متفاوت میباشند ولی در کل همه ی این داستان ها به یک امر مشترک میرسند و به یک نقطه ی مشترک اشاره میکنند و آن هم اینکه تنها کسی که توانست از این آب بیاشامد حضرت خضر(ع) بوده است.. و آن حضرت هم اکنون زنده صحیح و سالم و قیاق میباشند ولی از نظرها غایبند و تا هنگامی که نفخه صور دمیده میشود آن جناب زنده خواهد بود.

در احادیث معتبر آمده است که حضرت خضر(ع) به استقبال جنازه ی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمده است و حسنین (علیه السلام) را تسلیت و تعزیت گفت و آن ها را به قبری که حضرت نوح (ع) سالها پیش برای آن جناب تهیه کرده بود راهنمایی کرد. همچنین آمده است که پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی صل الله علیه و آله و سلم صدای حضرت خضر(ع) را میشنیده اما نمی توانسته است ایشان را ببیند. سید بن طاووس روایت کرده که حضرت خضر و الیاس (ع) همه ساله در موسم حج شرکت میکنند. و همچنین گفته میشود که این دو پیامبر {حضرت خضر و الیاس (ع)} همه روزه به هنگام غروب آفتاب نزد یاجوج و ماجوج میروند و آن ها را از آمدن به این طرف سد و کندن لایه های آهنی آن باز میدارند.

اما اگر اکنون کمی تأمل کنیم و به عمق این موضوعات نگاه و آن ها را سر هم کنیم شاید بتوان آدرسی و یا نشانه ای از این چشمه ی خدادادی و با ارزش پیدا کنیم.

چشمه آب حیات در کجا قرار دارد؟

همانطور که گفته شد چشمه ی آب حیات در ظلمات قرار دارد. باید دید که منظور از ظلمات چه بوده است. و یا اینکه آیا ما در کره ی زمین سر زمینی به نام سرزمین ظلمات یا تاریکی ها داریم یا خیر. برخی از عالمان مسلمان بر این عقیده هستند که (همانطور که گفتم) ظلمات در این جا به تاریکی شب و یا روز اشاره نمی کند بلکه این تاریکی اشاره به جهل و نادانی و نا آگاهی انسان از علم میکند. منظور از ظلمات جهل میباشد و منظور از آب حیات علم است که حضرت خضر(ع) دارا بود. عده ای دیگر هم بر این عقیده هستند که آب حیات در کوهی به نام کوه قاف (ق) و یا اطراف آن قرار دارد به اطلاعاتی ویکی پدیا دایره المعارف آزاد در مورد این کوه به ما میدهد توجه فرمایید:

قاف نام کوهی است افسانه‌ای و بلند که گویند گرداگرد زمین را پوشانده و خورشید از پشت آن طلوع می‌کند. در افسانه‌ها آمده است که خورشید شب‌ها را در چاهی پشت کوه قاف می‌گذراند. کوه قاف مکان چشمه آب حیات نیز ذکر شده و در ادبیات کنایه از دورترین نقطه جهان است. پیشینیان کوه قاف را میخ زمین می‌دانستند. جنس آن را از زمرد سبز نوشته‌اند و به باور آن‌ها کبودی آسمان همان روشنایی زمردین است که از این کوه باز می‌تابد و گرنه آسمان در اصل از عاج سپیدتر است. در کوه قاف هیچ آدمی زندگی نمی‌کند. در کوهپایه آن دو شهر قرار دارد، یکی در شرق آن به نام جابلقا و دیگری در غرب آن به نام جابلسا. فاصله کوه قاف تا آسمان به اندازه قد انسان است. پژوهشگران نام و جایگاه کوه‌های قفقاز را الهام‌بخش پدید آمدن این افسانه دانسته اند. برخی نام پنجاهمین سوره قرآن «ق» را مربوط به این کوه می‌دانند.

یک سؤال!!!

روزی ابلیس یا همان شیطان ملعون نزد حضرت عیسی (علیه اسلام) رفت و از او سئوالی پرسید. شیطان گفت: آیا خدا قادر است که جهان را در یک تخم مرغ جا دهد، بدون اینکه نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک شود؟ حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال بر هر چیزی قادر است، اما این چیزی که تو گفتی غیر ممکن میباشد. نظیر همین سؤال را شخصی از امیرالمومنین حضرت علی «علیه السلام» یا امام صادق «علیه السلام» (به احتمال بیشتر از امیرالمومنین علیه اسلام) پرسید. ایشان در جواب فرمودند: چند حس داری؟ گفت: پنج تا. فرمود: کدام یک از آنان کوچک تر از سایر آنان است؟ گفت: بینایی. فرمود: به اطراف بنگر، و بگو چه میبینی؟ گفت: کوهها، دشتها، بیابانها و مزارع کشاورزی و... آنگاه فرمود: چگونه است که کوهها و زمینهای به این بزرگی در چشم کوچک تو جا میشود بدون آنکه آنها کوچک گردند و چشم تو بزرگ گردد، آن خدایی که قادر است در چشم کوچک تو، اجسام به این بزرگی را - مانند کوهها - جای دهد؛ نیز میتواند جهان هستی را در یک تخم مرغ جای دهد بدون آنکه نه جهان کوچک شود و نه تخم مرغ بزرگ گردد.

شبانی در یک چمنزار دور افتاده گوسفندانش را می چراند . ناگهان از دور یک ماشین جیب نمایان شد . راننده ی اتومبیل یک مرد جوان با ظاهری اراسته بود . اتومبیل متوقف شد و مرد جوان رو به شبان کرد و گفت : اگر من حدس بزنم تعداد گوسفندانت چقدر است به من یکی از آنها را می دهی؟ شبان نگاهی به مرد جوان و نگاهی هم به گوسفندان که بع بع می کردند انداخت و گفت : باشد قبول است . مرد جوان یک نوت بوک بیرون آورد و وارد سایت ناسا شد و پس از نیم ساعت مطالعه و جستجو و دیدن نقشه های بسیاری بالاخره رو به شبان کرد و گفت : تو ۱۵۸۶ گوسفند داری . شبان پاسخ داد : درست است می توانی یکی از گوسفندانم را برای خود بر داری . مرد جوان یکی از گوسفندان را انتخاب کرد و داخل جیبش

گذاشت و آماده ی رفتن شد . در این لحظه شبان رو به او کرد و گفت : اگر شغل شما را حدس بزنم گوسفندم را به من باز می گردانی ؟ مرد جوان گفت : بله شبان بلا فاصله پاسخ داد : شما مشاور هستید . مرد جوان پاسخ داد : همینطور است اما از کجا شغل مرا حدس زدی؟ شبان گفت: خیلی ساده است نخست اینکه تو بدون انکه از تو دعوت شده باشد به اینجا امدی . دوم اینکه می خواستی به خاطر چیزی که از قبل می دانستم به تو پول پرداخت کنم. و بالاخره اینکه تو هیچ چیز از کار من نمی دانی چرا که به جای گوسفند سگم را به همراه خود بردی